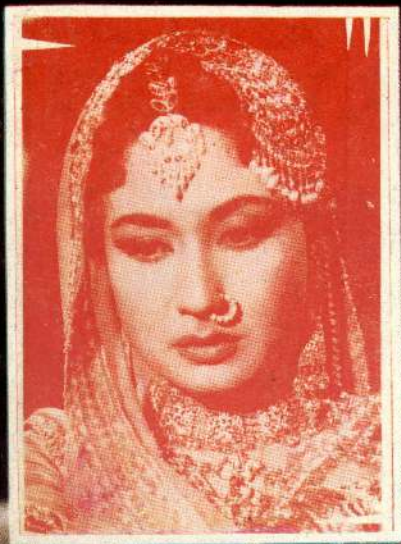


سپاروون

شماره ششم ماه خنک ۱۳۲۰ - مطابقتی ربيع الاول ۱۴۱۴
مطابق سپتمبر ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۹



Ketabton.com

سلسله و روایت

در تنظیم شماره های سلسله شماره (۴۶) فراموش شده بود لطفاً
آنرا تصحیح بدارید لذا تکرار شماره (۴۹) نا درستی شماره هلی
قبلی را مرفوع مینماید .

شماره ششم ، ماه منبله ۱۳۲۰ سال چهارم شماره سلسله ۴۹

بنسابت میلا حضرت محمد

اوه آنکه دنیا را تسخیر
می کند ، من آید ، آواز " حرا "
من آید و در کعبه نماز می گذارد
اوه آنحضرت آن گرامی بزرگوار
که در قلبه ها حادارد ، من -
آید تا بشریت را به سوی خدا
بهنمائی کند .

آدن - جاری و مداه صدای
محمد در هنگام تولد هر کویک
سلطان با تکرار کلمه " تو حید "
تکرار میشود ، چرا که محمد پیا -
میر همیشه حادارد آن است .
آنحضرت فرموده است :
کسی که اندو من را از برادر -
مومنین بزداید ، خدا و عفتار
اندوه از کند و در تمام آخرت
بر میدارد و بار آنحضرت می -
گویند :

هیچ خانه بی نزد خدا
مورد غضب واقع نشود جز خانه
بی که با طلاق و بران گردد .
محمد (ص) برگزیده باری گفته
است :

بهترین خیریکه در دل قرار
می گیرد یقین است . و باز گفته
باین سو مشورت مکن که راه را -
برایت تنگ می گرداند .
آیا این توضیح بود پس های
اوبرای همیشه برای ما مومنان
دور زنده کی نیست ؟



نظریات به نویسنده کان
متعلق است مطالب رسیده
مسترد نمیشود

فشارهای عصبی چیست

صفحه ۲۰۰

در شهر مولانای عشق

راپورتاژ از ولایت بلخ

صفحه ۱۰۰

دستی جبینی مرت

مخ ۲۶

کشتزار سوخته

صفحه ۴۴۰

سریال دکوندی زوی را دیدیم و ...

صفحه ۱۸۱



هدیه های

سینمای

سینما



صفحه ۱۴

در شماره آینده مطالب ذیل را بخوانید

سلسله اختصاصی نظریات درباره آزادی و دموکراسی -

ظواهر هویدا به شناخت دیگر که چگونه است .

مصاحبه با هما و اکبر نیکزاد :

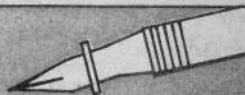
تست جالب روانشناسی .

وده ها، مطلب جالب و خواندنی دیگر .



خدایا! دعایم را استجاب کن

صفحه ۳۲۰



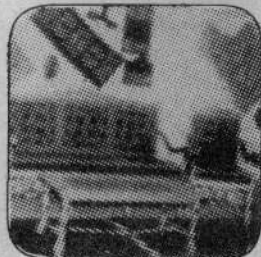
گلزار

مصاحبه گلزاره
رقاص معروف و هنرمند تاجکستان
را در این شماره بخوانید

صفحه ۲۳۰

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof
Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتر زهره تانین
پلغون: ۲۵۱۰
نماینده: محمد آصف معروف
پلغون: ۶۲۷۵۲
سرگرمسول: ضیاء عبیدی
نشریه اتحادیه ژورنالیستان
خطاط: کبریا میر و محمدنیم
نیکزاد
گسرافیک: نورمحمد ورفشه
عکاس: نسیم گل
تایپ: محمدجبهه، خواجسه
مرزا محمد و زلمی بیوی.
همکاران چاپ: محمد ظهیر
(لفغوری)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکتب روایان سوم،
بلاک ۱۰۶ (پ. ۱۰۶)،
۸ دافغانستان
بانک
کابل - افغانستان



صنایع دستی ما

در چرخ حال است صفحه ۳۶

ارزمینه

و ارزمان

مبارزین ضد
صداع دین
اسلام را
پذیرفتند



آب بحیره کسین رو به افزایش است

سطح آب بحیره کسین بطور
دایمی سالانه از ۱۰-۱۵ سانتی
متر رو به افزایش است.
این افزایش آب به مناطق
ساحلی ایران خساره وارد میکند.
قنچه درودیت گیلان،
ایران بیش از سه هزارخانه
و هزاران هکتار زمین زراعتی
مورد تعدید فرورفتن به زیر
آب قرار دارد.

آرزوهای من

رئسه گریچف که اینک بعد
از شکست یک کودتا در شوروی
دوباره در کنار شوهرش ایستاده
رئیس جمهور شوروی را صمیمانه
درکار هایش یاری می رساند بر-
علاوه او به نوشتن کتاب نیز می -
پردازد . در این نزدیکی ها کتابی
تحت عنوان (آرزوهای من) اثر -
رئسه گریچف از طرف مؤسسه نشر -
اتن نووستی با تیراژ نهاد از چاپ
برآمده که از پر فروش ترین کتاب -
های شوروی پشیش بینی میشود .

از سال ۱۹۷۶ به این طرف
سطح آب بحیره کسین ۱۷۲
سانتی متر بالا رفته است.
دانشندان به این عقیده
اند که امکان دارد سطح آب
بحیره کسین هرگز نیز افزایش یابد.
چندی قبل هنگام وقوع
طوفان در بحیره کسین به پنج
متره ایران خسارات نهادی وارد
گردید و ۸۴۵۰ فامیل از خانه
های شان به محلات صون نقل
مکان نمودند .

به اساس گزارش آژانس
مطبوعات نووستی آنگونه که
تحقیقات دانشندان ایرانی
نشان داده ارتقای دایمی آب
بحیره کسین ناشی از آب شدن
برف در سایهها و زلزله هاء
تغییر شرایط اقلیمی و سطح زیر
آب بحیره می باشد .

پنجصد نفر از مشهورترین
نظامی امریکا و کشورهای اروپا،
پای، غریس که در ترکیب نیروهای
چندین ملت در خلیج فارس
شامل بودند دین اسلام را
پذیرفته اند .
آنها چندی قبل بعد از آنکه
مراسم حج را از تلویزیون مشا -
اهده کردند ، به این کار اقدام
نمودند .

مطابق اصول دین اسلام
باید آنها نامهای جدید اسلام
می گذاشته شد که اکثریت آنها
نام حضرت محمد (ص) را -
انتخاب کرده اند .
این خبر در روزنامه (اسلام)
که در پاکو به چاپ می رسد ،
منتشر گردیده است .



حزب رستاخیز اسلامی

های محلی از جمله اشخاص با -
انورته درخش دین انتخاب
می گردد . در ترکیب این شورا
هفده نفر شامل اند .

دعائت می نماید . فعال ترین
بخش های این حزب در آسهای
میانه و مناطق قفقاز وجود دارند
در سکو ارگان مرکزی این
حزب روزنامه لال وحدت را
منتشر می کند .

ستراتژی حزب رستاخیز
اسلامی را شورای علما طرح می -
نماید . این شورا توسط سازمان

در سال ۱۹۹۰ در شوروی
حزب رستاخیز اسلامی به نعل -
یت آغاز نمود . این نخستین
حزب سراسری اسلامی در شوروی
می باشد که مرکز آن در سکو و
ساختار های سازمانی آن در
آسهای میانه ، قزاقستان ،
بخترابو پای شوروی و سایر

ایران و شوروی خط السیر قطار

آهن جدید را فعال می سازند

به یودی خط السیر
جدید قطار آهن باکو - تبریز و
باکو - تهران افتتاح خواهد
شد . این مطلب را امر خطوط
آهن آذربایجان به خبرنگار
آژانس اطلاعاتی نووستی اسپراز
داشته است . موافقه میسوط
به خط السیر جدید قطار آهن
مان شوروی و ایران تپلا به امضا
رسیده بود .

ایران ملکه

زنبور عسل

خریداری نمود

ایران ۴۰ الی ۱۰۰ هزار
ملکه زنبور عسل را از شوروی خرید
یداری نموده است . این اولین
بار است که شوروی چنین مقدار
زنبور عسل را به خارج کشور صادر
میکند .

ایران در گذشته دین زمینه
از خدمات شرکت های اروپایی
مستفید میگرفته ، اما این -
مقداری نهاده از حد زنبور های
عسل اروپایی باعث آن گردید تا
از خریداری آن صرف نظر نماید
به اساس گزارش آژانس نووستی
وستی ، یکی از علل توجه به
سوی ملکه های زنبور عسل شوروی
نوی این است که آنها برای -
شرایط کوه ها آماده اند .

خسارای اقتصادی کشورهای عربی از جنگ خلیج فارس

خسارات اقتصادی تمام کشور
های عربی در نتیجه جنگ خلیج
فارس بالغ به ۴۳۸ میلیارد دلار
گردیده است .

این رقم توسط کارشناسان
عربی افشا گردیده است . در
صد و چهل میلیارد دلار به
کویت ، یکمصد و بیست میلیارد
دلار به عراق ، شصت و چهار
میلیارد به عربستان سعودی
۲۱۵ میلیارد به مصر ، دو میلیارد
به اردن و ۵۰۰ میلیارد
به یمن اسپرسیده است .

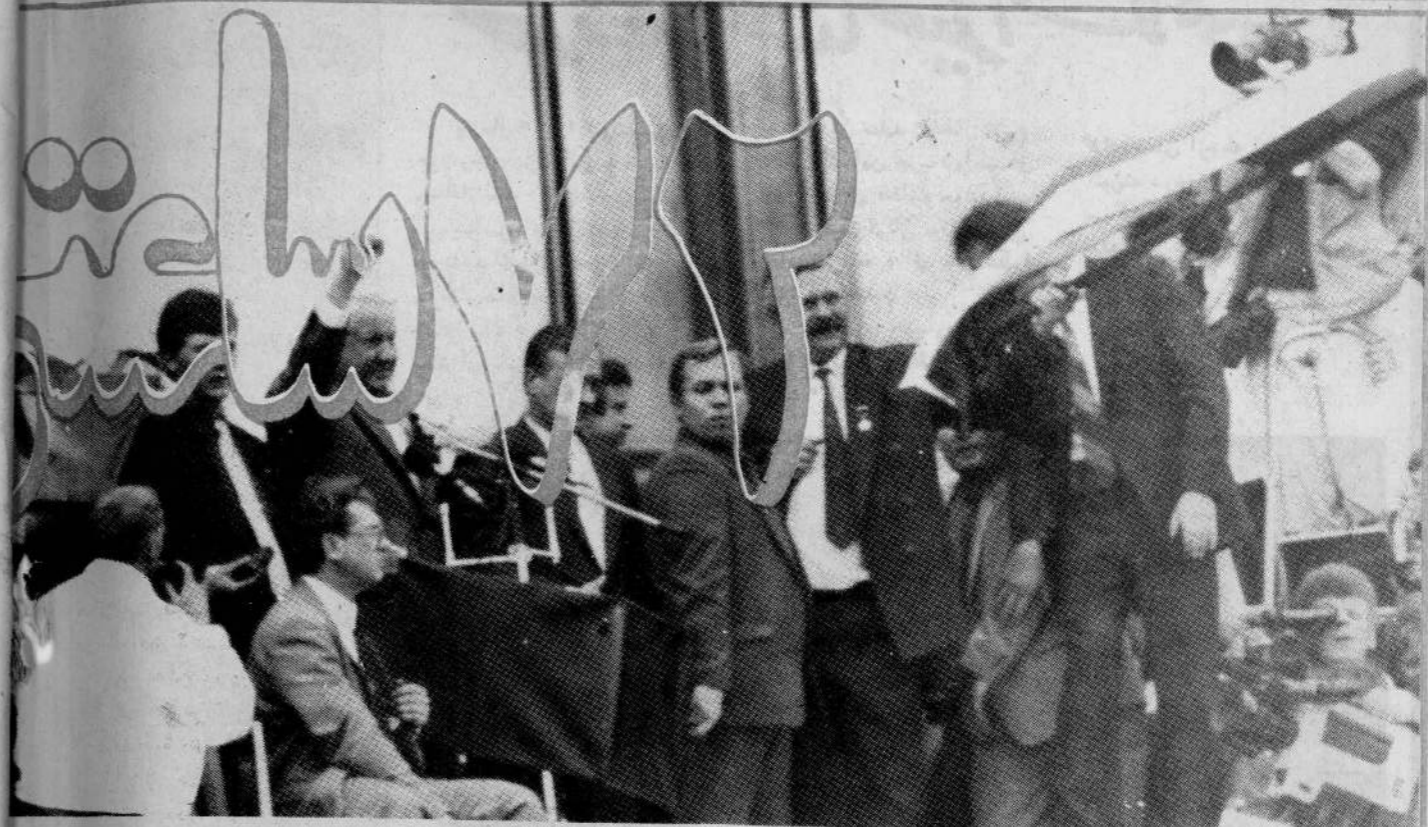


مافیای هندونیز با اقامتدنی نیشامید

کوکار در مناطق شمالی و بعداً
در ولایات جنوبی کشور و سعت
یافته است . در دو سال اخیر در
اندونیزها (۲۰۰) هکتار زمین
تحت زرع بوته های جواد مخدره
کشف و مقدار ۱۲ تن چرسید -
ست آمده است .

پانزده سال اخیر تعداد
دین مواد مخدره در اندونیز -
نیزها پانزده بار افزایش یافته
و بالغ بر (۸۰۰۰۰) نفر گردیده
است .
به عقیده مقامات اندونیزها
در آغاز سال های ۱۹۸۰ مزارع

کابل ساجد که جهان را تکان داد



یلتسن جسورانه رهبری مقاومت در برابر سوسیالیست ها را به عهد نگرفته.

به یک قرن مشعلداران پشه های این حزب بوده است شدند. ظاهراً از عقب مانده ترین تلویزیون ایران خواست ها چیزی بیش از امواج احساسات چند نماینده لیبرال تلقی نمیشد. بعضی ها فکر می کردند که "نه" حزب کمونیست آنقدر رها ضعیف نیست که آن را بتوان با چند پیشنهاد مخالفین از صحنه برداشت. مجلس با ۱۵ میلیون عضو و با نفوذ و سهم در تمام دستگاهاها - کمیته

نه یک اکت ساده و نه یک هیجان پیروز مندانه، بلکه یک حرکت تاریخی بود. بدینگونه روسیه بر ارکان عظیم قدرتی که با انقلاب اکتوبر در ۱۹۱۷ پدید آمد، خط بطلان کشید و به یک عصر خاتمه داد. عصر انقلاب سرخ کمونیستی که به وسوله بلشویک ها تهدید ابگذاشته بود. در موکرات ها به ترتیب خواستار انحلال حزب کمونیست ملی نمودن در این راهی های آن و قطع نشریات روز نامه آن پروا که طی نزدیک

پیش می کشیدند ۱۰ جلاس پارلمان روسیه و روز بعد مونتینگه یک صد هزار نفری در ماسکو به محل تبارز این خواستها مبدل شده بود. پرچم سرخ کمونیستی باه از فراز قصر سیه روسیه پایه آورده نمود و به جای آن بیروق سه رنگ روسیه تزاری به اهتزاز درآید. این نهاد در پارلمان روسیه پذیرفته شد و چند لحظه بعد عمده شاهد برافراختن پرچم روسیه تزاری بر فراز ارکان عالی قدرت در این جمهوری بودند. این

هنگامی که میخائیل کوبا - چف رهبر نجات یافته شو روی ساعت ۳ صبح از پله های هواپیما در میدان هوایی نوکو واپا - نهن میشد آثار خسته گی عمیق از سهوا پیش پیدابود. در تاریخ شوروی این اولین بار بود که رهبر برکنار شده با معاذ پر صحنی "باتکبه براراده" مردم صلاحیت قانونی خود را دوباره بدست می آورد. اما گریچف را آتاتی عهد تا "نجات" دادند که دستاثر تلقی نمیشدند. همان وقایع سابق که نه به او بلکه به رئیس جمهور یلتسن باورداشته و در بسا رزه د شوار علیه کمونیست های محاذ فظه کارراه درازی را یکجا طوسی نموده بودند.

دموکرات ها با برگشت رئیس جمهور بوشترازا و موقف خود را در افکار عامه تحکم بخشیدند. آنها به مردم حالی می کردند که: یاران گریچف علیه او توطئه کردند و ماتوطئه را سرکوب نمودیم. نه برای آن که قدرت را بدست آوریم، بل برای آن که دموکراسی را نجات دهیم. پیروزی همیشه سرور نشاط و بالا خره احساسات را به بار می آورد. دموکرات ها روز ۲۱ - امد ۲۲ اکتبر را با شور بزرگ آغاز نمودند. پیروز مندان در میان امواج احساسات خواستهای شان را یکی پی دیگری



یک روز نالت انگلیسی گفت: یک بختی گد با حیف در حال حاضر این است که مردم ارزش او را نمی دانند.

نوشته دو کتورف هر طنین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بر آن (۱۹ اکتبر - ۲۵ اکتبر) مدیرمسئول مجله "سیا وون" همراه با یک عده ژورنالیستان افغانی در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن گزارشی و تحلیل جریمان کودتا و انقلاب ۲۲ اکتبر را که به پیروزی دموکراسی در شوروی انجامید، گام به گام از راه اخبار منقحه به نشر سپرد. از آن جا که مجله "سیا وون" خواننده گان ویژه خود را در ونیز به خاصر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراختای بیشتر به دسترس خواننده گان و هلاقه مندان فرار گرفته باشد، اینک قسمت دوم گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

در مصاحبه مطبوعاتی میخائیل گورباچف عصر همان روز از تلویزیون شوروی پخش شد و نیز این حدس و گمان تعویض کردید که پیروزی دموکرات ها مساوی به عقب بردن حزب کمونیست نیست. گورباچف از "صداقت صفوف کومونسیت ها" سخن گفت و در حلقه ر جری هم صرف به دو عضو پیروسی سیاسی اشاره کرد که به طرفداری از کودتا اعلامیه می ندادند. میخائیل گورباچف به مثابه یثانه شخصیت صحنه حاضر سیاست شوروی از وفاداری به ایدئیسال های سوسیالیستی سخن گفت. اما فردا وقتی گورباچف در تریبون پارلمان روسیه در برابر نماینده گان جمهوری روسیه قرار گرفت و با تصمیم رئیس جمهور یلتسن در مورد معطل فرار دادن فعالیت های کمیته مرکزی حزب کومونسیت شوروی و قطع نشرات روز نامه پروادا اوسا پیروز نامه های وابسته به کمونسیت ها مواجه شد. در این حان گورباچف بی آنکه آهی بکشد به شاهد پاسوف چنین تصامیم پرخشس مبدل گردید. به نغمه رسید که دیکتاتور کماله روز خورده است طی چند ساعت به دفاتر کمیته مرکزی حزبیکه از کودتا پشتیبانی نموده بود، مهر زده شد و پروادا اجازه نشر شماره فردا را نیافت و گورباچف اعلامیه می را در مورد استعفا از مقامش به حث منشی عمومی و عضو کمیته مرکزی حزب به آگاهی عام رساند. قابل تصور نبود که حاکمیت هفتاد و چهار ساله کومونسیتی طی چند ساعتی درهم بشکند.

پیروز مندانه که در دفتر دموکراسی را در دست داشتند مردمان عادی بودند که از خانه های شان به جاده ها ریختند و با دستهای خالی در برابر تانکها ایستادند. حزب کومونسیت

است. پیروزان که گورباچف پایه کرملین بگذارد مرکز قدرت با مقاومت دموکرات ها علیه کودتا به قصر سپید روسیه انتقال یافته بود و اکنون گورباچف صرف یک انتخاب داشت: چون حق

یستهای مانند شوارب ناسازی ویا کوفلیف این جاوان جاعلیه او ایراد نمودند و حتی ویرا به خاطر اتنا به کومونسیتها مفسر کودتا شناختند. به گفته یک ژورنالیست



را اشتباهات خود تریه ورطه انداخت: پشتیبانی خاموشانه از کودتا سکوت سه روزه در برابر اعمال پوچست ها و عدم درک واقعیت های زمان اینها همه به رئیس جمهور یلتسن و پارلمان و امکان داد تا در صدور فراموشی شان برای انحلال حزب و نشرات آن لحظه می تردید به خود راه ندهند.

با پیروزی بر کودتا بحران قدرت در شوروی وارد مرحله جدید شد. با برگشت دوباره به کرملین میخائیل گورباچف متوجه شد که در اطرافش از یاران دیروز کسی باقی نمانده

با پیروز مندان است پس پست های کلیدی را باید به کسانسی سپرد که "مرکز قدرت" برایش توصیه میکنند و به همین گونه صدراعظم روسیه سرپرستی صدرت شوروی را به عهده گرفت و کاندید های یلتسن یکی پس دیگری اداره ماشین نظامی شوروی مانند ارد و یوو-لین را به عهده گرفتند و گورباچف چون رئیس جمهور تنها ماند و شاید هم یاد لوردی و خشم به سخنان گوش فرا داد که دوستان دیروزی اش یعنی سنتر-

اشوروی میخائیل گورباچف در اهمیت دوگانه قرار گرفت: اولاً در جای پیروز مندان در کنار یلتسن و دیگران و زیرا اگر گورباچف نمی بود به خواست کودتا چنان در مورد استعفا نامه خود تن در میدهد پیروزی دموکرات ها کارشکلی بود. ثانیاً در موقعیت کسانی که به خاطر شورش تضامی ها باید جوابده باشند. خود را اعتماد گذشته به کودتاچیان اکنون از تقصیر خویش سخن میگوید. ولی طرف نظرات بین عوامل زنده کسی این شانس را از رئیس جمهور

گورباچف گرفت تا در تصامیم خویش امروز آزادانه عمل نماید. دموکرات ها نیز سیاستگران بدی از کار در نیامدند. آن ها به خوبی محاسبه نمودند که گرفتاری کودتاچیان کافی نیست در اولین فرصت باید عقب گاه آن را ضربه زد: حزب کومونسیت نشرات آن وقت ج. ک. پ. اعتراف علیه ک. ج. پ. از همان شام ۳۱ اسدیا ۲۲ اگست آغاز شد. هزاران تن در میدان در ژینسکی به عمارت سازمان جاسوسی شوروی که یکی از مخوف ترین سازمانهای جاسوسی جهان به شمار میرفت حمله بردند. در برابر عمارت ک. ج. پ. مجسمه فلپ در ژینسکی بنیان گذار سازمان جاسوسی شوروی بنام چکوست ها که بالاخره نام ک. ج. پ. کمیته دولتی امنیت را بخود گرفت با بلند وزرها به زمین زده شد. روز ۲۳ اگست هنگامیکه از میدا در ژینسکی - میدانیکه مردم شو روی زمانی از ترس ک. ج. پ. باز آن عبور نمی توانستند و حتی همپا نان خارجی با پس تر جانات می فهمیدند که در برابر شان مرکز چه سازمان ترسناکی قرار دارد. دیدن نمودیم به تنه استون سنگی را که مجسمه تادیشب بر آن ایستاده بود تماشا کردیم. در سنگیایه مجسمه بنیان گذار ک. ج. پ. نوشته بود: جلال دموکسی سازمان امنیت را از فراز سرخود به دور افکند. ک. ج. پ. رفت و ترس از آن دایل شد. یک ژورنالیست شو روی گفت: ضربه به ک. ج. پ. بزیر گریه دستاورد انقلاب ۲۲ اگست



امنیتی شوروی که مشت سنگین آن از هر قلب و از هر خانه می گذشت چله پای صاه می کشیدند. ک. ج. پ. یکنار دوی مجسمه جنگی در اختیار داشت. قوای سرحدی را کنترل می نمود تعداد کارمندان رسمی آن به ۲۰۰ هزار نفر می رسید. از ک. ج. پ. حالا عمدتاً یک نام ماند است و دموکرات ها پیش از همه برکناری رهبران و سازماندهی مجدد آن را به مثابه یک اداره امنیت که حاضر بر سر همه و کنترل تمام زنده گی نباشد تقاضا نمودند. چیزی که امروز آغاز یافته است. ملت شوروی با پیروزی دموکراسی شمشیر دموکسی سازمان امنیت را از فراز سرخود به دور افکند. ک. ج. پ. رفت و ترس از آن دایل شد. یک ژورنالیست شو روی گفت: ضربه به ک. ج. پ. بزیر گریه دستاورد انقلاب ۲۲ اگست

است رهبران ک. ج. پ. عهده ترین سازمانده کودتای ۱۹ اگست بودند. طی دهه های قدرت شوروی قهرمان سازی با هنر مجسمه سازی پیوند نزدیک داشت. هزاران مجسمه کوچک و بزرگ پیرا سالهای انقلاب اکتوبر چهره های انقلاب کومونسیتی و جنک میهنی را در ذهنیت عامه جاگزین می نمود. اما اکنون جنبش مردم راه ناپدید کردن بسیاری از این مجسمه ها را در پیش گرفته است. همزمان با برداشتن مجسمه در ژینسکی گروه های مردم میخواستند تا سایر مجسمه های رهبران اکتوبر بر آرد را بسوزانند. دیگر فرو افکند اما شاروالی ماسکو از شهریان تقاضا نمود تا خونسر دی نشان داد و کاری نکنند که آثار با ارزش هنری قربانسی

احساسات سیاسی گردد. بر عهده مردم شروع نمودند تا در پای مجسمه شاعرهای مظلوم خود را بنویسند. رهای یک مجسمه کارل مارکس نوشته شده بود: "مارکس! مرا ببخشید! یلتسن و طرفداران وی همزمان با هجوم به حزب کومونسیت سازمان امنیتی و مقامات عالی ارد و در کنار بستن دروازه های نشرات وابسته به حزب کومونسیت در ارگان عمده نفوذ کومونسیت ها برافکارنامه یعنی تلویزیون مرکزی و آژانس تاس حمله نموده و روی سانی آن را برنار ساختند. آنها هیچنان در نخستین روز پیروزی، رئیس جمهور گورباچف را از اقتصاد به وزیرخا رجه آقایی بسمورتیخ که به نشر دموکرات ها خاموشانه با کودتاچیان همکاری داشت، بر حذر داشتند. بدینگونه پیروز مندان دموکرات طی سه روز بعد از پیروزی (۲۲ تا ۲۴ اگست) سه هرم عهده قدرت یعنی نیروهای مسلح و وسایل اطلاعات جمعی و ارگان سیاست خارجی از دست کومونسیت ها خارج شده و هنگام اقامت در ماسکو در جریان سه روز بعد از پیروزی برکودتسا چنین به نظر می رسد که کشمکش نوبر سر قدرت وضع را در مسیر بسیار مهم قرار داده است. در یک مهز مدور تلویزیونی نمایندگی بی از روز نامه دموکرات ها بنام "کورانت" صاف و ساده پیشنهاد کرد که در برابر گورباچف در راه باقی مانده است: استعفا یا مبدل بقیه در صفحه (۹۰)

امروز سفر با بومسنگه ۷۲۲۷ فاصله یکساعه راه پاده میدان پایتخت و بلخ را تا چهل دقیقه کوتاه ساخته و انسان مسافر را به پرونده می مانند می سازد که مجبور نیست حد اقل يك پام تا شام با عبور از ارتفاع سالنگه سفر کند. وقتی هوا پیمایال گرفت پایتخت و از هوا پیمایا تمامای خاص داغت. شهر و خیلی به هم چسبیده و خانه های به هم بغل داده حکایت قدیمی صمیمیت مردمان قدیم را به یاد میاورد، که خانه های شان با هم بود و دروازه بی برآی ورود داشت همسایگی و همپربانی بود. آنان هم دیگر را نمی کشند و اگر ضرورت میشد بخاطر هم تا حد کشتن قربانی میدادند اما حالا ؟

نشست

پسودن پل هوایی در چهل دقیقه و خیلی هم ساده مسر نمیشود و زور زور لا زم دارد تا پس از زحمت فراوان تکست بدست آوری و سپس لا اهل برای پروازی که ساعت يك بعد از ظهر صورت میگيرد و صبح وقت به ۷ بجه در برابر سپاهان تلا شى دست به ادب و احترام ايستاده باشى و فقط فاصله پوسته انبوشی و ترمینال که کمتر از يك كيلو متر است و دو ساعته راه است. اگر بار و بسته باشد مبلخی هم به همراه و تا آنکه به شهر مزار شريف برسى و معجزه را تماشا مى کنى که يك هوا پیمای مسافر در يك بن ۳۰۳ با مال و آل باید به شهر بروند. به کس چى که مسافر چى حال را از سر مى گذراند و اما برای مسووب لاین مقامات و تیز رفتار اما نه است.

در شهر دعا

سهر وسيل عامقانه شهر و دن رابه نیاز و دست رابه دعا میخوانند. بارگاه مولاعلی (رض) مزدحم است. موبنان به دعا آماده اند و گنبد بلند و سینه بزرگ برای شنیدن فریاد هادا رد. قران میخوانند دعا میکنند

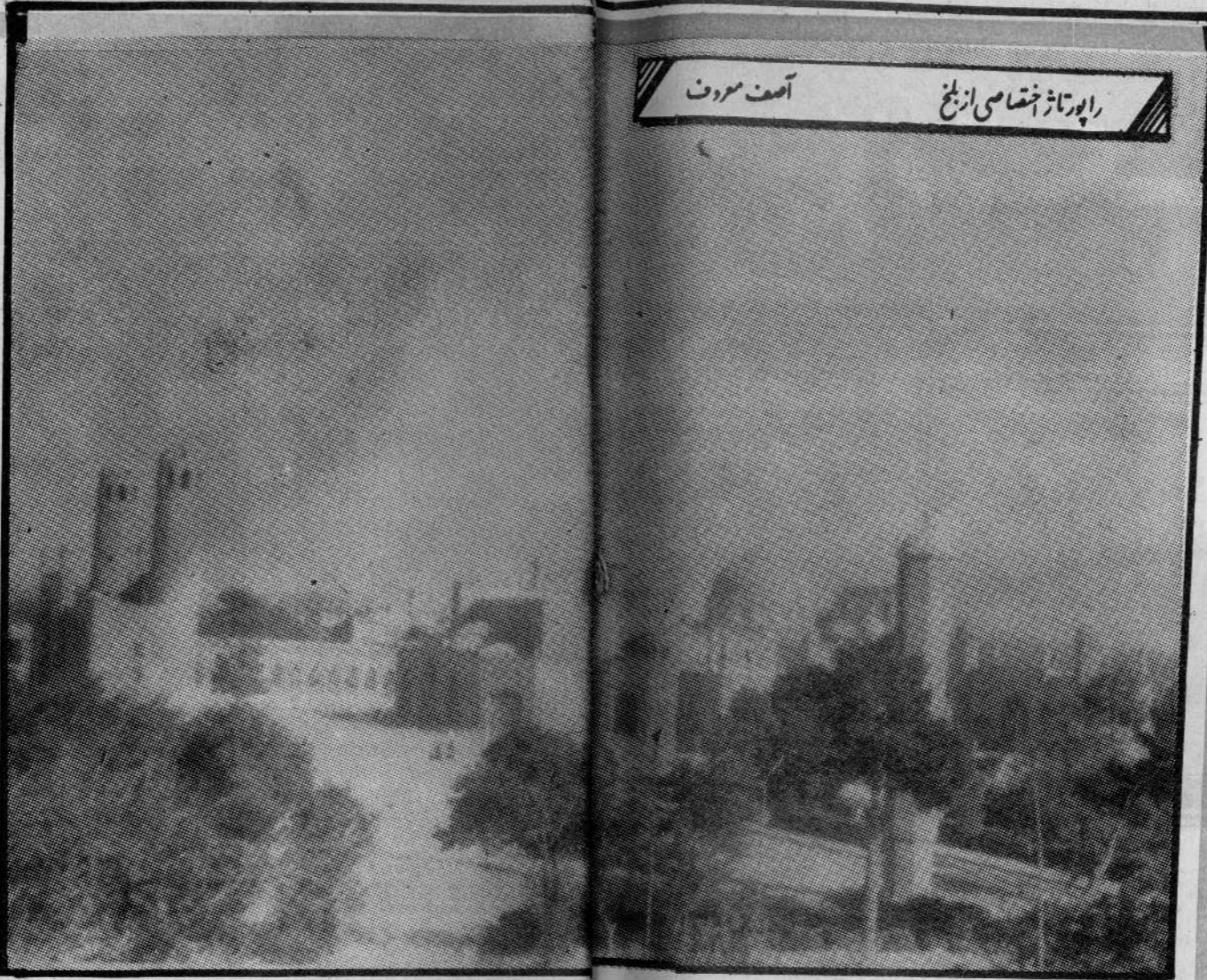
وسپنه هیواری سازند تا خدا بگره صمیمیت را دور کند و همپربانی را جازى. خدا بزرگ است (الله اکبر) و مومنان به نماز فراخوانند و اینجا همیشه دعا است و اینجا همیشه به دعا می آیند و مردم می راکه جنگ اند و هگین ساخته و همینجا می آیند و در مسجد و مزار و ستان خدا تا در حضور خدا ایستاده بگذارند و تو به.

مردم در پرواز امروز

در پرواز اینجا مثل هر جای دیگر مردم می بودند و کاش می کردند سیاست بودند و کار می کردند آن وقت شدند که کی در دولت و حکومت است و لقمه نانی می خوردند و خدا را شکر میکردند. جنایت کم اتفاق می افتاد و مردم از سفر های خود يك عمر قصه و خاطره داشتند و گاهی ناپ تیرین خاطر بر خورد با سارقان و دره زنان مسلح بود ارباب و دهقان نظم ده را مقرر میکردند و عده بی در شهر در سایه قانون مدنی زنده گی داشتند و ظالم و مظلوم نبود و اما مشهور نبود و کمتر کسی جرئت داشت کسی را بترساند و اگر دستی به قتل آلوده میشد و در سراسر کشور خبرش میرسید و او منفور و مقهور می شد. گشت مصری ها در حقینده گان آرمزیده یاد داشتند داشتند: "من کسی را ترساندم". اما امروز کمتر کسی خواهد بود که روز جزا از زمره آرمزیده گان به حساب آیند. حرمت و رفعت زنده گی را و موجدی از سخنان مردم فریب و همچون مقوله "حمله و دفاع" در نبردهای مشکوک و مغفوب و لکه دار ساخته است و آیا امروز تعداد سارقان همانقدر است که باید از آن خاطر بی حکایه شود؟ امروز ارباب وجود ندارد و یعنی فرغی تنم ظالمی وجود ندارد اما دروغ و تفنگو داران زیاد اربابان و حاکمان جدید اند. مالکان ایدیا لوزی آنها این که خود را حق داد و اند به حریم زنده گی و نفس آدمی دست دراز کنند و مقام قضاوت بی عدالت تکیه زد ماند.

راپورتاژ شخصی از بلخ

آصف مردوف



در شهر
مولای
در تابستان امسال مزار شريف خيالی گشته بود

روانم را حکایت دختری که در حومه شهر قطعه قطعه شده بود و کوچک ساخت. بلی و ترسیدم. آیا آنجا خدا حضورند اوست تا آنها می ترسند نه اینجا و آنجا:

مردم را جنگ سرد رگزیان کرده و شهر و آن از حجام هشواره سودازده و بورتک بود کهبى مردم خندیدن را سالهاست که فراموش کرده اند و هنوز حکایت تلخ از اژدهای هفت سردارند که هر سال دو شمشیر بخت شهر را به قربانگاه میخوابست و حالا جوانترین مرد را. هر خانه مسافری و هر سونه شهیدی دارد. گرچه جنگ از نفس مانده اما بجالی برای تنفس مردم نیز نمانده است. اقتصاد ویران است و کسی مسوولست چیزی را نمیتواند بگیرد، همه چیز را باید از نو ساخت. گفتند والی ها و مقامات حقش گذشته نداده و آیا مقامات موجود قادر خواهند بود و کاری انجام دهند؟

چس نیست ؟

اگر همه نبود ها و کبهد را نگویم و لا اقل اگر نگویم که اسان در تابستان سوزان و شهر خیلی تشنه ماند و دین بزرگ بردوشم باقی خواهد ماند. تشنگی تابستان زمین بلخ را تلخ ساخته و مردم را بسنه جستجوی آب کوزه بردوش. آب در شهر نیست. چاه های عمیق که با حسن نیست حفر شدند و متاسفانه در برخی نقاط نتیجه منفی داد، چون چاه های منازل را خشکانند. در شهر ۱۷ حلقه چاه عمیق فعال است که کم است. بخش ملل متحد و ده همکاری داده است و اما مشروط به همکاری حکومت نوزاست. به یاد مردم قدیم که نهی از آب آموارده بودند و پاپ لاین آب را تا دروازه شهر رسانند اما پیش از بیست ساعت جان ندادند و گفتند برای آوردن آب به نسل ضرورت است و اما مردم میگفتند اگر قبول باشد همان بهتر است و

به آب کاری نداهیم و ولی هر دو نبود. امروز که شهر مزار به وکسی از با آینده ترین شهر های کشور و چهره عوض می کند و حکومت باید در حل این مشکل هر چه ضرورتی اگر اقدام کند هم ثواب است و هم خرابا.

وضعیت موجود مهیای شهر که سالها پیش آنرا بدست ام خیلی کم تغییر کرد و است یعنی در شهری که جنگ جدی وجود نداشته و نیز کاری نشده که حساب شود. مردم به رهبری جدید در ولایت و شاروالی امید فراوان بسته بودند و که آگس آنان کاری را که دیگران انجام نداده اند و انجام بدهند. کم کم در باره قاطعیت و جدیت صحبت میشد. یکتن از قشود و ندان که از کود و برق آمده بود گفت (مادر گشته به مسوولین میگفتم: رشوت بگیرند اما کار هم کنید اما آنان چور کردند و کار نکردند و حالا اگر راست را بگیریم اینست که باور کم شده و ولی باز هم امید وارم مسوولین جدید کاری کنند که گذشته تلخ کار نکردن ها جبران شود. شخص دیگری که میگفت و شاعر است و در گذشته عضو حزب (حزب حاکم بعد از ۷ شور) بوده است گفت: "چون مقام در اینجا برای يك قرن يك خانواده را تاهمین می کرد و در بلخ جز بیانیسه انتقال بی و چیزی دیگر خاطر نداهیم که از جانب مسوولین انجام یافته باشد و کو آن عمارت رسا. ختمان عام المنفعه و یا فابریکه جدید و زمین بایر که آباد شده. باشد وى که معلوم میشد خیلی از مقامات حاکم در محل ناراحت است گفت والی ولایت ۰۰۰ در صفحات شمال) در فابریکه بی در تازده یک اقامت بلند رتبه حکومت "سابق" هیچ اطلاع در مورد او راجد نمیگرفتند.

شهر وند و میگفت: "مسووب لاین امرا که خودشان موجب بلند رفتن قیمت های شدند و مثلا اگر بر آورد يك پروژه دو صد میلیون تخمین میشد چو صبه لاله صده بر گرد آمد.

راديو شنیده اند، اگر در روعش با همان مصارف بر نامه های هنری و تفریحی داده شود خیلی مزه تر است و انتظار بود در این مورد در مرکز تجدید نظر نمایند و دادن خبرها تبصره ها از مرکز به شیوه فعلی بمعنای ادامه همان کارهای سیاسی گذشته است که نه به درد سیاست می خورد و نه به درد مردم.

فراموش نکنم نشریه های مرکز که نه تنها به هیول و هتوکلم حتی تا یکماه هم به بازار نرسیدند.

ویسلاخوه

پرسش های زیادی در شهر وجود آن وجود دارد که اگر جنگه فخرت میشود، چگونه مشکلات اقتصادی حل خواهد شد؟ بحاله پروژه های آب رسانی و ساختن تیرات مسکونی آبادی زمین های با پرتوسمه تجارت و زراعت را شخص و الی و شاروال که جدیداً تو ظهف شده اند چه طور حل خواهند نمود. من در میان صحبت های مردم بعضی نام ها را زیاد می شنیدم که می گفتند اینها کار می کنند و جدی هستند.

به فرماندهان ابراهیمی شمال و هم امنیت هم چون سیاست خازندوی و خازنوال و آینه ها معاون اول شاروالی و تازه در باره والی و شاروال چه می شنیدند زیاد بود.

تورست هامیا بند

گفته شد، بیشتر از سه ملیون تورست از تاجکستان و ازبکستان قصد سفر و زیارت برای حد اقل صفا چار و شب به شهر مزار شریف را دارند اما باید برای این مهمانان عجالتاً ممکن نیست زیرا هتل و مهمانخانه های شهر اندک و نامناسب اند، حتی دفتر ولایت و شاروالی در تعمیر بسک هتل جایجا ست و طی سال های گذشته کس به فکر تعمیرات تعمیر برای این دو ارگان نوساز نبوده است. آیا ممکن است این پروژه که میتواند اسما زاهد جلب کند مورد توجه قرار گیرد؟

تلویزیون یگانه تفریح

در دفتر تلویزیون بیشتر از شمار انگلستان دست کادرها وجود ندارند، اما خیلی با دلسوزی مواد برای نشرات تهیه می کنند و حتی امکانات شخصی فلم ها را ترجمه نموده و پاکبره های غیر رسمی مواد نشراتی جمع آوری می کنند مردم به عنوان یگانه محل تفریح و سرگرمی شبانه فقط تلویزیون را دارند. متأسفانه بنا بر توصیه مرکز خبرها و تبصره ها با مصرف خلی بلند از طریق دستگاه شمشاد برایشان داده میشود و درحاله لیکه آن خبر را مردم قبلاً از



در شهر مولانا عشق

می آیند قدرت خرید بلند را دارند و بعضی از قطعات قومی نیز از زمره ثروتمندان به شمار می آیند عددهای از ماورین ملکسی و نظامی که در مقامات آب و نشان دار کاری می کنند نیز مانند تاجران قدرت بلند خریدار شدند اما عده دیگر پریشان بودند شنیدم برخی از آنان بعد از وقت رسمی به کارهای روز مزدی می پردازند و خشت می زنند و ازین قبیل ۲۰۰۰ زهرا مواد کوی پونی شان نیز بوقوع نهم رسید.

د رمورد تیل مشکلات وجود داشت و هر گیلن تیل تا اخیر ماه سبده به ۲۰۰۰ افغانسی تهو فروش شد اما ترفیک مزد هم ادامه داشت معلوم نبود از کدام چشمه دور از چشم تیل بدست می آید.

پرداختن به این مساله مجال مناسبی نیاید، به همین علت در منطوبات و راه یو تلویزیون انعکاس نظریات با زوانتقا دات تند ممکن است هم برای نویسنده گان وهم برای مسوولین در راه رایجیاد کند.

خبر سازان

بازار همیشه مزد هم به نظر می رسد فقط مارکیت های جدید اعمار تجاران کس شپ را رنگ می بخشید وضع حاصلات بدست نبوده و خبر بوزه فراوان و ارزان میسر بود و معادل یک سیر آن تا سصد افغانسی فروش میشد گندم گرانتر بود و گوشت حد و ۱۵۰۰ افغانسی فی کیلو و ورنج تا ۳۲۰۰ افغانسی یک سهر عرضه میشد و دیده میشد مردم مانسی که از روستاهای حومه شهر

پوهنتون دوشنبه در تاجکستان ایجاد نموده بود اما هر که که نتایج خوب داشته است فعلاً در بلخ ۱۵۰۰۰ محصول در پوهنتون های ادبیات و تاریخ اقتصاد و زراعت درس میخوانند. با محصلان در ادیتوریسم ملاقاتی تنظیم نمودم و بهرامون ضرورت نشر مجله مبارون که چهار سال پیش آغاز شد و نیز در مورد وظایف بعدی مجله اهمیت آزادی بیان در شرایط اهمیت ادبیات صحبت نمودم و انتظار داشتیم یک بحث راه اقتصاد با نظریات در حد و صرفاً فعالیت اخذ نمی مطرح شد. اساساً به نظر می رسد که سخن گفتن از آزادی بیان و دموکراسی در شرایط امروز در راز مرکز هتوکلم یک پدیده غریب است چرا که در آنجا در میان دو مبله تفنگ

های بزرگ روشن فکری اند. بهرغم آنکه ایجاد پوهنتون های متعدد در ولایت مختلف کشوره نمودی از انکشاف و توسعه تعلیم و تربیه است اما مشکلات موجود پوهنتون ها و منجمله در کابل از نظر امکانات تخنکی و کادری ها سوال بزرگ است. در بلخ سه سال پیش پوهنتونی را افتتاح کرده اند فعلاً در تعمیر لوله تخنیک نفت و گاز و شب روزی گذراند. گفته شد زمینی را که شخص صدراعظم ایجاد ریسار اسدال ته داب گذاشت و دوباره از ملکیت پوهنتون بهرین کرده و در دست علی چه و پان زمین دیگری بدسترس قرار داده اند. محترم شهر آقا جرئت رئیس پوهنتون بادلسوزی خاص نسبت به آینده پوهنتون سخن میگفت. وی به روابطی که با

میکردند و قراردادی آنها به چه بارصد ملیون تخمین کند. اگر قطعه قومی پنجاه سرباز فهرست میگرد، میگفتند [نخبرتو یکپزار سرباز اریو...]. شهر وند دیگری که محاسب بسک تجارتی بود گفت [پروسه فعلی تشویق برنامه متشبهین خصوصی یک پروسه سیاه است و زهراد بیج قاعده و اصولی وجود ندارد. یک تاجر در یکسال مملارد میشود و در مقابل ملیون ها نفر گرسنه و در بدر طور مثال تاجر یک شیشه لیمه را به ۲ افغانسی و ۲۵۰ پول خریداری کرده اما آنرا به ۲۵۰ افغانسی بفروش می رساند...].

ملاقات در پوهنتون: پوهنتون ها در جهان هکانون

به گفته می دیگر جنگه مردم را در فاصله د نقطه آتش و دفاعه دولت انفجار در چار حادثه و وحشت گردانیده است. زنده کی در فاصله دو انفجار به قول یکی از شهر وندان " مردم در





بودند. دیگر در فیلمهای شعفی
 امر-اکبر- انتونی و شمار دیگر
 از فیلمهای سه تاییها تبدیل
 شدند.
 از آنجا که کورتهای فیلم
 ایجاد تصورات مردهاست و
 نگاه اصلی هنرپیشه هادرسنهای
 خنده عبارت از آغاز استفاد ماز نقش
 آنها به مثابه وسیله آشنا شدن-
 نش و تلاش برای زنده گی کردن
 توسط تمثيل میباشد. انسرا و
 چون میکنند. این مساله در-
 مجموع ناممکن بودن عشق را-
 در جامعه هند برای یکسوف
 میسازد و چنانچه تمايلات جنسی
 درد رزون اجتماع اجتماعی مقتصا-
 دی مافراد دارد. همین موضوع
 باعث تباهی یک تن از هنرپیشه
 های خدایی با استعداد ماکرید
 که خداوند آن را برای ماتحفسه
 داده بود. این هنرپشیدون
 شک میناکارست. اکنون تقریبا
 تراژیدی او در عصر جدید حو-
 ادت در زنده گی یک هنرپیشه
 دیگر تکرار میشود. بلی ریکا
 میگوید:
 همیشه در احساسات عظم را
 از دست داد ام. به آنچه پا-
 یان عشقی داشته باشد. ممتقد
 نیستم.
 بقیه در صفحه ۸۲

شان با هم پیوند ناگسستن داد-
 زنده. با احترام حرف زده ام.
 دلپ- ماد هو بالا راج کیسور
 سرکس، گردت- و خیده.
 دیوانند و نریا هنوز هم در
 خاطره های مانقش بسته اند.
 البته این مساله با فیلمهای که در
 سالهای قبل از هفتاد ساخته
 شده متفاوت است. چنین
 فیلمهای عبارت اند از: زنجیره
 دان، قربانی و نقد رکا سندر
 که در آنها سس به گونه های
 اجتناب ناپذیر با حوادث و چار-
 جنجالها (مردانه گی) پیوند
 دارد و بیشترین درام ها و حو-
 ادت از تفوق و تسلط یک جنس
 برجس دیگر منشا میگیرد. به
 این ترتیب قهرمان در دفاع عام
 و تام از جوانین جامعه و دولت
 میراید. سمبولهای قدرت نا-
 برابر در چنین فیلمها یدتخانه
 آشکار شکسته هارتهدید هادر
 جهت پیشرفت بالقوه تجار و زها-
 شد و یا شاید هدف استفاده
 نادرست از برهنه گی دختران
 ویا نگاههای دزدانه آنها
 باشد
 هیچ کدام از فیلمهای نوع بالا
 جای شک را در مالوت مرد باقی
 نمیگذارد. یک جوهر پسر-
 دختر که بمثابة بیت تراشید شده

خاطره های اخیر از هنر-
 پیشه مان فلم را صاف و ساده به
 خاطر دارم. مادجو بالا در-
 گس، نسی، شریا و بیثا رای
 شمی شان زیبا رویان بی-
 همتا بی بودند که فقط حساسه-
 نای عشقی و تراژیدیهای زمان
 را آفریدند. آنها ستاره های
 بودند که به انسان، خداوند،
 گلها و کودکان عشق میورزیدند.
 شور و هیجان پر بار آنها را میتو-
 ان در عقب موسیقی پر شکوه
 شان مشاهده کرد.
 تابه سالهای شصت فلم-
 سازان ماعلاقه مند تجسم عشق
 دختران بودند. برای آنها
 دختران منبع فرو نشاندن عطش
 شهوانی به شمار میرفتند. این
 مساله روابط متقابل را بین ها-
 شقان ایجاد میکرد. آنها یکد-
 یگرشان را میشناختند، برای عشق
 میزیستند و برای عشق میوردند.
 قهرمان، بدون احساس خوا ر
 و زار شدن نمیتوانست با اعتقاد
 تمام خود را به معشوقه اثر را-
 گذارد و معشر اش نیز با همان
 گرمی پاسخ متقابل بگوید.
 در ستایش او واژه فلم آئینه بیسی
 میشد که با عظمت و شکوه عشق
 خود را در آن میدید.
 ماد رمورد آنها بی که نامهای

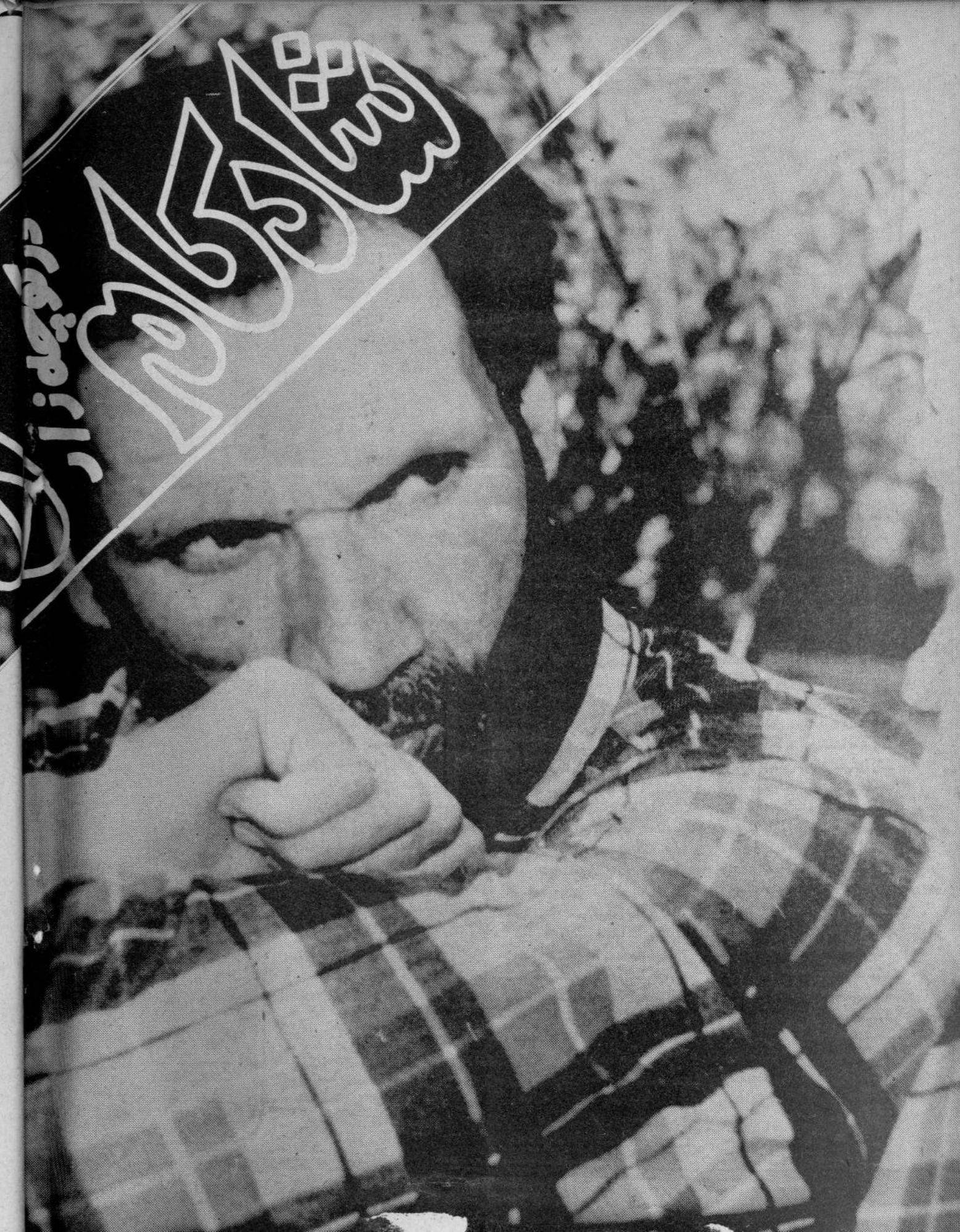


برای یک فرد
 عشق شوق
 ارزشش فدای آزادی
 مگر برای یک زن سفید
 زنده گی او است

هدیه های



عشقی مشک



فرهنگ و هنر

در پیچیده از

فرهنگ و هنر

بجان این نکته گرهی است که روح و مایه تخیلات آدمی به ویژه هنرمند از کدام سرزمین‌های تجربه اندیشه و برداشت جان میگیرد؟ شاید و به گمان اغلب که دست یافتن به چنین خواستی نهمز خود در یک لفاظی راز پیچیده مانده است.
به گفته بانوی هنر منج همروزگارمان دکتر سیمین،

اگر از کنار عرصه قضاوت کنیم باید بگوئیم که هنرمند پیوسته رویاها و تخیلات خویش را با تغییر شکل‌های دلخواه چنان به آرایش و پیرایش مینشیند که پدیده هنری وی قبل از همه برای خود و سپس برای سایر هنرپدیران پذیرفتنی آید. اما آنجکه ناگزیر از رفتن آن میباشیم

مکن آ... آدمیان به گناهان شان اعتراف میکنند، اما بسه تخیلات شان هرگز، و شاید دیگر اینکه تخیلات اصیل و حقیقی همواره در ماله رازها نگهداشته میشوند.

هنر تجسم و مظهر جادوانه کی آرزوهای آدمیست. روا - نشناسی هنر با تمام قوا میگو شد تا غیبت و نقیض خواستها و آرزوهای روزنی انسان را بشکافد تا به رزند هنری آن راه بسرد؛ زیرا یافتن کلید در همین جابه در میخورد.

باری برگردیم به توانمند - یهای پوی و پیکرانه و روح بیقرار آفرینشخانه شماره آزاد میهای اندکی که قادرند برای نهانخانه

ضمیمه، تمایلات و تخیلات خویش بیشتر راز یک درجه بکشایند. آنانی که استعداد خویش را

در چند رشته هنر به آزمون گذاشته اند. عبدالله نوایی هنرمند بیست که چهل بار شاهد شکوفه گرفتن شاخه‌ها در باغ زنده گی و دیواره قزو ریزی آنها بر کستره خان بود ماست، اما گوین غنوزشا - دایی چه بر اثر از حسرت روزهای رفته نشانه‌هایی به دل ندارد.

او که بهای عمر را با با ننده گی و بارمندی تمام پیوسته در هکد ار دشوار گذار هنر برداشته و نقش بسته است. انکار صمیمیت بیان ناپذیر جوهر هنر او را از خمسان دور دست‌های ایام به نام عدا - زده و نبرد خویش فراخوانده است. از کودکی به علاقه و گرایش زیادی به معنایی و رسامی داشت و به جای مشرقالقبای در کتابچه خط و گل و درخت میکاشت و عشق به ترسیم خط‌های درهم و برهم در واقع یلی - و شاید هم نخستین - عزیمت راهداری و چراغداری - برای او به سوی اقلیم‌های نسا - شناخته هنر و ادب بود.

آهسته آهسته او از پویه آرزوهای پیش گرفت. در پانزدهمین سالهای مکتب شور و حال شاعری به دلش شرف افکند و برای اولین بار با فرجه آزمایی‌های خویش تخیلات شاعرانه اش را تحویل قلم و کاغذ داد و تا اکنون در حدود دو صد قطعه غزل، دو صد و پنجاه رباعی و هشتاد پارچه شعر به اوزان آزاد دارد.

آن سالها به الهامیای شدید این روایسته گی روحی عید - الله نوایی به طرز کلام عارفانه عاشقترین شاعر زمانه هامولانسا جلال الدین محمد بلخی بود. او پیوسته میخواند و مینوشت و میسرود.

سرانجام با علاقه مندی و ذوق آفتدی تمام لیسه حبیبیه را مسو - افقانه به پایان رساند و آن سان که میخواست شامل پوهنطسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل گردید. او آرزو داشت در فاکولته ادبیات رشته نقاشی و رسامی

را ادامه بدهد، اما اتفاقاً در - ست در همان سان بود که دیبا - رحمت رسامی و نقاشی از برنامه فاکولته نامبرده به چارچسوپ دیگری انتقال یافت و آرزو گرچه ظاهراً در هاله آرزو باقی ماند اما خان نشد.

عبدالله نوایی باتکیه به استعداد و پشتکار خودی و به کمک پیشکسوتان این عرصه به زودی چاره اثر نقاشی و خطاطی و رسامی خود را به معرض نقد و نمایش گذاشت، که از آن میانه تا بلوی "گو شواره" بر - نده جایزه مقام اول گردید.

او مدت چهارده سال به س از ختم تحصیلات به حیث معلم ادبیات در لیسه حبیبیه ایفای وظیفه نمود اما روان پوی - یشر تر او را به سوی دیاران راز ناک و نارفته سازها و آهنگها رهنمون میکرد. و به این ترتیب عبدالله نوایی شادکام شد و به آوازخوانی روی آورد. در آغاز کار آهنگهایش از ساخته‌های نوساز بود، اما بعد ها خود ش تصنیف پردازی را دنبال نمود.

شادکام طی یک دهه پس اندکی بیشتر که به آواز خوانی پرداخته است در حدود صد پارچه آهنگ رادیویی و سی و پنج پارچه آهنگ تلویزیونی را پیشکش هنرپدیران و هنرخوا - یان هنر نموده است.

برخورد شادکام با موسیقی از نوع دیگر است. او میگوید من در هنرم عرفان را جستجو میکنم و میخواهم در نظر تاسر زنده گیم قدسیت و صداقت موسیقی پرتو افکن باشد. من تالا مکان عشق و احساس در موسیقی همرو سباحت میکنم. تا آنجا که در هاله اندوهی شهرین از خویش خود بهره می‌آیم.

چنان که از شخصیت این هنرمند ستودنی پیداست، در باره اش گفتنی‌های آید که نمیتوان پرده بی را میان خودش و شما بیل هنرش دریافت نمود. او حقیقتاً

نکته‌های پیرامون سریال کمدی

نوشته: گورگنج

شخصی، اینجا و آنجا، بین آنانی که سریال را تماشا کرده بودند تبادل میگردید. به دفته یک تن از بیفته گان حساس و کنجکاو و بیاید بیدیریم این نکته، جالب و استثنایی را که بدون شک هیچ پرداخته تصویر سینمایی کشور تا همین حد در میان مردم مورد بحث و تبسره قرار نگرفته است. شاید به دلیل اینکه عقاید و اندیشه هادر باره این سریال از همدیگر بسیار متفاوت و گاه حتی متضاد بوده است. بایک دید کلی میتوان گفت که داشتن مواضع و نگرینات خاص در باره این سریال همزمان با نند معیار نایل بسته کسی دارد:

- تمایلات سلیبه و نذوقیات متفاوت فردی
- حقیقت تعلقات ملی با طیف نسایی گسترده و درجه ارزشمند این گونه پیوندها
- طرز تفکر در باره مسائل اجتماعی
- پیشینه زنده گی شهری یا روستایی فرد

• - سوسی زوی نه یک پندیده هنری بلکه سرا پاربخندگی و ابتدال بود

* در این سریال هم شهری ها و هم دهاتی ها تو هسین و تحقیر شد ه بودند

* سریال دکونبی زوی یکنانه و اعیل ترین برداخته واقع بهنانه جامعه افغانی بود که در آن حقیقت های انکارنا پذیر زنده گی خود ماروی پرده تلو یزیرین انعکاس داده شده بود

* سریال هر به بود صدبار جالبتر از فلمهای بازاری و تجاری است که تماشا بیان افغانی خ ویش را از لحاظ ذوقی بدآموز کرده اند

* سریال به دختران کابسل اهانت صریح کرده بود

* سریال یک تمسخر بهیوده بود

* اولین سریال افغانی به هر نوع استقبال می ارزده به خاطر اینکه واقعا یک پندیده هنری بود

* سریال به هیچ چیزی نیو ارزده

یکی از میوزه های غیر قابل انکار سریال دکونبی زوی داداشتن جلوه هایی هنری اصیل و ژرف افغانی است و مثلاً از انتخاب کرکترها که تقریباً همه به جای خویش مناسب و یگانه اند، تا طرز صحبت کردن افراد هرکس به زبان معیار و دقت خود حرف میزند (حتی لاله - هندوی فالهین در نقش فرعی اثر)

سریال یک محصول تعدد اصطلح پرستاره است. قسمت زیادی از هنرمندان نیز در سنگینی آن نمیتواند بی تا شیر باشد

این پرداخته کمیدی افزون بر و ظایف سه گانه اجتماعی هنر، در هر بخش فراهم آورنده اسباب خوشی تماشا چیمان بوده و با تمام قوت خنده را - پیشکش نموده است، که به هیچ وجه قابل فرو گذاشته نیست

سریال در تمام ابعاد جاری خوش به دور از هر نوع تاثیر پذیری و تقلید گرایی است اگر به عمق افواغات مبنی بر تحت الشعاع صد آغا - بو - دن توجه نماییم، روشن میشود که این وجه اشتراک قسمی از یگانه گی محتوی منشا میگرد

نه از تشبیل باز یکران - به - ویژه شادگل

نشان دادن تفاوت شهر و روستا در برخی از فلمهای صد آغا، بلکه تقریباً در تمام کسور های یک شگرد سینمایی شده است. اما شادگل را مهربان تقلید زدن از صد آغا بسیار زیاد دور از انصاف خواهد بود

بهمورد نخواهد بود اگر از توانندی نری منسون مقصودی در نقش شاد گل روستایی به مثابه یکی از ویژه گیهای منحصر به فرد ایمن سریال یاد شود

بدون شک تگانه درونی حرکت پیشرونده این سریال در هماهنگی کامل هنرمندان نهفته میباشد

با در نظر داشت بضاعت جامعه فرهنگی ما و امکانات تشریف دکونبی زوی اولین سریال افغانی است که توانسته است از هان عامه رایبه خود معظوف سازد

نیاری از کاستی ها:

- در سریال قسمتی از صحنه ها زاید و فرعی اند که میوه از آنها صرف نظر شود؛ خو ر مثال برای یک روستایی مداری را کرد هایش تازه گی ندارد

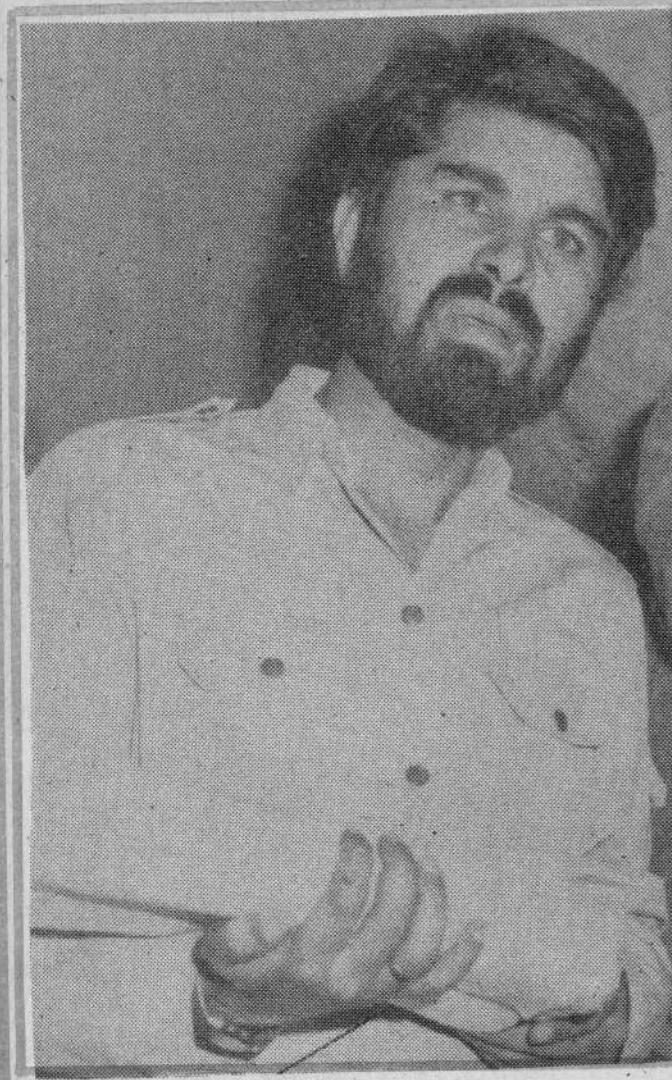
چون هرگز مختص برای شهر کابل نبوده است

- آنگونه که قبلاً نیز گفته شد انتخاب کرکترها در موارد بسیار خاص دقیق و مناسب نبود. مثلاً نباید جهت اجرای نقش پدر یک خانواده مدون چهره می بدون اند - کترین پیشینه ستر تشبیل بر - گزیده میشد

- جادادن دشنامها با آنکه از متن زنده گی گرفته شده باشد، مطابق نورمهای هنری سناریو نویسی نیست، چه در متن زنده گی هزاران نوع کلمات زشت و دشنامهای گوناگون وجود دارد - که نمیتوان توسط آنها به بیکسر ریالیزم زینت بخشید

محنت و تلاش همه دست اندرکاران سریال که نمایانگر بیکرانه گی محبت و احساس آنها در برابر هنر و جامعه میباشد، از هرنگاه ستودنی و ایسته اچ گزارای است

امید داریم آفرینشگران و هنرمندان خود ما همواره با تهیه همچو نمونه ها هنر اصیل خویش را در انبوهه آشفته بازار هنر بیگانه و بازاری که به سوی سوادت مبرود به هنر پذیران به باز شناساند



* یک محصول عالی و ستودنی که هرگز نظیر آن تاکنون دیده نشد

* هیچ، هیچ، هیچ

* * *

اینها بودند نخستین جملا تی که فردا و فردا های نما - یشر اولین سریال تلو یزیرینی دکونبی زوی در میان محافل

در حقیقت میتوان گفت که هیجان تبارز و تظاهر به عروسی حالت پیشرفته آزرده کی روانی عاطفی و نوعی سرخوردگی است منفعله است که در آن انقباض زندهای ذخیره بدن و سیمای به مصرف رسیده و لذت اشد پیدا میکند.

چنانکه اشارت رفت سترس نظم درونی بدن را به درجات مختلفی مختلف میسازد. شماری از عوارض عضوی ناشی از سترس در رقصتهای مختلف بدن قرار ذیل برشمرده میشوند:

- ۱- تند شدن نبض و کم و زیاد شدن فشار خون و اختلال ریتم قلبی و ودردهای قریب القلبی.
- ۲- سوء هاضمه و یسور اشتها بی و پر خوری و دلبدی استفراغ و زخم معده و قهیمت مزمن اسهالات و کولیت.
- ۳- سردرد پها و احساس فشار در سر احساس شدیدی خسته گی واضطراب.
- ۴- تند تند نفس زدن و نفس تنگی و استنشاق پرانش ها (قصبات تنفسی).
- ۵- سرخ شدن صورت و پریده کی رنگه چهره و سرخ شدن موها و عرق کردن غشا رش و ریزش مو و آکنه.
- پایداری در برابر فشار روحی مقاومت در برابر فشارهای روحی پیش از همه وابسته به دو عامل است:
- درجه شدت و کثرت وقوعات تسلسل و سرعت هجوم سترس ها.
- ویژه کی های مختلفه فرد و از قبیل سن و جنس و وضع جسمانی و پیشه و وضع اقتصادی و پیشینه زنده کی فرد و خانوادگی و ارثیست عادات و سایر خصوصیات فردی (ممکن است نوع معنی از فشار برای يك شخص نهایت فرساینده و شکننده باشد و در حالیکه برای شخص دیگر دارای کثیر اهمیت و ارزش باشد.)

بقیه از صفحه (۸۲)

از آن صورت گرفته است آنچه که اینک در محافل علمی پذیرفته تر آمده است و همانست که دکتر هلمه ناگانی ستورس روانشناس پر آوازه ایالات متحده آمریکا در مورد اظهار داشت است.

stress عبارت از تیرد مغلوبه مستمر متعارف معنای عضویت انسانست یاد ز نظر داشت دستگاه منسجم فیزیولوژیک با تمام مکانیسم های دفاعی بدن در مقابل فاکتور های اذیت کننده و مزاحم و آزار دهنده محیط پیرامون از قبیل:

- ۱- ناپه سامانی روند های معاشرتی: ترس و شکجه تهدید و تجاوز و فحش و...
- ۲- ناپه هنجاری های غیر معمول زنده کی: گرسنگی تشنه گی و خسته گی و فقدان امنیت ظلم و اقبال تحقیر و توهین و...
- ۳- عوامل برهم زنده تما: دل روانی و صحن: برخی از بیمای ناکهانی تراژید پها اشتباهات کاری و دستورهای تحمیلی.
- ۴- فضا و اتمسفر غیرعادی زنده کی اجتماعی: بحرانها و جنگ و قحطی و آفات و مجیبت های طبیعی سیلابها و زلزله ها.

که عوامل فوق پرا برهم زدن روال معمولی صحن عضوی است به تدبیر و آهسته گی ویا در برخی موارد به گونه ناگهانی منجر به پیدایش هیجان میگردد و اما هیجان چیست؟

هیجان عبارت است از برهم خوردگی اعتدالهای روانی تا شی از دیسجارج غیرعادی انرژی مراکز حیاتی کنترل کننده دماغ و روان که منتج به درگرفتگی فمالاتهای صحن تا مرجید شاک میگردد. این حالت تسام با تغییرات و تحولات جسمانی قابل درنگ از قبیل لرزش اندام و پریده کی رنگه و خشکی دهان و گلو بی اشتها بی و اختلال هورمونی بوده و عکس العمل های ثابت و اجباری را بر روی مکانیزم های دفاعی و فیزیولوژیک عضویت انسانی تحمیل و ایجاد میکند.

قلب ما، تنگی میکند، حالت فرساینده و اذیت کننده روانی با منشاء نامعلوم و ناراحتی های مجهول غمگسته گی میسر. اری و پرو ز انواع خاطره های ناامید کننده و...

آیا این حالتها نشانها های کد اپیماری پنهانی اند؟ آیا در دهه بیست و سه تا دهه چهل و سه وقعات بسیار زیاد چشمگیر نشده است؟ چرا با چنین حالتها بی دست و کمریمان میسریم؟ راه پسر و رفت چیست؟

پاری بهتر خواهد بود پیشتر از پاسخ بد این پرسش ها بد آنیم که مجموعه این روند ها چی نامیده

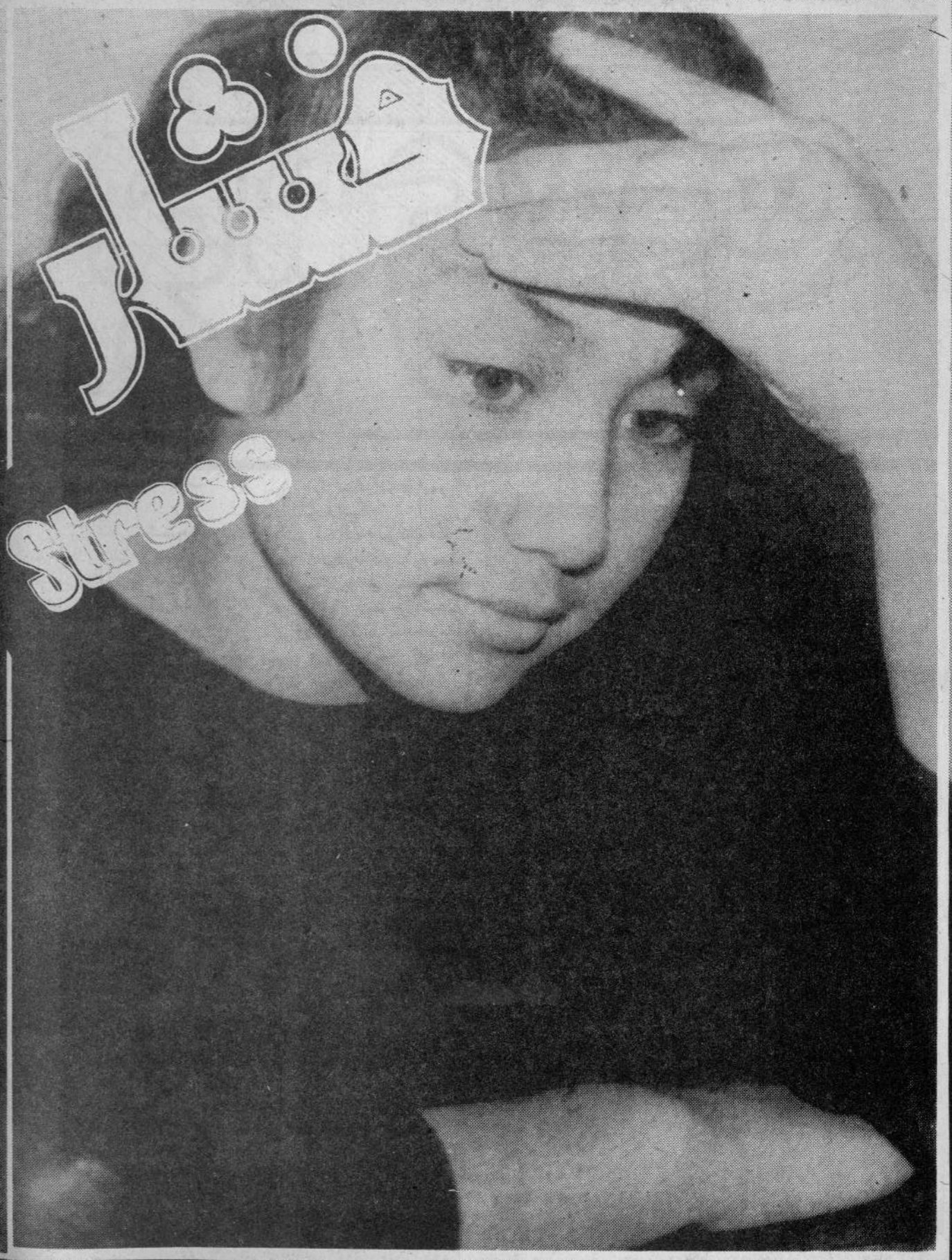
سترس ما کی تظهدرونی بدن را متحمل می سازد

میشوند و چی گونه عمل میکنند.

با وجود آنکه برای بیان چنین حالت نام فضا رهای عصبی زیاد مناسبت دقیق ندارد با آنهم آنرا در برابر واژه stress سترس برگزیده اند.

سترس به مفهوم امروز من آن تقریباً در حدود هفتاد سال قبل شناخته شد و تاکنون تصریفها و تعبیرهای گوناگونی

با رها دید و شنیده ایم که دوستان و نزدیکان ما گفته اند: امروز دل بسیار تنگ است. امروز خدایی خسته است هیچ کاری نکردم اما بسیار زیاد زنده و مانده است. دل به هیچ کار نمیشود. نمیدانم چراچی شدیم که گاهی به خودمان میزحما. لات مشابه دست اند ما است و یک نوع احساس ناآرامی گسکه و یک ثقلت غیر قابل تحمل که روی



است که آن را میشود خاص تنها این هاست
 در زنده گی بخوانم
 * در کدام حالات بهتر و بیشتر برای رقص
 آماده میشوید ؟
 دستش را زیر زنج گذاشته چنین میافزاید:
 - رقصی را که ما ماموزیم اگر منظم و شمار-
 هده کار شود میشود در حالات نا آرامی
 هم همان حرکات را اجرا نمود اما باید
 گفت زمانی که روی صحنه یا استیژ میروم همه
 نا آرامی ها را فراموش میکنم . در آن زمان
 تنها من میباشم و رقص و تماشاگران
 * در باره رقص کلاسیک چی میدانید ؟
 نگاهش را به صفحات کاغذی که به دستم است
 دوخته میگوید :

با رقص کلاسیک چندان آشنایی کامل ندارم
 اما بیشتر رقص محلی تاجیکستان را آموخته
 ام و خوش دارم
 میپرسم چگونه رقص را می پسندی ؟
 تبسم نموده میگوید ؟
 - با آن که تاجیکم اما رقص عربی را دوست
 دارم و میتوانم به راحتی آن را اجرا-
 کنم گرچه آن رقص مشکلتر از رقصهای تاجیک
 است .

باز هم میپرسم :

* چگونه به این هنر رو آوردید ؟
 گویی از آرزوهای بر باد رفته اش یاد می
 خاطر می آورد ، آن گاه غمگینانه میگوید :
 - پدرم مادری را که همه دوکتورا شده
 آن ها آرزو داشتند که یگانه دختر فامیل
 شان نیز دوکتور شود . اما بختها سف باید
 بگویم دست تقدیر سرنوشتم را تغییر داد .
 یعنی زمانی که از مکتب فارغ شدم یکی از
 دوستانم به نام " شمر گل قربانوف " مرا به گیت
 و پیانو برد از همان روز عضویت گروه را
 حاصل نمودم و شروع کردم به تمرینات
 رقص .

* آیا در اوقات فراغت برای خود برنامه
 تمرین دارید ؟
 گویی فکر میکند تا چگونه کلماتش را ادا نماید
 و میافزاید :

- نه تنها من بلکه تمام اعضای گروه رقص ما
 اوقات معین برای تمرین دارند .
 میپرسم : چی وقت نمی توانید برقصید ؟
 انگار کسی خاطرش را می آزارد و میگوید :
 - فقط وقتی دختر کوچکم به یادم می آید
 حساب کارم را کم میکنم و نمیدانم چه کنم
 میرقصم .

* آیا همیشه چنین اتفاق میافتد ؟
 - خیره فقط زمانی که به سفر میروم و دور
 از یادش باشم تنها میگذرم .
 * شوهرتان چه کار میکند ؟
 بانا رضایتی میگوید :

توجه داشته باشید (۸۰)



صاحبه از فریاد رقصی

فریاد رقص



با رسوم است که به افغانستان آمده
 است و هر بار توشه های برای مردم هنر
 دوست ما آورده است .
 گلناره هنرمند است زیبا ، بی تکلف ،
 صمیمی و خوش برخورد ، زمانی که صحبت
 میکند با حرکات و ژست های ویژه خود
 طرف مقابل را هرچه بیشتر جذب مینماید .
 او از سن چهارده کی به این سو به
 هنر رقص روی آورده که " خانم زیبا " همچو
 مام و معلم کاروان رهنمای خوب در هنر و
 زنده گی گلناره بوده است .
 چنانچه خود شکر گفته است " خانم زیبا
 مادر دوم من است " .
 گلناره زمانی که روی استیژ می آید تما-
 شا گر را محو پیچ و تاب و چرخ زدنهای
 خود مینماید ، وقتی هنرا با ساز میچرخد
 گویی کرد باد شاخه گل را میچرخاند و شاید
 فکر آن را ندارد که چه تعداد چشمان
 جستجوگر تعقیبش مینمایند ، و با آن که
 شاید پارسی نیز دارد که کف زدنهای تما-
 شاگران را بالبخند صمیمانه بی پاسخ
 میدهد .

هنر نمایی او با استقبال گرم تماشاگران
 افغانستان گواه آن استند که هنر مرز یرانی-
 شناسد . شاید به خاطر این که هنر زمان
 بیز پایندهای بشر است .
 قرار بر این شد تا با او صحبتی دا-
 شته و گفتنی هایش را از طریق مجله به علاقه
 مندانش برسانیم تا صحبت مان پاسخهای
 نیز باشد برای پرسش های ایجاد شده .
 در ذهن بپنند ، ها علاقه مند رقص او .
 او را در رهتل آریانا ملاقات نمودم . هر-
 چند خسته و نا راحت معلوم میشد با آنها
 حاضر شد تا به پرسشهایم جواب بگوید .
 خود را جمع و جور نمودم در مقابلم نشست .
 بدون درنگ به پرسشهایم آغاز کردم .
 * رقص را چگونه هنری یافته اید و ارتباط
 آن با زنده گی شما تا چه حد است ؟
 راحتتر نشسته گفت :
 - رقص زنده گی من است . بگذار فقط
 همین یک سخن به پاسخ بگویم .
 * آیا رقص برای شما احساس آرامش راتا-
 مین کرده میتواند ؟
 با حرکت خاصی شانه هایش را بالا اندا-
 خته بعد با انگشتانش بازی نموده ادامه
 داد :
 - آیا گاهی دوست همیشه کی شما باعث
 آزارتان گردیده ؟
 میگویم : شاید هم بلی .
 میگوید : پس من و شما در نقطه مخالف
 قرار داریم . گرچه قبلا گفتم رقص زنده گی
 من است . اما این بار میگویم که رقص
 بارها در لحظات تنهایی و نا راحتیام

لطیفه (مهدی)

در همه ممالک جهان تهیه و پرورش مرغهای اهلی یکی از مشاغل خیلی دیرین مردم است که این شغل به حالت يك پروژه زودرس مالد ارق در فارمهای دولتی و یا شخصی تحت نظر کارشناسان فن مسرذاری پیش برده میشود. حتی در اکثر منازل نیز چند قطعه مرغ به منظور به دست آوردن تخم و گوشت آن نگهداری میگردد. گوشت مرغ يك منبع غنی از مواد پروتئینی بوده خوردن گوشت مرغ در ادوار قدیم مخصوصاً در دوره "هانری چارم" در فرانسه مردم آن کشور را قانوانه مجبور ساخت که روزهای یکشنبه باید گوشت مرغ صرف نمایند. روز هفتمین مردم تمام دنیا از مزیت پر ارزش آن آگاهی حاصل کرده به خوردن گوشت مرغ عادت گرفتند.

مرغ از نظر منبع غذا بی انواع مختلف مرغهای گوشتی و مرغهای تخم موجود است. نسزد مرغهای تخم که الی مسدست مهمی یعنی حدود یکسال اندازمه میبار اعظمی تولید تخم را داشته میباشد بعد از یکسال حتی بعد از سبزی شدن هجده ماهه یکبار رد تخم روز به روز کم شده می رود و این عمل از نگاه تولید به ضرر مرغذاری تمام می شود. این چنین مرغهای تخم غرض استفاده از گوشت آن نیز نگه داری می میگردد و یک منبع مواد غذا می قسم گوشتی به شمار رفته به نام مرغهای شور با می یا "سوپ" یاد می شوند.

"رهنمایی مرغذاری" بنیاید از مرغ و مرغذاری در شهر خود با خبر شویم و را ز کمبودی و قحطی تخم و مرغ را بدانیم چرا که قیمت آنها نظریه سالها نگدشته - در چند افزایش یافته است و یا هم اگر در گوشه بی از شهر فروشنده را میبینیم که تخم میفروشد با چسبی عدالتی ها و خاک راهبه چشم مردم زدن مصر و ف فروش است که فی بوضه تخم

را مبلغ ۷۰-۸۰ افغانی به فروش میرسانند و یا هم فی قطعه مرغ را بدون در نظر داشت وزن به سه و نیم الی چهار هزار افغانی به فروش میرسانند که این رقم با سالها قبل قابل محاسبه نیست زیرا در سالهای قبل فی بوضه تخم را مبلغ ۱۰ و افغانی و در یکی دو سال قبل تازه افغانی خریداری میکردیم اما اکنون با وصف آنکه فارمهای دولتی و شخصی در شهر فعالیت دارند اما قیمت آن چنان بالا گرفته که عده را مفتون خود ساخته تا به ایجاد واحای فارم های کوچک و یا نسبتاً بزرگ بپردازند. زیرا بازار تجارت این غرضه از گرمی خاص بهره مند است.

به هر حال میخواهم چند فارم دولتی و یا شخصی را از نزدیک مشاهده نمایم و علت گفته های فوق را از نزدیک ببینم. نخست سری به پروژه بزرگ مرغذاری واقع در رولسوالی بگرامی میزنم که در مساحت ۴۴۰۰ جویب زمین متشکل از ۱۰۰۰۰ سلاک نگهداری مرغهای گوشتی و تخم اعمار گردیده است و مجهز بایک کلینیک و دکتوران و متخصصین داخلی و خارجی میباشد. این پروژه که در سال ۱۳۵۰ به همکاری کشور چین تاسیس شده بود نظر به عملکردی مدتی از فعالیت باز ماند و ماشین های آن بالای یکس از متشبهین خصوصی به فروش رسید که خوشبختانه فارمذاری در سال ۱۳۶۲ با گردت سی و دو میلیون افغانی کشور بلقاریا در باره اعمار و ازماء نور ۱۳۷۰ به فعالیت و بهره برداری آغاز نموده است. پروژه بگرامی يك وازطریق آن فروش مرغ و تخم صورت نمیگیرد در شروع فعالیت دو باره خود به کمک ملل متحد بیست و شش هزار و هفت صد و ده قطعه مرغ از کت فارم کشور هند به فارم بگرامی تحویل داده شد که از جمله ۶۰۰۰ استاک تخم و ۸۰۰۰ مواد بیشتر بود جلایان و مستکران

استاک گوشتی و متباقی مرغهای گوشتی است. عبدالحمید همدر آمد پروژه بگرامی ضمن ابراز سخنان فوق علاوه نمود که اگر در این قسمت با ما کمک بیشتر صورت گیرد به زودی خواهیم توانست تانهاز - شهروندان را از ناحیه غذا ی پروتئینی تکافو نمود. البته آرزوی آمر پروژه -



جریان تسلیخ مرغهای ضایع شده توسط دکتر ذاروف متخصص بلقاریایی

امکانات نگهداری مرغ در فارم بگرامی

تاسیس اماکن نگهداری مرغ در بلقاریا

تدارک و توزیع مرغ

بیماری زباد است

غذای بگرامی را نیک میندازم اما اینکه آیا در آینده چنین خواهد شد یا نه قضاوت نمودن مشکل است زیرا تخم مرغ نباید همان سایر مواد غذایی از دست بی دست و پا شود چرا که هر قدر مواد بیشتر شود جلایان و مستکران

ماهرانه کنترل آن را به دست میگیرند. اگر دلسوزانند این عرصه کار شود تا تانها از راه شغل عادلانه يك دستگا به سلامت و معتبر دولتی به دست گیرد مفید خواهد بود و یا هم باید تکاور های مختلف اشخاص فروشنده به خاطر به دست آوردن تخم مرغ جهت عرضه به بازار مدنظر گرفته شود. يك اند از تانها زمندی های شهریان را مرفوع خواهد نمود.

پروژه بزرگ مرغذاری بگرامی مشکلات معین خود را نیز دارد و آن اینست که آدوبه ها و واکسین های ضد امراض مرغها اصلاً در کشور وجود ندارد. شرکت های واسازی هیچ گاهی در قسمت تهیه آدوبه و واکسین با این پروژه همکاری ننموده است این امر در ذات خود اشتراکیار به فارم متذکره به جا میگذارد و منجر به تلفات سنگینی در فارمها میشود. زیرا دکتر عبدالستار ساحل آمرکلینیک پروژه میگوید که حد او سطح هر شب پنج قطعه مرغ سقطی داریم و علت همانا ناشی از نرسیدن آدوبه مناسب به مرغها و واکسین امراض مرغها به آن مصاب میشوند. البته سه دوره واکسین و قاپوی به وجود مرغها تزریق میشود اما مرضی که از اثر گردیدن که نظر به مرطوب بودن سقف بلاکها به ظهور میرسد تداوی آن ناممکن است ولی در بعضی موارد دکتر ذاروف متخصص کشور بلقاریا مرغها را کنترل میکند استعمال آدوبه های انسانی را توصیه میکند. در بهلولی متخصص بلقاریایی خانم چاند را دکتر بخش F.A.O ملل متحد در زمینه تداوی و معالجه مرغها همکاری میکند.

بامشاهده داخل بلاکها به این نتیجه رسیدم که کارکنان و دکتوران این پروژه علاقمندی خاصی نسبت به مملک خویش دارند. حفظ الصحة محیطی و سایر امکانات پرورش دهم مرغ بقیه در صفحه (۸۷)

یکی از ملاکهای پرورش مرغهای تخم در پروژه مرغذاری بگرامی

نمای از مرغهای گوشتی در پروژه بادام باغ

مرغ و تخم

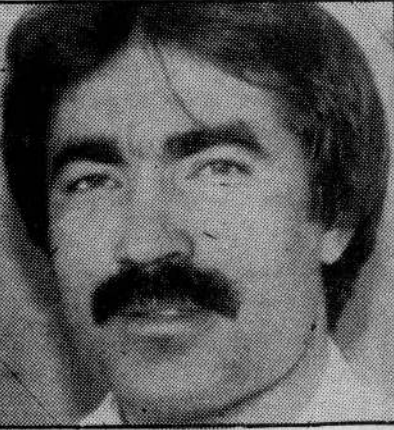
انسان اود سندرونو راتلونگی

د مینګې دکړې د سطحې (۲۰۰۸) په سلو کې اوونولې ده په حقیقت کې زویو کسره لمانځونکې ده. بهرینو د مینګې دکړې شکل وروکونکې ، د اقلیم معتدل کونکې اود ژوند د بیانګونه . زویو په کړه کې څلور بهرینو د پا سفک ، هند ، اتلانټیک اوشمالی منجمد بحر اوهمداسی کوچنی اولوي جملونه اوبهرې شه. ټول سندرونه (۲۲۰) ملون میل مکې اوبه لري .

سندرونه لکه د مینګې انوسفیر سطح اکسیجن وګاښ دای اکساید اوناټرو جن لري چې د سندرونه نباتات اوحیوانات له هغو څخه ګډه اخلی .
زویو په ساره کې سندرونه د بهرینو وروستی سرحد دي چې باید د ساینس اوتکنالوجي په مرسته دهغو اوبو ، خزانو غذائی موادو ، برقي قوې اود اقلیم د کنټرول دپاره اعطای ګډې تړي واخستل شي د سندرونو څخه هغه وخت بهرینو ګډه اخستلای شو چې په هغو کې د برمعلومات ولرو اوتیای د انسان بقایه راتلونکې کې په هندي سندرونو اوباره ولري .

د اوشینوګرافیکو سامان الاتو څخه معلوماتی چې سندرونه د مینګې د اقلیم ګډې اود بهرینو ضیع ده. بهرې طوفانونه په مینګې کې د زلزلو د تکانوسبب ګرځي چې په دې برخه کې اوس هم خبرې روانې دي .
پوهان اوس فواري د قطبونو د بیخ توتی له منځه یوسي .
پوشوړي انجینیر د (۴۸) سلو په اوزدوالی د یوکانال په واسطه د بهرینو تنګې د قطبې یخې او په دیاسفیک د تودو اوبو تمهول پیل کړل ، هغه غوښتل د شوروي اتحاد د لري زړه مینګې قطبې سواحل د تنګل نه پاک کسري همداسی د شوروي اتحاد اوسنیک د قطبې یخ د لویکېدو دپاره هستري بهیون استعمال کسري دي .
په شکر د بهرینو اوتونکې د بهرونو اوسو پاتې په (۸۱) څخ کې

هم خو سندری ټپي کېم ؟ خو چې سر اولی ولری .
- تراوسه دی خو سندری په راديو او تلویزیون کې څهلی ؟
- او ه سندری .
- او کومپو ه ستا خپله زیاته خوښوړی ؟
- دغی خان شعر ه د پستی جینی نښه ده بکری دیر ماټوی یی .
- د موسیقی په کوم خاص مجلس کې سندری وایې که نه ؟
- هو کې دغو شحال خان خټک د فرهنگي شورا د له موله نورو دوستانو سره یو ځای جوړه کړی او غواړو د پښتو تر ټولو ټکلسی غزل په دغه ډله کې ایجاد کړو .
- کوم موسی قی د رته ښه بهیې ؟
- هغه چې په سزاوولی وی او ښه اغیزه ولری .
استاد سر آهنگه به ویل : «موسیقی به سرفزای ریح است و موسی قی بن سرفزای ریح است .»
- د چا غیزا سندری ویل دی خوښوړی ؟

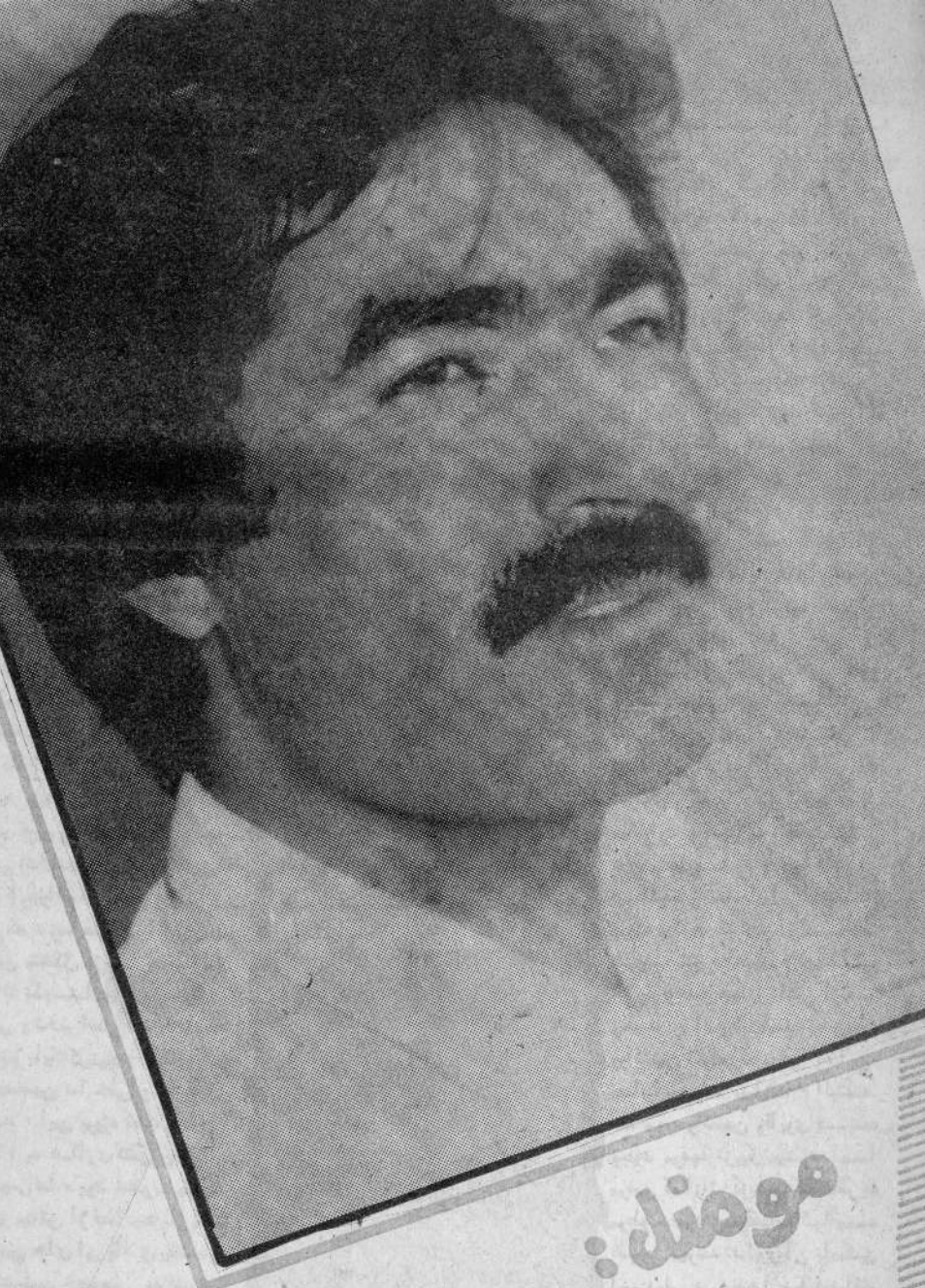


- د خجالی محمد غزاو د هغه سندری ویل می زیات خوښوړی .
- د شاولی د سندرونو په هکله څه نظر لری ؟
- شاولی زویو زو محل او سوس سرې او ښه غزل بول دی په موسیقی او غزل کې ښه پوه ایدی خو زویو په هیواد کې یی قدر کو نه شو . هسی خوز زویو په هیواد کې اوس دا رود ګرځیدلی ، چې رهنر مند موجود او ژوندی وی قدر یی نه وی خو چې نیست شی بهایی په زویو دوی ، لکه استاد اولمهر چې ژوندی وو په سختی به یی شپې ورځی سبا کولی اوس چې مری دزه په یا د محفلونه جوړه یی اوبه هر محفل کې شپزاوه لکه افغانی بصر فیري .
- تر ټولو لږه هیله دی څه شی ده ؟
- دا چې په ملک سو له را منځته شی ، او د سولی په شرايطو کې د پښتو موسیقی د غوړیدو هیله من یم .

به می اوږدلی . یو کال په پښورکي د خجالی محمد سره د موسی قی په پښ کسې ګرځیدم له ده سره می کار کاوه اود بهرینو سره د موسی قی په ښه اجرا کې مرسته کول څلور کاله می د هندی کلاسیکی موسی قی زده کړه د روهین چتر جی تر لاریونی لاندی وکړه او د پرتخه می ورڅخه زده کړل .
د طبلی ټالونه می د استاد هاشم تر - لاریونی لاندی زویو کړل اود موسی قاسمی سره می زویو خپله کلاسیکه موسیقی زویو کړه او بالاخره می د پښتو سرکوه داستا ن او غزل زده کړی په خاطر گل زمان ته ګوره کېښود او دده تر لاریونی لاندی سندری وایم .
- کلاسیکی موسیقی زده کړه د پوه هنریند یا سندری غاړی له پاره څومره ضرور ګڼی ؟
- کلاسیکه موسی قی زویو د شوروی موسیقی پوهنځی ده چې زده کړه یی هر شرقي سندری غاړی ته محتس بریښی ، پوهانو د سندری غاړی په ذوق پوری اړه لری چې په دغی څه- څه قی کې کوم لاره غوره کوی .
- د پښتو موسیقی په برخه کې څان په څه شی مکلف ګڼی او کوم کار به پښتو موسیقی ته سیرته ورسوی ؟
- کوزیاد پاره موقع مساعده شی ه غواړم کلاسیکه او غزل موسیقی په پښتو موسیقی کس رایج کړم ؟ که څه هېزه خپله اوس کولا شم په پښتو موسی قی کې کلاسیک راګونجا جراکړم خو غواړم د ښه عیسویت ورکړم اوبه فعلی ډول یی د موسی قی خو ښو ونکو ته وړاندی کړم په پښتو موسی قی کې غزل اوس رایج دی خو هغسی چې زمانه غواړی ه غواړم سینګار یی کړم .
- تراوسه دی کوم خاص کار د پښتو موسی قی ته کړی دی ؟
- په پښتو موسی قی کس د اتنی سندری خورا منلی اوبه زړه پوری دی . اتنی په کسوری او پاری اجرا کړی چې دایې موجه بڼه ده ما هغه کړی په بهرینو راک کې اتنی له کلاسیکو سرکوه نو سره ګډ کړم چې دا په پوره ډول نوی شی دی . زه هیله من ځی پری بهایی به شم .
- د جاز موسی قی په هکله ستانظر څه دی ؟ آیا په ځای ده چې زویو موسیقی د جاز له موسی قی سره بدله شی ؟
- په هیڅ صورت نه ه هره موسیقی ځانته خوند لری . د پید لیدو و پلوی یی نه هم خو زویو په ټولنه کې د نوی پدیدې په ډول یی خو ښوم .
په موسی قی کې مهمه ده چې سرف موجود وی که د هر ډول ضرب سره وی مهمه نه ده ، که دایره وی ، د رهل وی یا طبلسه او جاز وی .
زه خپله هم غواړم د جاز موسیقی سره

کومپو څخه
مناظرې
کلاسیکه او غزل
موسیقی د پښتو موسی قی
ګډوډ کړی

د پښتو موسیقی په آسان کې داسی ستوری هم نوی په ځاییدو راځی چې سرې درغی موسیقی راتلونکې ته امید واره کوی او دغه هیله منځ ته راوړی چې پښتو موسی قی ته یواځی نه خوا رهزی و بلکه د هغی د پری وړانګی به هره خوا خپری شی . دغه هیله د ځوانو سندری غزاو په ټکل اود هغوی د استعداد په غوړیدو سره لا پیاوړی کړی .
سیمی لېوال او هور من " مومند " دی چې پښتو موسی قی د پښتک او ښکلا لپاره نوی ټکلونه لری .
مومند په ۱۳۴۰ کال د لوګر ولا یست د محمد آغی په ولسوالی کې زېږیدلی او په لوګر کې یی له لومړنیو زویو کړی .
سته د کابل تخنیک بشهر کې دی . خو کاله په خپله مسلکی دنده بوخت و او ښه څنگه کې یی د موسیقی سره هم مینمونه او ښی سندری به یی د دوستانو په مجلسونو نو کې ویلی ه ترڅو د همدغو دوستانو په غوښتنه اوتینګها د موسیقی ریاست ته راغی او دلته یی په رادیو اوتلوویزیون کسې په سندری ویلو پیل وکړ . راځی چې په نور څیرو دده له خو لې پوه شو .
- د موسی قی په برخه کې دی له چا سره کار کړی او په علمی توګه دی له چا نه زده کړی ؟
- څومره چې زمانه موسیقی سره مینه به په هماغه اندازه به د خپلی خوښی سندری غزاو په مجلسونو نو کې کینا ستم اود هغوسندری

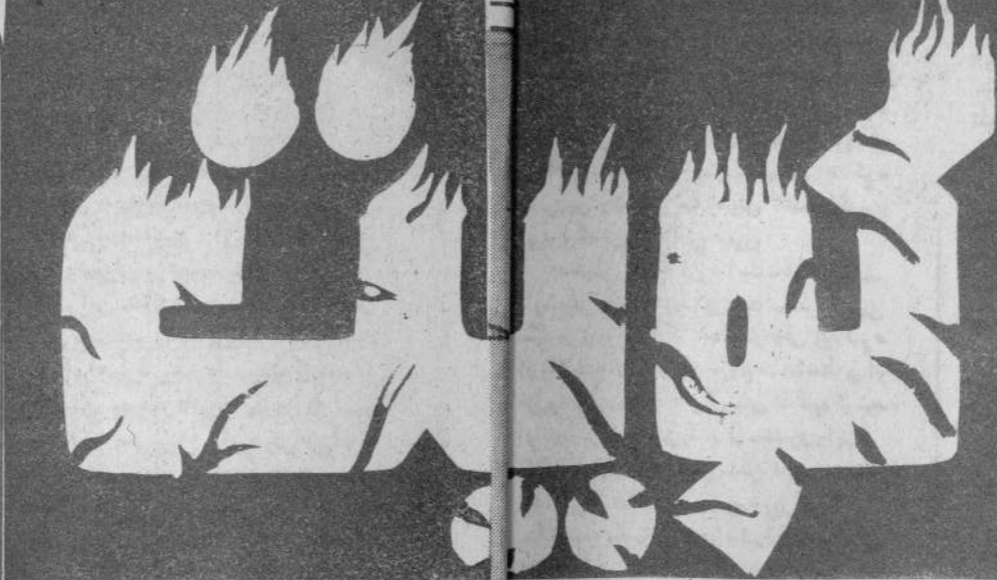


مومند :
محمد آغی مومند

مرکه کونکې سهیلا حضرت نظلی

مخکن له دي چی په کښه کې —
 نظامی مداخله وشو ، دغه هیواد دوری
 ۲۰۰۰ - ۲۵ - پوره چې شوي تل تولیدول
 چی نهاتره یی باندینو هیوادو ته صادریدل
 ل ؛ خو موده مخکی دکښت دتیلو له ونه
 سره یو مرگ وشو او ده داخبره په
 د اګه کړه چی دتیلو صادرات بدل په د کمال
 ترپاڼه پوري له سره پیل شي .
 دکښت د بندر ټوټه جملی
 څخه د شمېبه بندر د ترانکو پرمخ
 پرانستی د چی د پورتو د عرب کښت
 له خواتره یی په استفاده کښي . د شوا
 یخ او شمېبه بندرونه مراعاتو ماین گذاري
 کړي اوشته یی هم لوټ شوي وو . هېچا
 هم گمان نشو کولای چی دغه بندرونه به
 دومره ژر داستفادي و وگرځی . کښان
 عبدالرحمن التباري په یو صاحب
 کی وویل چی مړ د بندرونو د فعالولو
 په خاطر شپه اوږن کاروگر ترخو ترهڅه
 لومړي دتیلو دجاري کولو کار پیل کړو .
 دغه راز دکښت هواس شرکت
 په اضطراري عملیاتو کی برخه واخیسته
 او اوس دي په چمتو دي چی خپلو کارونو
 ته پراختیا ورکړي . دا په دي معنی ده
 چی هواس شرکت د خپل نوي مرکز جوړول
 تیلان لاندی نیولی او الوتې اس
 او اروپا ته له سره پیل کوي . دکښت
 هواس شرکت امر په دي هلکه وپیل چی
 نوي مرکز به د ۱۹۹۲ کال په نیمايي
 پای ته ورسېزي او په دي توګه الوتکو
 ته به دا امکانات برابر شي ترخو د هېواد
 په بیا ودانولو کی فعاله برخه واخلي .
 دغه راز د شهید جابر الاحمد الداهرا لاسیا
 ح له هدایت سره سم ، هغه کښت چی
 د جګړه له لاسه نورو هیوادو ته تللی و و
 د الوتکو په واسطه ، یی له دی چی کرایه
 ورکړي ، بېرته هیواد ته راوستل شول .
 په رښتیا سره هم چی کښت ته
 په جګړه کی مادی او معنوی پیرتاوان ور
 اړینی وی ، خو معنوی ستړتاوان چی
 کښت ته ورسیدلی دي ، هغه دکښت
 د موزیم لوټیدل او د تارخې اثارو له ضعه
 تلل دي . که څه هم د ملګرو ملتو د امنیت
 شورا د تصمیم په بنسټ ، عراق مکلف
 دي چی د موزیم لوټ شوي اثار بېرته
 کښت ته ورکړي ، خو اوس په کښت
 کی داسی بېرته ضعه ته راغلی ده چی
 ورک شوي اثار به هېڅ کله بېرته
 ونه موندل شي . رپوتونه وایی چی
 صدام حسین دغه مالونه خپلو جنرالانو
 او مشرانو ته تحفه ورکړي .
 پاتی په (۸۷) څخه

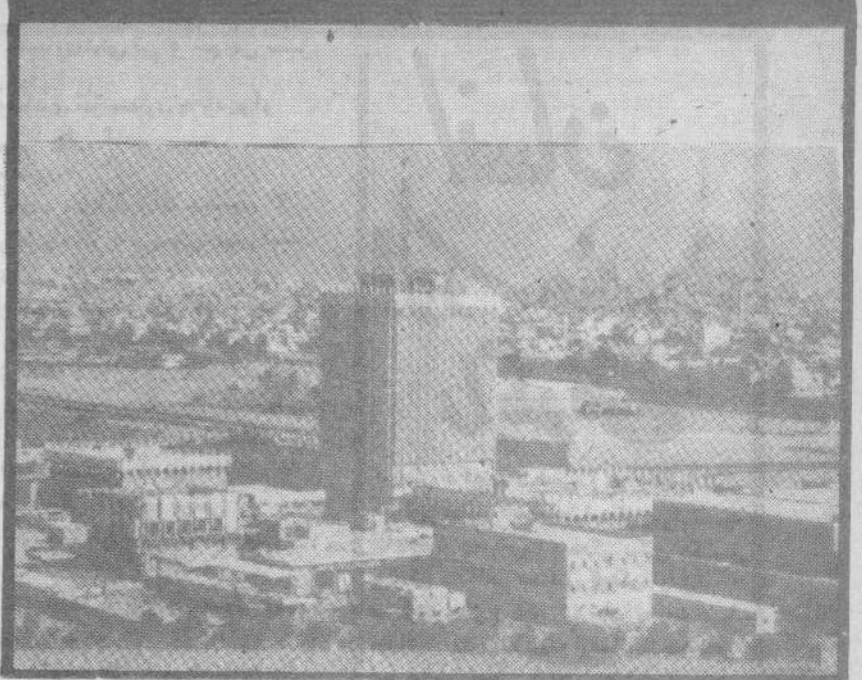
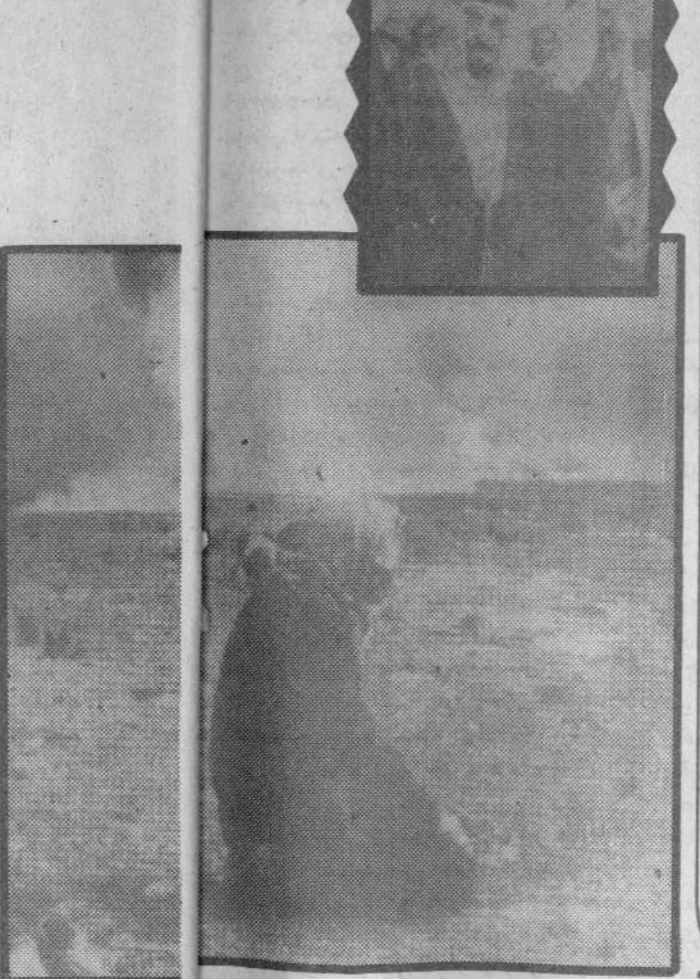
څېرې بانګاران داسی پیشنهاد کوي
 چی کښت یی تجارتی پورونه له کښت
 سره نهات شي . له دي کبله د متحد
 ایالاتو د صادراتو او وارداتو بانک هغه
 خاصه طرح دکښت لپاره وړاندې کړي
 ده . په هر حال دکښت تجارتی او بانک
 اچولو بانکونه له د پروستونو سره مخامخ
 دي . که څه هم د مان په ماشت کښی
 د هغو خانگی خلاصی شوي ، خودی په
 تریماتی چارو او د خپل پرسونل په پوره
 کولو باندی مصرف وو . تر ټولو مهمه داده
 چی دغه بانکونه باید خپل بیلانسونه جوړ
 کړي . د احم باید وویل شي چی ټولی دغه
 هلی عملی د دي لپاره روانی دي ترڅو و
 دري سو زره کښت چی بېرته خپل هیواد
 راستنېزي له اقتصادي ستونزو سره مخامخ
 نشي .
 په کښت کی د تیلو رایستل په خامه
 پایه تعقیبه شوي بڼه ، دغه هیواد د
 اقتصاد بنسټ شمېرل کښي . له جګړی
 نه مخکی هر ورځ کښت ۷ / ۱ میلیونه پوره تیل
 راکیبل هونکله چی جګړه پیل شوه د ورځی
 له ۸ / ۴ میلیونه پوره څخه د پرتیل سوځی
 اوبه د و د تبدیلی سره .
 که چیر د پیسو په ژبه وژغړونویلا شو
 چی کښت په یوه ساعت کی پنځه میلیونه دالره
 سوځولی دی .
 مخکی له جګړی نه ، کښت ۹۸۵ د تیلو
 څاګانی درلودی چی ټولی فعالیتی
 وې .
 دکښت پترولم کمپنی او س وایی
 چی دوری پنځه هشت زره پوره خام
 تیل وپایی اوند او یی وڅ په وڅ زما
 تښي . دکښت د خپلو چی مایونولسه
 جملی څخه یوازی د مینا الاحمدی چی
 مای لټوویل شوي دي . داسی پترولم
 کښي چی د سپتمبر د ماشت ترمایه
 پوري به دوری دوه سو او پنځوس زره
 پوره خام تیل راوایستل شي او دکمال
 ترپاڼه پوري به دغه رقم ترخلور سو .
 زره پوره پوري ورسېزي .
 په ملګرو ملتو کی دکښت استازی محمد ابولحسن
 ویلی دی چی ټول دتیلو سکور هـ ل
 بیلونو دالره تاوان زغلی دی چی په
 هغه کی څاګانی پمپونه ، د ذخیرې تانکون
 نچن ځایونه او داسی نور شامل دی
 تر ټولو زیات د پورگان ساحی د پور
 تاوان زغلی دي . هغه داچی د ۲۲۹
 تانکو له جملی څخه یوازی پنځه یی
 رضی پاتی دي اوسا ه من گذاري
 شوي هم ده .



بیا جوړیږی

د ذبیح الله احمد ای ژباړه او تنظیم

مخکن له دي چی په کښه کې
 نظامی مداخله وشو ، دغه هیواد دوری
 ۲۰۰۰ - ۲۵ - پوره چې شوي تل تولیدول
 چی نهاتره یی باندینو هیوادو ته صادریدل
 ل ؛ خو موده مخکی دکښت دتیلو له ونه
 سره یو مرگ وشو او ده داخبره په
 د اګه کړه چی دتیلو صادرات بدل په د کمال
 ترپاڼه پوري له سره پیل شي .
 دکښت د بندر ټوټه جملی
 څخه د شمېبه بندر د ترانکو پرمخ
 پرانستی د چی د پورتو د عرب کښت
 له خواتره یی په استفاده کښي . د شوا
 یخ او شمېبه بندرونه مراعاتو ماین گذاري
 کړي اوشته یی هم لوټ شوي وو . هېچا
 هم گمان نشو کولای چی دغه بندرونه به
 دومره ژر داستفادي و وگرځی . کښان
 عبدالرحمن التباري په یو صاحب
 کی وویل چی مړ د بندرونو د فعالولو
 په خاطر شپه اوږن کاروگر ترخو ترهڅه
 لومړي دتیلو دجاري کولو کار پیل کړو .
 دغه راز دکښت هواس شرکت
 په اضطراري عملیاتو کی برخه واخیسته
 او اوس دي په چمتو دي چی خپلو کارونو
 ته پراختیا ورکړي . دا په دي معنی ده
 چی هواس شرکت د خپل نوي مرکز جوړول
 تیلان لاندی نیولی او الوتې اس
 او اروپا ته له سره پیل کوي . دکښت
 هواس شرکت امر په دي هلکه وپیل چی
 نوي مرکز به د ۱۹۹۲ کال په نیمايي
 پای ته ورسېزي او په دي توګه الوتکو
 ته به دا امکانات برابر شي ترخو د هېواد
 په بیا ودانولو کی فعاله برخه واخلي .
 دغه راز د شهید جابر الاحمد الداهرا لاسیا
 ح له هدایت سره سم ، هغه کښت چی
 د جګړه له لاسه نورو هیوادو ته تللی و و
 د الوتکو په واسطه ، یی له دی چی کرایه
 ورکړي ، بېرته هیواد ته راوستل شول .
 په رښتیا سره هم چی کښت ته
 په جګړه کی مادی او معنوی پیرتاوان ور
 اړینی وی ، خو معنوی ستړتاوان چی
 کښت ته ورسیدلی دي ، هغه دکښت
 د موزیم لوټیدل او د تارخې اثارو له ضعه
 تلل دي . که څه هم د ملګرو ملتو د امنیت
 شورا د تصمیم په بنسټ ، عراق مکلف
 دي چی د موزیم لوټ شوي اثار بېرته
 کښت ته ورکړي ، خو اوس په کښت
 کی داسی بېرته ضعه ته راغلی ده چی
 ورک شوي اثار به هېڅ کله بېرته
 ونه موندل شي . رپوتونه وایی چی
 صدام حسین دغه مالونه خپلو جنرالانو
 او مشرانو ته تحفه ورکړي .
 پاتی په (۸۷) څخه



او هواس شرکتونه او همدغه راز د ۲۷۰۰ تونو
 کورنو ، مکتوبو ، پوهنتون او هلی
 مرکزونه جوړول شامل دي .
 داسی پتیل شوي دي چی په څو
 زاتلونکو کلونو کی د دفاع او امنیت چارو
 د لورتیا لپاره بیلونونه دالره به مصرف
 ورسېزي . دکښت مقامات تر فشار لاندی
 دي ترڅو داسی منابع پیدا کړي چی دغه
 منعه پرل شوو تیلو مای ونیسی .
 د هېواد د بانکونو د ساتلو لپاره په
 بیلونونه دالره به صرف ورسېزي ترخو
 د پورونو او راګړي ورکړي جبران له دېخوا په
 شان وساتل شي . څښ بانګاران اوس
 چی حکومت باید یوازی په ۱۹۹۰ کال کی
 نولس بیلونه دالره ولګي په داسی
 حال کی چی سزکال حکومت په پام کی لوي
 ترخو هر یو کښت کوره نی ۲۰۰۰ دالره
 لوه هغه تاوان ورکړي کی چی د هراتی
 نغونی په وخت کی یی زغلی دی . په
 همدی ټول د هېواد سوداګرانو هم
 باید پوځه پمپ ورکړي شی ترخو خپل
 کانونه بیلونونه اونا برکی پری فعالی
 کړي . د دي لپاره چی کارونه څخه سم
 شي ، دکښت امر شېخ جابر الاحمد الجبار
 برالمصباح پرهکړه کړي ده چی لس بیلونونه
 کښت دیناره (۳۵۰ بیلونه دالره) پور
 کړي . په هر حال داسی کی مده ایالاتو
 بانکونه غواړي چی په معاملاتو کی تر ټولو
 دمنه وي . همدغه راز په لندن کښی
 بانګاران وایی چی د دي بیلونونو لرو
 پور به د ماشت تراخه پوره امضا شوی

په کښت کی د عراق له نظامی مداخلی
 څخه یو کال تیرېږي او اوس وروسته
 له یو کال څخه د دي دکښت خلک بیرته
 خپلو کورونو ته راستنېزي . د دي له
 راستنیدو سره سم دکښت د بیا جوړونی
 کار پیل کښي او په پوره یقین سره باید
 وویل شي چی دتیلو د صادراتو کار به له
 سره پیل شي . هوکی ، دکښت د خلکو لپاره
 خپلو کورونو بېرته راګرځیدل یو ترڅه
 تجربه ده .
 د رپوتونو له مخی داسی معلومېږي
 چی ټول له شلو تر دیرشو بیلونونو د لرو
 پوري کښت ته تاوان ورووښتی دي . سره
 له دي چی د پری ستونزی په څ کی د دي
 خو اوس دا هغه کښي چی دتیلو څاګا
 نی له سره فعالی نی . د جولای د ماسا
 شتی تر نیمايي پوري له دوسو نه د پری څا
 گانی ورتل شوي اوجا پرمال دکښت
 په نیار او د احمد په په سیمو کی پاک شوو .
 همدغه راز د کار د نتیجی په توګه داسی
 وپل کښي چی د جون له ماشت نه
 ترمی پوري به په تیلو کی له ۲۰۰۰ پور
 لونه تر ۲۰۰۰۰ پور پوري زياتوالی
 راشی . د احم باید وویل شي چی دلو
 مړي عمل لپاره دتیلو صادرات بدل دجوړن
 په ماشت کی پیل شول
 د امریکي متحد مایالاتو د اړ و انجینرانو
 پیاضطراری توګه د ماسین الاتریمه مویل پیل کړل
 او د پرنیسا او یو ټا کا ر اوصحتوزا ترسوز
 د شپږو ماشتو پلان جوړ کړ . په دغه
 پلان کی تیل کی کونکشن هونکله ، بندرونه

با وجود این که در پی جرعه آب و در جستجوی لقبه غدا می پیموشید وید تا نزد یک سنگه های صفا رسید و چون چیزی نیافت تا لان و گریبان بازگشت و بسوی منظومه سراسی که از دور در نزدیکی مرده بصورت آب نمودار بود بشتافت و چون نومید شد با ر دیگر سراسیمه بسوی صفا رو آورد و باز بسوی مرده شتافت و تا هفت بار این آمد و شد را تکرار کرد و وحشی بهن صفا مرده که در حج اسلام تشریح شده برای تجدید این خا طره مقدس است.

در همه این احوال و طفل با صبحه و ناله خود پیوند دل مادر را پاره میگرد و جگر گاهش را می شکافت.

آه خدایا! چه منظومه جانگناه و طاقت فرمائی!

ازینطرف کودکی بیگانه و گلویش خشکیده و حتی دیگر قدرت برگزیده هم ندارد و از شدت گرسنگی و تشنگی نفسش بشماره افتاده و از طرف دیگر مادر بیگناهیگانه عزیز را با جمل جان دادن می بیند و راه چاره از هر سو برایش بسته است و نه برای تنها پیش منسی ونه برای تسکین مصیبتش تسلیتی دارد (کودک بیشت روی زمین افتاده و پاشنه های هردو پا را بزمین میساید و گویی باینوسله از سنگ و خاک یاری میطلبید تا مکدرن سنگ بحال لشر رمت آورد.

در چنین لحظه و حشمتان همراه امید از هر سو بسته بود و ناگاه چشمه آب زلالی از زیر پایهای کودک بجوشید (آری مگره بارها از دل سخت سندانها هر های آب جوشیده است؟)

وقتی چشم هاجر بر آب زلال افتاد و دید که رحمت الهی او را فرا گرفته و چشم رعایت خدا او را منظور داشته و باتنی خسته و رنجور در حالیکه عرق از جبینش فرو میریخت بصراخ جگر گوشه خویشترا آمد و لبها و کامش را از آب ترساخت و از خوش حالی در پوست نمیگنجید زیرا بچشم خود میدید که برق حیات از چشمانش کود نمید رخسند و منج طراوت و نشاط همسراه آب در رنگ و پوستش پدید میآید.

مادر مهربان فرزند عزیز را در آغوش کشید و گویی جانی تازه در کالبدش برید مود و پایکدست کودک را نگاه داشت و چو بود و بادست دیگر گاهی آهسته آهسته پشت او را نوازش میداد و گاهی اشکهایش را پاک میکرد و تا جریان تنفس کودک بحال طبیعی بازگشت و دیگر نفس در سینه اش نی پدید میچید . هاجر نیز از آن چشمه سهراب شد و طراوت حیات در ریشهاش پدید آمد و آن ابرسیاه یابان و اندوه که

مدتی بر او سایه افکنده بود بانسیم لطف الهی پراکنده و هر طرف شد . این چشمه همان چشمه زمزم است که تاکنون باقی است و جمعیت حاج گرد آن ازدحام میکنند و برای استفا ده از حوضش بدانجا میشتابند تا مگر جرعه ای بنوشند یا شربتی از آن همسراه آورند .

وقتی چشمه زمزم پدید آمد پرندگان را از آن صحرا ی سوزان بسوی خود کشید

قصه قلین

زفران بیا موزنا صفا

کن که دلهایی از مردم بسوی ایشان متما یل شود اسماعیل ذبح : ابراهیم فرزند عزیزش را از یاد نبرد . گاهگاهی بدیدنش برفت و توشه ای از دیدارش بر میداشت . از حالش تفقد میکرد و نیروش بر نیرویش میافزود . روز کاری بر این منوال بگذشت و اسماعیل جوانی بزرگ و سخت پی شد . در ایسن هنگام ابراهیم درخواب دید که خدا او را فرمان میدهد تا فرزند یگانه اش را به دست خویش سربرد . و از طرفی هم ابراهیم می دانست که روی پای پیغمبران حق و صدق و از وساوس شیطان پیراسته است . امتحانی در پی امتحانی ! و ابتلائی

شکست

راکه

تا کرد آن بهروز آمدند و بر فرازش بسال کشودند . در آن هنگام قوی از جرهم نزدیک آن سر زمین میزیستند پس چون انبوهی پرنده گان را دیدند حدس زدند که در آن نزدیکی آبی پدید آمده و ازین رو چند تن را بجستجو فرستادند و فرستاده گان پدید آمدن چشمه را بفرمان بردادند قبیله جرهم با خاطری مسرور و چهره ای خشنود و خندان فرد فرد دسته دسته گرد آمدند . چشمه فرود آمدند و جمعی از آن قبیله در آن سر زمین رحل اقامت افکندند و پس هاجر با ایشان انس و اشنائی گرفت و در ده مسایکیشان آسوده و مطمئن شد و خدای را سپاس گزارد که دعای ابراهیم را در باره او و فرجه اش مستجاب کرد . در آن گاه که عرصه دانست : برورد گارا و من یکی از ذریه خویش را در این سرزمین بی آب و علف نزد یک خانه محترمت سکونت داده ام . پس چنان

راستی که این محنتی است که کوهها زهر بار گرانش کمری میشوند ولی همیشه خطر برای مردمان خطهر و مصیبت عظیمی برای شخصیتهای عظم است و از اینسو و امتحان و ابتلا ابراهیم هم باندا زه علو منزلت و ثبات یقین و کمال ایمان اوست . ابراهیم فرمان الهی را امتثال کرد و در راه اجرای آن بشتافت و آهنگ سفر کرد تا پسر را بداند ازین سو و ان خبر را که از شدت وقعش کوه سرتگون ودل از جای کنده میشود برای پسر چنین نقل کرد : " فرزند عزیزم ، همانا که من در خواب دیدم که تو را سر میبرم پس بنگر تا راهی تو چیست ؟ " ابراهیم خواست باینوسله فرزند را در جریان امر الهی از روی اراده وارد کند تا مجبور نگردد که او را از روی قهر و جبر بخاک و خون کشد . اسماعیل چون سخن پدر را بشنید بقدم اطاعت پیش آمد و درین رفتن فرمان الهی

شکست

اهیم

دنیال ابتدائی (پیری فرتوت که عمری دراز با روزگار کشتی گرفته و با حسودات خطرناک زمان پنجه نرم کرده و گردش مال و ماه سرو قامتش را چنبر ساخته روزگاری دراز بامید فرزند بی سر برده تا چون بسن پیری رسیده خدا فرزند یگانه ای بپو بخشیده و آن گاه ماه مور شده تا او را با مادرش از خود جدا سازد و در سرزمینی بی آب و علف بدون یار و مددکاری مسکن دهد . و او در همه این احوال فرمان خدا را با ایمان و تسلیم انجام داده پس هنگام برورد گارا از آن مضایق و سختیها راه فرج و نجاتی بر آنها کشود و از جایی که گمان نمی برده اند کفالتشان فرمود و انشاء پس از تحمل اینهمه رنج و مارت هنوز از لذت قرار و اطمینان کام نگرفته ماه مور می شود تا آن فرزند عزیز و یگانه اش را ذبح کند .

ببشتافت و گفت : ای پدر ما مور هست خود را بجای آور که بخواست خدا مرا از صابران خواهی یافت . نگاه اسماعیل که از حال دل پدر خود با خبر بود خواست تا سوز درونش را تخفیف دهد و نزدیکترین راه را برای اجرا قصدش باو بنماید . پس گفت : پدر جان ریمان را محکم ببند تا هنگام اجرای فرمان خدادست و با نوزم زیرا میترسم که از جرم گناسته گرد و جامه ام را از تنم بیرون کن که بخون الوده نشود زیرا بیم دارم که چون مادرم آن را ببیند غم و تاثرش شدت کند و عنان صبرش از کف بیرون بیرون چنان دم کارد را تیز کن و بسا سرعت آن را بر گلویم بگذران تا تحملش برین آسانتر باشد زیرا که مرگ سخت و دردناکست .

آنگاه گفت : سلام را به مادرم برسان و

اگر ما نمی ندیدی پیرا غم را برایش بپس زیرا که آن باعث تسلی خاطر و تسکین درد های دلش خواهد بود و بوی فرزندش را از آن خواهد یافت و چون برای من دلتنگ شود آن را در آغوش خواهد فشرد و سوز درونش را تخفیف خواهد داد . ابراهیم گفت : ای فرزند تو برای اجرا فرمان خدا نیکو مددکاری هستی آنگاه او را در آغوش کشید و بوسه هاز گونه و دهانش بر داشت و بی اختیار پدر پیر شکسته و جوان نو خاسته گریه و ناله سرد دادند . پس از آن ابراهیم گونه فرزند را بر سر خاک نهاد و کارد را بدست گرفت و گاهی تندی کا رد را و گاهی لطافت گلوئی فرزندش را مینگریست و از سر رحم و شفقت سیل اشکش بی اختیار میجوشید و آه های سوزان از دلش بر میخاست عاقبت تنهش را بر گلویش نهاد و روی گردنش بگردش آورد و ولی کارد از بریدن فرو ماند زیرا قدرت الهی تندیش را کاسته و از کارش انداخته بود .

اسماعیل گفت : پدر جان رویم را بر خاک نه تا مرا نبینی زیرا چون چشمت به سیمای من میافتد رحم و شفقت بر من همیفرزاید و ترا از اجرای فرمان خدا باز میدارد . ابراهیم روی پسر را برخاک نهاد و بار دیگر کارد را شدت بگردش آورد و ولی باز تیغ کارگر نینفاد و رگها را نبرد . ابراهیم بصورت فرورفت و اینکار بر او دشوار آمد که مبادا اجرا فرمان خدا بیاخته خیسر افتد و پس بخدا متوسل شد تا در کارش فرجی کند .

پرو ردگار بر بوجار گیش رحمت آورد و او را نداداد بکه ای ابراهیم همانا که مفا د آن روی یا را اجراء کردی و تا همین حد اخلاص و تسلیم خود را باز نمودی . نور شادی از چشمان ابراهیم بدرخشید و و پدر و فرزند بر لطف و عنایت الهی و دفع بلا و برطرف گشتن اندوه و روی سفیدی در امتحان خدای راهسپاس بگزارند . خدا ایتعالی قربانی عظیم بعنوان فدیة اسماعیل پیش ابراهیم فرستاد و ابراهیم بمجرد آنکه کارد را که از برهمن کند ی گرفته بود و بر گلوئی آن قربانی بسود خونش روان شد و از آن تاریخ سنت قربانی واضحه جاری و متبع شد و مسلمان نیز هر سال در آن سنت شرکت میکنند تا خاطر ذبح اسماعیل را بیساز آورند و نعمت الهی را شکر گزارند . اسماعیل و جرهم :

پرنده گان در فدا ی ان سر زمین که چشمه زمزم از آن جوشیده بود بهروز آمدند و دسته دسته در اطراف آن چاه آمد و شد میکردند و اگر چه هنوز خبر آن چشمه به اطراف نرسیده بود ولی با وجود این رونق و جان تازه ای در آن مکان پدید آمده بود تا آنگاه که قوی از جرهم که در پائین مکه مسکن گزیده بودند پرنده ای را در گردش و پرواز یافتند . پس گفتند : بیگمان این پرنده برگرد چشمه آب پرواز میکند ولی ماکه می داند انهم در این صحرا ی سوزان آبی وجود ندارد ! پس نماینده های با آنجا فرستادند تا چشمه آب را بیابانست و با بشارت بسوی ایشان شتافت . قوم جرهم مخرم و مسرور با طرف آن چشمه کوچ کردند و در کنار آن مرحل اقامت افکندند و چون مادر اسماعیل را در کنار چشمه یافتند از او اذن مجاورت خواستند هاجر ایشان را اجازه داد که به عنوان مهمانان در آنجا با اعزاز و اکرام بمانند ولی قصد غصب مکان و تجاوز و عدوان نکنند .

قوم با راده و حکمش را ضعی شدند و سر پرده های بیار در آن سر زمین بر پاشد و آن صحرا ی خشک رو با آبادی نهاد . اسماعیل همچنان رشد و نمایم کرد و قامتش افزاخته و عضلاتش پیچیده میشد و اسم و آوازه اش در اطراف منتشر میگشت و او با قوم جرهم معاشرت میکرد تا زمان شان را بهماوخت و طولی نکشید که با دختری از آن قبیله ازدواج کرد و پیوند ارتباط و امتزاجش با ایشان محکم شد .

کم کم داشت آسیاب خوشی و آسوده گی فراهم میشد ولی روزگار بامرگ هاجر این بساط خوشی و آسایش را در هم پیچید مرگ هاجر که در حفظ اسماعیل و تربیت او انهمه رنج کشیده بود بسیار بر اسماعیل گران آمد و دلش را بسختی در هم فشرد و سبیل اشکش را روان ساخت زیرا تنها او بود که در گهواره سرپرستی و نگهداریش کرده و در جوانی از شفقت و تربیت خود بهره مندش ساخته و در هر پیشامدی برای او بازوئی زورمند و مددکاری فداکار بود . ابراهیم اگر چه در سرزمینی دور از اسماعیل بسر میبرد ولی نمیتوانست فرزند عزیزش را فراموش کند و از دور بی پاره جگرش بیاساید . ازین رو گاه و بیگاه به سراغ اسماعیل میامد و از حالش تفقد میکرد . در یکی از سفرها چون بخانه اسماعیل بقیه در صفره (۸۵)

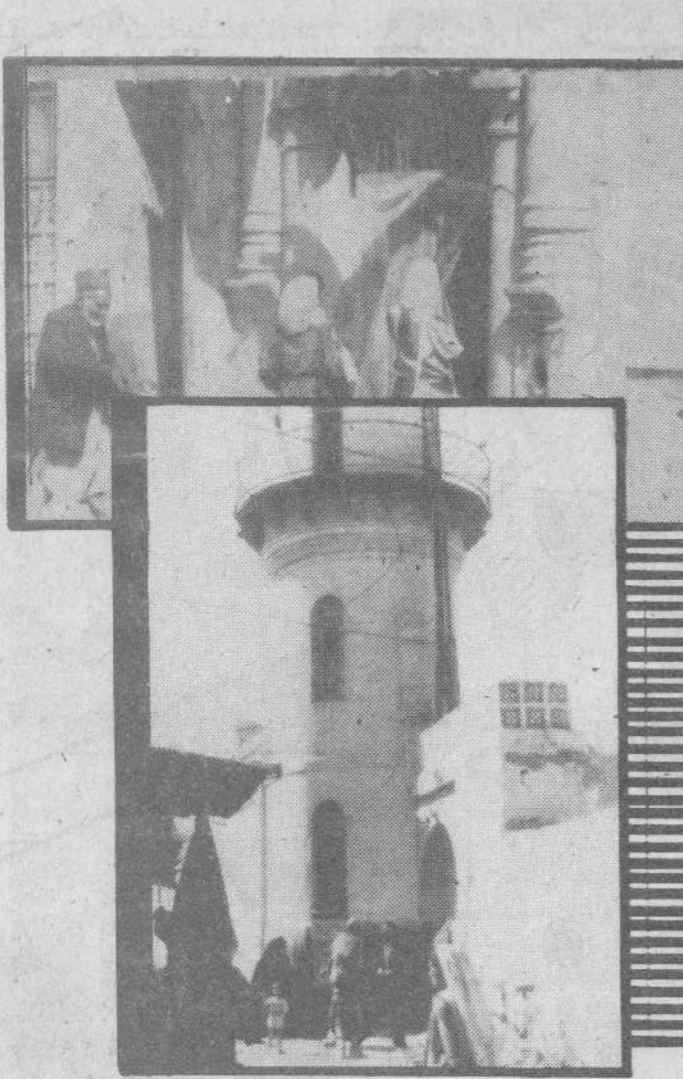
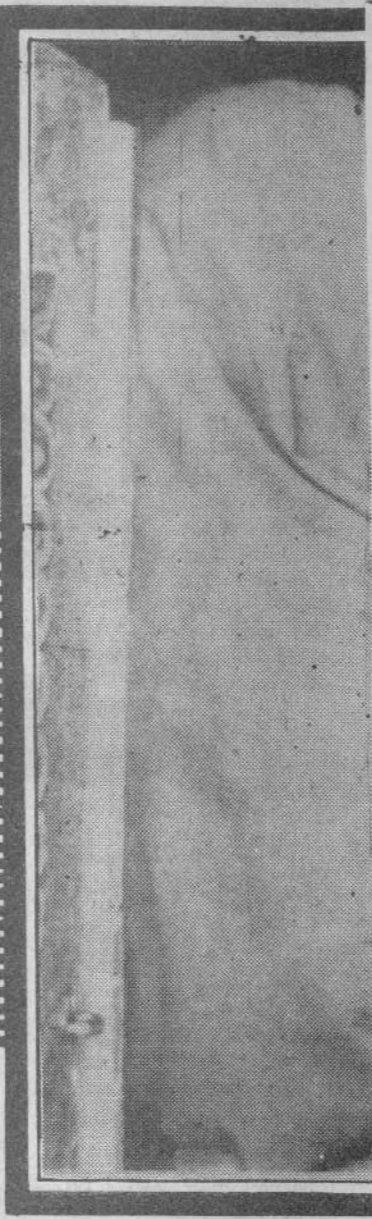
و حتی ذات ذوالجلال با-
توانایی و قدرت لایزال اش-
دیکسین چیزی که جان است
باد ورتین پدیده که جسم است
نزد یک کرد با هم آمیخته
غم و اندوه و خوشبختی و سد-
بختی و یک قوه فراتر همه چیز
یعنی سرنوشت و تقدیر را نیز
با آن همراه ساخت تا بنده لذت
شادمانی را پس از چشمه
تلخکامیها و قدر بداند .

گاهی یک حادثه غم انگیز
و پردرد مانند چیزی تهنیرنده
رشته آرزوها و سعادت انسان
را میبرد و او را به گرداب غم و-
اندوه پرت میکند که نساگرهر
بایست آن را با تحمل و شکیبایی
بپذیرد و به خاطر رهایی از
آن به جهان معنویت پناه ببرد
به زیارت قبور برود غمها و دنا له
و شوم را به راه براندازد و تا
روح پاک آن ها وسیله نجاتش
گردد .

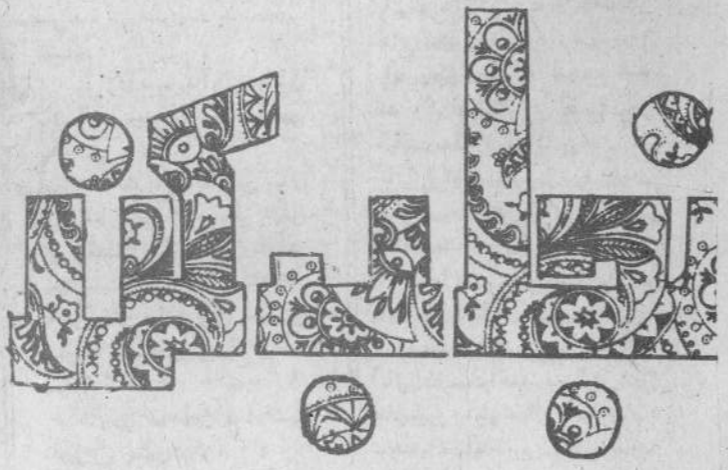
یکی از روزهایی که زاینه
به این منظور برگزیده و فال نیگو
گرفته اند روز چهارشنبه
است و گرچه مقرر کردن روز تا-
بت خنده و در احاد بیت شریف
و روایات فقه و کتب معتبر چار روز
هفته را یعنی دو شنبه و پنج-
شنبه و جمعه و شنبه را برای
زیارت مبارک بهتر دانسته اند
اما افزون بر این روزها روز چهار
شنبه نیز بنا بر عرفی که در کشور
ماست و شاید انگیزه های دیگر
تا برخی داشته باشد روز زیارت
شناخته شده است مردم مایه
این باور اند که روز چهارشنبه
روز مراد بخت برگشته گان
است و روز مبارک است که با رفتن
به زیارت اولهای کرام هفت چهار
شنبه روز به هم بایست به زیارت
رت رفت و حاجت خود را طلب
کرد و گویند حاجت دو باره
یعنی هم حاجت بر آورده میشود
و هم پایدار میماند .
در کتاب معدن الاسرار تالیف
حضرت شیخ سعدالدین انصار
رج " نیز چنین آمده است :
برای استجابت دعا به
درگاه حق سه گونه روز را مهین
کرده اند و برای حاجات خیر



ذکره باجر



روزهای شنبه و پنجشنبه و جمعه
برای حاجات میانه روز های
دوشنبه و چهارشنبه و برای
نجات شر روزهای یکشنبه و سه-
شنبه که در تمام حرزها و تحویزات
دعا ها این اصل معمول بود
است .
در کشور اسلامی ایران
بیشتر از گذشته ها به این سو
معمول است تا آخرین چهار-
شنبه ماه حوت هجری شمسی که
مصادف با اخیر ماه صفر است
جشن میگیرند که آن را چهار-
شنبه سوری مینامند و اشتقاق
ترکیب چهارشنبه سوری یعنی



چهارشنبه مهر و عشرت کند
آداب و رسوم خاص را در آن بر-
گزار می نمایند و آن را به نسام
تدوین می کنند هم یاد میکنند
در کتاب فرهنگ دهخدا آمده
است که :
جشن چهارشنبه سوری
از جشن های باستانی خراسان
نشان است .
شیخان شاهران کلاسیک
نیز اشعار و سروده های زیادی
در بسته گی با روز چهارشنبه
داشته اند چنانچه فردوسی
شاعر بزرگ فارسی زبان میگوید :
مقاوم همسرگفت به سرام را
که در چهار رشنه من گام را
یا نظامی گنجوی گوید :
چهار رشنه که از شگوفه مهر
گشت به روز کین سوا و سپهر
یا منوچهری گوید :
چهار رشنه به که روز بلاست با ده
بخور
به ساتگی بخورتا بهمانه گذرد
افزون بر آن در یکی از
صفحات فرهنگ دهخدا نوشته
شده است که :
رب النوع چهارشنبه عطار
است که محترم علی احمد
فکور نجم سرشناس کشور ما از
در پیچه علم نجوم در مورد
گفتنی های دارند که با هم می-
خوانیم :
ارباب دعوات روز چهارشنبه
را منسوب به رب النوع عطار
میدانند و اهل تنجیم ستاره
عطار را منسوب به زوزا و احکام
و قضات و ملای میدانند و از امس
رهگذر اهل تنجیم بایل در
سابق و اهل ادرا و ادویه
دیدار با قضات و ملای را مناسب
و نیک میدانند و اهل تنجیم
آغاز کتاب و شمولیت در مکتب
و شروع درس و فحس و جستجو
را در روز چهارشنبه بنا سبب و
خوب دانسته اند و حتی از رب
النوع عطار عقاید است
که از هندیا به بایل رفته و از
بایل به مصر و از مصر به یونان
رفته است و بنا بر این عقاید همه
مربوط به تنجیم است نه به علم
نجوم زیرا تنجیم مربوط به فال
یعنی بیشتر یعنی حوادث میگردد
بقیه در صفحه (۸۸)

گیتاهای باعظا محمد آواز خوان جوان

کاشکی ساقی زلفش



کرد های هنرش چنین گفت:
چند سال پیش کورس موسیقی
کلاسیک را نزد استادان هندی
در کابل تعقیب نمود، ام و پس
از زحمات فراوان توانسته ام
موفق به ثبت هشت آهنگم گردم
که به آنها را توشه هایسی و
در زنده گی هنری خود محسوب
مینمایم.

وی در مورد آواز خوانان
تازه گام و اهمیت موسیقی چنین
میگوید:

آموزش دانشهای ابتدایی برای
تازه گامان عرصه موسیقی خیلی
مهم است. زیرا موسیقی مانند
بحریست که آواز خوان تازه کار
با فرا گرفتن دانشهای ابتدایی
میتواند به موجی از امواج بدل
شود.

در مورد کمیسیون موسیقی
تلویزیون چنین میگوید:

— اعضای کمیسیون موسیقی

تلویزیون در قسمت چک نمودن
آهنگها داوری و عدالت را در
نظر نمیگیرند، زیرا بسوا ر
دیده شده که آهنگهای خیلی
ضعیف و بدون این که حتی
شنیده شوند به نشر میرسد
میشوند. استند کسانی که با
واسطه ها و شناخت ها، آهنگ
های مبتذل خود را از طریق
رادیو و تلویزیون به نشر میرسانند،
که این کار در حقیقت
خیانت به موسیقی کشور است.
آنانی را که آشنایی با اساسات
ندارند نه باید به رادیو و تلویزیون
راه دهند.

مقامات مسؤول موسیقی کشور
باید کورسهای معتبر موسیقی
را وسعت دهند و حتی برای
آنانی که میخواهند در راه
تلویزیون آواز خوان یا نوازنده
شوند، باید کورس معینی وجود
داشته باشد.

تست نواختن ها رمنوهر همنو
بوده است.

نخستین آهنگ اود رسال
۱۳۶۸ با مطلع (کلین وکلپوی
من) به کوشش محترم ترنس به
نشر رسیده.
عطا محمد نهیب خود در مورد کار

عطا محمد نهیب هم یکی از
جوانان تازه قدم در عرصه هنر
موسیقیست. به گفته خودش —
اساسات موسیقی را نزد استاد
هاشم هجرتی آموخته است.
استاد سلیم سیمست وی را در

گفت و شنودی کوتا با مسعود آصفی پس درم نواز قمشهر

پس درم

سازی از قبایل بومی

— کارهای محترم (پتروم) همیشه مراکت کنند، بوده است و در کشور، جاز نوازی فرها که در گذشته عضو گروه گسرخ بود خیلی خوب است.

* نعر شما در مورد زیبایی این آهنگ چیست؟

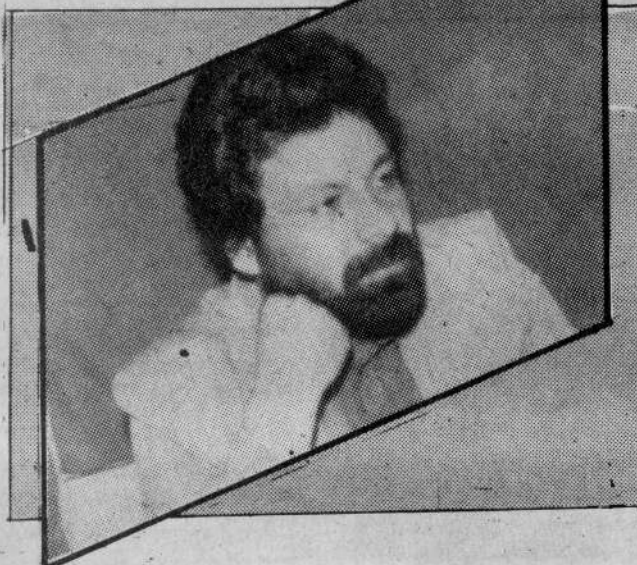
— معیول بودن و نبودن یک آهنگ همانقدر که به آواز متعلق است همان اندازه به موسیقی نیز تعلق دارد، همانقدر که در وزن دار بودن آهنگ آواز خوان سهم دارد به همان اندازه نوازنده ها نیز سهم استند.

خصوصاً موسیقی جدید هنری یکی از موسیقی شرقی و غربی را به وجود آورده است که من نواز خان شیوه استفاده مینمایم.

* در قسمت نواختن پس درم شما را کی یاری رسانده است؟

— در قسمت نواختن پس درم استاد و رهنمای خاصی ندارم اما پارچه های کونگونی را از هنرمندان خارجی و داخلی همیشه میشنوم که همین کار همیشه در قسمت نواختن جاز مراکت نموده است.

* کار کدام نوازنده پس درم بیشتر مورد توجهتان قرار گرفته؟



منتب بودم آغاز کارم بود و در کنسرت ها اکثر هنرمندان لیس، حبیبیه را که در آن زمان شهرت زیاد نداشتند مش و حید صابری احمد مرید، تیمور شاه سد و زی و دیگران با نواختن "پس درم" یا نگودرم و کانه یاری میرساند که بعداً هنکارای ما با هنرمندان راد یووتلو یزین آغاز کردم.

در کنسرتها و فستیوال های که در داخل کشور در ایر کردیده — چندین بار توانسته ام مقام اول را به دست بیاورم و همچنان سفری که به منظور اشتراک در فستیوال به کشور آلمان باد و تن همکاران دیگر ما داشتیم گروه ما توانست در بین معالک خویتر بدرخشد و به دریافت مدالی از طرف شهر پوتسدام آلمان نایل گردد.

* تا کجا ممکن است پس درم را با سازهای شرقی تلفیق بخشید؟

— گرچه پس درم یک آله موسیقی مدرن غربیست اما میشود آن را همراه با آلات موسیقی شرقی یک جاذبه چنانچه همین اکنون در کشور هند وستان به

مسعود آصفی در پهلوی این که محصل پوهنتون کابل است "پس درم" مینوازند با بسیاری گروههای هنری همکاری دارد که کارهایش همیشه مورد توجه قرار گرفته است و به همین سبب ما هم خواستیم با او اندر — باب کارهایش صحبتی داشته باشیم.

نخست از همه در مورد خصوصیات و پیشینه تاریخی "پس درم" از وی پرسیدم که در پاسخ چنین گفت:

"پس درم" که مردمان آنرا به نام جاز میشناسند یک آله ضربی بوده و منشأ آن مربوط میشود به بومی ها در آن زمان اگر جنگ میان قبایل در می گرفت احساسات مردم را توسط این آله "پس درم" به شور میآوردند و بدین لحاظ این آله قبلاً یک آله رزمی بوده است.

* چه وقت و چگونه به فراگیری نواختن پس درم پرداختید؟ و آیا به آلات دیگری نیز دسترس میدارید؟

— در سال ۱۳۵۵ یعنی زمانی که متعلم و مسور لبختر موسیقی

صنایع دستی ما در چرخه تولید است؟

تهیه کننده: ف. آتشی

اهدات دستی خانواده ها و اشخاص انفرادی را که دارای ماهیت پذیرفته شده باشند از طریق اموریوم خویش به فروش میسراند. و با استفاده از فرصت میخواهم بگویم که همه خانواده های محترم و اشخاصی که تولیدات دستی خوب دارند میتوانند با این اداره در تماس شوند و تولیدات خویش را به دسترس ما قرار دهند.

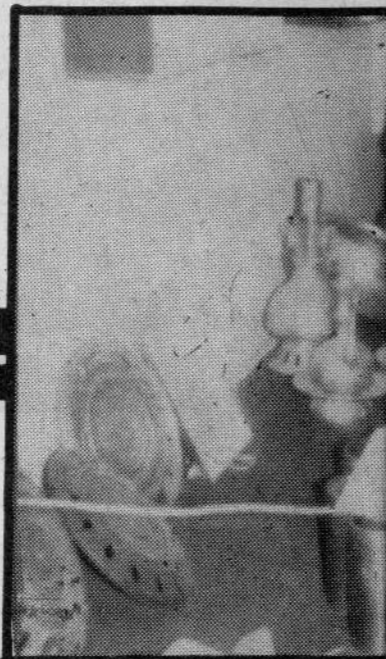
امروز با مقایسه بعضی اقلام تولیدات صنایع دستی با تولیدات یک دهه گذشته چنین نتیجه به دست آوریم که جنسیت تولیدات امروزی در سطح پایین قرار دارند. به گونه مثال اگر قالبین را که امسال تولید گردیده است با قالبین پانزده سال پیشتر مقایسه کنیم، جنسیت قالبین امروزی در آنها نقص و عیب اراست و رقت در این مورد از محترم کیفر پرسیدم در پاسخ چنین گفت:

داده است. و در بیرون از کشور نیز امکانات عرضه و فروش تسو لیدات را میسر نموده است. مهم ترین فروشگاه تولیدات صنایع دستی کشور همین اکنون در مسکو به نام "فروشگاه کابل" موجود است که همه ساله با عقد قرار داد با جانب شوروی، مقدار قابل ملاحظه صنایع دستی کشور، در آن جابه فروش می رسد.

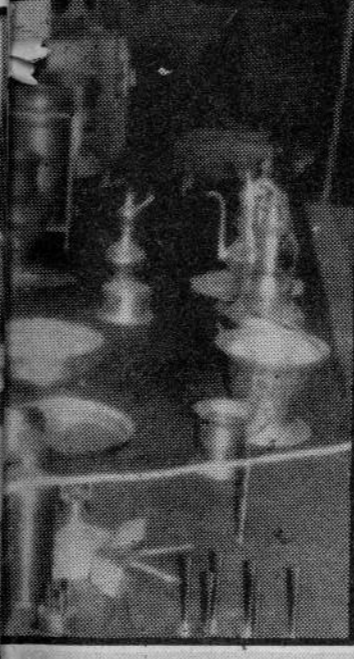
نکته دیگری را که باید به آن خیلی توجه داشت این است که این اداره حتی تسو



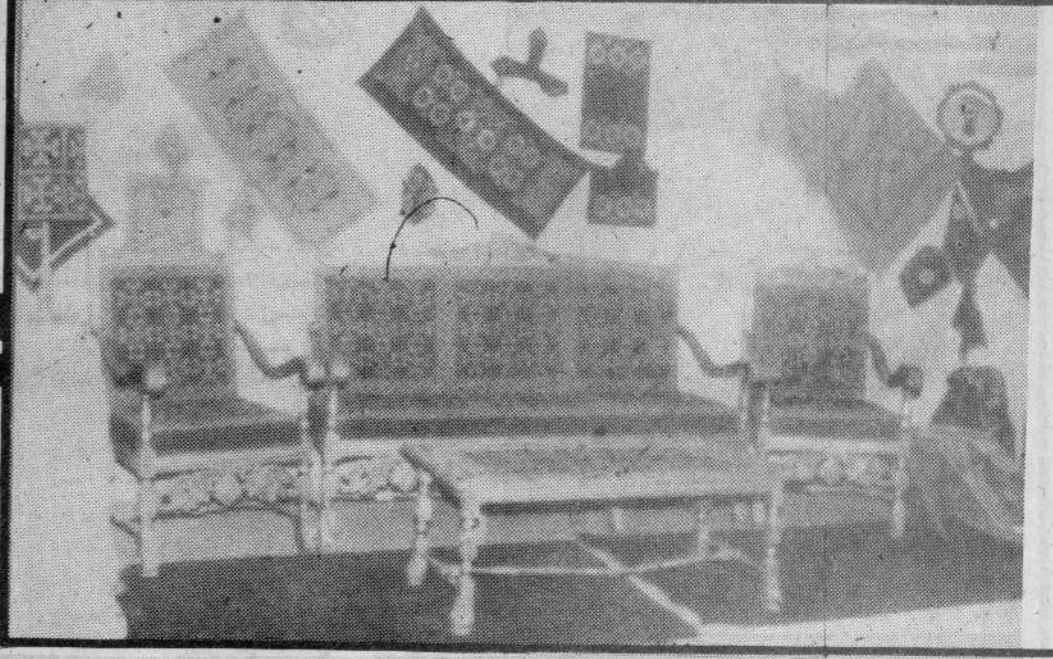
زنان قالبین باف با تهیه و تولید قالبین نقش مینی را در صنایع کشور دارند



کارگران افغانی تهیه گردیده



ظریفی که بادستان هنر



تولیدات دستی ماکه در بازارهای خارج شهرت خاص ندارند

دستی و فروش آنها گفت: "مرکز انکشاف صادرات صنایع دستی در ترویج انکشاف و عرضه تولیدات صنایع دستی کشور فعالیت های قابل ملاحظه می را انجام داده است که همین اکنون در هاد سنگاه تولیدات خود را از این طریق عرضه و به فروش میسرانند. این اداره تولیدات گونه گون صنایع دستی کشور را در داخل از طریق اموریوم خویش در اموریوم صنایع دستی افغانی مستانده به معرفی و فروش قرار

خود اقلام دیل، را در بر میگیرد قالبین باب، کلم باب، زهر رات تولیدات چرمی، البسه چرمی انواع لباس، پوستین، پاپوش ها، دست دو زیبا، تولیدات چوونی، تولیدات سنگی، فرش باب، تولیدات پشمی دست بافی... این تولیدات به نسبت های متفاوت در داخل و خارج کشور بازار فروش داشته و با قیمت های متفاوت عرضه میگردند. آقای میر عظیم کیفر مدیر د. اموریوم و صنایع

دستی و فروش آنها گفت: "مرکز انکشاف صادرات صنایع دستی در ترویج انکشاف و عرضه تولیدات صنایع دستی کشور فعالیت های قابل ملاحظه می را انجام داده است که همین اکنون در هاد سنگاه تولیدات خود را از این طریق عرضه و به فروش میسرانند. این اداره تولیدات گونه گون صنایع دستی کشور را در داخل از طریق اموریوم خویش در اموریوم صنایع دستی افغانی مستانده به معرفی و فروش قرار

شده فوق باید گفت که تولیدات صنایع دستی کشور را میتوان با ایجاد یک شرکت تجاری بهتر تنظیم و جمع آوری و به فروش رسانید. در این مورد مسوول تجارتی اداره انکشاف صادرات صنایع دستی گفتند: "همین اکنون مساهله تاسیس یک شرکت، به خاطر جمع آوری عرضه و فروش تولیدات صنایع دستی در شوروی محترم و زهر ان مورد بحث است که امیدواریم با جلب پیشه وران اصلی صنایع دستی این مقوله، حایه

صنایع دستی کشور را نیز متاسفانه ساخته است. زیرا تولیدات اکثر اقلام صنایع دستی بازرگانی - شیدن دستگاه ها و منابع مواد خام و نیز با ازدست رفتن کارگران ماهر سقوط نموده و باین که به حد اقل رسیده است. در گذشته ها تولید صنایع دستی و صد وران به خارج در مایه ملی سهم ارزنده می داشت که با ریخ فراوان از این عرضه، امروز فیصدی ناچیز و اندکی بدست می آید. با در نظر داشت سخنان یاد

د کشورهای کمتر انکشاف یافته، که زمینه ماشینی شدن صنایع کمتر میسر گردیده است، صنایع دستی در بخش های مختلف خصوصاً در تولیدات ملی مصمم مهم و ارزنده می باشد. قابل یادآوری میباشند که در گذشته ها، صنایع دستی افغانی - نستان در داخل و بیرون کشور اهمیت فراوانی یافته بود. اما با ریخ که رویداد های پسمون همان گونه که در سایر عرصه ها تا شهرات منفی به جا گذاشته

صنایع دستی کشور را نیز متاسفانه ساخته است. زیرا تولیدات اکثر اقلام صنایع دستی بازرگانی - شیدن دستگاه ها و منابع مواد خام و نیز با ازدست رفتن کارگران ماهر سقوط نموده و باین که به حد اقل رسیده است. در گذشته ها تولید صنایع دستی و صد وران به خارج در مایه ملی سهم ارزنده می داشت که با ریخ فراوان از این عرضه، امروز فیصدی ناچیز و اندکی بدست می آید. با در نظر داشت سخنان یاد



ان) درجهان زنان را مر- دان بیشتر رهبری میکنند به این دلیل همیشه مبارزه بخا- طرحقوق خود را فراموش نکنید • ۴- بار بار او نیدزود (هنرپیشه) سونا) بهترین مشوره من اینست که از ایام جوانی بیشتر وسپتر استفاده کنید • این عالی ترین ایام زنده گی شماست • ۵- نونا مایکو (ژورنالست) در ایام جوانی مابه حرف هیچ کس گوید نم دهیم • این مساله آنقدر وحشتناک نیست • به فرایز خود اعتماد بیشتر کنید • اگر در زنده گی کدام استباهی را مرتکب بغیه در صفحه (۸۷)

مستقیم خواهد داشت • ۲- لوند الوساردی (مدل عکا- سی مجلات مود) از همه اولتر بگوید که مرک به مواد مخدره! در مسایل عشق و احساسات خیلی با حوصله و در ضمن محتاط باشید در این موارد بیشتر به خواست قلب تان مراجعه کنید • همیشه دست بکاری بزنید که خود شما به آن اطمینان دارید • مشوره ها را وقتی بشنوید کسی سرور دانید اما همیشه تلافی کنید که تحت تاثیر اشخاص نروید • ۳- ژولیت سمرنفل (گرد آ- ننده کمپنی تلوویزیونی آی • تی

ماز چند زن شورتینگ و مشهور جهان خواستیم تا به دختران و زنانی که میخواهند موفق خود را در زندگی در- یابند مشوره های لازم بدهند آنها چنین گفتند: ۱- کترین هینت (طراح لباس) • مکتب را فراموش نکنید • مواجب خورا خود باشد • بیشتر ورزش نمایند • در مسایل جنسی خیلی محتاط باشید • از خود زیاد راضی نباشید • لسان خارجی راحتاً بهاموزید و هیچ گاهی فراموش نکنید که هر حرکت و عمل شما در زندگی کسی آینه • شما تا شورتینگ و

دانشگاه جمان

به شما مشوره میدهند



ریشه هایش را از زمین برد • ترقی روز افزون و نهکیختی زیاد همیشه اخلاق را قاصد میکند • بین شانه و ریش فاصله کوتاه است • بهترین دوست انسان مک است که حتی بهتر از زن انسان است • باید رحم کرد بر آن مردی که هرگز محسود واقع نمیشود • هر مرد در خانه خود شارباب است • شرف سرمایه فقیرانه ای است • عشق بعد از ازدواج مهاید • شب زود خوابیدن وصیحه زود برخاستن فایده ای نخواهد داشت چنانچه اعلانش نکند • ما از افرادی که به نصایح ما گوش نمیکند نفرت داریم و با افرادی که نصایحمان را گوش میدهند بچشم حقارت نگاه میکنیم •

برق زده صدای رعد رانسی شنود • حتی سوسن سفید مایه سناه از خود میاندازد • در روزها و یاها عشق هیچ چیز امکان ناپذیر نیست • مادام که هنوز میتوانی عشق بوزری بگذر هیچ چیز دیگر تراننده کین سازد • پول حرف میزند • سنگ ها عمو میکنند • اگر میخواهی از شدت دست خلاص شوی به او میلی بیول قرض بده • کسی که نمیتواند اطاعت کند نمیتواند فرمان دهد • تفرقه انداز و خکومت کن • اگرها می برند حتی ازین کوره کوچک • حتی خورشید لکه های سی دارد • باد میتواند درخت بلوط را بر زمین اندازد ولی نمیتواند

هر کس به یاد تف کند بروی و چهرهای خود شرف کرده است • دزد های بزرگ دزدان کوچک را بیدار می آورند • درخت پوسیده خود بخود میافتد • سایه تمام درخت های بلند طولانی است • دهکده را از جاده های پشتر و آریاب را از بزرگراه های میتوان شناخت • شراب خوب به کیفیت صدمه میزند و شراب بد به معده ات • وقتی گرگی تعقیب میکند گراز تر را عمو خواهی خواند • انسان پست ترا از فرشتگان آفریده شده روز روز هم پست میشود • بچه لنگرمان دست او نمیتواند از لنگرگاهش جدا شود • قانون روی چرخهای طلا می حرکت میزند •

داروهای دنیا است • ثروت بزرگ برده گی بزرگ • آدم عاقل فقط روزهای طلایی را می شمارد • کار را خوب شروع کن و از پایانش مترس • ایمان آوردن ساده تر و آسانتر از تحقیق کردن است • یک سکه تقلبی دوسکه خوب را از ارزش میاندازد • در ظلمت همه چیز سیاه است • یاس و امید خواهر یکدیگرند • زنده گی انسان مانند قطره شبنمی است که روی برگ می نشیند • اگر تو تنها نبودی فقر هم نمی بود • هر چه زود میرسد زود هم فاسد میشود • کسی که از درد میترسد نمی تواند از لذت حرارت آتش بر خورده شود • هر آوازی پایان دارد •

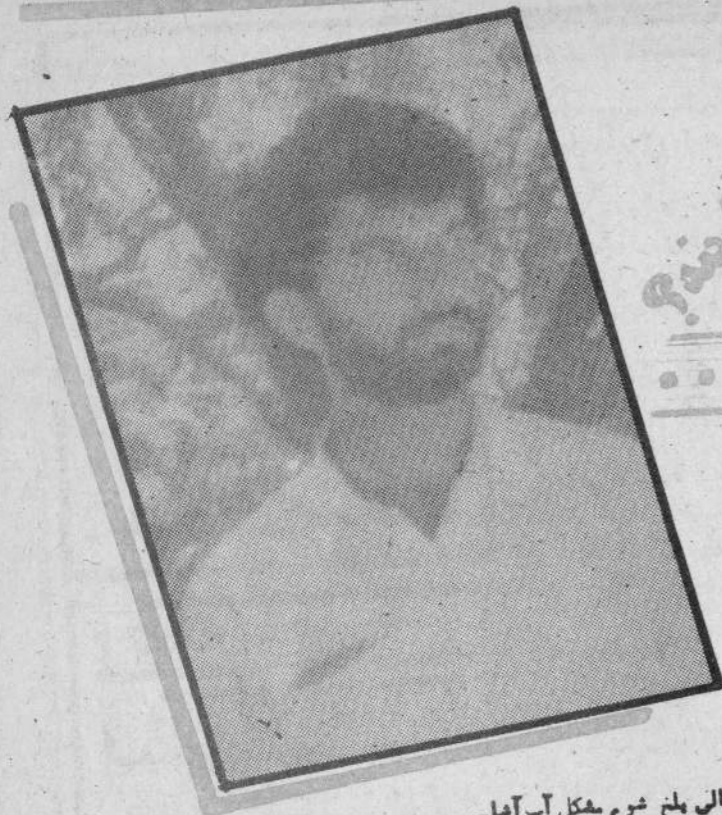
ندارد • زمان و پوره پاری گلهای سرخ را بچوید می آورد • یک گناه دیگر راه وجود دیگر (یک گناه گناه) • خواب برادر مرگ است • کسی که زیاد حرف میزند یا زیاد میاندازد یا زیاد میگوید • شام کوتاه • عمر طولانی فقط درون آب شناختن می توان گرفت • آنچه را که میتوانی بسا شاخ بگیری سعی مکن بسا دم بگیری • بگذار دندانهایت بزبان افشارزند • زمان سه چیز را ایجاد و ویران میکند • برد پیوار مست تکیه مزن • آب پاک نخستین و بهترین

چیزی مختصری از دست رفته است • وقتی وقت اردت بگذرد همه چیز از دست رفته است • چنین است راه و رسم دنیا یکی دارای پول میشود و دیگری دارای کیف پول • پت بدن کوچک نمیتواند از خود سایه بزرگی بسازد • کسی که حرف میزند تخم میاندازد و آنکه گوش میدهد درو میکند • هر چند کوچتر باشد زبان بزرگتر میشود • آب یاد میدهد چگونه شکر و شکر را با هم آمیزیم • بهترین زنهاهایی هستند که در باره شان کمتر صحبت میشود • هر کسی خود را با سیوس قاطی کند و خوکانش میخورند • در هر دیکه میباشد • فقر ماد رفتن است • ثروت مندی به مغز احتیاج

فقط و کثرت نمیتوانند آدم بکشند و از کثرت رمان باشند • کسی که از رودخانه عبور نمیشود آب از یاران ترس و وحشتی ندارد • هر کجا لاشه هست به آنجا لاشه خورها حمله می آورند • هر کسی در آسیا نیست مورچه هانف کند لیاقتش متروم گردد • تمام روزها برادر بدولی بدندرت پینور شبها هت بزرزد بگر دارد • هیچکس بعد از افسان خود مان مارا گول نمیزند • رفاهت مانند نان است که فقط موقعی خوب طعم به نظرسپرد که تازه است • بهترین خوردنی ها از درختان کهن بدست می آید • بوسه بدون ریش مانند شوریای بی تمت است • نخستین شب ازواج غالباً آخرین شب عشق است • وقتی کعبول اردت بیرون

مردم میگویند





دختران و پسران

اگر والی بلغ میبودم

عبدالرحمن محصل سال سوم دبیرستان پلانکنداری پوهنځی اقتصاد پوهنتون بلغ ۱ من اگر والی بلغ می بودم در قدم اول مشکلات اساسی مردم را مهروست میگردم بعد از آن مهترین مشکلات کدام است برای حل آن مشکل در اول فته شو و امکانات را جمع کرده و آنرا حل میگردم. همه همکاری نیروهای نظامی در تمامه من امنیت برای مردم کو شامه بودم. سیستم را بوجود می آوردم که هر کس بدون واسطه شامل کار شده و در اداریات دو لقی برای مردم در حل کارها. یگان مشکلات بوجود نمی آید. اگر فرضاً من کدام روزی

والی بلغ شرم مشکل آب آما. مهنی و سکن را در قدم اول حل میگردم.

عاشق نیستم

انا هیتاسافی محصل سال دوم فاکولته اقتصاد پوهنتون بلغ. زنده کی زیباست و من زنده کی صلح امیز را دوست دارم کار امیزه بی زنده کسی است. هیچگاه طرفدار عشق و عاشق شدن نیستم به نظر من یک دختر جوان اولتر از همه به فکر این باشد که چگونه میتواند در آینده یک زن خوب برای شوهر یک مادر مهربان برای اولاد و یک فرد سالم برای اجتماع باشد. می در دوست دارم میخواهم در لباس پوهنتون مودل باشم.



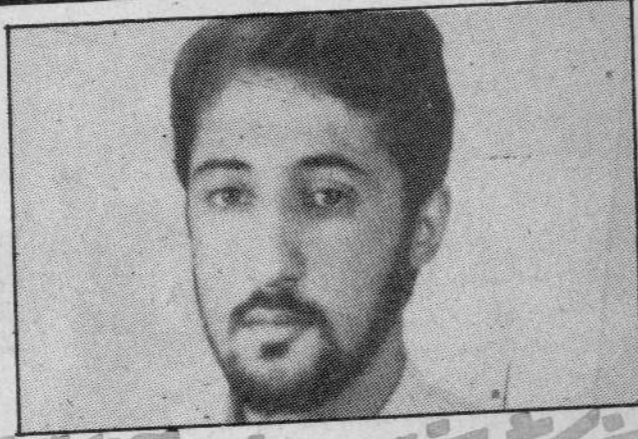
دوستی به روح آدمی بال و پر می بخشد



مهم "قام مزاده" محصل سال سوم پوهنځی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلغ.

لحظه ای که مفهوم این کلمه نزد همگی ها فراوان شده و وظیفه ما جوانان است تا تخم دوستی و صمیمیت را در میان خود ترویج کنیم چه زیبا خواهد بود که روزی همه با قلبهای بالا مال از دوستی زنده گسی رابه سر برده و همدیگر را دوست بداریم.

عالی تهی و اندانی تهی احساس در جهان احساس دوستی است و این احساس عالی در واقع مقاس است که مجزه ها می افزیند و احساس آن دوستی بروج آدمی بال و پر می بخشد. باید جوانان ما مفهوم این کلمه "دوستی" را دانسته و در همه امور آن را صادقانه در نظر بگیرند. در پس



خوشبختی در صلح و آرامی

عزت الله همدرد فارغ متوسط طبی بلغ ۱ اندگاه من خوشبخت خواهم بود که همه برابر و برادر شوند و اگر فضای دود و باروت و از چشم هموطنانم اشک اندوه زده شود چه سعادتی بالاتر از این نصیب انسان شده میتواند. من نیز در چنین فضای خوشبخت خواهم شد و خوشبختی را خواهم دید.

پوهنتون محل تحصیل است



محمد به همت یار محصل سال دوم پوهنځی اقتصاد و لایت بلغ.

در مورد صفات خوب یک محصل باید گفت که در موقع حاضر در وقت تحصیل به صفت حاضر شود و در موقع اخذ لکچر نوت ها باید دقیق باشد و علاوه لکچر نوت که از طرف استادان تهیه میگردد باید مطالعه خارجی داشته باشد. باید شخصان پوهنتون همه دختران و پسران فیشن های بی مورد بی جا نام "فیشن تون" را درباره به پوهنتون تبدیل نمایند. چون پوهنتون محل تحصیلات عالی است نه جای فیشن و مود.

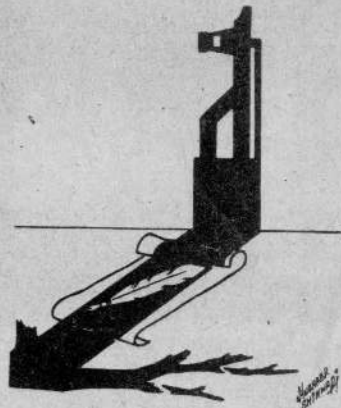


زنده کی همایند گل شقایق

زنده کی همانند گل شقایق نیست که در یک لحظه بدست تند باد یغما کر پیر میشود و نسیم صبحگاهی همه گلها را پستان نمی خندانند بعضی را شکفته و عدیمی را پیر نسوده به خاکستر می انگند و غنچه و رنج های زنده کی در قلب تمامه افراد پستان نیست آرزوی بعضی ها میشود و آرزوی بعضی ها نمانده پیر میشود و بخاک پستان.

من که در راه زنده کسی به جز انسرده کی و ناامیدی ندیده ام و در دریای پرتلاطم درد و رنج غرق بوده ام. زنده کی را با تمام دردها و رنج های بیشتر احساس کرده ام با آنهم زنده کی را با هر آنچه را که بمن اعطا کرده است دوست دارم و میگویم که زنده کی با غنچه اش زیباست.

نجیبه "پاییز" محصل سال سوم پوهنځی زبان و ادبیات پوهنتون بلغ.



داستان کوتاه

نوشته م. جوان

شکوه فده های خونین

سبب

پس از سالها، باری از نو، من و او کرد
 های کوچک باغچه را بیل میزدیم.
 احساس می‌کردم درین جور میزدیم ما -
 درم که پس از عمرها، ما در برادر را، به
 کنار خود می‌دیدیم، به رخساره چمن خلوده
 اثر و پرتو از امید و آرزو، باز می‌رخشیدیم.
 و من در چشمان التهاب گرفته اثر داشت
 پیروزی را در می‌یافتم.
 من که تاب آفتاب خوردن رانداختم،
 خیلی زود خسته شدم. بلند بلند نفس
 می‌زدیم. لباسهایم از عرق زیاد بریدنم
 چسبیده بود. برادرم که حالم را دید،
 بیل را محکم به زمین خلاند و نفس بلند می‌برد.
 آورده گفت:

" احمد! برو دم بگی. تو آدم شهری
 شدی، حالی دهنه بیل زدن زود ماند.
 موسازیت تو خود در همچنان به کار ادامه
 داد. رفتی و چند گام دورتر زیر سایه
 بید لاغری نشستم تا نفس را مست کنم.
 به تنه بید تنه داده بیکار دیگر باغ را از
 نسرکد شتاندیم. باغ چهره اثر را از دست
 داده بود. دیوارها همه فرو ریخته بودند.
 درختان همه زخمی و شاخ و قامت شکسته -
 بودند. از تاکها فقط نقشه سیاهی جای
 مانده بود. جو کوچک کج باغچه دیگر
 گلویی نداشت که آب بخورد. در عویذ در
 چندین نغمه دیگر چغری های فراخ حوض
 مانند پیدا بود. وقتی باغ رنجور و زخمی
 را به آن روز و حال دیدم بعد ریخ، اشکم
 جاری گشت. سرم را روی زانو انداختم
 و رفتیم به سوی روزگار گذشته به یاد باغچه
 سبز ما."

هنوز عهد انستم که با گل چی باید کرد؟
 پدرم دست کو بکم را به دست می‌گرفت و -
 خم آن خم را از زیر درختان به سوی
 کردت گل‌های پستو نو می‌برد. همین که به
 کنار گلها می‌رسیدیم، بین راست و بید -
 رنگ به گلها حمله می‌کردیم و چند تا گل را از
 بوته برمی‌گذاشتیم. آن گاه پدرم مرا روی
 رستان خود بلند می‌برد و خنده نشان می -
 گفت:

" نی بچم، آدم گلها را بر نمی‌کنی.
 نی، نی جان پدر!"
 با پدرم جدال می‌کردیم، هابهایی می‌گفتم -
 آدم و فغان و ناله ام بلند میشد. آن وقت
 اگر برادرم در آن دور و بر می‌بود فریاد بر -
 می‌آورد که:
 " پدر جان، ای احمد! هر روز گل‌های
 مرده می‌کنی. نشانتر که ده ای کاره کنه آگه
 نی نوشه‌هایشه خات دواندم."

آنگاه پدرم مرا می‌سوسید و به برادرم
 می‌گفت:
 " گلها از احمد جان اس، گلها از
 بچم اس. و ما دیگر بار و دیگر بار می‌بوی -
 سید."

وقتی دانستم که گل را باید دوست
 داشت و دانستم که زیبایی گل، در زنده گیش
 است. دیگر برادرم از زیر پا شدن
 و بر پرگشتن گلها، تشویش نداشت.
 گلها را به وقت وزمان آب میدادم و هرزه -
 ها را از کنار گلها خیشاوه می‌کردم. و هرگز
 در روزها باغ را با زمین نمی‌گذاختم که مرده بی‌دم
 همسایه داخل باغ شود.
 چه مهتاب شبها را، دور گل‌های پستویی
 به نیمه می‌رساندم. وقتی مهتاب سایه
 سید را بر رخساره لطیف گلها سایه
 می‌انداخت و با دگی تر میخیزد ساقه های نا -
 زکشان را موجباتند، فکر می‌کردم گلها -
 می‌خندند، گل ها می‌رقصند و گلها به گوش
 همدیگر شعر زنده می‌گویند. آرامانه حالی می -
 کنند.

" بگیری بچم!"
 صدای مادرم مرا به خود آورد. ما درم
 پستوهای چای و توت را در برابرم گذاشته
 برادرم را نیز صدا زد. و خود در وقت بسمه
 سوز کرد. ما پارچه های کوچک و بزرگ
 و سفید و سیاه را که از زمین بیرون آورده
 بودیم، بر سر هم جمع کرده کسوتکی
 ساختیم. لحظه ای توت پاره ها را تاوسر
 کرد. آرام آرام پیزی زیر لب گفت. یکی از
 آن‌ها را برداشته و بر سر دیگران حواله
 کرد و با خشم و نفرت صدایش بلند شد:
 " ... نالقی، تبه ما که تیاه شوی..."

برادرم چارزانو در برابرم نشست.
 باد ستان سبزه سر و صورت عرق آلود -
 خرد را خست می‌کرد. قدمیانه و اندام لاغر
 را ورنه از کردم و رخساره در فیک شدیم.
 چنین فراغی بر چمن گشته بود. چشمان
 تب آلود می‌شوی از کج هاین از قصه های
 آزاده گی و فرزانه گی را در خود داشت.
 از لای ریش بارین و کوه تاهش ریگان موهای
 سید، رنگ آورده بود. و چنان به نظرم
 می‌آمد که گویا در برانی به پیری رسیده
 است. برادرم باغچه را از نظر می‌گذاشت
 و چشمانش بر نقطه های می‌بوی مات می‌ماند.
 من یک گیلان چای را نوشیدم و او هنوز
 دست به پیاله نبرد بود.

" احمد بچم! ایضا به میبونی؟"
 صدای مادرم مرا متوجه ساخت. لویا پاره
 سیاهی را که در دست داشت به دور پر

تاب کرد. سپس آه بلندی برآورد. از جا -
 برخاست و در حالی که به سوی ما راهی بود
 گفت:

" خدا میدانه و بنده هاین که ای
 روز هاره کشیدن و می‌کشتن. آخر چه خبات
 شد؟ برادرم که هنوز گیلان چای را در
 میان دستاش می‌چرخاند، به سوی من نگاه
 کرده گفت:

" خدا ایمان آدم ره نگیره ای همه، یک
 آزمایش خداوندی بود. همه به چشم و سر -
 دیدن که خدا ایما حق اس!"

من سندان برادرم را به تاید گرفته گفتم:
 " چه کسی میتانه ده برابر اراده خدا
 استاد می‌گفته؟" و گیلان چای را تمام
 نوشیده، برخاستم و به سوی کج باغچه
 به راه افتادم.

مادرم به حویلی برگشت تا برای چاشت
 ما غذا تهیه کند. من ز نیل را از چمن پر -
 کردم. برگشتم تا برادرم را صدا بزنم که چشم
 هزارا به آبروه باغچه نقل بدیم.

هنوز چند گام نه برداشته بودم که صدای
 مهیب اصابت خیابان مرا تکان داد و جا به جا
 می‌خکوب شدم. و آنگاه در میان دود و گرد
 و خاک همه چیز را گم کردم. در همین اثنا
 صدای برادرم به گوش رسید:

" احمد!"
 من بید رنگ جواب دادم:
 " پلی."
 - جوراستی؟
 - ها، ها، به جوراستم. سر خودت هم
 به خیر گذشت؟"

برادرم که چند قدمی من رسیده بود، نه
 دنبال حرف‌هایش را گرفته گفت:
 " به ماتا زگی نداره، با ای چیزها
 عادت کردیم. مثلی که بسمار تر می‌دی؟
 خدا میداند رنگ، چه قدر پریده بود.
 قلم هنوز به شدت می‌تپید، که چیخ ما درم
 به گوشم رسید!

" صبور احمد، کجاستی بچم؟ باز
 بلا یاری؟
 همین که چشمش به ما افتاد جابه جانشسته
 گفت:

" بیا بی بچم، ده خانه بیایسی
 بیایسی که ده هایش ده راه اس."
 من که با گفته مادرم، ناخود آگاه یکی
 دو گام برداشته بودم، به برادرم اصرار نمودم.
 دم که باید به حویلی برویم.

لبخندی زاری بر لبان برادرم شکفت و
 در حالی که با من به راه افتاد، گفت:
 " بریم احمد، بریم. مادر بوچاره ما
 روزهای بسیار بد گذشتانده، شوو روزش

ده تشویش می‌گذره."
 مادرم نیز از جا برخاست و رنگش مثل
 چادرش سپید شده بود. چابک چابک
 همگام ما به سوی حویلی روان شد. در -
 همین وقت صدا های مهیب دیگر و دیگر
 دهکده را به شور آورد. ما داخل حویلی
 شدیم. پس از چند لحظه دیگر صدای
 انفجارها، آرام شد. برادرم از جا برخاست
 و تشویش را به شانه انداخته گفت:
 " احمد! نه بریم خیر بگیم که کسی او کار
 نشده باشه."

این را گفته از خانه بیرون شد. پس
 از چند دقیقه دوباره برگشت. مادرم که
 آرام ساکت در گوشه اتاق، به دیوار تکیه
 زده بود، خود را راست کرد و پیش از آن که
 من چیزی بپرسم برادرم را مخاطب ساخت:
 " بچم، کسی ره خو چیزی نشده
 بود؟" برادرم روی تو شکجه کنار کلکهن
 نشست گفت:

" نی، فضل خدا، به خوب گذشت
 مگم حویلی گم محب لاله بوخی هوار کرده
 و گا و گوساله شه تکه تکه کده. زن بیجا -
 ریش ایطو چیخ میزد که فکر می‌کردی اولادایش
 کشته شده باشن. حق هم داشت. چرا
 که هو گا و گوساله تمام زنده گیشان بسود.
 مظلومها یه که چه دارن؟
 مادرم با صدای لرزان برید و بریده
 گفت:

" بلاء به چشم بچم، خوب شد که خود
 شامه چیزی نشد، خدا آدمه کسه
 پیدا کده، روز شنبه کتیش پیدا کده."
 این را گفته از جا برخاست و با صدای
 لرزان ما را مخاطب ساخت:
 " بچم، بریم، نامنه بیارم که گفتم
 شدی."

مادرم اشک تندی مزه داری پخته بود
 و هی اصرار می‌کرد که " بخو بچم، خاطر
 تو میج کم انداختیم."
 صورت در حالی که خودش به آهسته گی
 و نرم نرم لقمه بر میداشت حرف های مادرم
 را دنبال کرده گفت:

" بخو احمد، بیخی کم اشتها شدی
 مثلی که نانهای بی میج شار دلیته گرفته
 مه هم وقتی ده فاکولته در می‌خوانند
 حال توره داشتیم."
 سپس در حالی که لقمه نان خشک را
 در لای انگشتانش می‌مالید و نفس بلندی
 برآورده آداه داد:

" زمانه از آدم چه هاسمه سازه و چه
 روز هاین به سر آدم میاره. خدا خودش
 بعوه در صفحه (۸۰)

من بیدار باشم و باید بمانم

بخشیدم

با احوال پرسی خشمی با هم معرفی می‌شویم • بدون مقدمه می‌گوید:

من به خاطر دفاع از خود نیامده‌ام و نه چیزی برای دفاع از خود دارم فقط می‌خواهم سرگذشت مرا که شاید برای هر دختر و پسری درس عبرت باشد چاپ کنید •

ادامه میدهد: ای وای که قلم زنده کسی من چه درد - ناک و ناچه حد تلخ است. مانند زهر است و من این زهر را هر روز، هر ساعت، هر لحظه و هر ثانیه قطره قطره نرو پرده ام • زنده گی من در سایه ها غوطه خورده است • آینده برام گنگ و نسل معلوم است • زنده گی ام بی خوشی ها است حالا خانه داشتن و زنده گی داشتن برام بی خواب و خیال گردیده است • پیش پای هر کسی راهی وجود دارد ولی من به بن بست رسیده ام • دلم تهی از آرزو هاست • و احساس تهی ماندن و تنها ماندن دیوانه ام می‌کند من کسی هستم که ضحک و صفت خود را با دستهای خود به گور بدنامی سپرده ام •

آیا آن چه که برای من اتفاق افتاده وقتی شنیدید سرزنش نمی‌کند؟

جوابش میدهم نی هرگز با من

که چه کسی باید سرزنش کند خواننده های جمله اند زیرا من همیشه يك شنونده بوده ام من فقط می‌شنوم و نمی‌بینم این خواننده ها اند که باید تضاد کنند • باید گمان مخزون و چهره گرفته از قلم نشسته کلکین افاق طوری به پدنه بی انتهای آسان می‌گرد که گویی می‌خواهد، انتهایش را بپاید • بعد همانگونه که در دل آسمان در جستجوی چیزی است ادامه میدهد: این قصه من و پسر خاله ام است کسی که تک خورد و نمکدان را شکستاد • کسی که دم از مردی می زد ولی سخت نامرد بود • او پسر خاله ام بود خانواد ده های ما همیشه دوستی با هم داشتند همیشه با هم بودیم بخصوص دوستی من و پسر خاله ام از سرچشمه منسا و صمیمیت آب می‌خورد • من دختر مغزوری بودم • هر گاهی که از عشق و عاشقی می‌شنیدم خنده ام می‌گرفت ساعت ها می‌خندیدم اما او هیچگاه عشق را سخنه نمی‌کرد • وقتی می‌شنیدم، دو نفر به هم نرسیده اند تا تر میشد عشق را با قدسیتش حرمت می‌گذاشته اما با هم بی احتیایی که به عشق عاشقی داشتیم يك روز يك دست نامرئی و يك احساس ناشنا -

خته بی مراد سویی او کشید آن چنان که در او ذوب شدم، با او یکی شدم و بعد چون يك روح در دو بدن بودیم • مهرش چقدر درین راه - پیش رفتی؟

جواب میدهد: آنقدر که به بن بست رسیدم • بعد اشک دور چشمات جمع می‌شود و با آواز شکسته بی می‌گوید: او را هرگز نمی‌بخشم • می‌گویم حال بخشیدن و نه بخشیدن چه سودی به حال شما دارد • نباید آن قدر سهل الوصول می‌بودید • از طرز گفتار می‌رنجید این را در نگاهش می‌بینم سر خود را پائین می‌اندازد با آوازی که از شدت تا شکر می‌لرزد می‌گوید: باور کنید من خیلی غرور داشتم از دخترانی که منحرف می‌شدند نفرت داشتم او همیشه به من میگفت: تو يك تکه سنگ هستی تو هیچ احساس نداری من با نیروی عشق این سنگ را می‌شکم • و يك روز او این سنگ را شکست او مرا شکست و خرد کرد • يك نیاز دو جانبه ما را بهم نزدیک کرد آن قدر بهم نزدیک شدیم که حدایی ما امکان نداشت • در گوشه همیشه زمزمه می‌کرد که ما بهم می‌رسیم ما خانواده بی تشکیل می‌دهیم • سعادتشند می‌شویم • تو زن من می‌شوی و

قصه از ۱۰۰ نوشته کامله حبیب

بقیه در صفحه (۸۱)



سلسله گفتار سوخته



خزان خزید به چشمان من بهاران کو
 بهار با غچه انتظاریناران کو
 دلم به سینه دشت برهنه میسوزد
 هوای عطر نفسهای کوهساران کو
 برای آهوی آواره روانم آه
 سگوت بستر اغوش لاله زاران کو
 چگونه سرو سرود سرور میبزش شود
 سلام شسته جبرئیل جویباران کو
 طنون باد به گوش درخت مهیچند
 صدای پای بشارت صدای باران کو
 گلوی کودن گل خشک گشت ماد صبح
 شراب شبنم توه شیر آبخاران کو
 به چشم برکه که آینه بهاران بود
 به غیر سایه سرهای سوگواران کو
 شبست و شعله رگبار و آشیانه خون
 شکوه خاطره آن شهر نور باران کو
 به خون نشسته عروس بهار در کابل
 حریر سبزه و دامان زرنگاران کو
 شکسته شاخه شعروشکفته شعله درد
 شکوفه زار غزلهای شاد خواران کو
 درفش قافله در دست باد آشفته است
 نشان منزل گنجام رهسپاران کو
 چمن ز چکچک جغد خزان چه آشفته است
 سرود چهچه کلچامه هزاران کو
 کلام باد پیام غمین پرود است
 سلام شاد به لبهای بی قراران کو

ز گلپهشت تماشا به چشمهای زمان
 بمغیر خنجر خونین خوف خاران کو
 نه آفتاب نمیهتاب بیک امید است
 چراغ روزن زندان روزگاران کو
 غبارم نفس راه را فرو بسته است
 در رخ آنجبره به روزی سواران کو
 نقاب شام نهفته است روی دزدان را
 چراغ چهره بیدار پاسداران کو
 ره سپاه به خواب دراز پیوسته است
 نویسد نور به چشمان انتظاران کو
 به شهید شعره شرنک دروغ آموزند
 زبان حرف بمغیر زبان ماران کو
 شکسته شاخه شمشاد شاد مانس من
 نواز ترنم سبزه گاران کو
 زا هتاد سلام و کلام خالی شد
 نگاه بوسی چشمان رهگذاران کو
 ز غصه کوه گریبان در بند - زخمی شد
 به سینه من رتو قلب داغداران کو
 به "خارخانه" خاموش خواب خشکیدیم
 صدای پای بشارت - صدای باران - کو؟

۲۸ - ۵ - ۱۳۷۰
 کابل - دشت برچی
 عبدالسمیع حامد

نانزکه

ښه [دا څه کانی وشوي؟
 لکه بېعېسي بس ماشوم
 د ید لېوډ نھاګي کسی
 جوړولېه د د نھا شوم
 یومنانزکه شوم د لېو
 د ماشوم لاس کی لویېم
 کله یی لویېمه د لاسه
 په اېروڅا وړوکی پروت یی
 کله بیا په پالنگه ناستم
 د ماشوم لمشفته

لاس می شتمبستوریم
 خو هېڅ نمخوشی په خپله
 پېسی هم لرمه شکر
 خو په لاره یی تللی نه شم
 لکه شل په خپل ځای پروت یی
 یوقدم اخیستی نه شم

سترگی هم لرمه ښکلی
 خوجانان یی لېدی نمشم
 د اسی تپ وړند په نظر شوم
 چی "حمید" یی ارمانی و
 ښه [لاره می کړه ورکه
 په یی لارو- لاروسر شوم
 کهدا لار کښی کهر ده

چی داوه ورباندی ځمه
 دازه کوم مکان ته لاړم؟
 داددی دنها ده څنډه
 که دهغی دنها پامدی
 دا کڅه می دخپل یارد
 که محل دکوم اغیاردی؟
 ښه [دیچاندی می پوه کړه]
 زمخه نه وینم په سترگو
 خوا حساس می راته وایی
 دنمرودا ورونه بلدی
 د فردوس د جنت منځ کی
 زمخه نه وینم په سترگو
 ښه [ته داهرڅه وینسی
 زه خو غوږ کولی نه شم
 خوله می شته ژبه می نه شته
 د ماشوم په خوله کی پېم
 لکه بېعېسي بس سا یی
 د ید لېوډ نھاګي کسی
 یوه نانزکه یی دلېسو
 کابل

۱۳۶۶-۲-۲۴

د عارف خزان د دویمو څپرکونو

سائل نظر

خپلی دوه سترگی می په لاره کړم
 تاته په هر قدم کی بیا راشنی شنی نوری
 په لس گونو ۵ په سل گونو او زر گونو سترگی
 خپل دوه لاسونه می له اوږو غوڅوم
 د اېی شمږه یی مېوی ښا خونه
 د واړه به ستاڅ کی جوړه لکه امسا که یزده
 سترگی به زماوی ستاد لاری د پوی
 لاسونه زما په ویا مساحتاد پېو سولا سو
 بیا د د پوړه رسا
 اودا مساوړه څواک
 په سرگردانه لارویه هلنده وه دی لاره]
 تم چی نه شی
 ستړی هستومانه اوسائل نظر دی
 پوهېم هلوری د منزل غواړی
 دورکی لاری د انجام افقی کی
 ستاد می له پاره
 د سپاوړځی غوڅوی
 یولوی منزل غواړی
 کابل

۱۱-۱-۱۳۶۵

دغزل مقطع

دا ستا په شونډ چی موسنا ویده شوه
 زما په زړه کی تینا ویده شوه
 چادی دشونډ و فیصه یا ده کرله
 ساقی ورپوری کړ مینا ویده شوه
 فتنی دسترگو دی چی وینسی شولی
 له دیره شرمه یی حیا ویده شوه
 د پیلو شو اېری چی گورمه زه
 ښه شوه چی سترگه د سبا ویده شوه
 چی رانه غواړی د زلمو زړه وینسه
 د زړه په کورکی می په غلا ویده شوه
 شاته کتل دی شول مقطع دغزل
 د ساز تاروڼی دی خندا ویده شوه

لطیف بهاند

نگاهی به رساله

ایاز

از دیدگاه

صاحبان

نوشته: داوود سهاوشی

در میان قصه های که زبان زد مردم - ماست حکایات ایاز خاص بی شک یکی از شهرتترین آنهاست. اخیراً رساله ای سه دستم رسید که به قلم توانای استاد خلیل الله خلهلی تحریر یافته و در آن سهای ایاز را از دیدگاه صاحبان بررسی نموده است.

استاد خلهلی کتبت ایاز را با بولنجیم (ستاره دار) و اورا ازایل "ایاق" کدر باد غوسه غوره تخار و هرات بنامه های جیشهدی، تومنی و غیره کوهی بساد موشوند، دانسته است به قول استاد، ایاز در ارایل رئیس غلامان سرای "رئیس گیار" سلطنتی و در اواخر نایب المطنه هند - وستان در دربار محمود بوده و از زبان ابو نصر مشکان رئیس دیوان رسالت سلطان محمود مینویسد که به خاطر "بستن زبان بدگویان" خواهر ایاز را به نکاح خود آورد.

از این کتابچه چگونگی بررسی آمده که چون ایاز دارای "شایلی زینا و تانی شهرت" و ذکاوتی بی نظیر بوده و از جانب سلطان به او پیش از حد مایل میشد حتماً زرمه های اضافی در تقایشان وجود داشته است.

علاقه وافر سلطان محمود را به ایاز از این حکایت عروسی سمرقندی به خوبی میتوان دریافت که:

"شبی محمود فرمان داد که ایاز کسوان خود را ببرد و فردای آن پشیمان شد و سخت اندوهگین گردید. از قسرت غضب لحظه به لحظه از تخت برمیخاست و مینقست تا آنکه عنصری ملک القم برای دربار محمود این دو بیت را نشان داد و سلطان سه بار دهنش را در بدل آن پراز جواهر نمود.

کی عجب سرزلف بت از کاستن است چه جای به غم نشستن و خاستن است جای طرب و نشاط و می خواستن است کاراستن سرروز پهر استن است به قول عروسی "ایاز سخت تیکو صورت بود و متناسب اعضا راسته و ادب مخلوق پرستی او را عظیم دست داد بود. سلطان محمود مردی بود متقی و دیندار و با عشق ایاز بسیار کشتی گرفت تا از شارح شریعت عدول نکند."

قرخی سستانی ایاز را سالار ایماق و دل و یازوی سلطان به وقت بیکار خوانده میگردید.

ایاز جنگجو سالار ایماق دل و یازوی سلطان و وقت بیکار

به خاطر آویختن فرمان به گردن حاکم و آویختن حاکم به درخت استدلال مینمایند؛ اما به قول استاد بیشترین پرداخته ها را در باب ایاز شیخ فریدالدین عطار داشته و یاد آوری قصه رفتن محمود نزد شیخ ابوالحسن خرقانی و پوشانیدن لباس شاهی خود برتن ایاز و ایستادن محمود در صف محافظین او و جاهت و عظمت ایاز را نیز در محمود به اثبات میرساند.

به قول استاد خلهلی حضرت مولانا بلخ را از ذکر ایاز نوعی شوریده گی و شیدایی دست داده گاهی او را به دریا تشبیه نموده زمانی هفت دریا را در برابرش قطره می و سر - اسر هستی را از امواج آن دریا چکیده می شمرد و او را شهنشاه شاه ساوکه برای دفع زخم چشم ایازش نامیده اند.

هفت دریا اند راویک قطره می جمله هستی هاز موجش چکره می شاه شاهانست بلکه شاه ساز از برای چشم بد نامش ایاز یک دهان خواهم به پهنای ملک تا بگویم وصف آن رشک ملک جمله پاکبها از آن دریا بپرند قطره هایش یک به یک میناگرند

استاد مینویسد که مولانا هنگام سرودن این داستان میگوید

"من در سر هر ماه سه روز دیوانه شوم و این روز اول از آن سه روز است"

مولانا قصه چارق و پوستین ایاز را در طی یکم هزار و سه صد و اندی بیت به آورده و در آن داستان طوری که خاصه او ست دانستارها گنجانیده قصه از این قرار است که:

"غازان به سلطان اطلاع می آورد که در قصر ایاز حجره ایست و نقل آهنین بر دروازه آن آویخته هیچ کس را در آن راه نیست و ایاز هر روز بیکار به آن حجره داخل میشود. حتماً جواهر گرانبها در آن پنهان کرده است. سلطان هدایت میدهد که حجره را تفتیش کنند ولی در حجره جز یک چارق و پوستین کهنه که یادگار دوران شیبانی اوست چیزی نییابند.

هیچنان مولانا منطق پرداختن معاش میامیر را به ایاز در یک حکایت که محمود با مخالفان پرداختن این معاش به صحرا میرود، تشریح نموده در این حکایت محمود به آنان میفهماند که چون فهم و دانش ایاز به اندازه سن از آنهاست بنا بر آن او مستحق معاش میامیر میباشد.

استاد خلهلی مینویسد که شیخ اجمل

ایاز در قصه (A)

سواره کز در میدان در آمد زباند اختمدل های نظار یکی گوید که سر و دست برکوه دگر گوید گلی تازه است پهبار زنان پارسا رسوی کردند به کابون دیدن او را خریدار دلبران از تپیش روز کوشش هس لرزند چون برکه سهدار اگر بوسنگه خارا برزند تیر به سنگه اندر نشانند تا به سومار نه بر خیره برودل داده محمود دل محمود را خیره میند ار

اما به قول استاد خلهلی، عروسی - خلاف قرخی، ایاز را ترنگناشته و این در حالست که فوس در عصر ایاز و عروسی صد سال بعد از وفات او مینویست. استاد با یاد آوری از حکایت عرض حال پهریز به محمود در حدیقه الحقیقه حکم سنایی ا لتفان و عقاد محمود را به ایاز در فرستادن ایا بهست سواره "یاورد"

انسان به هر اندازه که عمر دراز و طولانی را پشت سر گذارد باز هم برایش خیلی کوتاه و زودگذر می نماید . پیرامون این مطلب هياتی (الکساندر کارباوسکی) و (ی . سمونف) در کتاب خویش بنام " اورا ق ناخوانده تا - رخ " درباره اینک باید چقدر عمر بسر نماید تحقیقاتی را انجام داده اند .

کاندید اکادمیون داکتر تاریخ کارباوسکی در این کتاب می نویسد .

در " مهابهارت " که یکی از قدیمی ترین داستانهای سرزمین اقصانوی هند است از ماده هياتی که عمر انسان را تا ده هزار سال بلند میبرد سخن رفته است ، اما ترکیب آن برای ما هنوز روشن نیست . مورخان یونانی میگویند سفین و ستروان هم در این مورد حکایاتی دارند .

در مآخذ های قدیم چینی سه گونه اسرار آمیزی در این باره سخن گفته شده است . اما سوال اینجاست که تا چه حد این ادعاها می تواند جدی تلقی گردد ؟

دانشمند فیلسوف قرن وسطی راجر بیکن در اثر خویش بنام " اسرار رازی عمر آوردن " است که پاپیوس یکسین آلمانی طی سالهای زیادی با ریاضت و تلاش های طاقت فرسا قادر به ساختن یک نوع دار و گردید که با استفاده از آن پنجمین سال عمر دهد و روزگار بسر برد .

در اثر مذکور از شخص که در سال ختالی بنام لسان چون نیز یاد آوری گردیده که در سال ۱۹۳۶ میلادی وفات کرده و بیست چهارمین زن وی بیوه ماند . است این بدان معناست که لسان بیون در سال ۱۶۱۰ -

پید نه آمده و پس از ۲۶۶ سال عمر چشم از جهان پوشید ماست . همچنان بر بنیاد معلوماتی نهی و جی شخصی از اهل هند ۱۸۶ سال عمر دیده است (۱۷۷۰ - ۱۹۵۶) (وی در چنان حالت به کالبد تبدیل گردیده و مدت درازی رانه غذا خورد و نه هم آب می نوشید) (. . .)

تقدیر تپس و جی آنقدر هم ممکن است حیرت انگیز نباشد . زیرا تعداد کسانی که از ۱۴۰ - ۱۴۸ سال عمر دیده اند کم نیستند . بقول خود تراواز داروی استفاده برده که عمر شرا چند دهه دیگر دراز کرده است .

روانشناسان درک کرده اند که انسان به قبول همان معلوماتی آماده گی نشان میدهد که با عقیده او مطابقت داشته باشد و اگر خلاف آن بود ، آنگاه میوشد آنرا رد نماید و با بهانه ای برایش بترشد . بدین جهت خواننده گان را مجبور به قبول همانچه گفته آمدیم نخواهیم ساخت ، اما میخواستیم فکرمولا - حظت شده بی از دانشمندان بزرگ را در اینجا یاد آور شوم : سه گونه مثال عالم شهیر امریکایی فرین که برنده جایزه نوبل است میگوید : " انسان اگر ساختن محرکه ابدیت را مدعی میشود ، تاگزیر با موانع طبیعی کاپسالت بر میخورد ، علی الرغم آن در زیست شناسی چنان قانونی که فقای فوری زنده گی افسوس را تصدیق کند و جود ندارد . "

به عقیده ویکو پریوسیج دانشمند شناخته شده و رئیس اکادمی علوم جمهوری بیلا روسیه شوروی میتوان به ابدیت باورمند بود .

راه های غیر مرئی دراز عمری نیز هستند . . .

" زامبی " را بخاطر این - آوری زامبی را . این سنت هم اکنون نیز در گایتی میان کاهنان " و دو " سرچ است . در این غذای قربانی که او را به زامبی میبایست تبدیل کنند زهر هلالی عصب تیترا - داکسون " را مخلوط کرده خورد وی بعد از مدت درین زهر را از گوشت دندان یک نوع ماهی

اسرار رازی عمر

می گیرند) .

شخص با استعمال آن جا - به جا از خفه گی و نفس تنگی میوزرد : در این حالت روی جلد بدن شخصی تا ملاما کیود و چشمش نش هم سان شیشه منجمد میگرد .

سهس او را به گونه بی زنده کرده و همچون غلام حلقه سهس گوش بالا یشر فرمان میرانند . چه دلیلی برای اثبات این مطلب وجود دارد !

در بهار سال ۱۹۸۰ در دهکده ورتراز مرکز پارتسار - پرنس شخصی ناشناسی وارد شد و در نزدیک یکی از بناها ایستاد . درین هنگام انژو - یلیکا کلاوس او را دیده ، فوراً برا - درش نترسید ، راکه هجده سال پیش دیده از دنها بسته بود . هناخت . کسانی پس از دفن کردن هنرتمس را از قبر زدند . یزند و حیات دوباره به او دادند . او همراه با غلامان دیگر در نیشکرزاری واقع شمال جزیره از سر صبح تا شام کار میکرد . مدت بعد ارباب آنها کشته شد و غلامان به هر گوشه و کنار پراکنده شدند . کلاوس نیز به دهکده دوست داشتی اش باز گشت .

محققان و پژو هشگران که این حادثه را بررسی و مطالعه میگردند از ده ها شاهدی که در هنگام دفن نترس حضور داشتند پرسشها و تحقیقاتی را به عمل آوردند . آنها از دفتر استاد بهارستان بنام البرت شمتراری پارتا - پرنس حتی سند را میخوانند بر وفات نترس کلاوس که وفات

و دفن او را تایید میگرد و درهای سند و نفر داکتر مسوول نیز امضاء کرده بودند بدست آوردند .

همین گونه یاده هازامبی دیگر هم که وفات آنها به رویت اسناد در دست داشته از جانب پولیس و موسسات مربوط تصدیق شده برخوردار میتوان کرد .

این گونه حادثه ها صرف در گایتی رخ داده است یا در جا های دیگر هم ! اصول و از نو زنده شدن میان ساکنان استرالیا و آفریقا و ایتالیا نیز معمول و مشهود است .

اساساً عنعنه " زامبی " در گایتی در وجود غلامان سهس هیموست . داگمه قرن هفده عرض اندام نموده که تا اکنون همین سنت بر اصل خود باقیست .

برخی به مرده طوری خاصی دهند که یکس از اشخاص بر - گزیده شده میان خنک های " ایسهلتکو " به خانه شخصی وفات یافته داخل و در هلوی مرده او در زمین میخوابند ایسهلتکو با همان حالت حداقل سه روزه خواب میبرد . سپس آنها با با هم بیرون میشوند و نا صرف شمس " بخشی " از خاک تصفای گردیده میگوید :

" او را کلاغ تویرم به نزد خود خواند . " بقیه در صفحه (۸۳)

چراغ نسکس در میدان سرخ



از مجله تایم امریکایی
برگرداننده س. م. کوهن

در او تمام جلوه های زیبا
بی وجود دارد . پشمان موشی
بادر خشن موهای طلا یس
و لب های هوس انگیز با حالت
تحریر صورت به ناتالیا گروزینسای
هژده ساله شمایل خاصی داده
است .

ناتالیا مدل مجله اندری -
نشریه پر زرق و برق پورنوگرا -
نیک ویژه اتحاد شوروی است
که در اپریل سال روان به گونه
بهر رسمی عرض اندام نمود .
اندری یکی از دهها نشریه
نامرغوب ولی پر سر صدایی است
که برای جلب خواننده گان به
همچو شمی و رقابت با دیگران
رداخته است . اینهمه در شراب
ظنی صورت میگیرد که کلاس
مت به مساله سکس ازادی قابل
شده است .

برخی از این نشریه ها از دید
گاه مطبوعاتی دارای کیفیت
عالیترند . اینک بازار خرید
و فروش ویدئو فیلم پورنوگرافیک
محتفل روسی های دلفریب برای
جلب مشتریان ثروتمند شهر
و سایر شب نشینی های بدنام
در مسکو پیداد میکند .

سلیقه ها - بیشتر با در نظر
داشتن سن و سال - در این
مورد فرق میکند . شماری از مردم
با نغرت به سوی همچو پوستر
ها و مجله ها دیده آنها را
کثیف و هرزه میخوانند اما
تعدادی دیگر ادعا دارند که

اینها بسیار پدید آمده
استند و باید نمایش داده شوند
یستن از زنان با اشاره به مجله
اندری میگوید : اگر قبلا در باره
سکس آگاهی می داشتم ، امروز
ادم د یگری میبوم کمتر شرمند -
و ک و خجالتی حتی در برابر
شوهرم . مادرم هرگز در این
باره برایم چیزی نگفته بود .
میخائیل گرباچف رئیس
جمهور کشور به خاطر نگرانی
فزاینده مردم شوروی در باره
اشاعه انواع پورنوگرافی و سایر
نشرات سکسی در ماه دسامبر
گذشته برای تعیین مشی
اخلاقی جامعه فرمان مشخص
صادر نمود .

الکسی وینسلی مدیر مسوول
نشریه اندری میگوید که برای
چنگ آماده است وی که هنر
بند حر فوی و عکاس سابقه
دار میباشد از نشریه مذکور به
مثابه محصول فشار و خفقان -
جنسی دفاع نموده و روی این
نکته پافشاری مینماید که اندری
برای خواننده گان خود تصاویر
زیبا را نه با قیاحت قصه
های کمتر شنیده کارتونهای
هجوی سیاسی و هنری را عرضه
میدارد و در نظر است تا

حد از این مقالاتی در باره
بیشن و سورت و مسایل جاری
نیز به ان افزود گردد و به این
ترتیب اندری شرم اوریست .
مدل هاییکه در شمار نخست
در برابر کمره ظاهر شدند
انواع فحش ها وید برخوردار
تحمل کردند .

به هر عزت پورنوگرافی
رفیق یا غلیظ به معنی پول
است . ناشر اندری میگوید که
اولین چاپ مجله را
۱۳۵۶۰۰۰ نسخه به قیمت
فی شماره شش دالر بید رنگه
پایان یافت . و در بازار سهام
تا ۲۸ دالر نیز به فروش رسید .
در کشوری که معاش او بسط
ماها نه ۲۲۵ دالر است - فرو
سند گان مجله اندری میتوانند
روز ۸۴ دالر به دست آورند .
هدف نامه تجارتنی "تجارت"
گزارش داده است که تنها سود
کاپی فلمهای ویدئویی سکس
در مسکو تا چهار میلیون دالر
- ریک ماه میرسد .
آیا پورنوگرافی حقیقتا به
معنی پول است ؟ یا بمفهوم

ارسای لذاتی که سالها قس
غن بوده است ؟
جامعه شوروی باید راجد -
ید ولی طولانی را بنیاید تا
همچو محصولات در ان به
حیث نورم پذیرفته شود .
گلا سنوست عقاید جدید را -
پوشکن نموده است . اما باور
های کهن سخت جانند .
خانمی در صحبت تلویزیونی
اش گفت : در رابطه با اخلا -
قیات در اتحاد شوروی بایسد
بگویم که ماسک نداریم
واضح است که این خانم اندری
نمیخواند .

تو بگو من هم میگویم

اوپچی طور است؟



میمونه غزال: **عکس به هنر**
تواند بی حسبه
تواند بی حسبه

حبیبه عسکر رامی توان در
 قطار ورزیده ترین و برجسته
 ترین مثلان سیتی کابل تیاتر
 شمرد او در صول کار پرشورش
 در تیاتر کشور بحق که در همه
 نقش هایش هنرمندانه در -
 خشیده است . حبیبه عسکر
 در شمار هنرمندانی است
 که زنده گی اش با تیاتر با
 عشق عمیقی پیوند خورده است ،
 او زنده گی بدون تیاتر رازنده -
 گی خالی از آفرینش و ایجساد -
 گری می انگارد و علی الرغم
 همه دشواری ها صادقانه در
 بییه در صفحه (۸۹)

حسبه عسکر

میمونه غزال به نقش نشین



تراز خود زیاد احترام دارد و از
 آنها به نیکی یاد میکند . در روابط
 اجتماع خود زهنست خوش -
 خورد ، صمیمی ، متواضع و -
 مهربان .

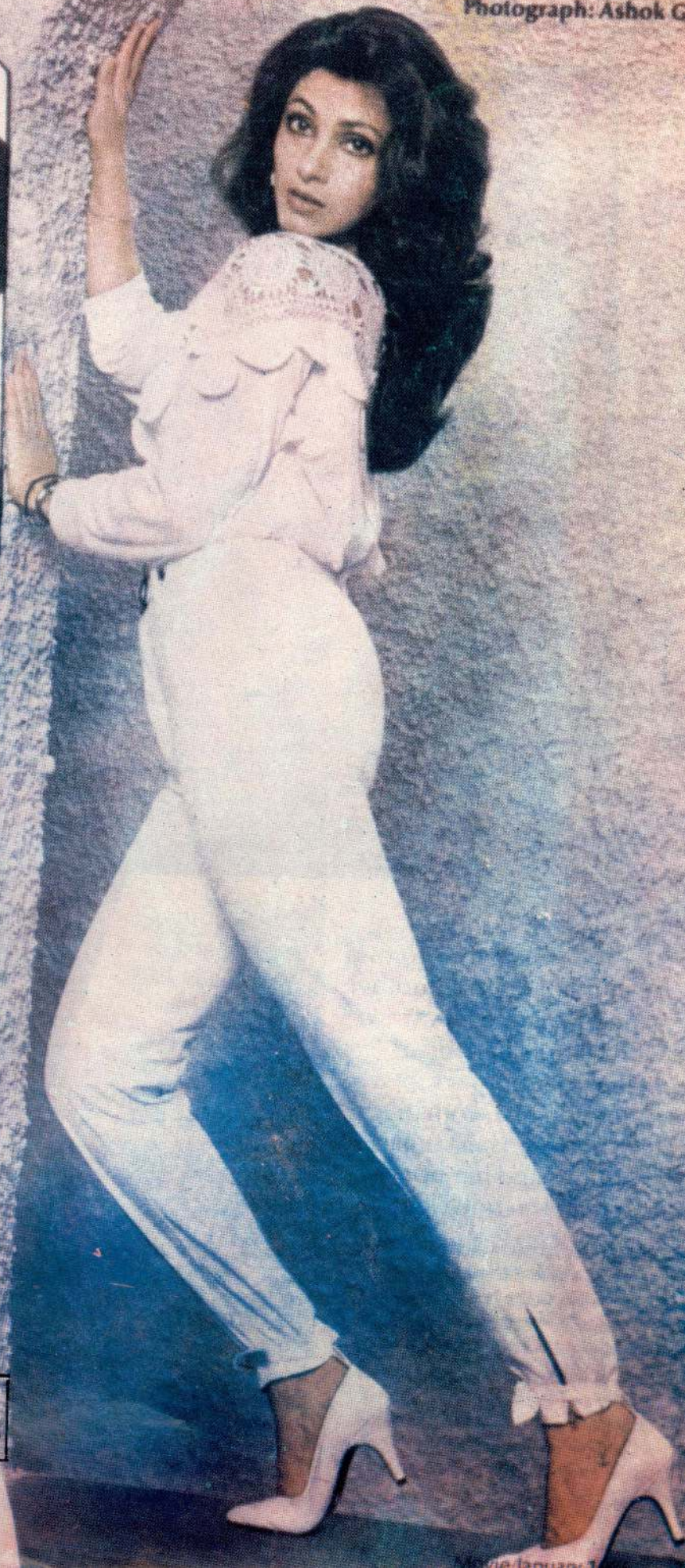
مشکل است هنرمندی که -
 اکنون بر صند شهرت و محبوب -
 بهت تکیه دارد خوبی هایش را
 در جو کات کلمات و حملات
 گداند .

میمونه غزال هنرمندیست که
 وقتی نقشش برایش -
 میگذرد خودش را در قالب نقش
 حادثه با آن زنده گی کند و به
 نقش نفس بیخشد .

و به هنر خود عشق میورز
 و آنرا با همه قدسیتش ارج می -
 گذارد . یکی از محسنات او
 اینست که به هنرمندان بهشقدم

در کارهای هنری اثر هرک
 بسته گرانمی شناسد که اگر
 همین که نه پیش بروند آیند -
 در نشانی راستبالی خواهد
 کرد .

من به میمونه غزال به هنرا و
 نیک از به دیده قدس -
 کن



د مہل کپاد یہ فرح و مند کی سے ہنرمند سہنای
ہند شرح مربوط راد صفحہ (۱۳) پخوانید



جنگ ها و ستگري ها همواره قربانيان زيادي بر -
زمين خدا بجايمانند ه از آن روزگار كه جنگيز و تيمسور
سكند رو ناپليون و هتلر لشكر كشيد و سوزمين هارا در
زير پا كرد تاكون قرياد مليون ها استخوان شكسته
زن و مرد و پير و كوذك خامو نر نشده است اينك جنگ
خليج نيز به دنبال خود ترازيدي بزرگ انسانس را در
تاريخ بشريت بر جاگذاشت.

مهلوي تنها مهاجر كرد كه روزانه صرقتا پنج تا ده
هزار شان بخاطر گرسنگي و بيماري قربانيس مي شدند
در زمين بزرگ خدا چنين آواره شدند كه در تصوير ها
شما اين مهاجرت عظيم قرن را با قربانيس مي مانند آن
مي بينيد *

زمانيكه ما اين تصويرا مي ديديم به ياد آورديم
صد ها هزار مهاجر افغانس را كه آيا چگوننه زنده گس
دارند و ملت خويش را كه بيخ از سيزده سال است در
آتش جنگ مي سوزند شايد تصويرهاي افغانس كه پسا
ثبت نشده يا بد ستر مي مانند اندوه بزرگتر از بيس
برايما دانسته باشد چرا كه از ريشه و خون واستخوان
خود مانند و باز اين تصوير اندوه بزرگي دارد چرا كه
بشي آدم اعصاب يكديگر اند *



د کابلې والا ژباړه
د اسلام سپشاګرۍ راهه لیکنه

لشکر د افغانستان



بابو ولی ماته غوږ ته نیسي او اراهه خپل
خوب نګړي ؟
څنگه ته غواړي چې دخپل ګران نیکار ري
پلار زړه ورتوب وويني ؟ یوه پيشو به هم
نیکار نګړي .

کاناکارا خو له خپل نیکار راګوز شو او ویی
ویل :

ا غلی شه ، یو یادو ورتوب وروسته
به زېري وويني .

چېش بابو به خپل پلار پسي رهي شو
اود کيسا واراو له پوستن سره سم پسي
د تېري شي توله کيسه وکره ، خو سپره
له دي هم کيسا واراو له رېشخند څخه د کي
خبري کولى .

کاناکارا جو چېمه وکره چې :

((خوله وتره او رېشخند مه وهه . . .))
چېش بابو او رامو لو دواړو وځنډل .

((په یاد ولره و همیشه تر زېري پورته
هم و به س . . . په پای کې مړ کړم .))

داخبره کاناکارا جو وکره او تشناب ته ننوته
رامو لو خپل بادار ته په خندا وويل چې :

((صاحبه ، هغه نوره به تشکو هغه
تند خوږه سړي دي ، که چېري تاسې دواړه
رډه د کو چنوالی ملګري نه واي ، له دي
خندا ووسره به مې وژلى وای .))

کاناکارا جو کله چې خپل مخ اولاس پرېر
پسمنل نو رامو لو ته مې وويل چې له پري
خبري پرېزه او کيسا واراو ته تهره ورکړه .

کله چې کاناکارا جو بيا څنگه ته دننوتلو
تباري نيوه ، کيسا واراو دورېنډو و تايښو
د یادو لو په توګه پير لور او زوويل چې :

((پرون پر وخت مې ، نن بيا هماغه شې)
د دي خبري په کولو سره نو او له کاناکارا
لسعا پاته واړوي

چېش بابو ته هم سا ايستل ګران وو .
د تيزو کړسار خوت اوداسې نیکار سده
چې که اګي کړم خناور رادان وي .
غوښې لا پسي نا اراهه شو او رس پسي
کډوله .

بیه دقیقه - دوه دقیقې - پنځه دقیقې
کاناکارا جو له خپل تویک سره ګراناست
وو او غوږ مې نیولی وو . یوه پيس هم لستر
ته لري له دي څخه په خپلو پيل وکړ .
دوه سوزګيان دغوايي خوا ته راغلل اود
غوايي په ليدو سره مې مند و واخمسه
او ولاړل . کاناکارا جو ونشوای کړای چې
سوزګيان وويني ، خو هموي مې له زغ
څخه وپژنډل . هغه نا امله شو تویک
مې په نيمه کېښود خپلې خولې پسي
پاکي کړي اوله نمانه سره مې وويل :

په زېري څه شوي وو چې غوږېده ؟
ایا هغه خپله لاره پرېښوده او په بله
لاره ولاړ ؟ بېرته به راوګرځم ؟ ایيا
زېري دوي په پوي وپژنډل او همان پسي
ورک کړ ؟ څه وشو ؟

په څنگل کې د مساپرانو د خوښ ترڅنگ
یوه سېس خپل ، خو د زېري په هکله هېڅ
خبره هم نه وه .

کاناکارا جو هم په تنګ شوي وو خو دا
هغه وخت وو چې دخپل زېري د زوینایسي
په حال کې وو .

کيسا واراو او مړ دوو رامو لو د مساپرانو
نوله خوښ څخه د زین خوا ته راغلل . هغوي
مړ شوي زېري ونه ليد او غوښې په خپل
لغاي کې تېرې وو .

کيسا واراو په خندا سره هغو ی ته
وويل چې :

((پرېزه کاناکارا جو ! سا په ناتوانی
کې یوه بله ورځ هم زیاته شوه او چې چېش

آدمخور زېري چې بنه تنه مې سړي
او نورې مې حساب وژلي وو ، له خپله نمانه
په خو ګڼدو وو . کاناکارا جو په یوه کو تبه
کې چې په څنگله کې وه له لسو ورځو را پدی
خوايي د زېري د وژلو لپاره مړچل نیولې
وه او په څنگله کې به د پخوا او اخوا ګرځیده .
ده به د زېري د پښو پلونه په هر لوري کسی
لیدل ، خو زېري به د مړچل خوا ته نه راسته
زېري دا ښه ګیله چې پر غوښ باندي
حمله وکړي .

نیایي چې زېري لاس یا بنعلس دقیقې
پورته راشي او دا څنگه چې پخوا پسي ده
چار چاپېره د پښو پلونه لیدلې وه . کاب
نا کا راجو له نمانه سره نکر کاچه چې اوس
په زېري راشي او دي به پري برغل وکړي
او مړ به مې کړي . ګیڼ به دي له مړ شوي
آدمخور سره یو نمانه په نیار کې وي . د
پروالېتوب چاپېره ، عکسونه ستاینلیکونه
او دا س نور به مې په برخه شي .

ده سترګو له تباري سره عادت درلود
او د شپې په ګرد څنه فضا کې به مې هر شې
لیدل . د شپې له دي جو څخه تېري
نهي وي . پوي - پايه کوس پښو نور وپېژندل -
کانو ته خبر داري ورکړ چې تراوسه لاهم
هرڅه نه دي سم شوي .

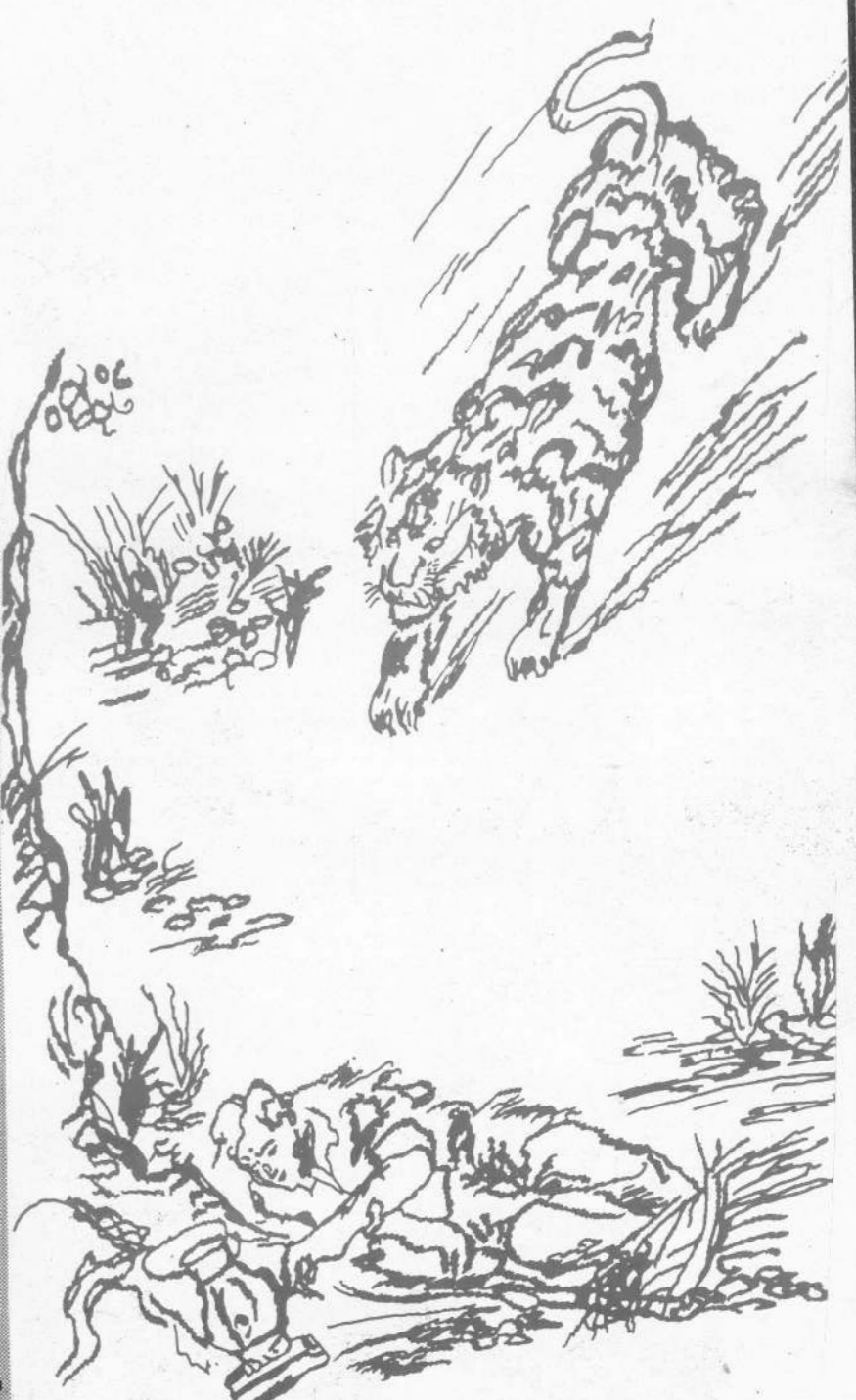
ګرد او غبار له غونډې څخه چاپېرو
او د زېري نوره عار له نژدې څخه اورېدل
کیده .

چېش بابو په خپل لغاي کې وپېژند او
کاناکارا جو دخپل تویک تېد ووايه او تیا -
ري مې ونيو . داسې نیکارېده چې د آد -
مخور غوره هار دې ته د تبارس قېمانده
ورکړي وي ؛ خود زېري له غوره هار سره
سم دغوايي غوږونه هم څک شول او پسي
زوره زوره مې نفس اېسته .

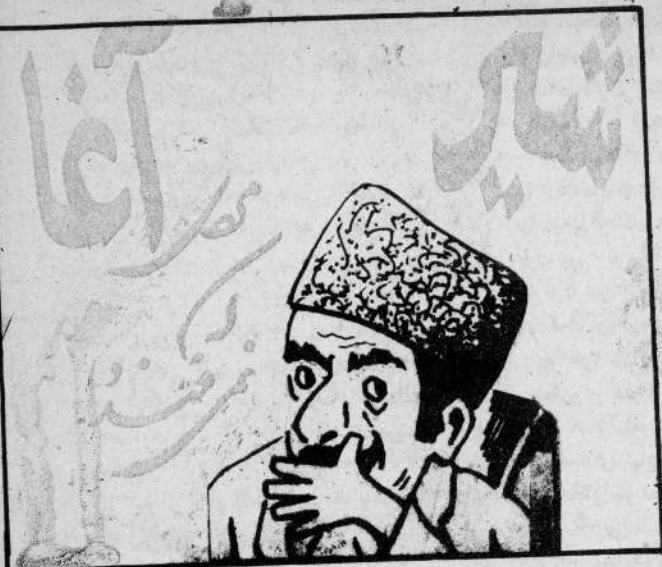
ننه شپه تیره وه . د سپوږمې ژبه ګونه
ورو ورو ، و بده اود امر په نمانده شخړو
کې دغوند یو سرته ګرد جن برېښیده .
هله کاناکارا جو او زېري مې چېش
با یو له خپلو تویکو سره په مړچل کې نا -
ست وو او انتظار مې کښې چې ګوندي زېري
به په تیاره کې د بو توله مننه راوېسي
خو تدمه وړاندي دوي پر غوښ د زېري
د شلمې په توګه تړلې وو او سپین حیوان
حتی په تیاره کې له وراه نیکارېده . غوښ
مې پروا پروت وو او خپل شخړند مې ، ا هه
کله به چې یاد لګیده نو د هغه بدن به مې
پېژد او په اوبه کې ګراره ګراري کې به یوازی
د هغه خوت هندارنګه کونګان هم دخوراک
د پیدا کولو لپاره له خپلو نمانو څخه الوتې
وو .

چېش بابو د سره له لاسه په تنګ شوي
دوه خو کاناکارا جو یو ښه نیکارې وو . د
ده په هېڅ کله هغه شور ماتور چې چېش
با یو به د سره له لاسه کاوه ، نه خونښده .
د هغه شو مېن ساعت د شپې د ونېسې مې
نیولې چې ناسره په څنگل کې دکوم نمانه -
ور چېش خبري شوي . سدلاسه وحشی
پسو توبه رښارو پيل وکړ او په ټوله دره کې
مې ناري خبري شوي . د دي له څنگه
پښو ګانې هم وډاري شوي ، په چېمو
مې پيل وکړ او دوتوله یوه پناخ څخه سه
مې بل پناخ ته خپزونه وهل .

زېري له خپله نمانه و خو عمداو په نور
و حیواناتو چې د زېري پوي ولګېد نسود
مان دغوندي ساتو لو په خاطر مې منډی
وهلې . غوښ مې په خپل لغاي ودرېده .
زور کې مې وهلی او رس مې کښوله .
کاناکارا جو دخپل تویک ګېټ راګښ
کړ او په خپل زېري مې غږ وکړ .



از سال : فخرنده (پارسته)
تفلم صفت بازدم لبه زین



چیزی نمیکنم زیرا سرتیغ کلب
بوکس دختران است .
معلم اخلاق : کسی که دختر
خود را در وضو من صد نمره -
مهد هد .
معلم الجبر : کسی که بالاخره جذر
داماد را میکشد .
معلم بهلولوی : کسی که برای عیا -
فتن داماد از میکروسکوب استقا -
ده میکند .

معلم جغرافیه : کسی که حدود
اربعه عرض البلد و طول البلد
منزل داماد را دقیقاً میدا -
تند .

معلم تاریخ : کسی که در تمام
ادوار تاریخ داماد را آزار داده
است .

معلم کیمیا : بهترین کلمت بین
روابط (شوهر و خانم) .
معلم سهرت : من در مورد ش -



شیرآغا ورزش میکند

شیرآغا اخیراً شد پدا به ورزش صبحانه عادت کرده و درین روزها
همسایه هایش متوجه است که او با آدمهای همسن و سالش که بیشتر
شان شک های برآمده و قد ها پنجه دارند به روی کانکریت ها و در
اطراف سرك های قهر اول به دوش پر نهخته بعد هم ادمان آزاد میکند
یاد آن وقت ها به خیر که کفته المپیک لباس های آزاد و کرجی های
مستحج برای صاحبان مقام و منزلت میفرستاد اما درد و رانی که شیرآغا
هم کم و بیش خود را از مستحقین میشارد این امکانات کم شده اند
ولسی به راستی شیرآغا چرا ورزش میکند یکی این که به خاطر صحت
شان میکند حرف دیگر است



ولی به راستی شیرآغا چرا ورزش میکند این سوال جالب است آدمها
به خاطر آرزو های مختلف ورزش میکنند یکی این که به خاطر صحت
شان ولی بعضی ها به خاطر نامور شدن و شهرت یافتن و بعضی
ها به خاطر رنج رفتن و بعضی ها به خاطر لذت بردن حرفها
و بعضی ها حتی به خاطر عاشق شدن به ورزش روی میاورند و فکر
نکنند شیرآغا رهن پس پیری دلش میخواهد عاشقی کند و گرچه
این کار هم به او میاید اما از قدیم ها گفته اند که عاشق را شرط
تنها ناله و فریاد نیست تا کسی از جان شریف نگذرد فرهاد نیست
پس بالاخره شیرآغا چه میخواهد ؟ چندان علاقه ندارد که شکم پیش
برآمده اش را "پا و گند چرا که معتقد است اگر انسان به یک غوری مهنر
میکند به پهنتر است یک غوری ریزنی نیز رشکمش داشته باشد اما
صرف حساب این است که شیرآغا میخواهد رکس "تیره کردن در
فد راسهونی برای رئیس شدن خ - و در آن کاندید کند در روزها بازار
رفتن روی فد راسهونی ها به خارج خیلی گراست اگرچنین ه - و
شما حدس بزنید که شیرآغا رهن سفرا کدام مدارک نفعه رایسه دست
خواهد آورد .



بکلی از همین کار پشیمان شده ام ، در هر جا که سرا میروند فقط بکنی دیگر کسی برای گفتن یافت نمیشود بخلاف در مورد کارهای نویسنده کسی من شروع میکنند .

چند روز پیش یکی از همصفا ن دوره مکتب را در راهرو "بغل-کشی" ده افغانان دیدم ، همان راهروی که اگر در ونفها-هم ملاقی با استاد شده صحبت کنند و تمام راهرو مثل سرکی که ترافیک نداشته باشد و موترها متوقف گردند و آدمها ایستاده و متوقف میشوند . بلی همین که سلام علیکی کردیم ، شروع کرد : چطور رستی همراي نوشته های ت خدا نزنیت ، یاد ت اس همو - طنزه که راجع به سات کهمانو - شته کده بودی ، هیچ یادم - نموره :

در ساعت کهمانرکه همه چون خزان میشود حتی چشمهای اولنمره به گریان میشود .

اوه که هموروز اوره که خواندی ، معلم صاحب کهمانره چطور تا نهمر کده بود ، یا که پالوفیل مسره

نوشته بلقیس بسمل

گفته بودی :

دل کریمه ، همچو پوش کتاب نجیبه ویران میشود .

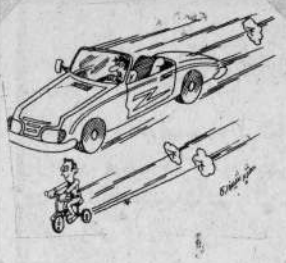
... و خاطره های دیگر که حتی یکی آن هم در ذهن نبود و او در همان بیرو با یاد آوری کرد تا بالاخره خود را نجات داد .

همین قسم ، چند روز پیش در حالی که در سرورس به جای نگران ، من پایدان چسی بودم و بالای یک پایستاده ، دیدم در میان بیرون راهرو ، سرور کله دوست دیگر پیدا شد و همان ضرب المثل صدق کرد که "بیز در حال جان کندن ، قصاب

درم چپو" او شروع کرد : او- هر تو سلام ، چطور رستی ؟ (او- ازین که صدایش تا گوشم نمیرسد ، چپو زد) ... و لا اوروز یک چپو که از توده سپارون خواندم ، گمشکو بلاستی به موکم بلا نیفام چطوره فکرت ایطو چه زامیگرده ؟ بگونی (چطو مایه ؟

اول قلمه موگری ، یاد ازوده - کلمت آمده سره و تونوشته کده سرری یا اول کلمته فکرمکی و یاد ازو . قلم و قافله مگیری و نوشته مکی ؟ ... و من در حالی که دستهایم سستی میکرد و هر لحظه خطر افتادن تهدیدم میداد ، سرم نوز کچ شد و حیران ماندم چسی بگویم تا او نرنجد و نگوید که مغرور شده ام . به هر صورت ، روز دیگر در حالی که از عجله زیناد میدویدم ، دوست دیگر پیشتر- ویم آمد و گفت : اوهو سلام ، چطور رستی و صحت مبارک ؟ روز روزگار زنده کی چطو میگذره ... راستی گوش کو (یک چیزی موکم همی ره نوشته کو ، خو ، یک هکا- رم برسان کدکه همی فوودا -

بقیه در صفحه (۸۷)



دختر به پرسی که همیشه مزاحم او میشد گفت من از تو بر- شتی دارم اگر جواب بدی هسی بانواز دواج موئم در غیر آن از مزاحمت من دست بردار . پسر قبول کرد . دختر گفت :

نام من دو سال و شش ماه است حالا بگو که نام من چیست پسر هر چه فکر کرد نفهمید قبول کرد و به دختر گفت اگر جواب سوال را - خودت بدی من از تو دست می بردارم دختر گفت نام من سیماست و بعد از پسر جدا شد .

روزنامه ایستی بر کار و میگرد

به نام و نشان من ، به مثابه یک ژورنالست پرکار و مبتکر - مخصوصاً در مطبوعات کشور - بسیاری ها آشنایی کامل دارند و میدانند که من ژورنالست مستعد ، پرکار و مبتکری میباشم .

خوب ، اگر احیاناً در میان شما خواننده گان محترم کسی وجود داشته باشد ، که برای بار نخست به اسم من آشنا - می شود و از استعداد و پشتکار و ابتکار من اطلاعی نه دارد ، پس لطفاً به مختصری از یادداشت - های مطالبی که طی هفته روان برای جراید ، مجلات روزنامه - های کشور تهیه نموده ام ، توجه نمایند :

شنبه :

داستانی را که از یک مجله خارجی همزبان ، انتخاب - نموده بودم ، بعد از تغییرات و نوآوریها ، بیرون نویسنده به دست فرهنگی ام ، مسوول

یکی از مجلات کشور ، جهت نشر به نام خود ارسال داشتم ، که با تشکر پذیرفته شد .

یکشنبه :

در آغاز این روز شوق نوشتن یک تبصره ، پرمحتوا و قوی در - بخرم جوانه زد . بنا بر فوراً دست و استین را برزده ، کلکسیون سال روان یکی از روزنامه های کشور را ورق زدم ، نخست بانشانی قسمتهای از مسقالات مقالات ، و تبصره ها ، تبصره - یی تازه یی - را استخراج نمودم بعداً همین قسمتهای نشان شده را یکی با دیگری پیوسته داد ، روی صفحه کاغذ آو -

روم و یکی از روزنامه ها فر - ستادم که با تشکر تلفونسی ، روزنامه ، تذکره از آن تبصره - پر - محتوا و قوی ، استقبال بعمل آورد .

دوشنبه :

در این روز یک نقد بسیار خوب و جانانه بالای یکی از قلم - های نشر شده ، از طریق تلویزیون با استفاده از اصطلاحات عجبا - رات و کلمات تخنکی که در یکی از کتب فن سینما توگرافی به کار - رفته است ، نوشتم و یکی از جر - اید غیر سرکاری ، برای نشر فرستادم که با اظهار سپاس و - امتنان قبول شد .

سه شنبه :

به طور عموم صبحگاهان روز های سه شنبه هر هفته بسیار مصروف و سرگرم میباشم ، زیرا - در این روز مجبورم تکلیفم را در مقابل جریده ای که مسوولیت تهیه مطالب عفو ، طنز و فکاهیسی آنرا بر عهده دارم ، ادا نمایم .

بنابراین در آغازین صبح همین روز خود را به دفتر جریده ، منتد - کوه رساندم . طنزها ، کارتونها و فکاهیات همکاران قلمی جریده را که به دفتر جریده رسیده بود ، مطالعه نمودم و بعد از اتمام - دی از آنها را در صفحه اختصاصی جریده جایز نمودم ، بعد از - آنکه از ذکر نام خویش در آن صفحه اطمینان حاصل نمودم ، دفتر جریده را تا روز سه شنبه هفته آینده ترک کردم .

آخر باید تکلیف خود را در مقابل این جریده به وجه احسن انجام دهم ، زیرا در ختم هر - بقیه در صفحه (۸۷)

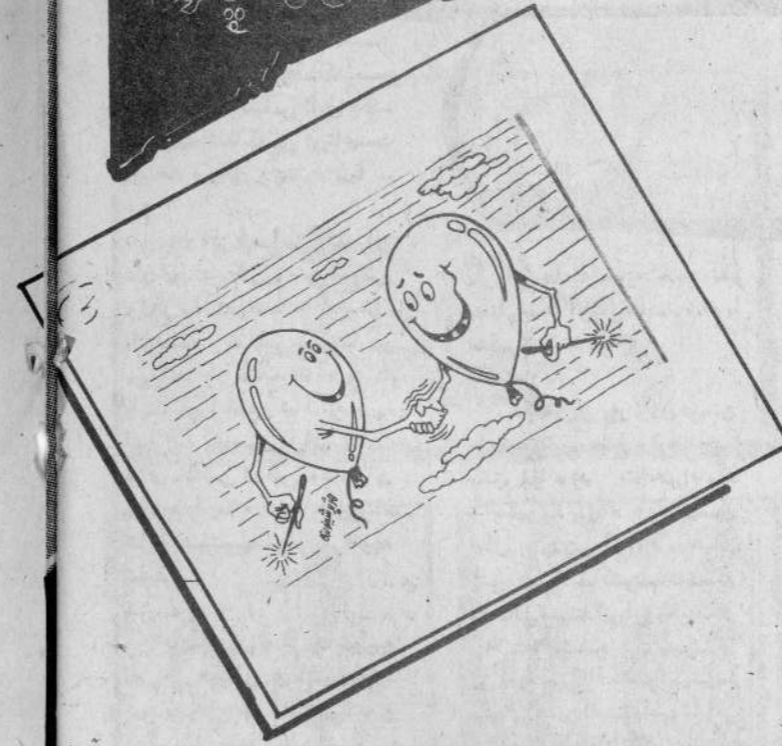
صلوات بر رزقگر و رزقگیر

سند لاسه د سره سونډه تم خای کی چې مین شوی .
 - به یی په پېژدی . . . اوه خلکو پر سینه وکړی چی غوږ والی یی راغوسی
 وور هله داغېز د پوی نیم زالی نیش وچې له کمن غوږ څخه یی سری
 وینی روانی وی اود نورو نیشو په کبه کوبه کی یی تنکی وهلی . نیشی
 غوښتل چی په کبه یی سس ځان له د روزی راوغورځوی هکله چې د
 له غوږه والی سره یوځای یی د غوږ توتو هسورځنی الوزولی وه هکله کبه
 کوبه د ویره ل پوره وه چی خپل پری شوی غوږ تعیی هم لاس ته رسیده .
 د دی پېښی په لیدلو سره په چسرت کی شوم اوله ځانه سره یی وپېل
 چی کبه پره ښځه خوشو خله ترنا ښه کبه پرخطرناکه ده هکله چې
 ناښته کبه پر روزی د خلکو جیونه پری کوی هڅو کبه پره ښځه .
 د خلکو غوږونه پری کوی .
 اوله دی سره جوخته د دی زین هغه مشهوره وینا راپاده شوه
 یی وایی : صد زدی زرگر هکله زدی کبه پر .

غزل

پس له څوکلونه خلاسه فاکولتسی فی
 بهام مینس په ارمان دملاتسی شسی
 ټوله وړخ وهی چې رتونه په شمه کوسی
 که وپه د ورته شخونه دگدنسی شسی
 د لویوی بی کپ یی وپنلی سری کی
 چی وپه د ورته پوس توالی د شولسی شسی
 د پلواود چلب وختونه لار ل
 اوس یی تش په دفتر ونوکی کوسی شسی
 د پره قدر یی چی نسیم همیشی د سزی
 آخر جوړی به قورسی ته ترانسی شسی
 رفیق الله زره سواند

دینجاری هلی



هتی وال

هتی وال دینجاره هتی هتیهوال دخپل هتی ترخ ولاړه او طوطیا
 یی خړڅول هتوطی یی په هکله هیل یی دهتی په درشل اود ښم یی په
 هتی کې د ټوکرې له پاسه کهنولی و او اڅمتونکی یی ورته راپلل . په
 دی وخت کی هتی لاری ورته راوگرځید او پوښتنه یی ورځنی وکړه :
 - وروړه هتوطی په خوځځوځی ؟
 هتیهوال ځواب ورکړ :
 - هر پوجلا هچلا بیه لری . دغه طوطی چی پر څمکه ناست دی قهسه
 یی زرافغانی دی پدچی دهتی په درشل ناست دی . دوه زره . او
 هغه چی د ټوکرې پرسر ناست دی د ری زره افغانی بیه لری .
 اخیوتونکی ورځنی وپوښتل :
 - مگر دی ته وپل چی دوی هر پوکم هکرم کمالونه لری ؟
 هتیهوال په ځواب کی ورته وویل :
 - دغه طوطی چی پر څمکه ناست دی او بیه یی زرافغانی دمد اکمال
 لری چی هم په خپله په خبرو پوهی سزی او هم پل پوهولی شی . داچس
 په درشل ناست دی هکمال یی دادی چی په خپله خبره پوهی سزی
 خپل په خبره نه شی پوهولی او داد ښم چی د ټوکرې له پاسه ناست
 دی هغه په خپله خبره پوهی سزی او نه پل په خبره پوهولی شی .
 لاری ورځنی په جهرانی پوښتنه وکړه :
 - نو د دی علت څه دی چی د ټوکرې له پاسه ناست طوطی ته
 خپلو خبرو پوهی سزی او نه پل پوهولی شی مخیبه یی دری زره ده ؟
 هتیهوال بیه مانا لرنکی موسکا وکړه او ورته وایی وپل :
 دا هکله چی په دی نورو طوطیا نسی امر مقرر کړی دی .

دینجاری هلی

وا یی چی په پخوا زمانوکی
 ټولو ژوند یو موجود اتوخی ر ی
 کولی . کبه وړخ دوه زرکانه سره
 نښتی ووا وڅلک یی تاشی تمولا پوو
 پوا وپل یی په خپلو تهر وپوځو
 باندی د ویره سره ژوبل کړی وو
 چی د دواړه مخونو وپنځاڅکی
 مالومید ل او پوځکی یی سری
 وی . په دی وخت کی کوم
 کهرک نندا چی له پوزرک نده
 یو متل :
 - ولی خپل همنوعه په منیو .
 که وهی او ورسره چکړه کوی ؟
 زرک له د پرقهر څخه څمکه
 څوڅله په منیوکه ووهله او ځواب
 یی ورکړ :
 - زه هکله ورسره چکړه
 کوم چی هغه دپل د لاس الوه
 گرځیدلی ده . د همدی له
 پاره هغه ته اینه اودانه ورکوی
 چی لمانسره یی وچ نکوی .
 کله یی چی له پل زرک څخه
 وپوستل هتود هغه ځواب هم
 د لویری زرک په څیرو اینه مقابله
 کی له ښکیل زرک سره یی چکړه
 د ځاه رواجق باله .
 هونیا را وکهرک سری د دی
 یو وړل ځوابونه په اورد لوسره
 موسکی شو او غوښتل یی چی
 د واپرته قناعت ورکړی هڅو زرکا
 خپلو مالکانو په پنچو کی خوندي
 کړل اود پل ورځی چکړی له پاره
 یی شرطونه سره پری وپتل .

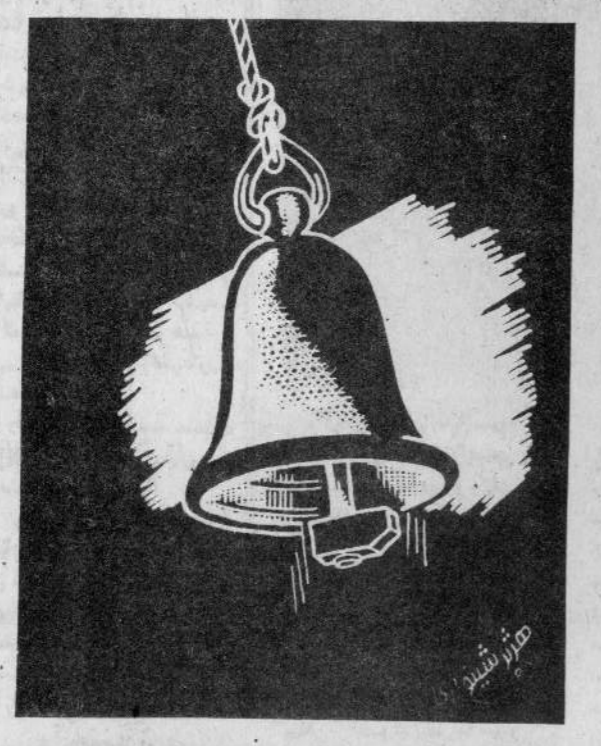
دوه صابونه

دوه صابونه . . . م رانپول . . .
 د سره سونډه خای ته راغلم ،
 سره یی ته د پورته کیدو په وخت
 کی م یو لاس نېغ چېب ته ننو .
 ما هم تنگه ونیو ، خود لاس خا -
 ونه په حق جانیه خبره راته وپل .
 - لاس م خطاوت ه پو پوهه ا .
 څو څو تونور همنځ راوا راپا وووسی
 وپل :
 - وسپنه . و پېښه . . .
 پوه ژوره سامی وکېلای زری نندی
 ولاړم ه لایوتم خای ته وپوځی وی
 سهار کله چی شمعی ته لاړم

زما د حاضری خانه قهد شوی وه .
 د حاضری مامور راته وپل :
 - شپه همتا حاضری سپوا .
 قهد شوی ده . نوکه څه پکی .
 ولیک نور ما مور یی به وای چی
 ساخته کاری شی کوی ده .
 خو د نښم کله هبله وړج چی رانه
 غلی خانه به درته سپینه پری سزم .
 وپنځه :
 زهم د شمعی څخه پسه
 چکروتم او پاترته په سودا پسی
 لایو نڅود ه پو پوهو چوک ه پو
 چی پوه غورا وکړی سوکړی مستری

کله کله غبرگانی

کله کله غبرگانی
 پکړی همنځوځوځی
 وا یی چی د دوه تنوسره دعوه
 وه اود فیصلی له پاره د ښم کړی
 ته لامل . لویری تن د دی له
 پاره چی د ښم کړی دده پسه
 پلوی پر پکړه وکړی هتو پوښتکی
 وره پېښونه پکړی یی ورته ورکړه
 کله چی د دعوی پل لوری خپل
 شو هتود ښم کړی ته یی هماغه
 ما پتام خپله لنگه غوا کورته وروستله
 د دعوی د سپینولو په وخت
 کی د ښم کړی د دوه تن پسه
 گڼه خبری کولی . لویری تن
 غوښتل چی د ښم کړی پام
 خپل لورته راواړوی خود ده پسه
 گڼه خبره وکړی . څوڅله وپه
 خپله اینه خپله پکړی یی کوسی
 ووهلی هخود د ښم کړی پام
 نه شو . په پای کی یی غوځ ورته
 وپل :
 - پاره . . . نښم څومره ښه
 پېښی هڅو کاڅکی هغه نوی
 پکړی دی پوسر کړی وای .
 د ښم کړی چی سهار
 دلنگی غوا شهدی خورلی وی
 او کړی هر خای و هغه کتابه
 د پکړی خاوند ته وپل :
 - وهله م مخونوی پکړی
 غواوځوړه .
 اینه دی پو وړل دوه د فوا
 خاوند وکله .



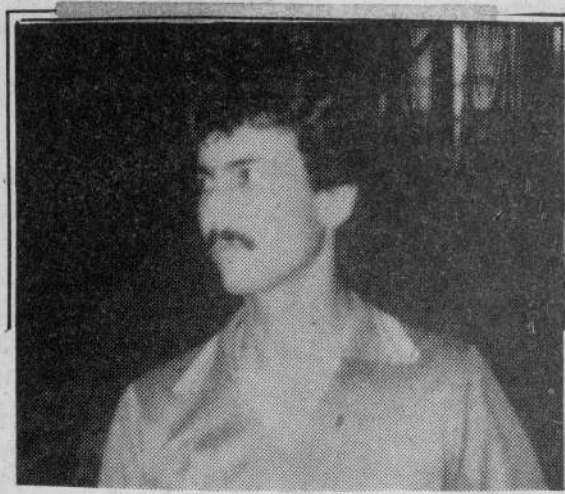
ورزشت

سرویس پاس، شوت

و جوان مستعد و علاقمند ورزش والیبال صحبتی را انجام داده ام که با هم بخوانیم:

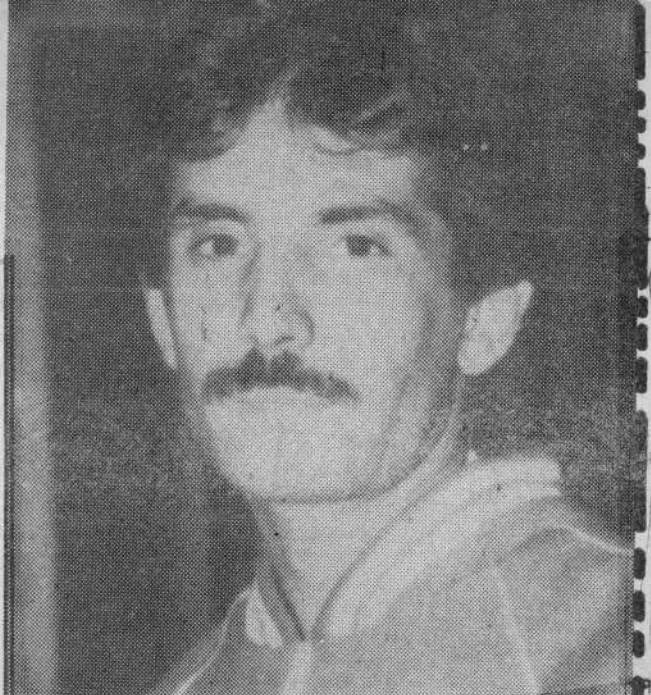
از سال ۱۳۵۶ نظرسنجی تیم‌های متواتر و شتکار مقدارم به عضویت در تیم ملی کشور پذیرفته شدیم. سالهای قبل که از طرف کمیته ملی المپیک مسابقات زیر-نام مایه کابل راه اندازی میشد که سه دور داشت که در همه مسابقات سهم داشتیم و به اثر موفقیت من در این مسابقات در سالهای ۶۱-۶۲-۶۳ موفق به اخذ مدال طلا شدم. باید بگویم که مسابقات همیشه در سطح بالایی بوده یعنی همیشه

والیبال که در زمره ورزشهای اجتماعی جای مطلوب خود را احراز داشته است اولین مرتبه در ایالات متحده آمریکا - در سال ۱۸۹۵ توسط معلم آمریکا بی ویلیام مارکس عرض وجود کرد. که ابتدا این ورزش نه نفری بازی میشد البته به شکل ثابت و بعداً نه نفر به شش نفر تقلیل یافت باز هم به شکل ثابت. اما طی سالهای اخیر بازیهای در وانی به وجود آمد که از سرعت عمل بیشتر در جریان مسابقه استفاده به عمل می آید. که ورزش والیبال متکی بر این تکنیکهاست سر-



در مسابقات فایتهل مسابقه دادیم که همه بی آن را میخوانند به سرگذاشتم. در این مدت جا-لبترین مسابقه ما با تیم گرجستان و شوروی بود که بعداً چندین سال وارد کشور ما شده بودند و این مسابقه در هنتون کابل تدویر یافته بود تا-نستم سه مقابل یک در مقابل تیم حرفه موفقیت حاصل نمایم زیرا بقیه در صفحه (۸۹)

پاس گرفتن میدان پاسه حمله و شوت میباشد. در کشور ما اگر چه در قسمت این ورزش طوریکه لازم است توجه صورت نگرفته است حتی احتمال آن هم رود تا این ورزش آهسته آهسته خوشتر از این هندی یا ورزشها مجزا ساختار ما زمان برود. اما جوانان هلا-قندی خاصی به این ورزش دارند که در این رابطه با عبدالحمید "صافی" عضو تیم ملی کشور



فوتبال فریاد میکشد

بوده است ولی با تمام اینها همه ساله تورنمنت های فوتبال برگزار میشود چنانچه طی سال روان مسابقات فوتبال چه گزینش بهتر بازیکنان برای تیم های ملی و جوانان و جوانان از جانب فدراسیون فوتبال به راه انداخته شد و بازیکنان نخبه در تیم های منتخب کوه انتخاب توجه نظر تهرانی مربوط به نتایجات خوش ادا شده میدهد همچنان مسابقات فوتبال مناسبت هفتاد و دومین سالگرد استقلال کشور نیز چندین قبل همراه انداخته شده است اتم های از جمهوری از کستان شوروی جهت انجام مسابقات دوستانه دعوت گردیدند که نتایج خوبی را تیم های ملی، جوانان، ماردو و خاندوی به دست آوردند.

نظریه رایج است که تیم های بزرگ هرگز ورزش کشور را نمیکند: اینها فقط در دهان هیسای است. تیم ورزشی کابل همیشه مملو از تماشاچیان و ذوق ردهای ورزشی بود و هم باها هم مسابقات المپیک واقعیتی همیشه گشتی داشته است. مسابقات ورزشی را با اندام برودن مسابقات والیبال فوتبال و با استقبال همپایان سر بزرگ بانک به دست آوردن هیسای این ورزشها پاسخ گویا هستند و در برابر این مایل گامهای بزرگ بر می آورند.

تیم کابل از ده سال به اینطرف علاوه بر مسابقات و در چندین تیم بزرگ ورزشی چون - حضور "خبرگزاری آذربایجان" و مسابقات تیم در این زمینه با حضور غیرمستقیم مسابقات در مسابقات فوتبال با بهترین تیم ستون تقویت فوتبال کشور صحبتی را تمهید نموده ام که در بالا تقدیم میگردد: - لطف نموده بگویند که وضع فوتبال در کشور چگونه است؟ - وضع کنونی فوتبال با وجود کابلی چه مشکلات مالی که در آذربایجان به آن مواجه است - تقریباً تمامه بخش میباشند البته این ساحه ورزش ما نیست سایر ورزش های زنده کی مردم روابط عالیوار جنگ تا تیمی پذیر

وضع برگزار مسابقات در حال حاضر در چه حالت قرار دارد؟ وضع برگزاری مسابقات را میتوان رضایت بخش تر از سالهای قبل دانست زیرا طی سال روان طوری که قبلاً اشاره شد مسابقات به منظور رشد استعداد های ورزشی و برقراری مسابقات بین ورزشکاران تبادل تجارب و ورزش بقیه در صفحه (۶۹)

باسکتبالیست موفق

ورزش‌موفقی بودند که تیم ملی را تشکیل داده بودند. بالاخره به پیروز زیان عرصه ورزش دختران چنان منبسط و محدود گردید که کاملاً تیم‌ها از هم بافیده شد مباحو - فصل اطلاع حاصل میکنم که در این اواخر دوباره تیم‌ها و ورزش دختران آغاز گردیده و پیگیرانه دنبال میشود. یکی از ورزشکاران سابقه دار تیم دختران ملحه عضو تیم ملی کشور میباشد که در این عرصه بوده بقه طولانی در این عرصه بوده

باسکتبال که در سال ۱۸۹۱ توسط معلم آمریکایی چمبرز تا - سیه به وجود آمد اهمیت - اهمیت در سال ۱۸۹۶ انکشاف یافت قابل ملاحظه در عرصه این ورزش رونق گرفت با رسیدن علاوه نموده در سال ۱۹۰۶ با - بقاء المپیک اروپایی این ورزش در سال ۱۹۱۳ سابقه المپیک آسیایی آن برگزار گردید. البته مرحله اول انکشاف این صورت را بین سالهای ۱۸۹۳ - ۱۹۱۸ میدانند و



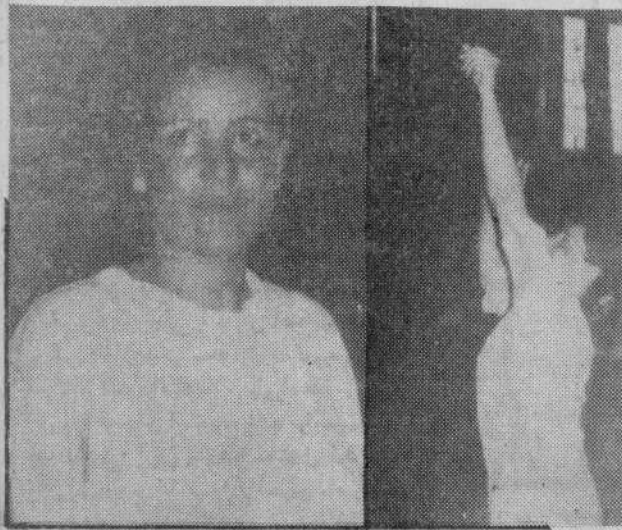
حرکت سریع

ورزش را آورد. نکته و در مورد اینکه چرا این ورزش را گزیده است میگوید: " فکر میکنم سبب له انتخاب به ذوقها و سلیقه ها و خواستههای شخص بودند. ژرف دارد. افراد پشیمان درک همین نیاز هاروی سکوی انتخاب می ایستد که یک اندازه موارد یاد شده و یک مقدار هم محیط انسانرا کم میکنند تا گزینش رشته های مختلف ورزش یا سایر رشته هارا به دست خود بگیرد روی این اصل مع این ورزش را انتخاب نموده

و نیز تا ریز نسبت به این ورزش علاقتند ایام بیشتر می شود. - قسیمک میدانم تکواندو و تنوع است تکنواندوی هیاتنگ و تکواندوی پوسه تفاوت این دو سبک در چیست و شما کدام اولایتمین من کنید؟ - این دو ورزش فرزندان سبک مادرانده در تکواندوی هیاتنگ نیز هم و تکواندوی پوسه حرکات دسه و پا و سایر نقاط بدن وجود دارد. با وجود گونه گون بودن سبک هائیسو و اهداف در هر ورزش سبک نقطه ختم میگردد. یک سبک له

تکواندو و ورزش سست کند کشور چمن زاده شد و در کشور جاپان رشد و نمو نموده است و از شروع ظهور این ورزش هنری رزمی مطابق به شرایط و ویژگی کاران وقت دلپسته گاه خود را داشته است و با گذشت زمان این ورزش به انتهای برسد خود رسید و در همه جهان پخش گردیده و از چندین سال به اینطرف شاهد موجوب دیده این ورزش در کشور خود مان هستیم.

این ورزش زبانی رزمی که راسته با تخنیک های تفصیل هنری است سبکی از جوانان و نوجوانان شهر مانرا به سوی خود کشانیده به حدی که جوانان علاقتند به این ورزش به سایر شخصی به ایجاد واحیای کلب های این ورزش در نقاط مختلف شهر و روستا کشور پرداخته اند. در این زمینه با ورزشکاران استخدام این رشته احمد جاهد سخنانی را تهیه نموده ام که تقدیم شما میگردد. احمد جاهد از سال ۱۳۶ البته به قول از خود شریه این



وی که از شش سال به اینطرف عضویت تیم ملی را کسب نموده است میگوید: اساس ورزش باسکتبال را تخنیک و تکنیک درست و علاقتند ی ورزش شکار تشکیل میدهد. ورزش باسکتبال ورزش اجتماعی و همگانی بوده در این از تخنیک های چوب فول و باکینگ و پل کار گرفته میشود و یک ورزشکار باید در نظر خوب باشد سرعت خوب و سرعت خوب داشته باشد.

مرحله دوم انکشاف آن را در اروپا سال ۱۹۱۹ تمییز کرده اند. اولین مسابقه باسکتبال زنان در کشور فرانسه در سال ۱۹۳۳ دا بر کردید و به - حث بازیهای المپیک در سال ۱۹۳۸ شناخته شده اولین برنده گان این مسابقات از میان بازیکنان کشور ارمنستان تبارز نموده در کشور خود مان این ورزش از سال ۱۹۳۴ به رهنمای این یک معلم آمریکایی را پیوسته گردید.

در این سالها این ورزش به - بچ عالی ترقی خصوصاً در میان دختران جوان چنان در این

جنگ اصفهان

بطوری که گفتم قصد داشتیم بعد از خاتمه جنگ اصفهان به فارس برویم و در مساع سلطان فارس را که بمن ناسزا گفته بودیم - خاک بمالیم ولی از سر رفتند و بوسه بپسندیدیم بمن اطلاع دادند که مرتضی دیگر (توک تامش) ماورا النهر را مورد حمله قرار داده است.

تا وقتی که در ولایات مرکزی ایران حرکت می کردیم سربازان من از سرما معذبانه شدند. ولی بعد از این که از (ری) - من گذشتم و وارد دامنه های کوه البرز می شدم سرما شدت می کرد و من می باید در سرمای زمستان از آن پایجان و آنگاه از کوه قاف بگذریم تا بتوانم خود را بنشور - قهقار برسانم.

از اصفهان تا (ری) هوا معتدل بود از اینکه از ری گذشتم هوا سرد شد و ترسیده به سبز و اوطوری بروم شدت کرد که من مجبور شدم فرمان توقف صادر نمایم. زمین مستوراز برف بود و احتمال داده می شد تمام اسبهای ما از سردی بمرگت برسند. من گفتم که با عتاب برای نگاهداری اسبها اصطبل های موقتی بوجود بیاورند و تهرهائی بر زمین نصب کردند و اطراف بالای آنها را با نمد پوشانیدند و از نمد خیمه ها بسازی پوشانیدن اصطبل ها استفاده کردند. و ماسک های خود را در آن اصطبل های موقتی جادادیم بعد از اینکه دوره شدید سرما گذشت براه افتادیم و از راه طوس و کوه چان (توچان) خود را به ترکستان رسانیدیم. از آن پس هوا معتدل گردید و وقتی من بمسرفند رسیدم آخرین ماه زمستان بود. در مسرفند بهرمان پنج روز توقف نکردم زیرا سوگند یاد نمودم که اوقات خود را در صحرا بگذرانم و در شهرها زیاد توقف نکنم. زیرا توقف کردن در شهرها سبب میشود که انسان متعادل به خوشگذرانی بپردازد و من با خدا عهد داشتم که هرگز در خوشگذرانی نگردم.

من هشتاد هزار سرباز به سپهر (شمس عمر) دادیم و گفتم (توک تامش) را بقتل برسان و سرش را برای من بفرست ولی اگر گنجهت کشورش را بکهران کن و برگرد - من مددانتی که (توک تامش) میکنی است بگریزد چون فهمیده بودم که مردی ترسو میباشد و اگر ترس نبود دینار ماورا النهر را در رخاب من مورد حمله قرار میداد و هنگامی به کشور من حمله میکرد که من خود آن جا باشم.

اولین کیوتی که از مشرف بکیوتی خانم سر - فند رسید و آنجا شصت کیوتی آورد که فرمانده مغولها مردی است با اسم (بیل - اورگون).

کیوتی دوپهرا بمن خبر آورد که قشون مغول بین ده تا دوازده (تومان) است یعنی بین یک سده تا یکصد و بیست هزار نفر. از وضع راه پیمایش قشون مغول فهمیدم که آهسته حرکت میکنند و حدس زدم که سر -

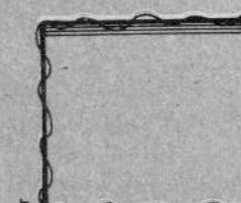
مورقتم: اسبها خود را با تواله میبردند و زیرانه فرصت داشتند که آنها را در مراتع رها کنند و نمایان داشتند که با خرید غنچه حاصل نمائیم. همین که غنچه او خریدار دسون دشمن را می بیند من آری بر راه پیمایش را رها کردم سواران خود را آری بر جنگی دادم. پنج هزار تن از آنها ماور شد ند که در موقع جنگ از یکصد و چهل هزار اسب بدست نگاه داری نمایند. شصت و پنج هزار

بچه جرئت در صد دیر آمد که بیجنت فرزند چنگیز برود؟ سرانجام من بجای رسیدم که با خصم بیزار از بهار فرسنت فاصله نداشتم و در آنجا اسبهای بد ترارها کردم و آنها را تحت حفاظت سربازانی که می باید عقب بمانند قرار دادم و به سربازان گفتم استراحت کنند و بگذارند که اسبها نفس تازه نمایند. در نیمه شب براه افتادم و قشون وقت کافی داشتیم با سرعت قدم برداشتم - پیروزیم. همین که طلوعه با ما داد میزد بیچاره خود دستور دادم در دو طرف من که قلب قشون بودم قرار بگیرند.

حرکت چهارم من پیش و پس هزار سوار که خود سواران از مشرف تا مغرب گسترده - شد و در جنوب بسوی شمال میروند منسره ای نیستند من بتوانم در اینجا ضعف کنم و شاعر



مینم



بازان مغول بازن و فرزندان خود حرکت می کنند یا اینکه وسیله نقلیه کافی ندارند هنوز کیوتی خانها من طوری کامل نشده بود که من بتوانم از مسرفند هم برای اطراف کیوتی قاصد بفرستم و کیوتیان قاصد از اطراف مسرفند می آمدند. لذا من نمی توانستم استعلام کنم که راجع بملکت کنده حرکت قشون تحقیق نمایند. این بود که مصمم شدم براه بیوفتم و با استقبال آن قشون بروم.

کیوتیان قاصد مرا از خط سیر آن قشون مطلع میکردند و من دانستم از کدام راه بمن نزدیک می شوند. من با هفتاد هزار سوار که هر یک دارای دیدت بودند بسوی مشرف حرکت کردم تا این که خصم را غافل گشودم. زاهد است بگویم که قشون ما بسوی مغولها

سوار دیگر را منقسم به چهار قسمت کردم و سه قسمت آنها هر یک از پانزده هزار سوار متشکل شد. آن سه قسمت جناح راست و جناح چپ و قلب قشون بود و بیست هزار راهم در ذخیره نگاه داشتم که در موقع ضرورت از آنها استفاده کنم.

وضع من طوری بود که می توانستم بدشمن شبخون بزنم ولی بدو علت ترجمیح دادم که هنگام بروز بدشمن حمله ور شوم. اول اینکه چون قشون دشمن بزرگ و شماره سربازان بسیار بود تا یکصد و بیست هزار نفر بود و هنگام شب بدو موقع شبخون بمن سربازان من بی نظمی بوجود می آمد و ممکن بود که آنها دوست را از دشمن تمیز ندهند. دیگر این که عزم داشتم (بیل - اورگون) را زنده دستگیر کنم و او را بیهمه و از وی بهره

به مغولستان بفرست تا اسبها و کوسفند - سا را فراهم کنم و برای تو بفرستم ولی من در خواستش را که میدانستم حیلله است نزد پرفتم و تقم تو و افسران و سپهرن خواهی بود تا وقتی که اسبها و کوسفند تا از مغولستان بیاید. (بیل اورگون) گفت آیا میدانی از اینجا تا مغولستان چند راه است و تقم فرستادن من به آنجا و مرا جهت از قزوین - نستان یا اسبها و کوسفند از چقدر طول می کشد. تقم این فکر را می باید موقعی که هنوز عزم حمله بشورم و انکار کرده بودی بشنوی. آنگاه با وی اتمام حجت کردم و گفتم از حال ناقص پانزده فرصت داری که اسبها و کوسفند را از مغولستان بیاورم تا جابرسای و اگر تا روز پانزدهم برج عقب که دو ماه من پنج پانزده اسبها و کوسفند ان بمن نرسد تو را خواهم کشت و با افسران نیز همین گونه رفتار خواهم کرد.

من می دانستم که سلطان شکست خورده مغول نمی تواند شصت هزار اسب و دو بیست و پنجاه هزار کوسفند را بیاورد که من ماورا النهر برسانم و با وقت که اسبها و کوسفند را با کله های کوچک براه بیاورم بسوزی که مجموع آنها تا نیمه برج عقب بر ماورا النهر برسد. (بطوری که دیدیم تصور لنگ تا اینجا حساب بیاورم از روی ماههای صری تعیین میکرد و در این جا از روی ماه شمسی تعیین می نماید و در ماورا النهر هجتم ماه قمری مورد احتیاج بوده و هم ماه شمسی ما راجع بپروین).

گفت من تصور نمی کردم که تو این اندازه قوی باشی. تقم تو آن قدر زبون غمت که من نمی خواهم تو را بقتل برسانم ولی تو و افسران را حبس خواهم کرد و آزاد نشان نخواهم نمود مگر این که بدیدم بدیدم (بیل اورگون) گفت من حاضر نمی شوم از اسبهای زاده ایجاد دارم بقوی هم مشروط بر این که آزاد شوی. تقم راجع با اسبهای که ایجاد اری حرف نزن چون همه مال من است زیرا غنیمت جنگی می باشد و بدیدم ای دیگر من بدیدم تا آزاد شتم. (بیل اورگون) گفت من در کشور خود اسب و کوسفند زیاد دارم و آنها را بتو خواهم داد تا آزاد شوم.

مدت دو روز و مذاکره راجع بقصدهای که باید (بیل اورگون) و افسران او بپردازند ادا آمد و شت و عاقبت من موافقت کردم که (بیل اورگون) شصت هزار اسب و دو بیست و پنجاه هزار کوسفند بمن بدهد تا آزاد شود و بدیدم عریک از افسران او را که اسیر من شده بود هزار اسب تعیین کردم. (بیل اورگون) مرا مردی ساده تصور کرد و بود و گفت عده ای از سربازان خود را با من کشتند و درجا بنای دیگر ما مغولها را

مش کوسفند در سلاج خانه و قش عام می کردیم. من دستور دادم بپوش (بیل اورگون) و افسران او را زنده بستانند و چون ما از دانه را مدتها کردیم (بیل اورگون) بدیدم ای افسران منول اسیر کردیدند من تیر می کردم که (بیل اورگون) مردی است قوی هیکل بلند قامت و وقتی او را نزد من آوردند سر از ساداتش من تجارز نمی کرد. من از او پرسیدم آیا تیری میدانی یا نه؟ معلوم شد که (بیل اورگون) جز زبان مغولی زبان دیگر را نمی داند. من بسوله دیدم از او پرسیدم تو با چه جرئت بفراتفاق ای که بدیدم من حمله و رشوی آیا از من بدیدم تو نرسیده بودی؟ (بیل اورگون)

من می دانستم که سلطان شکست خورده مغول نمی تواند شصت هزار اسب و دو بیست و پنجاه هزار کوسفند را بیاورد که من ماورا النهر برسانم و با وقت که اسبها و کوسفند را با کله های کوچک براه بیاورم بسوزی که مجموع آنها تا نیمه برج عقب بر ماورا النهر برسد. (بطوری که دیدیم تصور لنگ تا اینجا حساب بیاورم از روی ماههای صری تعیین میکرد و در این جا از روی ماه شمسی تعیین می نماید و در ماورا النهر هجتم ماه قمری مورد احتیاج بوده و هم ماه شمسی ما راجع بپروین).

گفت من تصور نمی کردم که تو این اندازه قوی باشی. تقم تو آن قدر زبون غمت که من نمی خواهم تو را بقتل برسانم ولی تو و افسران را حبس خواهم کرد و آزاد نشان نخواهم نمود مگر این که بدیدم بدیدم (بیل اورگون) گفت من حاضر نمی شوم از اسبهای زاده ایجاد دارم بقوی هم مشروط بر این که آزاد شوی. تقم راجع با اسبهای که ایجاد اری حرف نزن چون همه مال من است زیرا غنیمت جنگی می باشد و بدیدم ای دیگر من بدیدم تا آزاد شتم. (بیل اورگون) گفت من در کشور خود اسب و کوسفند زیاد دارم و آنها را بتو خواهم داد تا آزاد شوم.

مدت دو روز و مذاکره راجع بقصدهای که باید (بیل اورگون) و افسران او بپردازند ادا آمد و شت و عاقبت من موافقت کردم که (بیل اورگون) شصت هزار اسب و دو بیست و پنجاه هزار کوسفند بمن بدهد تا آزاد شود و بدیدم عریک از افسران او را که اسیر من شده بود هزار اسب تعیین کردم. (بیل اورگون) مرا مردی ساده تصور کرد و بود و گفت عده ای از سربازان خود را با من کشتند و درجا بنای دیگر ما مغولها را

بیاوریم اسبها و کوسفند

بهاران

چندی پیش اتحادیه زورنالستان افغانستان را به خیر داد و وکانسوری نگس راه اندازی نمودند که در نتیجه مجله "بهاران" جایز مقام اول و مجله "شمس" دوم گلسان هنر "جایزه سوم را کماحقه نمود.

ما فرصت آن را یافتیم تا با دوستان از سو و ولین این مجلات صحبتی انجام دهیم که نخست سیر صحبت را با نیلاب موج

مدیرمسئول مجله "بهاران" می‌آغازیم.
 او میگوید:
 از سالها قبل این روزوار در سر مهروزاندم که خود صاحب نشریه می باشم تا در آن مطالب بدون سانسور به نشر برسد تا این که به سال ۱۳۶۵ به تشویق و رهنمایی سید دوست نزدیک نیلاب پژواک مجله می راتحت نام "بهاران" بمسئولیت گرفته و در آن انتشار مطالب آموزشی هادی هفتی و ذوقی را آغاز نمودم. این که چرا مجله ام عاری از مطالب سیاسی است باید گفت که در نشریه

های دیگر کشور موضوعات سیاسی به حد کافی به نشر میرسد و چون خواننده گان مجله بهاران پیشنهاد نشر مطالب سیاسی را ننموده اند بنا بر من هم ذوق آنان را مدنظر گرفته ام.

او در مورد این که ایاتصور منظور که مجله اش مقام اول را بگیرد چنین گفت:
 ابتدا فکر میکردم که شاید مجله ام درجه اول را نگیرد و هراس داشتم از آن که شاید در آن جاها واسطه و شناخت هانقش مهم داشته باشد که خوشبختانمان طور نبود.

وقتی از او پرسیدم که چسی کمبودهایی در مجله تان وجود دارد گفت:
 تازه متوجه شده ام که مجله "بهاران" فاقد مضامین پشتو است که ازین پس درین قسمت توجه به خرج خواهیم داد.

همچنان آرزویم تا مجله ام را به کمک دوستان نزدیکم خطاطی و گرافیک نامی و صفحه نوی راتحت کلیشه "درجهان" ما در آن بگشایم تا ارضای خاطر دوستانی را که علاقه مند به مسایل جهانی اند نهی فراهم سازم.

نیلاب پژواک یکی دیگر از مدیرمسئولان لایق و صادق میباشد که مجله اش را به نام گلسان هنر در صنف ششم مکتب صفحه کشود.

وقتی صفحات مجله های گلستان هنر ورق زده شوند مطلبی وجود ندارد که بدون تصویر باشد همه مطالب را با علاقه خاص همچو مجله "بهاران" جمع آوری و به جای مومس آن جاداده است.

او در مورد این که مقام سوم را گرفته است چنین میگوید:
 خوشوقتیم از این که مجله دو ستم نیلاب جان موج جایزه اول را جایز شده چه مجله های مان با هم نزدیکهای خاص خود را دارند.

اما یک حرف برایم آزار دهنده است که مجله ام چرا جای سوم را اخذ نمود آنانی که مجلات را بررسی نموده اند اصلا متوجه نشده اند که کدام مجله قدمت داشته و کی این ابتکار را به راه انداخته است. شما فکر کنید مجله می را که دو سال

از نشران میکند ترجمه داده اند نسبت به مجله می گسه شش سال قبل شروع به کار نموده است.

نیلاب در مورد دیزاین مجله اش چنین اضافه نمود:
 "ازین که در سن و سال کم شروع به کارهای ژورنالیستیک و مجله نگاری نموده ام فقط کفایت میکند تا مطالب ارزنده و خوب خواندنی را در آن جا دهم. ازین پس تا حد و حدی که تجربه حاصل نموده ام میکوشم تا با خطاطی و گرافیک بهتر مجله ام را رونق ببیشتارم بدعم.

مجله سیارون به خاطر تشویق و قدر دانی از اینس مطالبی را از مجلات شان بر گزیده و به چاپ میدهند. درین شماره از مجله های شان انتخاب نموده که میخوانید.

با ارزوی سعادت و به روزی این دوستان و نیز به آرزوی این که در آینده ها کارگرانی برای پراختر این به دست دهند.

از مجله خانگی بهاران



نیلاب موج

ان مجله که جوانان شرقی را به تنگنا تنگ خود گشایند است

ها اند درین مورد پرسیده شود بهشترینه این جواب را دادند "مردم کشور ما تا هنوز با این گونه مدهای پیشرفته آشنا نیستند و از سبب آنها بالا میآید این فیشن ها و مدها را اشخاص روشنفکر دوست دارند." جواب جوانان و ضح است بر علاوه که قناعت دهنده نمیباشد غلط هم میباشد چه سبب بلند و طرز تفکر روشن به لباس و خصوصیات ظاهری وابسته نه بلکه بمسطح بلند دانش و معلومات اخلاقی و زیبایی شناسی رابطه دارد. در نخبور توجه است که اگر جوانان غربی دست به اینگونه کارها میزنند در کشور های پیشرفته شان چندان

پهروی از مد به نظر من از سلیقه و علاقه هر جوان چه غربی و چه شرقی نماینده گسی میکند و اما تدوین بودن داخل چوکات و در عین حال متناسب و خوشایند آنچه اکثر جوانان غرب بنام مد از آن استفاده میبرند در حقیقت یک نوع "انراط" میباشد که صرف مقبول خاطر خود همان جوانان و بعضی از جوانان سالک شرق قرار میگیرد و والدین به طور کلی خلاف اینگونه فیشن ها میباشند. متأسفانه اکنون از اینگونه مدها در همه کشورها و منجمله کشور خودمان نیز توسط جوانان استفاده می شود و اگر از خود جوانان کشور مان از آنانیکه پیرو اینگونه مد

مهم هم تلقی نمیگردد و اما در کشور ما کشوری که در این اواخر بسوی پیشرفت نه بلکه ابتدال روانه است و یکس "تق تق" کو بند "بر مغزها و روحیات مردم که در اطراف اینگونه جوانان زیست مینمایند. میباشند چه قدر خوب خواهد بود که همه جوانان بهسر و وضع خود به گونه متناسب رسید از اینکه اوقات گرانبهایی خود را صرف

در فیشن های بهمورد نمایند مغزهای فعال خود را چیه زی سرگرم مطالعه قلم و کتاب سازند اگر یکبار دست یک جوان قلم را استوارانه گرفت و چیزی به نوشتن و بارنه بی از خود نوشتن دیگر به آسانی ممکن نیست که قلم از دستش بیافتد و یاد ستش بیلزد.

نوشته: ن. موج



برگزیده از مجله گلستان هند



نیلاب پُرواک

امید

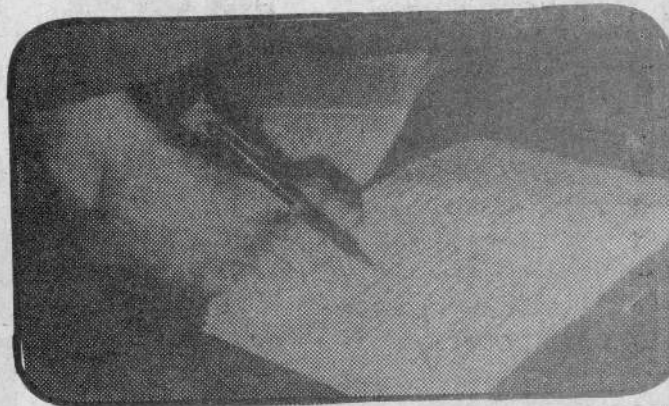
زنده گیتے

لقب قهرمان اراده و امید
داده اند

فرنگ میگویند :

وَتی امید و شوق زنده کسی
در قلب هر کسی وجود داشته
باشد، هر مشکلی انسان حل می
شود حتی نداشتن دست و پا

وقتی به دنیا آمد، دوازده
کویک بجای دو دست داشت
از همان کودکی فراگرفت تا
چگونه از پاهایش استفاده کند
در هفده سالگی دیپلوم خود
را گرفت و به حیث استاد مصر-
وف کار شد، مطبوعات انگلیس
به این استاد زبان فرانسه



حکمت اللہ حکمتجو از جمال
مینہ:

نمیدانم از کجا شروع کنم و از کی بنالم. بسیاری از همشهریان ما استند که با آراستن ظاهر خود از نهایت توجه کار گرفته اند و فکر نظیف کوچه و پیشری خانه های شان نیستند. خاک رو به ها و کثافات را از منزل کشیده و در راهرو میاند. ازند. و به این فکر نیستند که کسانی از آن محل میگردند. آن ها فقط میخواهد خود و خانه شان پاک باشد و پس میشود مثالی از بعضی کوچه های جمال مینه داد که بسیاری از همشهریان ما بدون در نظر داشت تراکت های اجتماعی به همچو اعمال دست میزنند و یا هم نمیدانم که زود تر نزد کسی شکایت کنم. این معضله راهر چه زود تر خود آن ها و پاره های تنظیمات باید حل کنند تا با این اذیت همشهریان ما که از آن محلات میگردند نشود.

مشکلات و نظریات

محمد افضل باشنده ده افغا - تان کابل

شهر کابل از چند سال اخیر که جنگ لعنتی در کشور ما سایه افکنده بیشتر از پیش مرکز رفت و آمد زورنا لستان و خیرنگاران داخلی و خارجی شده است و ما بهمار دیده و شنیده ایم که حتی گاه گاهی این زورنا لستان به گوشه و کنار شهر رفت و آید میکنند و از حال و احوال مردم شهر و سیمای شهر کابل برای کشورهای خود مینویسند و مردم ما تا الحال همه مشکلات اقتصادی را تحمل کرده اند و میکنند اما حد اقل مسوولین شاروالی و کس هم توجه به نظافت شهر نمایند

به اداره محترم مجله سپا و به پروزه تهیه مسکن اکسون محله بی پرنفوس شهر است ولی متا سفانه شاروالی کابل در مورد سرسوزی آن تاکنون هیچ اقدامی نکرده است. خواهی شدم تا موضوع را مقامات شاروالی کابل در میان گذارند که از آغاز سال ۱۳۷۱ سرسوزی پروزه را در نظر بگیرند. با احترام کشکا - از تهیه مسکن

جوی های نزدیک ایستگاه های بل باغ عیوی و تیمور شاهسی و فروشگاه که مردم درین تاستان گرم انتظار سرویس را میبرند از گدیده کسی و کثافت سرازیر شده. آبها نظافت و پاکی شهر هم به جنگ و راه گیری مرتبط است؟ آیا این که اشخاص بلند رتبه شهر داری به موش های لوکس با شیشه های سیاه رنگ آرزاهای مخصوص و پاکیزه تر به دفاتر خود میروند و هرگز توجهی این بی نظمی و کثافات داخل شهر خود نمیکنند؟

راهبده از مکروپان سوم در ساحه ناحیه نهم به ویژه مکروپان ها کورس های آموزشی برای بلند بردن سببه دانش شاگردان نیست و شاگردان میجویند به خاطر فرا گیری این آموزش ها در کورس های شخصی دورتر از محل بود و باش خود مراجعه کنند و شاگردان این محل با عطش زده گی چشم به راه ایجاد چنین کورس ها استند.

بقیه از صفحه (۶۲)

فوتبال قریاد

فدراسیون فوتبال جمهوری افغانستان همیشه تماس های نزدیک با فدراسیون جهانی فوتبال " فیفا " و کنفدراسیون فوتبال آسیا داشته و در انهمین تماس ها بود که تیم فوتبال جمهوری افغانستان در مسابقات آسیایی شرکت میسوزند. قریب یاد آورست که بنا بر دعوت کنفدراسیون آسیا قرار است تیم فوتبال کشور در همین کپ آسیایی نیز اشت راک نمایند. تیم فوتبال کشور ما در کدام گروه قرار دارد و با کدام کشورها در بحرین مسابقه خواهند داد؟ تیم فوتبال کشور رگروپ (C) با کشورهای عربستان سعودی، اردن، سریلانکا و بحرین مسابقه خواهند نمود. در اخیر نعر شما را در مورد بهبود ورزش فوتبال در کشور خواهیم؟ به نظر من بهبود وضع ورزش به ویژه فوتبال مستلزم بذل توجه جدی به مسایل ذیل میباشد.

در مسابقات آسیایی که عنقریب در کشور بحرین تدویر مییابد کماش نماید که تیم افغانستان اولین مسابقه خویش را به تاریخ ۲۸ سنبله با کشور عربستان سعودی انجام خواهد داد. متا سفانه باید بگویم که تا هنوز تیم فوتبال فاقد لباس سپورتنی میباشد. شوماکه یکی از دست اندرکاران فدراسیون فوتبال کشور استیفسد آید قسمت حضور پلهران فوتبال مادر مسابقات خارجی از قدرای سیون های خارج طالب کیسک گردیده آید؟

مطابق مقررات بین المللی، با در نظر داشت شرایط محیطی بر گزار گردیده است. چراتیم های فوتبال افغانستانی نتوانسته اند طی چند سال اخیر در مسابقات بین المللی اشتراک نمایند. علت عدم اشتراک تیم فوتبال افغانی را در مسابقات بین المللی میتوان ناشی از شرایط و اوضاع طی سالهای اخیر در کشور دانست. با وجود آنهم فدراسیون فوتبال کشور نتوانست بعد از وقفه تقریباً پانزده ساله اشتراک را

ایجاد زمین های خوب و پر و گرامهای دقیق سپورتنی در مکاتب به مثابه نخست اساسی رشد سپورت در کشور. اعمار میدان های سپورتنی به همکاران نزدیک وزارت تعلیم و تربیه و کمیته ملی المپیک در رجعت ایجاد زمینه های رشد ورزش. تسوین کلب های آزاد سپورتنی از طریق بذل کمک های مالی و تخنونی بدانها ایجاد سهولت ها در استفاده از میدان های سپورتنی برای آنها جهت تمرینات به ویژه احداث مجدد و های سپورتنی. در آخر میخواهم بگویم که فدراسیون فوتبال کشور با وجود مشکلات جدی مالی از همه چگونگی کمک به کلب های ورزشی دریغ ننموده و توجه مقامات مسوول را در بهبود وضع سپورت در کشور جلب نمایند. چه تریسه سالم جوانان و نوجوانان ایجاد تفریحات و مصروفیت های سالم را نمایند.

پوزا

فوتوی شماره (۴۴)

هدف عمده:

ران ها و لگن خاصره را سفت و متناسب میسازد.

تبصره:

صحیح کنید موقع اجرای تمرین توازن را نگهدارید.

تمرین متناسب ساختن بازوها

هدایات:

- ۱- با راحتی ایستاد شوید طوری که پاها از هم فاصله داشته باشد.
- ۲- هر دو بازو را بلند کنید طوری که کف دست تان به طرف داخل باشد.
- ۳- به طرف راست خم شوید. قسمت های مفصل ران را کشیده نگه دارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید.
- ۴- به حالت اول برگردید و با جناح دیگر تمرین را دوام بدینید.

فوتوی شماره (۴۵)

هدف عمده:

ساعت را سفت و متوازن میسازد.

تبصره:

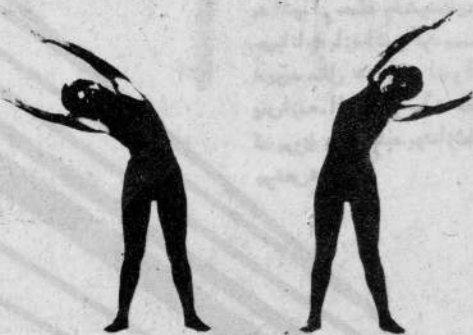
موقعی که دستها را بلند کرده اید سعی قیاس کنید که توبزرگ را در میان دستها تان محکم گرفته اید.

تمرین کشتی

(پاری پوزنا - نا واسا نسا)

هدایات:

- ۱- روی فر فر بنشینید طوری که پاهای تان دراز باشد. دستها را در کنار لگن خاصره قرار دهید. کمربان تان را سفت نگه دارید.
- ۲- به عقب خم شوید و پاها را از فر فر بلند کنید و زانو ها باید در راست باشد. توازن خود را روی لگن خاصره حفظ کنید.
- ۳- دستها را تا زانو بلند کرده در حالیکه کف دستهای تان به طرف داخل باشد و زانو ها را برای (۱۰) ثانیه محکم بگیرد. عمیقاً تنفس کنید.
- ۴- پاها و دستها را پایین نموده و روی فر فر قرار دهید. روی پشت دراز بکشید و استراحت نمایید.



پوزا

فوتوی شماره (۴۶)

هدف عمده:

شکم را تقویت نموده و اعصاب داخلی را تحریر می نماید.

تبصره:

با انتخاب یک نقطه محرابی مستقیم در قسمت جلوشما را در جهت توازن کت خواهید کرد.

تمرین کشت روی فر

هدایات:

- ۱- روی فر فر بنشینید طوری که پاهای تان راست و دستها را در کنار تان قرار داشته باشد.
- ۲- دستها را روی فر فر فشار دهید و تنه تان را بلند کنید.
- ۳- سر را به عقب بکشید و شکم را بکشید. کمر تان باید صاف باشد. این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته به حالت اول برگردید. تا شمارش او استراحت نمایید و بعد مجدداً تمرین را آغاز کنید.

فوتوی شماره (۴۷)

هدف عمده:

این تمرین تقویت بازو ها، سینه، شانه ها، گردن، مچ ها، و مچ ها را تقویت می نماید.

تبصره:

توجه کنید که تان باید صاف باشد. شانه ها را صاف نگه دارید. این پوزا را بلند نباید.



استفاده از توتوپریم در عطیات طوفان صحرا

ایالات متحده آمریکا
در آخرین ساعات عملیات "طوفان صحرا" سلاح جدیدی را برای تخریب محکمترین مخفیگاه‌های عراق بکار برد. "توتوپریم" که دارای بیش از دویست تن بوده و مجهز با شعله‌ها لایسوز می‌باشد تا عمیق زمین نفوذ نموده و پنج مرتبه قویتر از سلاح‌های غیر هستوی می‌باشد که تاکنون استعمال شده است. هم جدید در کمین "لوکمید" ساخته شده در محل فرماندانی قوای هوایی التاجی در نزدیکی بغداد پرتاب گردید. مخفیگاه‌های مستحکم ساحه التاجی در برابر هم‌های

عادی از جمله بم‌بش از دوتن مقاومت نمود اما بعد از کار آمدن بم جدید "توتوپریم" بم‌بش مخفی گنجی بم بم به کلی منهدم گردید.

مردی به خاطر پتاپ پشک بروی دوستش بازداشت شد

مقامات ایالت اریزونا امریکا گفته اند که مشاخره به نام دوهم اتاقی با بازداشت یکی از آنها که در اثنای مشاخره جره بروی هم اتاقی اش پشک را پرتاب کرد منجر شد. در این حادثه پشک کشته شد. او دارای دلی پرویز کشفیه (۱۰ اکت) به اتهام حمل و خورشت با حیوانات بازداشت گردید. دیوید ستل هم اتاقی او را در لی پس از مدتی جراحات خفیفی که بروی وارد شده بود از حفاظت مرخص شد.

وزیر فرهنگ شوروی :

مواید ناشی از تجارت نحشا از مجموع بودجه وزارت فرهنگ بیشتر است. واشنگتن - خبرگزاری جمهوری اسلامی و یک روزنامه - چاپ آمریکا نوشت که نحشا در شوروی به صورت یک تجارت عظیم چند میلیارد دالری درآمد است.

روزنامه وال استریت ژورنال در شماره روز پنجشنبه خود نوشت که نحشا که متولد مبارز به فرهنگ شوروی در آن کشور است با اعلام مجوز نتوانی اعلام کرده است که تجارت نحشا در شوروی از رونق قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و سالانه درآمدی بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد روبل (۲۴ تا ۲۷ میلیارد دالری) نصیب دست اندرکاران آن می‌گردد.

گوینکوس گوید : این مبلغ از مجموع بودجه وزارت فرهنگ شوروی بیشتر است.

در آثار طلاق ، فرانسه بعد از توتوپریم متاع دوم را کبیر مکتوب

گزارش روزنامه فرانسه - سواره و فرمانده از مرزهای از دواج

یک ازدواج منجر به طلاق می‌شود.

در ماه‌های رزم به نصف افزایش می‌دهد اما کده بنا بر این گزارش در سال جاری میلادی بیش از ۱۰ هزار طلاق در فرانسه صورت گرفته است.

فرانس سوار در این گزارش می‌افزاید :

- تعداد کودکانی که در سال ۱۹۸۶ در فرانسه قربانی جدایی پدر و مادر خود شده اند از مرز یک میلیون نفر گذشته است و پیش‌بینی می‌شود تعداد اینگونه کودکان در سال ۱۹۹۲ به یک میلیون و ۲۳۰ هزار نفر برسد.

این روزنامه تاکید کرده است که در سال ۱۹۷۸ تعداد اینگونه کودکان در فرانسه تنها ۱۲۰ هزار نفر بوده است.

کاهش پرستش باغ و وحش لندن به خاطر جلوگیری از دست برداشتن آن

دیوید جونز امر باغ وحش لندن یک سوم کارکنان خود را تا اتم ماه اکتبر در یک اقدام برای کاهش مصارف باغ وحش لندن کور کاهش خواهد داد.

هدف از این اقدام جلوگیری از سرد شدن این قد می‌سازد تهیه باغ وحش جهان است. امر باغ وحش لندن در یک کنفرانس مطبوعاتی گفته : به سبب سردی هوا کارکنان باغ وحش از لباس‌های خوار و خاشاک سبک سر به چسبیدن و تمایل به پوشیدن سرفه‌گر در سال خواهد شد.

جونز علاوه کرد باغ وحش لندن سهم دارد تا به ۱۲۰۰ و ۱۳۰۰ و اس حیوانی نام خود را که به نام انواع

حیوانات عظیم الجثه مانند فیل‌ها و کرگدن‌ها است به پارکهای دیگر انگلستان انتقال داده شد.

مقامات باغ وحش لندن امیدوارند که باغ وحش مذکور را به یک پارک طبیعی حیوانات انکشاف دهند که در آنجا حیوانات در یک محیط طبیعی آنها به ناپیش‌گذشته شوند و نه در قفس‌ها.

ده ها دولفین در ساحل ایالتیایلیا بطور مرموزی هلاک گردیدند

کارشناسان محیط زیست به تاریخ پانزده اکتبر سال جاری گفتند که در حدود شصت دولفین در جزایر جولای در ساحل ایالتیایلیا هلاک گردیدند. آنها می‌گویند که علت اساسی مرگ آنها موجودی مکتوب و مریوس است.

داکتر میشل بودستا از مرکز مطالعات حیوانات بحری عقیده دارد که موجودی مکتوب در آرای کلوراید در مدیترانه شایع باعث ضعف شدن سیستم معانیف دولفین‌ها شده و آنها را در برابر مریوس‌ها آسیب پذیر ساخته باشد. این دولفین‌ها توسط آب به ساحل می‌سوزند و مریوس‌ها سوار می‌شوند و کاله بر پا آورده شده اند.

کارشناسان گمان دارند که این حوادث تکرار امراض ماری است که تابستان سال گذشته در ساحل اسپانیه را متاثر ساخت.

خط هوایی ملی ایالتیایلیا - فا کرده است که هر یک از دولفین‌های راکه در ساحل کاتانای میسلی موجود و هنوز زنده باشد به نزد شخص مسافر در استریم انتقال دهد. لایحه‌ای در استریم سال

گذشته واکسینی را برای مکتوب حیوان بحری که از اثر موجودیت ویت و پروین هادری بحر شمالی متاثر گردیده بود نداشتند انکشاف داده است.

افریقایی‌ها قایل از اروپایی‌ها کشف امریکارا کشف کرده بودند

یک پروفسور سنکالی در ماه اکتبر روزنامه "دلی سولوس" چاپ داکر گفت قایل از آنکه کریستوفر کولمبوس آمریکا را کشف کند یک کاشف افریقایی شمال امریکا را کشف کرده بود.

روزنامه مذکور به قول محمد مبیج پروفسور مذکور گفته است : ما یقین داریم که در قرن چهاردهم بگری دوم امپراتور مالی دسته کشتیها را آماده ساخت و سرزمین کشتیهای مذکور به قاره آمریکا پاگزاردند. مبیج ادعا کرده که کولمبوس که امریکارا برای اروپایی‌ها در سال ۱۴۹۲ کشف کرد در همین سال از افریقا دیدن کرده بود.

وی گفته که کولمبوس در جزایر این سفر به ویژه در بنادراسپا - تنها با ملایحان افریقایی در تماس شده و آنها به کولمبوس چیزهای زیادی را در باره امریکارا گفته اند.

روزنامه مذکور میگوید اغلب راه مبیج در کنفرانس که تحت عنوان "افریقا در جهان جدید" در برلین برگزار شد و در آنجا مبیج ادعا کرد که در سال ۱۴۹۲ کشف کرد در همین سال از افریقا دیدن کرده بود. وی گفته که کولمبوس در جزایر این سفر به ویژه در بنادراسپا - تنها با ملایحان افریقایی در تماس شده و آنها به کولمبوس چیزهای زیادی را در باره امریکارا گفته اند.

اجساد دده هاتن از نوجوانان در قبرستان های مغربی در پیر و کشف شده است

مقامات پیر میگویند که آنها هفتاد و یک قبر مغربی را که در آن اجساد ده هاتن از اطفال برده که در اثنای کارکردن در جنگل معادن طلا به قتل رسیده اند کشف نموده اند.

مأمورین وزارت کار پیر میگویند این قبرها از هفدهم الی سیستم و نهم جولای در جزایر مشاهدات و هنگام عملیات تصفیه طلا در واپوشو چو سو در ایالت مادری وی دیوس در منطقه امازون پیر و کشف گردیده است.

ویکتور سولون پوتارا مدیسر منظقی وزارت کار در مادری دی ویس روز پنجشنبه گفته که وی دیدها جسم نوجوانان بین سنه دو تا زده الی هشتا نوزده ساله یافته است و وی گفته است که قادر نیست تا به صورت مشخص بگوید که به چه تعداد از اجساد در این منطقه موجود بوده است.

وی افزود : در بعضی از اجساد نشانه‌هایی از زخم‌های که در اثر ضربات موجود آمده به مشاهده می‌رسد در حالیکه یک تعداد دیگر قرار معلوم در اثر امراض مریوس به هلاکت رسیده اند.

وی میگوید که نوجوانان همگی در ولایت کاسکا استفاده می‌کردند و با یکبار کار در مدینه دیگر به آنها اجازه داده نمی‌شود آنها را ترک گویند. بین ترتیب آنها به صورت سردی کار فرمایان شان در می‌آیند.

وی افزود که تقریباً تمام این پسران هیچگاه خانه‌های شان برنمی‌گردند زیرا مریوس به غیر انسانی آنها استوار

مسی شوند. آنها پایه قبرها انداخته می‌شوند و یاد رویا غرق می‌گردند. وی گفته که موجودیت قبرهای مغربی و کشف اجساد پیر و کشف در کناره‌های دریا مادری ویس تقریباً برای مردم که در محل زنده کن می‌نابند طبیعی است و اینها را متعجب نمی‌سازد. سولونو گفته وضع بد بین سوال نمیتواند درام نماید. بد بین سبب این سفر مشاهدات را در آن جاها انجام داد و قادر شد که موجودیت هفتاد و یک قبر مغربی را به اثبات برساند.

وی گفته من متعجب هستم که تعدادی از قبرهای دیگر نیز در این منطقه موجود است. من نماندم مگر مخصوصاً متعجبم که در پیر و کشف متعجبم که در این منطقه وجود دارد. خاطر منح کردن استفاده از اطفال کارگر مسود گردیده است.



زموښه دکور کيسه

د ديدلو وروسته

هرکله چې دغسونو مېسې راپانډې د روڼېد شې نو هغه وخت دواړه لاسونه آسمان ته جگوم او د خپل خدای څخه دادغوږان. داسکله چې زما سره لوبه پسې عدالتی شوې ده .

هره ورځ په سرو سترگو ژړېم . دکړاوتواوناخوالو اوړس د زړه په کورکې څپې وهی داسې څپې چې دنړۍ ستر رودونو به یې هم ونشې وهلس . زما سره د پرلوي ظلم شوي دي زما سره ژوند د پره غمجنه لوبه کړې ده . ژوند لکه دناوه کسی په شان په خپلو منگولوکې لوټولن يم . داسکله چې و دېدو و تریانی شوي يم .

زما د ژوند کيسه د پره ترخه ده ؛ خونین من زړه غواړي چس تاسی گرانو لوستونکو سره د زړه خوا له وگن . پلاری د پره قتل په تور ونيول شو . خود مشرانو دخو بعلی جرگو او دهغوي د پریکړو په اساس فیصله وشوه چې ما په بدوکې د مقتول زوی ته ورکړي . داپریکړه زمونږه کورکې ومنلسه شوه . هغه وخت ما بنعلس کاله درلودل او په اتم ټولگی کسی می لوستکاوه ؛ خودوي و دینوو . نغس د تلونه منع کړه . هره گسري به می ژړل او مور ته به می وسل زما گاهه خلگه چې په خپل لاسی په دغه اورکې اچوي . څه دپاره زما سره دومره لوي ظلم کبزي ؟ داسکله چې دپوي خواکوچنی وم او له خبره داوه چې چا سره چې زما کزده کیده د هغه په هکله

می د پري پورته اوشکته خبري اوږدلی وي . هغه هسلک د ښه اخلاق اوښه سلوک خاوند نه وو . کومه دولتی وظیفه یې هم نه درلوده ، خوسره ویل پسې چې آزاد کارکوي ، خود دي ازان کار تر پودي لاندي می نغسی نوري لاسوهنی هم کولسی . د پهنو کسانو څخه می اوږدلی و ؛ چې په هپرو ښووم معناد دي .

خوزما ژر اگانو هېڅ بجای ونه شو . مور به هم راته ژرل او ویل به می : لوري دادجرگی او دلویانو پریکړه ده . کله چې زما دخسر دسرک خلوبینت ورپسې تپري شوې شو زه می واده کړم . زما واده لکه دپوي کونډي ښخی دوا ده په شان و ؛ نه سازاوسرود و ؛ اونه ورارایسې راغله . پواپسې د پري خلور ته نارینه چې په کرکه می هرش ته کاږه کاږه کتل و ؛ می دخسر کورته بوتلم . هغه ورځ می دومره ژړلی و چې تپول مخ اوسترگی می سړيوي . د هغه چې هغه ورځ زما دارزواگانو دمرگورځ وه . هغه ورځ می تپلی هیلی ترخا ورلاندي شوی . داچې څه کړاونه اوناخوالی می دپره په کورکې د غما غی لومړی ورځنه ولیدل څه به نه وایم . داڅکله چې لمشا رمنبهردی ، خوهغه څمک ما د پره خوروی هغه

زما دکوچنی لور راتلونکی د هغه کچی نجلې یخ هسره گړي دغه او هغه په خپسې و سوري او و داتول وینم خو څه نه شم ویلای .

هدا اوس په هغه بله کورکې د نذر د سترخوان غوږیدلی دي . ټول د سترخوان خواته ورتپول دي . کله چې دهفت مېوی طشت په د سترخوان کېنودل شو و هرچا مېوی موتی نغس راواخست خو کله چې زما لاس د طشت خوا ته اوږد شو نو خواپسې می نا پره راپاندي ناري کړي چس ؛ او بد مرضی لاس طشت ته مه راوړه ، د سترخوان ته نه نزدی کبزه د داسخی نذر دي . نو مالا س د نغس لاري څخه راپره ته کړاوپه د ردیدلی زما وادکو سترکو د هغه کوتی نه راووت . دا بد مرضی کله هره ورځ خوشو بعلی زما په غوزونوس انگاري اچوی او خوروی می . پره می تر نورو ښه دي لږ څه مینه راسره لري ، خوهغه مینه هم کله کله د هپرو ښو په نشه کې ورکه شی او هر مور د خویندواو مور په لاسونه ما ازما کوچنی لور تر و هلو او ټکولو لاندي اچوي او تپول

من می تک شمن اړوي . هر وخت له بمانه سوه سوچ کوم چې ولی خدای و دېدو تریانی کس . مورایار می هم نشی کولای چې زما کور ته راشی او ما وویش ، داسکله چې د دې کور داوسیدونکی د زړو ونو څخه هغه پخوانی داغ ته پاکبزي که څه هم ما پري هلې بعلی وکړي چې د دوي په زړونوکې بجای پیداکړم ، خود دوي په زړونوکې زما دپاره هېڅ بجای نشته . د دوي په زړونوکې ما ته پواپس کرکه او دشمنی ده . دا دې هدا اوس د پره کشر ورور راته ناري وه ؛ (او بد مرضی چماي راوړه) تاسی می ونی چې خپل اصلی نوم می هپرکړي دي . هر څوک دخپل قهراو غضب او کرکی تن بمانی پوري راپاندي نوم زدی ، خونه پوهنږ چې زما صبر او تحمل بمانه به څه وخت تشه شی ؟

برای خود غذای خوشتر تهیه کنید

سوپ پیاز

- ۲- آرد بالای آنها ریخته
- آنقدر ر به هم بزنید که سوپ مخلوط شوند.
- ۳- آب جوش به آن اضافه کنید و پانزده دقیقه آن ها را شور دهید.
- ۴- نمک و روغن را در سوپ پیاز ها انداخته و داغ روی دسترخوان بپزند.

- پیاز های ریزه شده به اندازه یک کیلاس یک قاشق سوپ خوری روغن دو قاشق سوپ خوری آرد پنج کیلاس آب جوش، نمک و روغن به قدر ضرورت.
- ۱- روغن را داغ کرده پیاز را در آن بریزید و شور دهید تا کبابی شود.

سلا دمکرونی

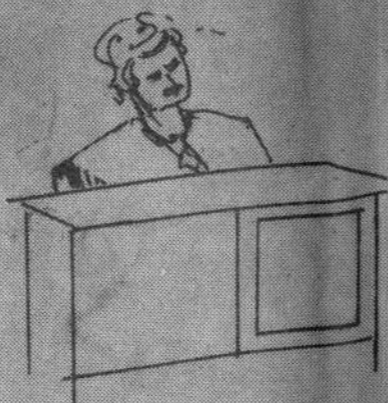
- نیم قطی مکرونی خام
- یا ونیم قاشق آب لیمو یا دو -
- قاشق سرکه یک قاشق روغن
- دو قاشق پیماز توتنه شده
- دو دانه باد نجان رومی خرد
- شده یک قاشق مریاخوری
- نمک و روغن خشک مقداری مرغ
- توتنه شده شیرین یک دانه
- کاهو
- ۱- مکرونی را در آب جوش که به آن نمک ریخته اید جوش بپزد.



برافی باد نجان با کوفته

- ۱- باد نجان شش عدد
- ۲- پیاز زنده شد دو دانه
- ۳- پیاز سرخ شده برابر با سه قاشق
- ۴- نعنای خشک به قدر ضرورت
- ۵- ماست یا چکه به قدر ضرورت
- ۶- باد نجان رومی ۴ دانه
- ۷- روغن به قدر ضرورت
- ۸- نمک و روغن به قدر ضرورت
- ۹- گوشت ماشین شده ۵۰ گرم
- ابتدا باد نجان را در روغن سرخ نموده و روغن و نمک به آن مخلوط کنید و با گوشت سرخ جان نمایید.

دزدی کرد تا هیروئین بخرد



میترسد که پسرک ممتاز به هیروئین دست زد است: خود نمیگوید من به خاطر سر بدست آوردن پول هیروئین دست به دزدی میزدیم. پسرک اکنون در دارالتادیب پسر میبرد. امید که مسئولین آن مرکز جمع به خاطر نجات او از زندان نکال هیروئین دست به کار شوند. اگرچه سال گذشته هم پسرک به چپ سرقت مدت ۱۰ ماه را در دارالتادیب گذراند نبود.

پسرک ۱۲ ساله بی زاد و یکی از تنبهاات جنایی ولایت کابل فرض تحقیق می آورند. این بار دوم است که به چپ سرقت دستگیر میگردد. هنگام تحقیق حال پسرک بهم میخورد. پسرک حرکاتی از خود نشان میدهد که صرف یک ممتاز نیست. اند با آن سرده چار کرده. آن وقت پسرک زاری میکند تا از آن حالت نجاتش دهند و معلم

درد هلیزهای

معاکم

چی تیر است



سهوا کشته شد

به تاریخ ۱۱۱۱ صد صغیر صغیر قنای لیمه حبیبه را بر کرد. فتنه سوری بود که از دهانسه علاج حاجی اکبر محصل پهنش زوریا لیمه سهواً سرش خیارچ بود و نسبت گردن فردین سهواً

دزدی با پشتاره



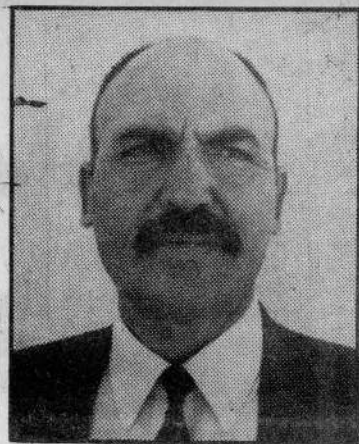
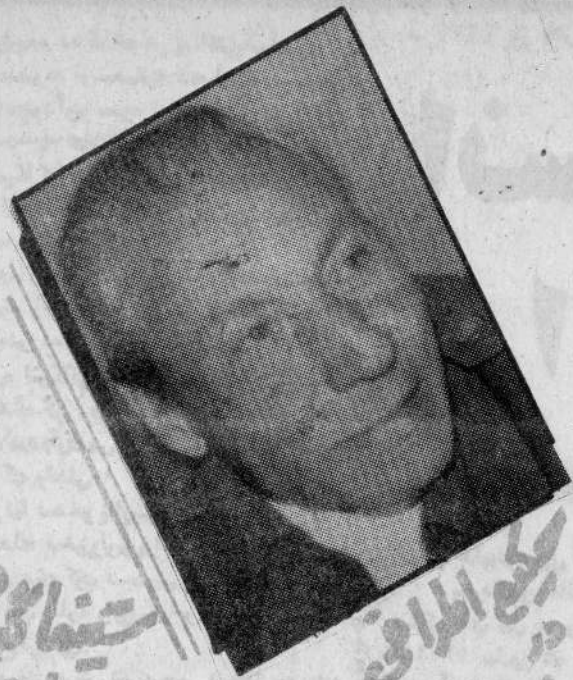
اهالی قلمه وکیل بی پس مهرو از چندی به اینسو نزد مامور برق مربوط فروش برچاوی های بی وقت برق شکا- بت میبردند ولی مامور برق برایشان اطمینان میداد که برق های شما نزد ما روشن است. تا آن که در حوالی صبح یکی از روزها یک تن از اهالی آن گذر که بعد از ادای نماز سوی خانه بر میگشت به شخصی که بوجی کلانی را به ششش حمل میبرد ملاحظه کرد پس

بعد از اصرار زیاد آن شخص را مجبور ساخت تا محتویات بوجی را نشان دهد. وقتی دهن بوجی باز کرد پندیده شد که سم های برق قلمه وکیل بی بی مهرو با حال نزار در داخل بوجی جا داده شده است و پلاس کلانی هم بالای آن قرار داشت سارق همراه با پشتاره اش به حوزه نهم امنیتی تسلیم داده شد.

به تاریخ ۱۲۵۰ صد شخصی یک جنس را که فروش آن غیر قانونی است خریداری کردند تا آنرا بالای دکاننداری بفروشند و چند افغانی از پسندارک کبابی نماید. اما هنگام فروش آن توسط شخص ثالثی که خود را کارمند حوزه چهارم امنیتی معرفی می نمود دستگیر گردید. بهند از آن که هر دو مسافتی را طی کردند که کارمند حوزه پس گرفتن ده هزار افغانی شخص

کار منزل تقلبی

دستگیر شده را رها کرد. شخص رها شده به حوزه مربوط مراجعه نمود. از واقعه که پرايش اتفاق افتاده بود نزد امر حوزه شکایت کرد ولی معلوم گردید که شخصی به آن نام و آن مشخصات کارمند حوزه مذکور نیست. بعد جستجو آغاز گردید و به متقلب در زند یکی های سینا آروپ در کلب پاناردی دستگیر و به پنجه قانون سپرده شد.



قادر فرخ
مامل مشروط

نت کارگردان را به عهده دارم که برای من کترتاری به نام "قاتل" نیز سپرده است منم دارم بتوبه انم این همه وظایف را درست و بدون خسته گی به نشر برسانم.

د ر فلم سنمایی " مشروط " نقش مرکزی را به دوش دارم که از کارگردان جوان موسی رادمنش است و در پهلوی آن در تئاتر تلویزیونی به نام "گفت و گوی شبانه" نوشته استاد بیدست و عیقه اسپینا

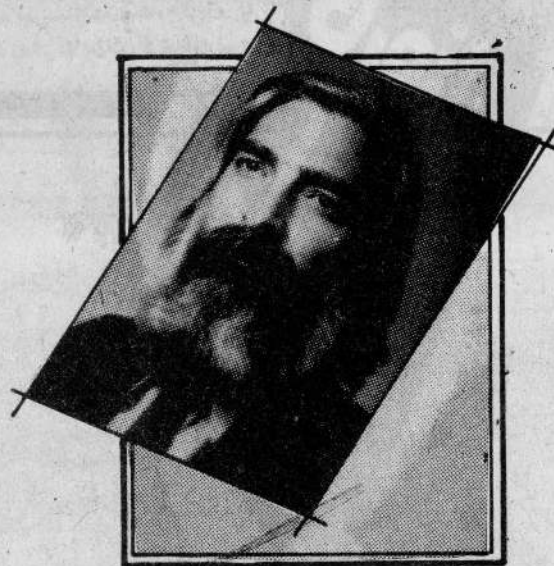


افغانی فلمو تو په سینما گانو

د ابرکت کړي د جوان شمر حیدر - ري (کجراه) او د انجنیر لطف (گماشته) فلمونه دي چې له همدا اوس نه پسي د سینما د ذوق مندانو تنده راپاړولی ده.

په د برنژدي راتلونکي کي په افغان فلم دري نوي فلمونه دینار د سینما گانو له لاري د افغانی فلمو نوخو ښوونکو ته وړاندي کړي، دغه فلمونه (خاکستر) چې سمیدورکي

په لاس په لاس



عشمت قیامی از گناه آغاز کرد

اولین فلمی که در آن نقش سینما برچسته داشتیم فلم سینما - این گناه بود افزون بر آن در دوازده فلم سنمایی و تلویزیونی دیگر نیز نقش های رایغا نموده ام. فعلاً مصروف بازی نقشی د ر فلم اراد ما استم که کارگردان آن موسی رادمنش و سناریوی آن را معروف قیام نوشته است. د ر این فلم کترتیم مارن قاچاقچروا بازی خواهیم کرد. که امیدوارم با همکاری کارگردان ارعده این نقش برآمد بتوانم.



سیمای ترانه به آندوی سفر به شخصی جان

پنج آهنگ جدید رسال ۱۳۷۰ داشتیم که دو آهنگ آن را به مناسبت عید سعید اضحی شهر مزار شریف ثبت نمایم.

سینما گانو جوان
در آینه
شباب

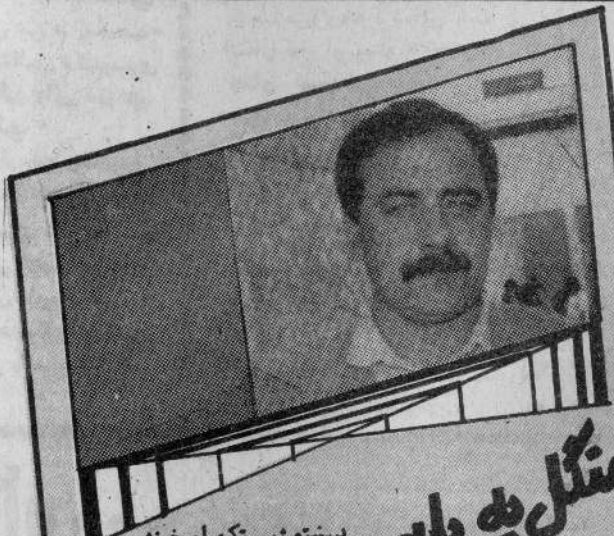
در شش ماه اول سال کار - کرد های هنری بیشتر داشته ام حال مشغول مشق و تمرین نما - یشنامه " زیر نام (نامرد) استم که تقریباً آماده نشر است که امیدوارم امکانات نشر آن هر - چه زودتر فراهم گردد.



نصیر القاسم در "گدداپ"

مسرف تهیه و کار کرد انسی فلم هنری سنمایی به نام "گر - داب" است و سناریوی فلم از نو - شته های صادق هدایت نو - یسنده خوب و فقیها پیران می باشد که به زود میانتخاب هنرپیشه - کان و کار فلمبرداری آن شروع خواهد شد.

در آینه شباب
هنری ایست که توسط اعضای انجمن سینماگران جوان افغان - نستان به شکل تلویزیونی تهیه گردیده است. این فلم هنری، زنده گی محصلین واحسان - سات جوانان را در یک گروه تضا د مادیات و نعم و دانش، به طور هنرمندانه انعکاس میدهد. این فلم که از سوی اداره - فلمهای داستانی و مستند تلویزیون به روی پرده خواهد آمد سه کترتیم عیده همایسون - سدوزی و نفیسه حورو سفور آیین خیل در آن به گونه خوب، نقش بازی کردند. سناریوی فلم توسط م. موب - ند پورنگاشته شده است.



منگل په بله بنه خپلی شندری وړاندي کوی

د پښتو ژبی تکره او خوژیسی سندرفاري منگل د اصل په بله بنه خپلی سندري دخپل هنر خوښوونکو ته وړاندي کوي منځم منگل د پښتو ژبی دودونو د بري په زړه پوري خوژي - محلسی سندري د محلی سازو نو پملمتانه وپلی او دتلو - یزبون له لاري هنردوستا - نو ته وړاندي کوي. د دغو سندرو په وړاندي کوي - لو سره په منگل بو عمل بهیسا دخپل هنرو خوښوونکو هنري - تنده وروانه کوي.

انسان او



ته مراجعه ده که غصم په اکثر هېوادونو کې سیندونه او جهيلونه شته او د هغوی هېوادونو د اوبو مصرف د پاره کافي دي، خو د اوبو مصرف وړخ په وړخ زیاتېږي، مثلاً، په آمريکا کې د وروستی نه چا په درې سو پلون کلن اوبه د هغه، زعامت او خلکو پر مخکې مصرف د پاره مصرفېږي.

خوږی او بهر سندن رد تروواو د تقطير نه لاس ته راتلای شي چې د اکا رخصو صفا د دورخنی مصرف د پاره اقتصادي نه دی.

په امريکا کې او برنیاټ پوښتونکی په دې هغه کې دې ترغونداسی نباتات نسال کېږي چې وکولای شي له تروواو سره مخه کې واخلي.

کله نور نیا دهغو ښارونو سره شمېرل کېږي چې هلته د خوړو او پوړیال شته. هلته پوهان هغه کوي د جنوبي قطب ته وپخو توتی دې ښار ته راوړي ترڅو د اوبو مشکل یې رفع کړي وي.

په کوچنی د یخ توتی چې د یوکل په موده کې د جنوبي قطب ته راننقل شوی لس مېله اوږد والی نهمېل سوړ او (۶۰) قیته شي پند والی در لوډ دې توتی ندری سوپیلون کلن اوبه لاس ته راغلی او د پوړی مياشتی د پاره د کله نور نیا د ښار توتی زعامت یې اوبه کېږي. د دې توتی د درو بهرونو نه د توتی د و صرف پوښتون د لاره تخمین شوي دي. د اتوتی ساحل کې اېښودل کېږي او د هغه ویلی شوي اوبه بحر ته توتیږي او د اوبو د خوړو او پوړی کثافت لږ دي د تروواو اوبو په سر راځي او د پوړیو په واسطه

(۲۸) پوند طلا وپوړی د لري چې د اقدار (۲۰۰۰۴) اوس په هېوادونو کې لکه اوبو کې دي.

همد اوس سندن رونه د بهر د غذا پښه ضعیف جوړوي چې تقریباً د بهر (۲) په سلوکې خواړه د بهرونو ته لاس ته راځي چې غوښه، ماهیان، بحري تورو حیوانات او نباتات دي.

د اوبو د سندن روتو پوړیو پوړیو پوړیو اوبه د بهر په خدمت کې دي بیا هم په ابتدائی توګه د هغه نه استفاده کېږي، خو په راتلونکي کې به بهر لکه چې پوړیو کېږي د بهر کرلو ته هم پام واړوي.

د سندن روتو د حاصل د پوړیو لاسی د پاره با ارزښت شمېرنی شوي او کېږي، لکه چې یوانګس، پوړیو جسته و التستر کارستګ د ماهیانو دو دوه د سواحلو د سطحی اوبو ته د شمالي سندن روتو ته انتقال کړل او پورته له هغه مودې نه شي د اوبو هیان ولیدل چې د خپل تورو پوړیو په پرتله درې - څلور چنده څټ شوي وي. او د هغه شي کېږي و. همداسی د سمنو بحري مضمرو حیواناتو محدودول د ماهیانو د شمېر د نباتاتو لپاره سبب کېږي.

همد اوس د بهر د کرلو په خاطر بهرونه سرولی کېږي ترڅو مضمرو او مېو حیوانات او نباتات پوړیو ته تېر شي. غمیده چې د اوبو د کرلو شي او مضمرو شي سندن رید تراکتورونو په واسطه محدود یا محوشی.

ضروي مایونو ټول کېږي. د بهر د اوبو د مالګې اوسط (۲) په سلوکې دي چې په پومل مکعب اوبو کې (۱۶۶) مېلون ته مالګه موجود لري. که د بهر د توتی مالګې ټولې شي د پنځه - سوو قیتمه پند والی به د پوړیو د کسری سطح وپوشی؛ خود مالګین والی د توتی ټکی ته پلي سېس ته تېر لري.

سندن روتو په تل کې د پتیا تېر په اندازه چې زرګونه د اوبو قیمت لري او (ناجول) نومېږي شته چې د پوړیو، کوهالته، اوسپنی او نیکل د ذراتو په زېره ده چې په رس خاورو، د ښارک په غاښو، د هغه د خوړو په وکولو راټول شوي دي. همداسی په پومل مکعب اوبو کې

بقیه از صفحه (۲۸)

نظری به رساله یی ایاز از دیدگاه

محمدی شهرازی د رګلستان فصل عشق و جوانی را با قصه مختصری از ایاز و محمود به این شرح آغاز مینماید

حسن مومنی را که گشتند سلطان محمود چندین بنده صاحب جمال دارد که هر یک بدیع جهان اند چگونه افتاد است که به هیچ علت از ایشان مپلی و محبتی ندارد چنانکه به ایاز که حسن زبانی نداشتند آید گفت به هر چه به دل فریاد از پدیده نکو آید هر که سلطان مپد او باشد گر همه بد کنند نکو باشد شهنش بزرگوار در بوستان میگوید یکی خرده پسر شاه غزنه من گرفت که حسنی ندارد ایازای شکست و در ضمن آن حکایت نحوه عشق

محمود را به ایاز که در واقعیت نه گرویده کی به قد و بالا و حسن و لقا اولمکه به اخلاق خنیده و سلوک پسنیده اوست تشریح میکند.

استاد خلیلی در این اثرش باپرداخت عالی که خاصه اوست دوران صبا و تش را ترسیم کرده روزگاری را به یاد می آورد که با چند همدرس دیگرش پنج کتاب فارسی را میخواند و از ایاز که به سان خاطرات سکر آریک خواب شهرین یاد میکند که چطور خوانش ایاز را در او اثر میگذاشت و روانش را نوازش میکرد.

استاد شرح میکند که پنجمین دفتر پنج گنج فارسی ۳۲ غزل به شمار القبا ی عربی و فارسی در اوزان مختلف بیان شده

و شاعر خود را ملزم گردانیده که در هر حرفی غزلی سراید و حرف آخر هر بیت را در صدر مصرع اول بیت بیاورد و در مقطع غزل ها نام محمود و ایاز هر دو و گاه همتنها نام محمود را به جای تخلص ذکر نماید.

استاد را عقیده بر این است که به استاد تحقیق داکتر مومنی در کتاب شعر فارسی این اشعار از محمود نام شاعر لاهور است که در قرن ۱۱ ق موزیت آخرا لا استاد خلیلی سپهسالار غزنه سردار ایماق ابوالنجم ایاز نایب السلطنه هندوستان را متوفی سال ۴۴۹ ه ق در لاهور میداند.

خلاصه رساله مذکور اثر است خواندنی که امیدواریم مو سسات نشراتی به تکثیر آن مبادرت ورزند.

شکوفه های خوشین ...

ندیم يك شاخه گل خيلي خورد آن به دست من شکست و برادرم بانا رضایتي به موگفت: "احمد انسان است یا حیوان؟" فرق همین یادها بودن که صدای هوم - لناک انفجار مرا از جا پراند و همینگونه چندین تایی دیگر، بیهم ، باغچه رادر کام - دو دو خشک فرو کرد - من خشک و بی نفس در کنار درختی دراز افتادم - وقتی هفتاد آرام شد من از جا برخاسته فیهاد کشیدم: - صبور (مادر) هیچ جوابی نشنیدم - از میدان دزد و خاك دیوانه وار به دویدن آغاز کردم و هوس فغان بر آوردم و صبور (مادر) باز هم هیچ صدایی پاسخم را نگفت - سرم گنج رفت و پاهایم سستی کرد - توازن خود را گم کردم و به روی زمین افتادم - وقتی به خود آمدم همه چیز تمام بود - همسایه ها، میوه کنان دور سرم جمع بودند - دیگر ضرور نبود که از حال مادر و برادر م چیزی بپرسم ، زیرا دو چاره ای انتظار بر آمدن از حویلی را داشت - گفتم مادر صبر کنید بود - زیرا تنها قلبی زخم خورده بود و آن زخم که حسی يك قطره خون هم بیرون نیاورده بود - اما وقتی برادرم را به گور میگذاشتند و دیگر تکه تکه اش فرقی خون بود و دستهای که او را به لحد میگذاشتند سخن میزدند و از پنجه هایشان خیرین میچکید - و شکوفه های سبب که بر سر صورتش چسبیده بود نیز خونین بود -

از چشمانش به روی رخسارش فرو غلغله بعد در حالی که با گوشه چادرش اشکهایش را خشک میکرد شکسته شکسته گفت: "بچشم صبرگو - به رفته کدام کسی ره پیدا میکنم که کتبت زنبیل ره وردا ره - بعد دستم را رها کرده چایک چایک - سوی دروازه باغچه به راه افتادم - دیگر برای من ، این پرسش جواب بود که چرا برادرم پیاله چای را در حضور من بالا نیبرد و چرا حین غذا خوردن نگران من بود - من همانجا به درخت توت تکیه دادم - اندوه بزرگی مراد خود میفرمود - برادرم همچنان در گردن نزدیک درخت سیب سرگرم کار بود - دیدن این صحنه باز، بسادگد شته ها را در من تازه کرد - چارده پانزده سال پیش از امروز برادرم نهال سیب را از دهکده دوری آورده بود - خوب در یادم است وقتی که نهال را میبشاد -

رحم کنه - حالی دگر کمتر کسی به فکرای وطن اس هرکس به خود میدرنگانه آدم نی نامه گلگه و شکایت خود ره پیش کی بیره خهر باشه مخد اوند خود شن بار حق اس - " نان صرف شد - من برادرم پس از ادای نماز دو باره به باغچه برآمدم تا به کار و بار برسیم - برادرم سوی گردها رفت و من رفتم سوی کتج باغچه تا از زنبیل و چم ها خبر بگیرم - زنبیل پر از چم همان گونه در جاییش قرار داشت و روی چم های سبز را يك لایه خاک پوشانده بود - برگشتم که برادرم را صدا بزنم - تا زنبیل را انتقال دهم - در همین اثنا مادرم به کنار رسیده پرسید:

"چی موکسی بچم؟" گفتم: "هیچ ماد ر صبور ره بگویم که زنبیل ره ببریم - مادرم تکانی خورده دستم را به دست خود محکم گرفت و ایستاد - يك جفت اشک



گونه رقص میباشم - به چند کشور سفرهای هنری داشته اید؟ - تاکنون به افغانستان ، هند و تونس - در کدامیک از این کشورها بیشتر تماشای شده اید؟ - باز هم لبخندی نموده میگوید: - در افغانستان - مپهرسم زمانی که ازین جا بروید چه چیزهای تازه روی دست خواهید داشت؟ - نگاهش را از نقطه بی برکنده میگوید: - شاید به هالند ، هامبورگ و فرانسه سفرهای داشته باشیم - اگر بار دیگر به کابل بیاید چه توشه نوئی با خود خواهید آورد؟ - باز هم میخندد و ادامه میدهد: - میخواهم تا سفر دیگرم به کورستان ، صلح و آرامش نصیب افغانها گردد - آن وقت رقص لوگری را آموخته و برایتان اجرا خواهم کرد - خانم گلناره (سپاسگذار از شما که صحبت ما را پذیرفتید) - تشکر

سازمان گله های گور بار

طیبه نواز است - مپهرسم از زنده کی خانواده کی تان راضی استید؟ - چنان مینماید که باید این - وال از سر پر - سیده نموده با چهره مغوم به سویم خیره شده میگوید: - خوب است اما نه چندان - به خاطر این که شوهرم خانم و فرزندان دیگر هم دارد ، گاهی نزد ما میباید و زمانی هم با آن ها - آیا از دواج به خواست خودتان بود؟ - با تا سفیلی - خوبست د چهاره در مورد هنرتان بهرسم آهی کشیده میگوید: بفرمایید - آیا میخواهید هنر رقص شما حاصل پیام ویژه یی باشد؟ - لبخند معنی داری نموده ادامه میدهد: - در پارچه های که میرقصم اکثریت آن ها حامل پیام استند که من هم طرفدار همین

د را وایل سالهای شصت و نایش فلم در عصر روز بهتره...
و سبب این بود تا جوانان از مکتب فرار کنند و به تماشای آن بنشینند.
گذشته از آن در آرامش سالون های سینما و با طرحهای یابور نکردنی در فلسفهای آن تا وقتی که "پایان" به روی پرده ظاهر میگردد و آدم گیج میشد. ما یادیدن آن احساس تهدید پیدا میکردیم و زهر آفتابها و با حقارت نکردیم و زهر آفتابها حققت نداشت. فقط مینا - کاری بود که یک احساس مبهوم و تکرار کننده می را بعد از هر فلم به جا گذاشت و چنانچه او فراتر از رولش میگذشت و به بیخوشی زن را در جامعه هندی آشکارا ساخت.

به همین دلیل بی تجربه کسی او در تصویرگری هوا و هوس ترد و وانتقاد پذیر او همه همه آدم را دست و پاچه میسازد.
از دواج او با آدم که حیثیت پدر را برایش داشت در اول چنان مینمود که گویا منطقست و بعضا "رشد او را اطمینان میدهد اما او را بهودیم که از دواج با دایرکتوری و چون و کمال امروزی و او با فلم وداع کرده به تربیت کودکانش بپردازد و به آنها و چون و نگرش و ساعره با نو محبت مادری کند و پرده سینما را به گدیهای تازه واگذازد و مگر او چنین نکرد. در عوض راه میگساری و عشق بازی را در پیش گرفت. ما با پرهشانی در چوکهای خود بیچ و تاب خوردیم و او را مقاومت در فلسفهایش به تماشا نشستم. البته که بعد ها همه بی ما دست یابیم دادیم و در مورد جنونش با هم فکاهی گفتیم. او رفت و دست به خاطر داریم که چگونه مرد.

آنها بی که شرمناک بودند و روح شان از دست رفته و جا گرفت. به هر حال میناکاری یک زن غیر عادی بود. او از زمانش خیلی پیش میبرد و در حالیکه دیگر - آن هنوز در تشناب سگرت می کشیدند و در عقب درهای بسته مشروب مینوشیدند و در روابط پنهانی با دیگران برقرار میکردند. آیا نهی امروزی فلها موجودیت فرحها و دملها و کوهها و سونها و نوهها مطمین است که به مثابه زنان مادران و کارگران روز مزد و چون میناکاری به زنان مهنیان باشند؟ از آنجا که ماد بودن او را نپذیرفت و آیا زنان او را متقاعد خواهد ساخت که زن بودن و ماد بودن مترادف نیستند شاید نتوانند او را قناعت دهند. پدره شوهره سرا دران و عاشقان میناکاری هیچ کدایه اوتوجهی نکردند. همچنان مینادر در رفتنهای خود به درد های اجتماعی خیلی نزدیک شده بود. البته هر بیننده فلم میدانند که از دو دهه به این سو هم در فلم وزنده کی روز سره در مورد زن و به مثابه محور اصلی هستی انسان حاشیه روی فزا - پند می شده است. فلسفهای و چون و شان و دوستانه و مستورنوار لال و امر - اکبر - انتونی و زنجیر و شعلی همه از جمله فلسفهای اند که برانزده کی مرد در آن واضحا آشکار بوده و در مورد زنان فقط یک انحراف



هدیه های سینما

تند است.
اکنون برای آنکه زنی را دوست بداریم و ارزشهای انسانی و چون و گریس و اعتماد و وفاداری را به او پیشکش کنیم به دوستی مرد ها و با گریزی از مرد ها سرگرم موشوم. آنچه را به روی پرده سینما هم این است که عروسکها طوفانی را بر پا میکنند. میناکاری و فرح و شاد و دوستانه و مستورنوار لال و امر - اکبر - انتونی و زنجیر و شعلی همه از جمله فلسفهای اند که برانزده کی مرد در آن واضحا آشکار بوده و در مورد زنان فقط یک انحراف

آنها به بوننده ها چنان طرز تفکری را پیشکش میکنند که حتی یک دختر عادی یابید موضوع سکس باشد. چهره پر خنده - میناکاری در مجلات هیچ گاه کسی را نمیکند ارد تا احساس اهانته و خطر و قهر رو سپسی شانزده ساله را به دل راه دهد. سوال اینجاست که کی او را پسلا میکشند؟ توجه کنید که فلها چند روحخانه است و از همین جا - ست که یک زن حقیقی لذت میبرد. برای زنی که میخواهد زن

دیگری را نجات دهد چنومن وضع خیلی درد آوراست. قر - بانیان حوادث ویا بیبرهسی پولیس میتوانند به گروههای حقوق مدنی مراجعه کنند.
مگر درد نهیای فلسفهای رکنی زنان نیز به اندازه کافی تو - نمند نیستند تا به داد ضرور - تحندان بشتابند. در اینجابه ریکا میگیریم. اوستاره در - خشانست که از سن پانزده ساله کی درد نهیای سینما گام گذاشته است. او میگوید:
"من در سن پانزده ساله - گی به سینما رو آوردم. لسان انگلیسی و هندی را بیشتر بلد - یت نداشتم. ساختن وجود من چنان بود که پرود یوسرا و علاقه مند می نمایش دادن آن داشتم. به صورت عموم میتوانم بگویم که مرد ها شکار حیوان اند. برای یک مرد عشق هیچ ارزش ندارد و مگر برای یک زن عشق سفزنده گیت. به نام عشق تا زمانی چیزی وجود نخواهد داشت که زنان از اسارت نیراینه البته ما فلسفهای داشتیم که به طر غداری از زن به روی پر - ده آمدند. فلسفهای ماندی، چارکا و نشانت انام میبریم. به آنها توجه کنید. به بالاخره در بعضی حالتها آن کم توجهی نشده است؟
دلچسپ است که ظلم و بیاد در بزنان مانند فلسفهای بالا تقریبا کدام مینا و اساس منطقی ندارد. این فلسفها به راحتی در میان مرد -

دم جا گرفته که زمینه تحلیل سطحی از اهانت زنان را مساعد میسازد. از همین سبب است که از فلم انکور گرفته تا اکسروش واگنیدا راه حل را از بیسدادی که جامعه و یا هم خانواده بر زن روا میدارد و یافته نمیتواند. تصامیم شخصی اتخاذ میگردد و عمل تهاجمی و انتقام جویانه را فرد مرتکب میشود.
نمونه "مافا" سف انگیز دختر جوان که خشم و غضب از چهره اش میبارد همچنان به برهادی استعداد های خداداد هنر پیشه های چون و شبانه اعظمی سینما بستیل و دوشی ناول و دیپاساهی می انجامد. همه بی این هنر پیشه ها محصول طبقات میانه شهری اند که با ذوق تمام تلاش دارند تا بدون فریبندگی کی زنده مکی کنند و مگر با آنکه آگاه اند باز هم هدف را از دست میدهند. به عوض آنکه آرام بگیرند و تلاش میکنند تا در برابر خود ایستاده گی کنند. آنها گپ میزنند و مگر گوش نمی - کنند و زیر بعد از تکمیل یک فیلم در جهت تکمیل دیگرش میرویند. یک هنر پیشه یا - اعتماد او و چون و شبانه چنان معلوم میشود که موضوع را با یاد در رک کند و مگر عوض او خشمگین میشود. دقتها ما چیزی را میبیم که بر چهره زن ساده دهاتی مینشیند و عبارت از سمای یک خانم شهوت برانگیز است. لبهای

نرم که با وعده باز شده به یک با - ره گی بسته موشود. و سا - دیزم جای به خنده در آوردن را میگیرد.
هنر پیشه های چون و میند. اکهنس و فرج که به مردم تعلق دارند و مقابل هنر پیشه های که در بالا از آن متذکر شدیم و دست و پاچه میشوند که آنها را زشت و همجانی نشان میدهند. اما بعد از لحظاتی تمام میشود و احساس راحتی می - کنند.
سینما بی را که بایست به آن نگاه کنیم یکی هم همان است که فلسفهای بیرونی و چنان ولتا تا از آن سر بر آورده است. فلسفهای مذکور اصولی را تشریح نمیکند و یا تعلیم اخلاقی نمی - دهد و بلکه تمام حد و دوزن اعم از شرم و معصومیت و سنگینی خوش و مهربانی و سرکشسی او را چوکات بندی میکند. زنان همیشه از مردان فرق دارند. لذت جسمانی حقیقی و رابطه او با مردم با اطفالش و با وجودش همه ر همه دنیای او را میسازد که باید در تصویرگری شود و مگر در عوض ما فلسفهای میسازیم که یکواختی مملکت داشته نخست - کی را ایجاد میکند. برش چنین به وجود می آید که چرا دایرکتور - ان نویسنده های سکرت تلاش نمیکند تا چیزهای دیگری را در مورد زنان جستجو کنند که بی - همتا باشد؟ البته باید که در زمینه از پاکاری دوری جویم.

فشار عصبی

بقیه از صفحه (۲۱)
به همین ترتیب ساختن - های متفاوت اجتماعی انسان - هر پیش آمدی که مؤثر حسد فشار باشد دارای سه مرحله میباشد:
۱- مرحله مقدم (یا صفره)
اول اعلام خطر (هیزمان با - آغاز فشار)
۲- مرحله مقاومت یا صفره
تجهیز و آماده گی در برابر فشار.
۳- مرحله دو گانه است که در آن یا فرد پروا نمیدهد و سرور میشود و منجر به تعادل ما - طفی و روانسی میگردد یا شخص مظلوم و مغلوب واقع شده و در حقیقت بدن نظم به سامان نمیشود و مغلوب واقع شده و در غرض از میبازد و آرام آرام حسد کی فزاینده و غیره ای با مواض ضوی آن بروز میکند.
همه تحولاتی که از آن یاد -

شد تابع سیستم عصبی و فو دات داخلی است که در هر صفره باعث بروز عکس العمل های خاص میگردد.
در مرحله اعلام خطر و آغاز مقابله با فشار، ماده بی به نام پنهون که بالا برنده فشار خون است در کره ها ترشح میشود و با فاصله غده هیپوفیز به ترشح ماده بی دیگری به نام کورتیکو ترو پین اقدام مینماید که در اثر آن از خدات فوق الکلیوی مواد گلیکو کورتیکوئید و سترائوکور - تکوئید ترشح میشود و که اولی در متابولیسم مواد قندی و دومی

بالای رگ های بدن تا اثر خاص دارد و حتی موجب تصلب شری - این نیز گردیده و پیری زود رس از نشانه های آن است.
تا آنجا که ثابت شده است عوامل فشار به طور کلی عواطف را بیشتر تحت تا - ثیر قرار میدهد و نیروی شموری در مراحل اولیه کمتر وارد میدان مقابله و مبارزه میگردد. از همینجا است که در حقیقت عکس العمل های دفاعی ما در برابر پیش آمده های ناگهانی گذشته از تحولات فزونی یکی که ذکر شدند و تابع استعداد های روانی شخص و کیفیات دفاعی

اجتماعی و معتقدات عمومی (خانواده، اجتماع و مذاهب) میباشد.
اعمال روانی که در برابر فشار از خود بروز میدهد بیشتر حاوی دوجنبه میباشد: یا حملوی (تعرضی) و یا عقب نشینی (تد - افسی) البته واضح است که اگر موجبات مؤفقت بر مایع فراهم - شده و شخص با قدرت روانی و حمله خویش بر عوامل مخالف ظلم خواهد یافت.
اگر توان انسان قادر به یاداری در برابر مانع باشد تا مهمل به فرار و عقب نشینی آشکار میشود

که تکرار وادامه این عقب نشینی انسان را به موجود غیر فعال و لا - ابالی تبدیل مینماید و زهر - تد رجعا کیفیت عقب نشینی در مقابل تمامی تحولات به وجود آمده و توتوز از فعالیت موجبات و عقب نشینی در کو شش و سسی در بر آوردن - خواسته را فراهم میسازد.
میکنند که در جوامع فاقد دمو - کراسی و حکومتی که به جای رهنمود دادنها، ارشاد دهد - ایت و تربیت مردم به زور و اعمال قدرت تشدید می شود و میشوند و تد رجعا چنین حالت لا قصدی در افراد ایجاد میشود.

استرادر داری

زنده گی اجتماعی نشان میدهد - هد که اگر چنان حوادث شسی جهات انتباه دهنده و نکسی نمیداشت پس پژوهشگران روی زمین اینهمه سرو صداها را بخود به راه نینهنداختند.
شگفت تر از همه اینکه تمام تلاش های نفس دهنده گان نه با جسم بی رقی بلکه به منسج نیرو چشم نیروی حیاتی میندول گردیده است.
این ادعا با پژوهش های یکه توسط دکتر زیست شناسی بو -

بقیه از صفحه (۲۲)
اینوشین صورت پذیرفته همه اثبات رسیده است.
به عقیده این دانشمند نیروی از سلول جسم انسان می گذرد که میدان یا ساده نیرو را تولید بخشید و در الکترون های آن بر زمین وحشی ممکن است - در راه دیگر نیز شامل باشند.
این نظریه نام بیولانم را بخود گرفته است.

داد مغور ورته ...

غمري خبري شو. زمري هغه کوله چی دی تر ستونی ونیسی؛ خو په ماته شوي ژامه باندي یی هېڅ ونه شوکړای. کاناکاراجو خپل ټول قوت سره را ټول کړ، پر هکمه یی زور وکړ او زمري یی په لفته یواځه او په هکمه یی وغورځاوه. کاناکاراجو هم پر هکمه ودرېد او د زمري د مخس یجس یی چی پرده یی حمله کوله کلکی ونیولی اوبه نسکی یی وواهه؛ خو زمري بیادې تېل واهه او شاپه څخه په هکمه ولوید. کاناکاراجو په خپل کمن لاس د زمري ماته خوله ونیوله او هغه یی تاو کړه اوبه خپل بی لاسی زمري په سترگو واهه ترخوړوند شی. دوه یادري واو یی د زمري په لاسه ورغله ده ونوټل چی په یی ترې راکش کړی؛ خو د زمري ژبه نه یی و او له لاسه یی ونیوئیده. دوه دوباره داسی سره زړه بدل لکه چی دوه په لوانان سره خپل زورونه ازمايي. کاناکاراجو د زمري له رسارو او دخولی له بوي څخه په تنگ شه. په دې وخت کی یی نا بیوه یوه تیزه لاسه ورغله هغه یی راوا خېسته او په خپل ټول زور سره زمري خو واره په سر پرې وواهه. زمري دېوې شیبی لپاره گنگس شو او په ددې وخت و موند ترخو د بوي ونی خواته منځه واخیل او پروته و خپړی؛ خو دا کار ونشو. زمري په یوه خمز سره راو نو اوکیته یی راکش کړ. د کاناکاراجو دورانه غوښه راجلا شوه او غوښتری داري وهلی؛ خو زوره ورکانا.

کاراجو لاهم زمري سره جنگ کاوه. دواړه بوله بل سره نښی وو او دېوې گندي په لور فینتل. کاناکاراجو یو پوتی کلکه ونیو او یان یی ټینگ کړ؛ خو زمري کټه گندي ته ولوید. کاناکاراجو په کړای سره خپله لاره ونیوله یان یی ټول زغس وو او د بوي ونی توري سمېدل. غمري شوي غوښی یی سموندي وي او کټه سترگه یی زوبله شوي وه. کاناکاراجو په همدې حال په لاره روان وو، پټه دېده او تړدې ووچی پر هکمه ولو پټی. یان یی ټینگ کړ؛ خو سره له دې یی هم هر شی خپره لیدل. د مړي خواته راغسی تړدې ووچی ورڅخه تیر شی؛ خو ودرېد. یان یی پرې کوپ کړ او په څیر څیر سره یی مخ ته وکتل. ده ښه نشو لیدلای نوله دې کبله یی یان ووژنوي کړ. په دې وخت کی یی یان په زړه ودرېد شو اوبه ټول زور سره یی چمځه کړه: ((زما زویه، او زما چمتی بابو زویه)) او خپل سر یی په دواړو لاسو کلک ونیو په چمځو چمځو یی زړل او پر هکمه ولوید. روسه په تیاره ماښام کی پلټو نکسی د لږ مې شوي پلار او زوي دوباره و موندل. راو لو چی کاناکاراجو ولید، ده هم په چمځو او زرا پیل وکړ. ((صاحب، څنگه درگه ووايم چی چمتی بابو و ودرولم اودې پخپله در روان شو.))

د (۲۹) مخ پاتی

د کټه موزیم قیمت اثار درلودل. په هغه موزیم کی د قران کیم او نورو سری اثارو خطی نسخی، جواهرات اوداسی نور اارزنگه شان موجود وو. دملگرملک و نماینده وای چی په دغه برخه کی لکه عراقی مقاماتو سره زغیدلی دی ترڅو و تارخی اثار بهر ته کډه وکړی، خو کټی مقاماتو دمراتبانو له خولې داسی خبرونه ترلاسه کړی دی چی گواکی تارخی اثار ټول په جگړه کی له منځه تللی دی. په هر حال په معنوي برخه کی د کټه ښوونې اوزن ته هم سخت تاوان ورسیدلی دی. اوس اوس کټه پان خپله ښه کس چی د ښوونې اوزن صحت لکه سره فعال کړی او هکله دغی دندې ته د لومړیو حق ورکړی دی. زده کوونکو د زده کړی پوره وکوال له لاسه ورکړی اود دې کورنی دغی خبری ته د پریه تشیوش کی دې ترڅو نورو څخه له لاسه ونه وزي. دغه راز د کټه پوهنتون اود ملی رسرج انستیتوت هم په خپل وارسو تاوانونه زغلی دی. د دغو ملی مرکزونو لپراوتوا رونه لوټ شوي اړخمنه د شلو کلونو ملی نتایج له منځه تللی دی.

یوه څه خبره داده چی د کټه ملی اسامبلې روسه له جگړی څخه دلومړی عمل لپاره د جولای په لسه نښته غونډه وکړه. په غونډه کی شیخ جابر الاحمد الصباح د کټه پتیاو مراده د جگړی په وختی وستایه او حکومت د نښته د روسهارل شو مترخودا ۱۹۹۲ کال داکتوبر په ماشه کی پارانسی انتخابات ترسره کړی. په وروستی تحلیل کی باید وویل شی چی د کټه د بیاجورونی پروگرام په دې پورې اړه لري چی په منطقه اوجمان کی څومره هېوادونه مرسته ورسره کوي، پورسره پورې دا خبره له عراق سره د ښوولې په مساله باندي هم اړه لري ترڅو سرحدی له هغه سره کرانتي شی، ته دېدونه یی پای ته ورسېزي او کټه هغه څه چی کټه پان په جنگ کی له لاسه ورکړی دی، بهر لاسه راوړی.

پښه ارفسحه (۳۷)

صنایع دستی ما

ما هر تیز به دست ندانستن تکتا - لوی مدرن نیز در این مورد قابل دقت استند. د رومورد قابل لهن باید یاد اور شو که اتحادیه ها صادر رکنند ه گان قالموز سر نظر اتحادیه پیشه وران خود مواد مورد ضرورت خود را از داخل و بیشتر از خارج که جنسیت قالمین تا حد زیاد بسته کی به هیان مواد دارد وارد میکنند در گذشته ها تورنیم نقش برجسته در عرصه تولیدات صنایع دستی داشت زیرا از یک سو مقدار قابل ملاحظه یی از این تولیدات را خریداری می نمودند و از جانبی نیز در ترویج صنایع دستی به سطح جهانی سهم عمده یی داشتند. اما باید رنج که امروز به برهم خوردن وضع تورنیم در کشور صدمه بزرگی بر تولیدات صنایع دستی ما وارد آمده است. یکی از راه های انکشاف و حفظ واحیا صنایع دستی، حمایت دولت از دستا هاست. با آن که تا حد و دی این امر در نظر گرفته شده است و تسهیلاتی در مورد برای صنایع دستی وجود دارد اما بایست این نکته بیشتر مورد توجه مقامات قرار گرفته امکانات بیشتری پیشبینی گردد ه تا تولیدات صنایع دستی انکشاف اقتصاد ملی سهم قابل توجه یی ایفاناید

بسته

پاتی له (۵۹) څخه نه

شاگرد د سرویس په کته کوه -
کی زمانه ترڅنگ په لویو زحمت
سره تیر شو، زمانه کالی شورا وغور
کړل. سترگی می د غوسې ورته
چوشی کړی وورته وی ویل:
- دخدای په غضب شی زما
کالی دی غور کړل د صابون
د بهی څخه خپرشی که نه!
د مستری شاگرد بېله دی چی سی
څخه را وکړی ویل:

- بهر واری و بینه:
... د سرویس نه کوز شو، د کور
خواته تلل، هېوتی د بایسکل
په کجوه څخه بوخت لمرگی تیرلی
اوڅپله په چرت کی پاهل واهو
زه شی په لمرگی د شاوخوا نه د سرک
نه ویالی ته گدا رکړم، هېوتی -
او پایڅی می په ختولیت په ست
دوی د غوسې نه می ستړی
وی، سواره پخوه، څه بېله دی
چی د بایسکل نه را کوزشی په
لاس شی کوز شوی لمرگی سم کړی او
وی ویل:

- پیکر می نه و. و بینه!
د ویالی نه را ووتم او د کور په
تپه روان شوم چی په دی وخت
کی د یو کاغذ یاد (گهزی) می
تر غوږ شو، غوږ می سوزونکی درد وکړ
اوتودی ویی می په څخه راتسوی
شوی وی، ویهیدم چی د کاغذ یاد
شیشی تا څپل کار وکړم، نوسودا
می پرمخکی کیسود له کله پهلوا
ن په شان می لستوی، بلو ویل
اود کاغذ والا خواته ورغلم، کاغذ
یاد والا د ژبا په برکه اواز کی
د بینه په ویلو ویل وکړم.

ما په زهزه لهجه ورته
ویل:
- داد کاغذ یاد څای دی؟
هغه ویل:
یاد نشته، و بینه!

په دی وخت کی پوه شول
پوشه لاری دهلکی په ژبا را
وگرځید چی زمانه غوږ ویی کی
ولیدی نو په چوک چوک سر می
دواړه د جیب نه د تشناب کاغذ
راویست، زمانه غوږ ویی می پاکسی
کړی او په توتوش په پری وی
څای کیښود له اوماته څی ویل:
- خیردی کوچنی دی و بینه!
زه همداسی ورته گواښیدم اوڅر -
ویهیدم؟ خودی سپری مایه مایه
خبره کوله:

- و بینه و بینه!
د غوږ په سوزونکی درد سره
می بیا لاسونه پورته شول، خوبا
شک پوشی سپری مانع شو
اودی ویل:
- و بینه... که لوی پیر پغوسه
می ما ووهه:

زمانه چی لوی اعصاب څر راب
اونولا سونه می سره وینیل ویو
جانانه څا پیره می په څخه وواژه
شک پوشی سپری څنگس اوله -
تولی ووت:

ما سودا له سڅکی را پورته
کړه او بېله دی چی ورته وگورم
وی ویل:
- و بینه! اوڅپله خوش او
خوشاله په خندا خدا کورته
ولا یم.



بقیه از صفحه (۱۷)

شاد کام در...

وی به شاد گرفته می تواند
شاد کام یکی از مصروفترین
هنرمندان کثرت و راست که
افزون بر مشغولیت های هنری
می منظم و سیستماتیک آسور
مختلفه ورزشی رانیز به
پوش میبرد - وی که هم اکنون
درد بیست عموس ورزشی -

هنرمند ایغای وظیفه می نماید
پنا بر علاقمندی به ورزش والیبال
اور هنرمندی تمهائی مختلفه
پوشش و تفتش را در جمانه می یابد
هنرمند کابل سپری می نماید
او اوچ و دایینه مصروفیت
ها (به اضافه ترتیب و گپنده گسی
پروگرام را دیوی از هر چی من سنی)
تقریباً هر ماه یک آهنگ به
سند ویوهای را دیو افغانستان
ثبت می نماید ویا برای دیگران
آهنگ می سازد.

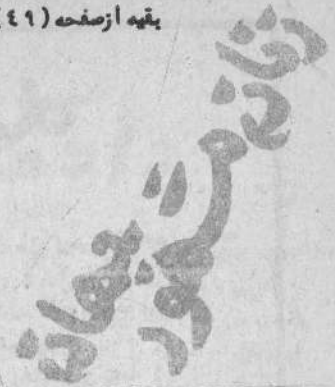
په گفته خود شاد کام
من همواره معیار مشخصی در مورد
د آرزوهای و پذیرش آهنگ اوچود
دارد: داشتن شعری -
تصنیف ارزنده و متعالمی
احساس و ابتکار، موجودیت
ارتباط و مناسبات منطقی میان
شعرا و آهنگ، وجود یک پیام
نهفته دقت در تلفظ و ادای کلمات
و سرانجام مشق و تمرین به قدر
کافی.

سپا وون با ارجمندی -
پایان به هنرمندی این هنر
مند والا زرمند که عبداله
نوابی همیشه شاد کام باشند.

نیز سهای آهنگها را دارد و ملا
یم معتدل و نافذ. از گفته ها و
تجربته های او برمی آید که او
را امتداد عشق و آرزو به رشته
های دیگر هنری سرانجام به
موسیقی کثرت نیده است. شاید
موسیقی در محراق آرزوهای
او نقش بسته بود که تمام راهها
به هاه، منتهی میشد است.
په عقیده شاد کام موسیقی نباید
صرف وسیله سرگرمی و تفریح
باشد و در حاشیه زنده گسی
قرار گیرد برخلاف موسیقی
ما باید پیام اور بوده جنبه
صرفهانه و عارفانه داشته باشد
و اصلت آن حفظ گردد. او در
هنگام ترسیم مرز میان موسیقی
دارای طبیعت و کیفیت خانقاهی
و موسیقی حاضر ربه اصطلاح
دم دستی که به گفته وی جوانان
ما خود را در آن کم کرده اند
در متن موسیقی نوع اول پسرای
خود شاد کامه و موضع برگزیده
است.

یکی از کارکرد های قابل قد
رشاد کام تهیه و تنظیم و اجرای
آهنگهای فیلمی است که
از ویو کی های آوازی منب -
میگردد سرازاری کارها بر میگرد
په فلم تلویزیونی "اشک و لبخند"
که موزیک متحان توسط آهنگ
هنرمند تهیه و تنظیم شد
بود اجرای آهنگها برای فیلمها
ی "قرار"، "مرد هاره قول"
اس "پرنده های مهاجر"
زلفه "نهرنگی از خدمات ارزنده





مورد توجه قرار می‌گیرید و همیشه خود را خوشبخت احساس کنید.

۷- آنها رود یک (مالک کمپنی بادی شول) هر چیزی را که قلب تان ممنوع قرارداد انجام ندهد. و هر چیزی را که قلب تان بشما هدایت می‌دهد آنرا حتماً بپذیرید.

۸- جیکی کولینز (نویسنده) خوشگوشی بیدله گوش همسراه با خنده را فراموش نکنید. خنده بالای خود را فراموش نکنید. به خود اجازه دهید تا اغتشاش کنید. هیچکس از آن کاری نیست اما تلاش کنید تا زودتر آنرا رفع نمایند.

۹- ژولت برچمل (نویسنده ژورنال‌لیست) تمام تلاش وقت

میشود که شش کنید زودتر آنرا رفع نمائید. خود را بنهاند به زودتر به وقت بازهم دست به کار شوید. کوشش کنید در زندگی خود به گیر نمانید این کار اکثر آن به ضرر شما تمام میشود. اگر متوجه گردید یک کارهای شما به مراد دل تان پیش نمیرود لباس کلاهی بپوشید و این بشما کمک خواهد کرد.

۶- ایزابیل روسلانی (ستاره سینما و مدل عکاسی) طبیعت به ما صرف جسم را بخشید ما به هر قدر بیشتر از آن مواظبت کنیم بهتر است. به خوراک خود توجه بیشتر نموده و ورزش را فراموش نکنید و زیبایی جلد تان را مواظبت کنید در این صورت بیشتر

رت تانرا وقت کار دوست دار - شتنی تان نمایید. از پیروزی های موقتی و جزئی محروم نشوید تلاش خود را تا زمانیکه به پای خود نپایستاد و امید ادامه دهید. بهیچا د داشته باشید که جوانی را دوباره بدست آورده نمی‌توانیم. عجله نکنید تا زود تر از دواج کنید. تا سن (۲۵) حتماً منتظر بمانید.

ایف پولارد (مدیر مسئول روزنامه سندی مهدور)

۱- تحصیل یک امر ضروری در زندگی می‌باشد. تحصیل نه تنها جلوگیری غریب شما را می‌کند بلکه به شما استقلال و اوقعی می‌بخشد تحصیل شمارا آمویرنوشته تان میسازد.



حرکت

را قابل ذکر میدانم که در تکیه - ندوی پوسه لگد های قوی چون: لگد های چکشی، نفوذی شلاق و ضد حمله وجود دارد که در تکیه ندوی هیلانگ وجود ندارد و خودم ورزش تکیه ندوی پوسه را تجربه گرفته ام که معنی آن حرکت سریع میباشد.

- چگونه میتوان این ورزش را فرا گرفت؟

فرا گرفتن هر ورزش خواهان ریاضت مداوم و پشتکار، صبر و حوصله میباشد و به کمال رسیدن در تکیه ندوی کانسبت نبوده بل از پیشکار خواهان تمرین هرچه بیشتر و بهتر میباشد.

- از ابتدا این رشته را تعقیب نموده اید یا بعداً به آن رو آوردید؟

- قبلاً در تکیه ندوی هیلانگ تا کمربند نصابی تحت نظر استاد مرحوم عبدالغفار "قاری" کار نموده ام تماماً تکیه ندوی پوسه علائقند شدم و اکنون در این رشته کمربند سیاه دارم یک دارم که این کمربند را منظر به ضوابطید فد راسیون تکیه ندوی کشور هندوستان به دست آوردم زیرا در اینجا نماینده فدراسیون تکیه ندوی کشور کوریا - چنگ هانگ حضور داشته و این کمربند را از طریق کشور هند به دست آوردم.

- آیا در کشور خود مان مسابقات لیست توزیع کمربند را مقام المپیک به عهده ندارد؟

احمد جاهد ورزشکار خوب و با استعداد نظریه هفتی که به این ورزش دارد کلیس و در ولایت هرات ایجاد نموده و همه روزه جوانان هراتی را در این ورزش تعلیم و تربیت میدهد و خواهد پیشنها د مینماید تا به خاطر جمع و بسیج نمودن ورزشکاران تکیه ندوی را سبب ایجاد شود تا از این طریق جلو یک سلسله بی نظمی ها در شهر گرفته شود.

دوستی کیست

کسی که شروع کرده ای و میخواهی مره جای بیخ داده نفسی بکشی.

همد پالمه از جای پرکد ها - لغفل ده دانش برد، همو بود که دان و زبانش عاوله پارا شد و چرخ زد: وای ده قرار خدا شوی زنگه تو میخواستی مره ده جای جوش پخته کسی و نفسی بکشی.

۰۰۰ ای سوزده نوشته کنی ها که تانستی به میگم آبرینت. راحتی کدام چیز تو نوشته نکرده ای؟ در حالی که آه از جگر بر میآوردم گفتم: نی! گفتم: خنی چسی در نظر داری که ده ای نزد یکی هان نوشته کنی؟

گفتم: در نظر دارم که یک طنز نوشتنم به نام "ده بنفسی رسیده"

داره تملیت میکنم و از سرم رنگ شدم و حیران ماندم چسی گفتم که دیدم باز شروع کردی: سهل کوه یک صوره برت میگم که یک روز همسرم بری غموی دهاتی خود که نو از ده آمده بود مجای دم کد. خطهش فرمایش داد که جای ره شب در نزد یکی بگذارد به خاطر می که شبانه گلشنه خارش میگیره همسرم هم چایه ده ترموزاند. احت ترموزده شده نزد یکش همراي گیلان ماند هازی که تا یکی بود و غموش ترموزده چای جوش نکرکد و ده پشتفردت زده دید که بیخ آسره گفتم: دره قارخدا شوی تو از حالسی

لینم و امیرالینم که میگم هسی "ایزم" چی معنا میده؟ نه گفتم: یک چیزی در نهایت اوج خود برسد و اوزه با "ایزم" ترکوب میکنند. گفتم: "خنی ده ای - و تشهای ای که و دینم ره مینویسی".

فامیدی و امین نوشته کنی و هاراستی راجع به ای هم نوشته کو که یک مد پر که سبک دوش میشه چطو واسطه میکنه و خود ده و باره مقرر میکنند. خوب هانچار برایش قبول دادم که حتماً مینویسم.

ولی روز دیگر که در یک فاتحه شرکت کردم بودم و ناگهان یکی از کسانی که من نمیشناختم ولی با ی مراد رتلیزینون دیدم بود و گفتم: پادشو طنز تو نیست؟ سلام. شناختی؟ و یکی از - علاقه منهای همو ایچس گل های خنده دارت هستم. ولا چقه مقبول نوشته میکنی.

ده در حالی که به فاتحه

تخم و مرغ

به سیستم بین المللی در این پروژه رعایت شده حتی کسانی که میخواهند داخل پلاکها را مشاهده کنند باید ابتدا همسایر بگردد بعداً چیک به پاکرده و چون بهوشند در غیر صورت اجازه دخول به پلاکها را ندارند زیرا امکان دارد توسط پاور یا لباس میکروب به داخل پلاکها انتقال داده شود . لهذا مقررات و نسیب های پرورش دهی مرغها مطابق به نورم مستند رد میس -

قطعه مرغ را در ارد مجموعه سی و سه هزار و شصت قطعه مرغ میشود که تا اکنون حدود پانزده الی شانزده هزار قطعه مرغ به دسترس مردم گذاشته شده است و پروسه آن ادامه دارد اولهن پارتی یا نخستین دوره تولید پروژه بادام باغ است که فی قطعه مرغ مبلغ ۱۵۰۰ افغانی به فروش میرسد البته مرغها بعد از چهار ماهه کسی از پروژه بگراس به بادام باغ

دو پروژه از یکسال به اینطرف شروع به فعالیت نموده که - موثریت آنها کمتر محسوس میباشد اما آینده خوس را باید به انتظار نشست . ضمن مشاهده از این دو - فارم دولتی راهی بعضی از فارمهای بزرگ و کوچک شخصی شد که بعداً از اشخاص با ایجاد فارمهای پرورش مرغ و تهیه تخم در نقاط مختلف شهر کابل فعالیت دارند . شهوه کار در



مرغها در دو فارم مشترك به سیستم قیر شده بین المللی تغذیه میشوند .

انتقال میشود . با جرات میتوان پیشگویی نمود که در قریب تنزیل قیمت مرغ کاهش قابل ملاحظه به عمل خواهد آمد . بنام میتوان امیدوار بود که با بهره برداری سالم پروژه های مذکوره فی بوضه تخم به قیمت خیلی ها نازل کاهش یابد . با مشا - هده از فارمهای دولتی میتوان - اطمینان داشت اگر به همین شهوه فارمها فعال نگه داشته شود و کمک شونیه صراحت میتوان گفت که بزودترین فرصت نیاز پرورش مرغها مان رفع خواهد شد چرا که نگهداری مرغها مطابق به شرایط مناسب حفظ میشود . الصوحی نگهداری میشوند از یکطرف مرغ سالم و از طرفی هم تخم را تازه به دست می - آوریم . باید علاوه نمود که این

این فارمهای شخصی نظریه فارمهای دولتی متفاوت است به این معنی که شکل پرورش مرغ در این فارم ها نسبتاً ابتدایی است و نیز بعضی مقررات اساسی پرورش دهی مرغ در این فارمها کمتر رعایت شده است . ابتدایه فارم مرغداری اعظمی واقع در - الامان رفته و از نزدیک با مسوول آن فارم صحبت نمودم . از سخنان مسوول فارم دریافتیم که آنها يك پایه ماشين چوچه کفی و يك پایه ماشين تخم شکن در فارم دارند . همچنان این فارم قبلاً مربوط به فارمهای دولتی بود که از عدم فعالیت لزو ما آنرا - بالای اعظمی به فروش رسانید . این فارم دارای دو پلاک پرورش مرغ بوده که روزانه سه تولید و تکثیر تخم مرغ میدهد

پس موثریت فارم چوسه ۹۰۰۰ فارمها باید قیمت بازار را بشکند نمایند که فروشنده ها را به گرا - ن فروشی تشویق و ترغیب نمایند . و نهیست پروژه بگراسی در نظر دارد تا ۴۰۰۰ بیضه تخم را از کت فارم کشور هند - وستان جهت تسلیکری جده بیدیت ست آورد که در ماه های عقبرب و قوس فعالیت ماشين های چوچه کفی آغاز میشود . در برابر تصمیم این فارمها به فارم اعظمی نیز در آینده تصمیم دارد تا تعداد مرغها به حد اعظمی ۲۰۰۰۰ قطعه مرغ افزود کرد . البته امید به حال کمتر به آینده بیشتر است در صورت آغاز فروش تخم از جانب فارمهای دولتی به اطمینان میتوان گفت که طلسم چندین ساله ناپدید شدن ویا قیمت - تخم مرغ در بازارهای شهر به شکست مواجه خواهد شد .

این فارم که از سال ۱۳۶۸ مجدداً به فعالیت آغاز نموده است تخم مرغ و چوچه مرغ را به گفته خودشان همه روزه به دسترس مردم قرار میدهند مسوول فارم میگوید که مردم به خاطر به دست آوردن مرغ و تخم وقت را به صرف می کنند و ما مطابق به دست مرغ و چوچه ها را به دسترس شان قرار میدهم . در فارم اعظمی قیمت مرغ و تخم يك اندازه بلند است قیمت فی قطعه چوچه مرغ يكتم ماهه مبلغ ۳۳۰۰ افغانی و فی بیض تخم مبلغ ۶۲ افغانی میباشد . در حالیکه در فارمهای دولتی فی قطعه چوچه مرغ يكتم ماهه ۱۵۰۰ افغانی است . مرغها را از نزدیک دیدم وزن آنها خیلی کم است اما قیمت شان به تناسب فارمهای دولتی بلند است و جالب تر از همه اینکه مسوول فارم میگوید که مردم به خاطر به دست آوردن مرغ و تخم وقت را به صرف میکنند در حالیکه نظریه شرایط اقتصادی چوچه يكتم ماهه معاشريك مامور دولت است . و با هم قیمت تخم که در بازار ها و یا بازارهای سواه به عین قیمت به فروش میرسد پس موثریت فارم چوسه ۹۰۰۰ فارمها باید قیمت بازار را بشکند نمایند که فروشنده ها را به گرا - ن فروشی تشویق و ترغیب نمایند . و نهیست پروژه بگراسی در نظر دارد تا ۴۰۰۰ بیضه تخم را از کت فارم کشور هند - وستان جهت تسلیکری جده بیدیت ست آورد که در ماه های عقبرب و قوس فعالیت ماشين های چوچه کفی آغاز میشود . در برابر تصمیم این فارمها به فارم اعظمی نیز در آینده تصمیم دارد تا تعداد مرغها به حد اعظمی ۲۰۰۰۰ قطعه مرغ افزود کرد . البته امید به حال کمتر به آینده بیشتر است در صورت آغاز فروش تخم از جانب فارمهای دولتی به اطمینان میتوان گفت که طلسم چندین ساله ناپدید شدن ویا قیمت - تخم مرغ در بازارهای شهر به شکست مواجه خواهد شد .

در حالی که علم نجوم از جمله علوم مثبت بوده و از جمع علوم ریاضی است . نجوم علم است اما تنجم علم نیست . پایه های علم نجوم کاملاً و دقیقاً بر مبنای علوم ریاضی نهاده شده است در زبان اروپایی از نجوم به اسم استرونومی و از تنجم به اسم استرولوژی یاد مینمایند . مساله تاء شهر ستارگان و ایاب انواع آنها مربوط به تنجم است نه به علم نجوم .

گذشته از موضوع ستاره شناسی و رب النوع عطا رود در روز چهارشنبه کارهای حزن انگیزی هم واقع شده است از جمله شهادت امام حسین که برابر است با دهم محرم الحرام سال (۶۱) هجری قمری و علاوه بر آن در روایت کتب ادعیه آمده است که خلقت دنیا نیز در روز چهارشنبه آغاز یافته است . در شهر کابل نیز روز چهارشنبه را روز زیارت دانسته اند . در این روز در زیارتگاه های شهر و قبور متبرک موج و موج از زنان و دختران برای قبول حاجت خود به درگاه حق دست به دعا بلند مینمایند و تسبیح میگیرند ، صدقه و خیرات میدهند .

امروز هم روز چهارشنبه است ، محرم هم زیارت متبرک شاه دو شمشیره تا بمینم زایرین ما چگونه ویا چی عزم وظلی به زیارت آمده اند . حضرت لوث بن قهص بن

خدایا! دعایم...

حضرت عباس یعنی نواسه کاکای حضرت رسول خدا در حدود سال (۸۲۰) در جنگی شهید شده و در این محل مدفون گردیده است .

در کنار در بیورنی زیارت گدایان به شماری جمع شده اند که عده آن ها حتی به اصرار و پر رویی از زایرین پول تقاضا میکنند و صحن زیارت پر از کودکان و زنان است ، بعضی از دختران جوان وزنان بیرو جوان برای کبوتران زیارت دانه می اندازند . هرزنی دروازه و دیوار و سنگ قبر رامبوست و حتی بعضی از آن ها خود را روی قبر می اندازند ، به توغ آن دستمال مراد مینهند .

از زن جوانی میپرسم که : به چی نسبتی به زیارت آمده است ؟

مگوید : شش سال از عروسیم میگردد ولی تا هنوز صاحب بچه نشده ام آیدم تا خدا به رویدارای دوست عزیز خود بچه بی نصیبم کند .

میپرسم چند چهارشنبه است که معاین ؟ به خدا چهار ، چهارشنبه اس ، آگه خدا مرادمه داد . خیرات کلان بکنم . در این جریان بیوزن سر سفیدی

فریاد میزند : " یا زیارت شاه فد و شمشیره به دادم برس ، بچه مه نجات بده " " حوزو به شرا به پنجره قبر ممالد و توغ رامبوست . " مگه به بندیت نیستم خدا آیا مه بندیت نیستم بچه گک جوانم را از بلا نجات بده . "

از فریاد و گریه زن بیبر معلوم میشود که پسرش زخم برداشته و وضع صحن اش نهایت بحرانی و خطرناک است . دختر جوانی به آواز بلند قرآن مجید تلاوت میکند ، زنی در گوشه زیارت نماز میکند .

رفتن به زیارت و دعایایای مقبره شهدا و اولیا انسان را به عالم روحانیت نزدیک تر ساخته و انسان نیاز مند فریادی را که فکر میکند باید به پیشگاه خدا انجام دهد در این جا بهتر و باخاطرام تر از سینه بیرون میکند .

موانع با آداب و گاهی هم با عنعنات مختلف در کشور های اسلامی به زیارت ها میروند ، عده ای با خود تسبیح میبرند ، عده ای دستمال مراد مینهند ، بعضی ها قفل میزنند بعضی ها " بند " میگیرند و بعضی از خواهران گاهی به پیشگاه مقبره خم میشوند و گاهی هم از صاحب مقبره طلب حاجات میکند اما در

دین مقدس اسلام احکام روشن وجود دارد و مسلمین باید هنگام رفتن به زیارت آن را از نظر دور ندارند .

حال موروم به زیارت عا - شقان و عارفان ، این زیارت ها که میگویند ضامن کابل اند نزد مؤمنان خیلی متبرک میباشد . هذاهذدام همیشه وجود دارد و زایرین زیادی رفته و آمد میکنند در زیارت تومس انصار نیز چنین است ، جوانان و زایرین بیشتر روزهای جمعه به دعا می آیند .

جوانان دخترها و بچه ها دست به دعا اند ، کی میداند آنها چه میخواهند ؟

عده ای خود را ، عده ای خواهر و برادر را ، و مادران فرزند ان شان را دعا میکنند و شاید هم هر سینه داغی دارد و هر دل دردی ، چرا که جنگ در هر خانه آتشی افروخته و از هر کس عزیزی را گرفته است . یا این که عزیزی در سفر دارد و یا بیماری در بسترو از خداوند میخواد که به روحانیت عا - شقان و عارفان و شهدایما - لحن دعایش مستجاب گشود . برای يك ستمندی که دست به دعا بلند میکند و فریادی در سینه دارد ، گاهی این دنیا برایش چقدر کوچک میشود و تنها باید به درگاه خداوند دعا ببرد و بگوید : خدایا : دعایم را مستجاب کن .

ژورنالیت

ماه مبلغ هنگفتی از این بابت برایم پرداخته میشود . چهارشنبه : چون به یکی از زبانهای عربی خارجی بلدیت دارم و میتوانم با یک کتاب لغت نامه آن زبان بزبان دری و محاوره ای مطلب و بیوضومی را که در آن زبان نوشته شده است درک نمایم ، فلذا در این روز سبک تر و سبک تر میمانم و با آن

زبان دری از جمله هانشرد و بود ترجمه نمودم و بعد از آن دکی انکشاف دادن و آنرا به یکی از جراید هفته وار نشر و ارسال داشتم البته از د کتر ترجمه بودن ، مطلب متذکره خود را در ری نمودم و آنرا به نام خود جهت نشر ارسال داشتم ، آخرشما خود ، میدانید که حی الزحمه ترجمه بسیار کم است . پنجشنبه :

هیچنان ناگفته نماند که در شعر و شاعری نیز استعداد و سترسی دارم ، البته

بیشترین اشعارم به گونه " استقبال " از شعر شاعران متقدم است ، یعنی نظریه احترام و علاقتندی که به اشعار شاعران پیشین دارم ، اشعار آنانرا استقبال منطام و معرین و قافیه اشعار آنان ، شعر بهرام ولی پانا ، سف که اشعار استقبالی من کثرتا قبل چاپ پیدا شد . تا اینکه من در دانه چرا ۲۰۰۰ به هر صورت در وقت شعری که عموما روزهای پنجشنبه گل می نماید ، در این پنجشنبه نیز استعداد و احساسات شعری

من به غلبان آمد و از واری صفحات دو مجموعه شعری شاعران بنام ، دو پارچه شعر ناب به طرز دیگری ساختم و به مجله ای برای نشر ارسال داشتم . خوب ، خواننده گرامس) این بود مختصری از یادداشت های من . حال بدون شک ، آنانیکه به استعداد ، پشتکار و ابتکار من در هرصه کار خلاقانه ژورنالیتیک باورند داشت یقین کامل حاصل شود و دانست که من واقعا ژورنالیت پرکار ، متبرک و مستعدی میباشم .

بقیه از صفحه (۴۸)
راه خدمت به هنر تئاتر و توشل
مصاحبه گام نهاد است.
او را از زمانه های بخاطر
دارم که تازه پایه عرصه تئاتر
نهاده بودم از نخستون گام ها
نه پهنساز و زیبای دنیا تئاتر
و سعادت و شفافیت و بزرگی
قلب های دست اندر کاران آن
پی بردم . حبیبه عسکر جز از این
دنیا بود که با قلب باز و لبان
پر تبسم به پیشوازم شتافت و از
او ان فعالیت تیاتری ام السی
اکنون چون خواهر و دوست
مهربان مرا یار و همراه بوده
است .

حبیبه عسکر با اولین نما
ی شنامه که در آن نقش داشت
راهش را به قلب های علاقه
قندان هنر تئاتر و توشل
باز کرد از آغاز فعالیت های
هنری اش الی اکنون او با
همان پشتکار و علاقه مند ی و
جدیت خاص خودش به تهرین
بیلا ی نقش هایش می پردازد .

او هنرمند است باخته کسی
و عصبانیت بیگانه . او همه
استعداد او توانندی اش را
بخاطر اجزا و آرایه بهتر و مالی
نقش ها بکار می برد .

به نظر من او در همه نقش
هایش هنرمندانه درخشیده
است . با وصف اینکه سالوانی
زیادی می گذرد ولی من
نقش های حبیبه عسکر را در نما
ی شنامه های خوشو ، زنان عصبی
مستش و ازدواج ، طبلکاره -
پاد و استثنایی ، حماسه ما در
۰۰۰۰ بخاطر دارم و او را
بیش از هر زمان دیگر زیبا تر
و موفق تر در نمایشنامه حماسه
مادر یافته ام . چه حبیبه
عسکر با وصف فعالیت های -
هنری و خلاصه خویش همیشه
و جاودانه برای اطفالش زیبا -
ترین و مهربان ترین مادر بوده
است .

او را در فامیل کوچک تئاتری
ما بیثابه هنرمند مستعد
خوش ذوق خوش سلیقه خوش
صحت و شیکپوش می شناسند
و او را همیشه با آن لبخند زیبا
و همیشه کی اش بخاطر دارم .

من بهین ...

من باشنیدن همین زیزه های
شهرین ترس از رسوایی را فراموش
موش کردم خودم را در اختیار
او گذاشتم و او مرا چون عرو
سکی در دستهایش چرخاند
چون بازچه بی بی با یی ام گریه
فت حساب روزها از دستم رفته
بود . فقط بخاطر دارم که
کپ نامزدی ما بود . عنقریب
نامزد میشدم اگر چه مساله
عسکری او مطرح بود . همین که
میشنمیدم میخواهد به خدمت
سر با یی برود با آن که از من
دور میشد احساس غرور میکردم
ولی یک روز خبر شدم که او
رفته است آن وقت تصور کردم
که سقف آسمان یا همه بزرگی
و سنگینی اش روی قلبم نشست
آرزو یه ادم بریاد شدند . سرم
دور خورده ، آسمان دور خورده
مردم دور سرم چرخیدند و -
دنیا با همه بزرگی اش چرخید
زیرا من از او حمل گرفته بودم
و او پاکستان رفته بود .

خاله ام که از دوستی و نزد
یکی ما آگاهی داشت برایم
نداری میداد میگفت : او هر
کجا می که باشد پسر می آید
من او را می آورم . او جز تو
با کسی دیگر نمی ازدواج نمی
کند . بعد زرتگی کرد و سرا
نزد زتی برد که ظلم را سقط
کند . من مدت چهار روز در
خانه خاله ام بسر بردم وقتی
توانستم راه بروم به خانه خود
آمدم .

هر شب او را در خواب مید
یدم که با دریش دامادی به لو
م می ایستد باز دور بازو ام
انداخته حلقه نامزدی به
انگشتم میکند . یک روز خواب
خود را برای خاله ام قصه کردم
با بی تفاوتی تمام گفت :
دختر جان به نگر او نباش -
کسی چه میداند که او بر میگردد
بانه . با گریه و زاری گفتم آخر
تو از همه قضا یا خبر داری او
باید یا من عروس کند هر
جای که باشد من حاضر استم

که از همه خانواده ام چشم
پیروم و نزد شریوم . طوری
سوم دید که توشدم . با
لحن که از او انتظار نداشتم
برایم گفت : دختری که نه ضمه
دارد و نه ابو هرگز به درد
زنده گی کسی نمخورد . تو
نمی توانی عروس من باشی ، کسی
چه میداند که تو به چه کسی
خودت را فروختی . فرهاد زدم
آخر شما از موضوع خبردارید
شما کمک کردید که طفلکم را
سقط کنم . برای خدا این
قدر تهمت بزرگ بمن نزنید
اما خاله ام با تبسخر گفت :

من آن کار را به خاطر
حفظ آبروی خواهرم انجام
دادم و نه از اول هم میدا
نستم که پسر من آن عمل را
مرتکب نشده است . من پسر
را خیلی خوب میشناسم او نمی
تواند آن قدر صمت باشد تو
بدیج ثبوتی علیه پسر من ندا
ری .
خاله ام راست میگفت من هیچ
ثبوتی علیه پسر او نداشتم
ثبوت را خاله ام با زرنگی از
بین برده بود . حالا کرم پسر
ی با این سنگینی شکسته
است . از زنده گی بیزار و -
دل سرد گردیده ام هیچ چیزی
هیچ کس نمیتواند از من هایم
بکاهد . میگویند خاطره یک
عشق را میتوان با عشق دیگر
از یاد برد ولی من نمیتوانم
این بدبختی را با کدام بدبختی
دیگر از یاد ببرم .

روزی نیست که خواستگاری برا
م نباید ولی جواب من همیشه
منفی است . با آن که یک
دختر تحصیل کرده و مقبول و از
خانواده سرشناس است ، اما
زنده گی مرا آن گونه نابود
ساخته که نمیتوانم خود را احساس
کنم . شبها میگریم ، روز
ها میگریم و چون آفتاب غروب
رنگه میمانم . هیچ کس نمیتواند
ند که در دل من چه آتشی
است . برآستی وقتی عشق
مرد ، پس از مرگش رنگه میگرد
و احساس میشود و من هم
مانند شمع می بر می آرزو هام
میوزن و قطره قطره آب میشود

سترویس ، پاس ...

تم مذکور از جمله تم های
بسیار برجسته و نامدار بود .
قابل یاد آوری میدانم اینکه
من هفت مرتبه به کشور اتحاد شور
روی جهت اجرای یک سلسله مس
یقات دوستانه سفر ورزشی دا
شتم ام که نتایج مسابقات فوق
العاده ارزایی گردیده است .
هیچنان در جریان مسابقات تو
رنتت هایه حیث قویترین تنیسر
انتخاب شدم که یک کپ افتخاری
را به حیث بهترین پلیور از جانب
مقامات ورزشی پوهنتون کابل
به دست آوردم .
عبدالحمید * صافی * ورزشکار
مستعد و ستاره تیم ملی والیبال
در آخرین لحظات صحبت خویش
به این نکت با ارزش که ساحه
ورزشی طرف علاقه اش را متاثر
ساخته است چنین گفت :
به وضاحت بسرایتان بیان
میکند که والیبال در افغانستان
فعلا* رو به رکود و نیستی گزیده
است و بخاطر آنکه محل مناسب
بخاطر تمرین نداریم تنیسر کار
فهم اصلا وجود ندارد مخصوصه
درست نداریم . لیا ورزشی -
وجود ندارد و مهمتر از همه عدم
اعتراف تم والیبال در مسابقات
خارج از کشور اگر چه دعوتنامه
های عنوانی ورزشکاران به کشور
واصل می شود اما تنر بعضی حواظت
مختلف و نداشتن بودجه کافی
سفرهای مالی لغو میشود . این
همه بی توجهی را خصوصا* متوجه
ریاست المپیک کشور میدانم زیرا
از چندین سال به اینطرف اصلا
این ورزش را به فراموشی سپرده اند

شد به رهبر سمبولیکی مانند ملکه پرتانها]
 يك ژورنالست روزنامه پروادا بمن خاطر نشان كرد كه: "گربا - چف گروهگانی است در دست دموكرات ها و آنها هستند كه اكنون تصميم می گیرند."
 کیو نیست ها همزمان تلاش های آقای یلتسن و طرفدارانش را برای انحلال حزب و نشرات آن مخالف قانون اساسی تلقی می نمودند و اگر نه هم صریح و صمی داشتند تا "طبیعت غمزه مو - کرات یلتسن" را برجسته نمایند.
 امید بعضی ها پیاپارسا ن شوروی که اجلاس آن به تاریخ ۴ سنبله (۲۶) اگست در - ماسکو گشایش یافت ، بهما هم به جای نرسید .
 اجلاس پارلمان شوروی که شورای عالی نامیده میشود از تشتت فکری و وجوه اختلافات عمیق میان نماینده گان حکایه می نمود .
 دین اجلاس گرباچف نتوانست ترکیب پیشنهادی شورای امنیت شوروی را مورد تصویب قرار دهد و به علاوه پارلمان فعالیت های حزب کمونیست را در سراسر شوروی به تعلیق در آورد و به شکستادن و مساله سازمانده سی مجدد "ك ج ب" به مثابه خواست های عده دموكراتها رای مثبت داد . اما همزمان در اجلاس پارلمان موضعگیری تند سایر جمهوری ها علیه شوروی نیز مرسوم با زتاب یافت و نماینده گان سایر جمهوری ها به تشدید جریان تجزیه طلبی مساعدت نمودند . تنها در هفته گذشته بود که سه جمهوری بالتیک استقلال کامل شان را با حمایت غرب به دست آوردند و به دنبال اوکرایین و جمهوری های آن رمانیجان و از - بکستان نیز به جمع استقلال طلبان پیوستند . در هفته گذشته عملاً عمرا اتحاد شوروی خاتمه یافت .
 در جریان جلسات پارلمان شوروی این سوال پدید آمد : آیا شوروی وجود دارد و یا نه ؟ آیا در شوروی کدام مرکز قدرت عمل میکند یا نه ؟

موجی از اعلام استقلال هاو تصمیم گیری های مستقلانه جمهوری ها سر نوشت کشور شوروی را زیر سوال برد . درست به همین علت ها بود که رئیس جمهور یلتسن در جریان هفته گذشته تلاش نمود تا با تماس های مستقیم با اوکرایین قزاقستان و کرانه بالتیک از ستمزه جویی ضد روسی بکاهد و به جای ضعف ساختن گرباچف در عقب او قرار گیرد .
 جریان کودتا و سرریزی برآه در ذهن هر شهروند شوروی - سوال مقایسه دو شخصیت عده شوروی یعنی میخائیل گرباچف و یارین یلتسن را مطرح نمود . بسیاری ها در گفتگو های شان این امر را برجسته می ساختند که قاطعیت و اراده و وفاداری یلتسن به دموكراسی مهمترین عامل نجات شوروی از خونناهی نظامی بود . جوانان در جبهه یلتسن رهبر بلا منازع روسیه را می بینند که به نظر آنها به ایدئال های آزاد پخواهانه و سباده دار است . اما مشکل عده یلتسن اینست که او ترجیح داده رهبر روس باقی بماند و از زمین رودر سایر جمهوری ها از حمایت بیشتر برخوردار نبوده و حتی بعضاً تزار جدید خوانده می شود . طبیعت خشن "موزیک وار" - یلتسن مصالحه میان او و مخالفینش را دشوار و حتی ناممکن میسازد . کمونیست ها یلتسن را ذاتاً "ضد دموكرات" میخوانند و گاه گاه او را به ستالین تشبیه می کنند اما طرفدارانش این نظر - یات را بهبود یافته تلقی می نمایند . یکی از جوانان ماسکو ضمن گفتگو بی یاد آور شد : روسیه بعد از پتر کبر فرزند می مانند یلتسن را ، ندیده است .
 اما در برابر به نظر بسیاری ها یگانه شخصیت تعادل دهند که نه تنها روسها بلکه دیگران نیز میتوانند به او اعتماد کنند گرباچف است . در روزهای دشوار بعد از پیروزی برکودتا ، گرباچف که استاد بزرگ تاکتیک نامیده می شود ، سعی نمود تا احساسات پیروزان دموكرات را با برخورد عادلانه سیاسی پالایش دهد . گرباچف هنوز قدرت برهان

فوق العاده خود را در مجاب کردن مردم به کار میگردویس - خواهد جامعه باور نماید که - پایدار تر و سلم نفس تر از او رهبر ؛ دیگری در رشوری وجود ندارد . يك ژورنالست انگلیسی در پاریس مصاحبه مطبوعاتی میخائیل گرباچف پس از بازگشت به قدرت گفت : "بدبختی گربا - چف در حال حاضر اینست که مردم ارزش او را نمی دانند [؟ اما برخلاف يك نماینده کنگره نماینده گان شوروی عقیده دارند که :
 رئیس جمهور ماسکو است ؟ يك دموكرات یا يك بروکراتی که ماسکو دموكراسی را بروی خود کشیده است . حال منافع خود روی به نحوی هر دو حرف میزند دشمن دپیروزی یعنی میخائیل گرباچف و یارین یلتسن را در وضعی قرار داده که با هم همکاری کنند . منافع سیاسی اغلباً مهمترین عاملی شخصی است اكنون در برابر رهبران شوروی به شمول هر دو رهبر عده سوالات زیادی وجود دارد - رده هم آینده آنها و هم آینده کشورشان به آن بسته است . اولین سوال اینست که اتحاد جمهوری ها چه شکلی خواهد داشت ؟ به نظرم رسد که یگانه راه در قدم اول اتحاد تعدادی از جمهوری ها است که دارای استقلال کامل بود و از يك مرکز کوچک و هماهنگ کننده که موجودیت شوروی را تضمین خواهند نمود ، اطاعت خواهند کرد . سر نوشت آیند شوروی چه در شکل يك کنگره راسیون یا در شکل يك جامعه اقتصادی که هنوز مورد اختلاف است باید در کنگره نماینده گان مردم که هم اكنون جریان دارد حل و فصل شود . اما با حل این مساله در ضمن سوال قدر راست میکند : حل بحران اقتصادی ایجا - معده در بحران اقتصادی عمیق به سر می برد ، تولیدات شدیداً کاهش یافته ، بازار داخلی مختل شده ، قیمت های شکل سرسام آور افزایش میابد ، سپاه تولیدی مالی ضربه دیده و جریان گذار به بازار آزاد که



کلیه در حل پرو بلم تلقی میشود ، با موانع روبروست . مخالفین دموكرات ها فکر میکنند که علی الرغم پیروزی برکودتا ، آنان که امروز قدرت را در دست دارند ، با ناتوانی در حل مسایل اقتصاد می درین بسته قرار خواهند گرفته و دامنه افکار عامه را از دست خواهند داد . البته سر نوشت اقتصاد شوروی سر نوشت قدره را تعیین می کند . يك نماینده کنگره نماینده گان مردم در همین هفته از تریبون پارلمان شوروی صریحاً گفت که :
 "اولین عده ترین مساله برای ما باید اقتصاد باشد . به راستی هم گرباچف رهبر محبوب مردم ، رهبرینه نامش احترام هر فرد شوروی را پنج سال پیش برمی انگیزت پایش در جبهه اقتصاد در گل ماند و همه آن شهرت عظیم را از دست داد . بحران قدرت همزمان سوال حیثیت شوروی ، تعهدات بین المللی نقش آن را در مناسبات جهانی پیش می کشد . آیا شوروی ها قادر خواهند شد در این راه هر چه زودتر گام بردارند ؟ از پایان حیات اتحاد شوروی تا ایجاد دولت متحد جدید چه هرشکلی که باشد هنوز فاصله زیادی وجود دارد . تا آن زمان بحران و تناقضات سیاسی اقتصادی و اجتماعی جمهوری های شوروی را پیش از پیش خواهد فشرد و دیپلماسی جهان را در خلاء قرار خواهد داد ."

درآمد همسراو را تنهایافت ابراهیم پرسید : اسماعیل کجاست ؟

زن گفت : او در پی تحصیل روزی بیرون رفته است . آنگاه از سختی معیشت و تلخی زندگی پسر ابراهیم گله کرد ، این گله مندی و ناراحتی از زندگی ابراهیم را خوش نیامد و آن زن را شایسته همسری فرزند خود نیافت ، و بید زنگ از آنجا بازگشت . و هنگام بازگشتن بوسه سیله آن زن سلام و تحیت خود را بفرزند ابلاغ کرد و باو پیغام داد که آستانه خانه اشرا تغییر دهد و مسعود ابراهیم ازین کتایه آن بود که اسماعیل همسرش را تبدیل کند و بازنی متناسب با مقامش همسری گزیند .

طولی نکشید که اسماعیل باز آمد و از مشاهده اوضاع و احوال دریافت که کسی در غیاب او بمنزلش درآمده . پس از همسر خود پرسید : آیا امروز کسی از اینجا گذشته است ؟ گفت آری ، پسر مردی با این عذم و صفات باینجا آمد و سراغ ترا گرفت و از حال و گزارش زندگانی تو جستجو کرد . پس من وضع زندگی و شدت دست تنگی خود را با او بازگفتم .

اسماعیل گفت : آیا پیغامی برای من فرستاد ؟ گفت : چرا ، او بتو سلام فرستاد و پیغام داد که آستانه خانه ات را عوض کنی .

اسماعیل گفت : او پدر منست ؟ و مرا فرمان داده است تا ترا اطلاع گویم ، آنگاه بفرمان پدر او را طلاق گفت .

پس از پندی باردیگر ابراهیم بسراغ فرزند خویش آمد ، تازه یدارشرا آتش شوق را فرو نشانید .

ولی این بار نیز اسماعیل را نیافت و همسر تازه اشرا دیدن کرد و پرسید اسماعیل کجاست ؟ زن گفت برای کسب روزی از خانه بیرون رفته است . پس چون آهنگ بازگشتن نمود از وضع زنده گی و گزارش احوال ایشان سوال کرد . زن بشهر و حمد خدا ایتعالی زبان گشود و گفت : مادر آغوشر خوبروت و آسایش و سعادت بسرمیبریم . ابراهیم از شنیدن این سخن بسیار خوشحال شد و از قناعت و خوشنودی و سپاسگزاری و ایمان آتزن آسوده خاطر گشت و گفت : ازین بشوهرت سلام برسان و بگو : آستانه خانه ات را محفوظ بدار . شما مکاران اسماعیل بعبادت خویش بخانه باز آمد . و با همسر خود بسخن پرداخت ، زن او را خیره داد که امروز پیرمردی خوشتر

بت های را که ابراهیم شکست

خندان و تیافته در غمشان با متقابل رفتن و نمود را در آغوشرم و پرمهر یافتند . پدر پسر بیسویان دست بگردن هم آوردند و بوسه ای شون زد و بیدل کردند و از سر استیای و زنه فراق با هم سخن گفتند ، آنگاه در زیر سایه آن درست در ناله ای از محبت و خیمه ای از مهرمانی و سعادت بروی یکدیگر بنشستند و در بختن حال تنادی و نشاطی که وصف آرزو عهده خامه و بیان بیرونست ، ابراهیم داستان ماء مورت عظیم خود را بافرزند در میان نهاد و در حالینه با انگشت خرمی تبه ای مجاور نشان میداد ، گفت : ای فرزند ، خدا مرا فرمان داده است تا در اینجا خانه ای بنیاد نهم و اسماعیل بیدرت اشاعت و آماده کنی خود را عرضه داشت .

ابراهیم و اسماعیل با نیروی امیدواری و آتانه بتوفیق الهی و بیل و تپیر برداشتند و بنات آن تن بلند رهسپار شدند و با عزمی تزلزل ناپذیر تن عظیم را از جغای برکنند ، تا خانه خدا را بجای آن بنیاد نهند و در آنجا با پروردار خانه از سر راز و نیاز عرصه میداشتند : " پروردگارا ، این عمل را از ما بپذیر . زسراکه تو سنوا و داناش . پروردگارا ما را توفیق ده که در پیشگاه تو مسلم باشیم و از زنده ما امتی مسلم بود آور و مناسک عبادت را بمانما و توبه ما را بپذیر ، زیرا که توشی توبه پذیر مهربان " .

عقولی نکشید که آثار پی پدید شد و بوضع بنا نمودار گشت . اسماعیل سنگ معیاری و آلات و ابزار کار را فراهم ساخت و ابراهیم بنا را ساختن خانه مشغول میبود و جای تریه نیست که در قیام باین امر خضیر و سیف و دشوار نیروی باطنی ایشان را مدد میداد .

دیوارها بالا آمد و از اندازه قامت ابراهیم در گذشت و دیدر دست او بسالی دیوار نرسید و در اثر ضعف پیری طاقت بالا بردن سنگهای گران را نداشت . ازین رو اسماعیل را بانگ داد تا سنگی بزرگ پیدا کند و زیر پای او بنهد تا مگر بر کار خود مسلط شود و بر تمام بنا قوی یابد . اسماعیل در پی سنگ جستجو افتاد تا " حجرالاسود " را پیدا کرد و آن را نزد پدر آورد ، پس ابراهیم روی آن سنگ ایستاد و بنا را بنیاد داد و اسماعیل همچنان او را کت میداد و هر قسمت از بنا که پایان می یافت ب قسمت دیگر میبرد اختند تا بسعی آن پدر و فرزند ، بنای آن خانه نه مظاف قلوب و مهببت فرشتگان و شمع جمع مو حدانست پایان یافت .

سویا با سبب زرفاریانه ، ما را مدد و از او ساج زندگیمان تغییر کرد ، پس از نیبختن و خوش زندگیمان برای تو سیف کردم . پس چون میخواست بازگردن سلام و تحیت بتو فرستاد و پیغام داد تا آستانه خانه ات را محفوظ بداری .

اسماعیل گفت : او پدر منست و در این پیغام مرا توصیه کرده اند از تو جدا سوم و در زندگایت بخوشم . پس اسماعیل فرمان پدر را پاس داشت و با همسر خود بزینست و از او فرزندان بیآورد .

بنای کعبه

ابراهیم همچنان دور از فرزند خود بسرمیبرد و نگاه بسراغ او میداد تا در یکی از سفرها ، نه تنها بقصد دیدن فرزند بلکه برای انجام کاری خطیر بآنسزمین وارد شد . زیرا او در این نوبت از طرف خدا ماء مورشده بود که خانه کعبه را بنا کند و اساس خدا پرستی را بنیاد نهد . از اینرو راه حجاز پید گرفت و شتابان بسراغ فرزند خویش آمد و اعراف چشمه ها و سرمنزل قبائل را با دقت کامل جستجو کرد و فرزند خود را بیافت که در رنار آب زمزم زبرد رختی پر شایخ و برن بتراشیدن تیری مشغول است .

اسماعیل چون پدر را از دور دید از جای برخاست و دست و دامن بیفشاند و با چهره

خوراکه فروشی برادران

انواع خوراکه باب تان را تهیه و به قیمت های مناسب برای مشتریان
عرضه میدارد.
همچنان خوراکه فروشی برادران اقسام عطریات و لوازم آرایش

خانم ها را به فروش می رساند.



آدرس:

سمنت خانه جوار کردریان سابق

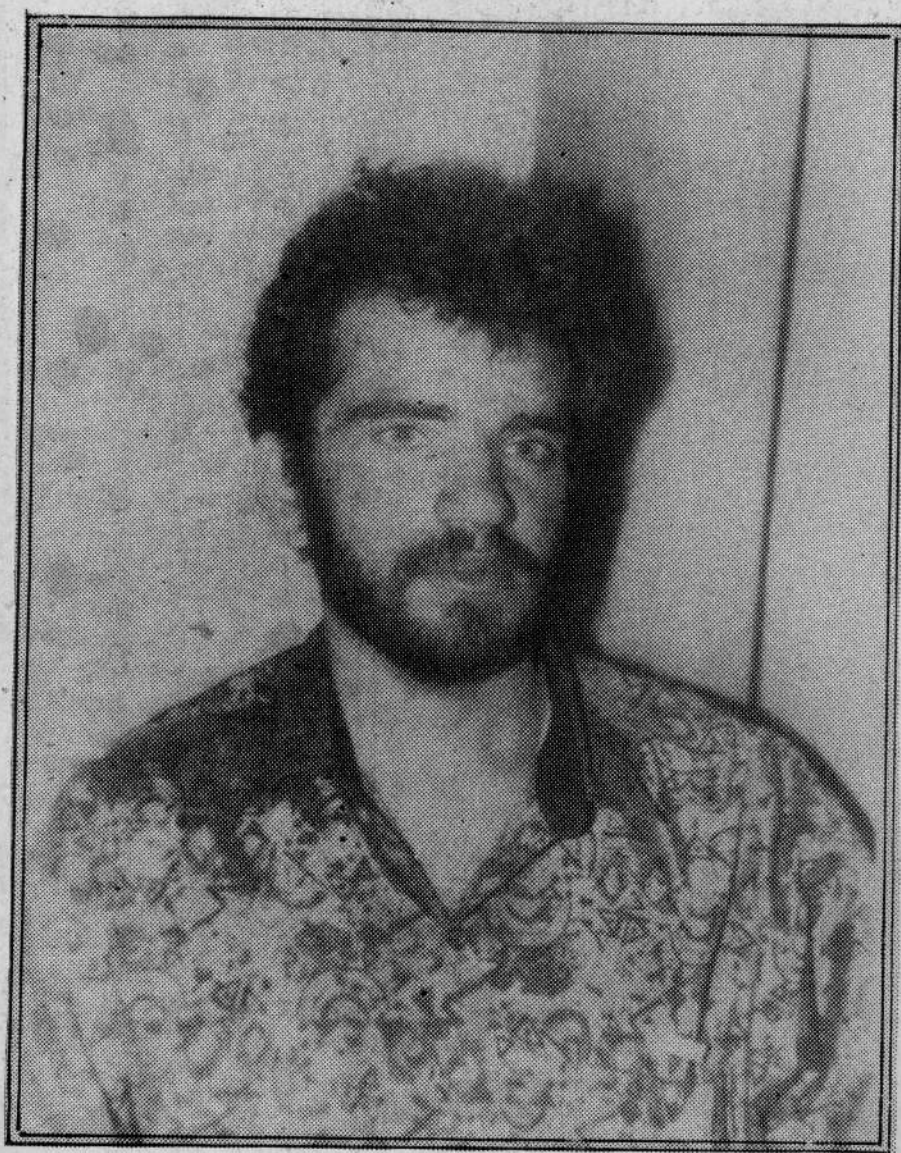
رستوران محبت



این رستوران شیرینی خور و غیره می فروشد و از رستوران محبت برگذار
گمانید رستوران محبت با محبت خاطر و شرایط بسیار مناسب غذا خوب
در قیمت اندک در بهمان رستوران می رود
همچنان رستوران محبت به روز روزه در ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
باز می کند تا ساعت ده عصرت همیشه به رستوران
در کدوم جاده می رود تا به رستوران محبت رستوران محبت ۲۵۷۶۶

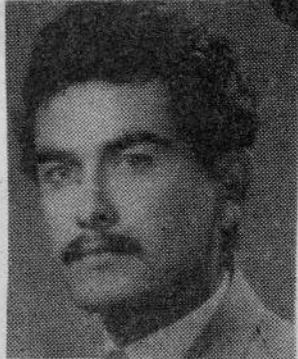
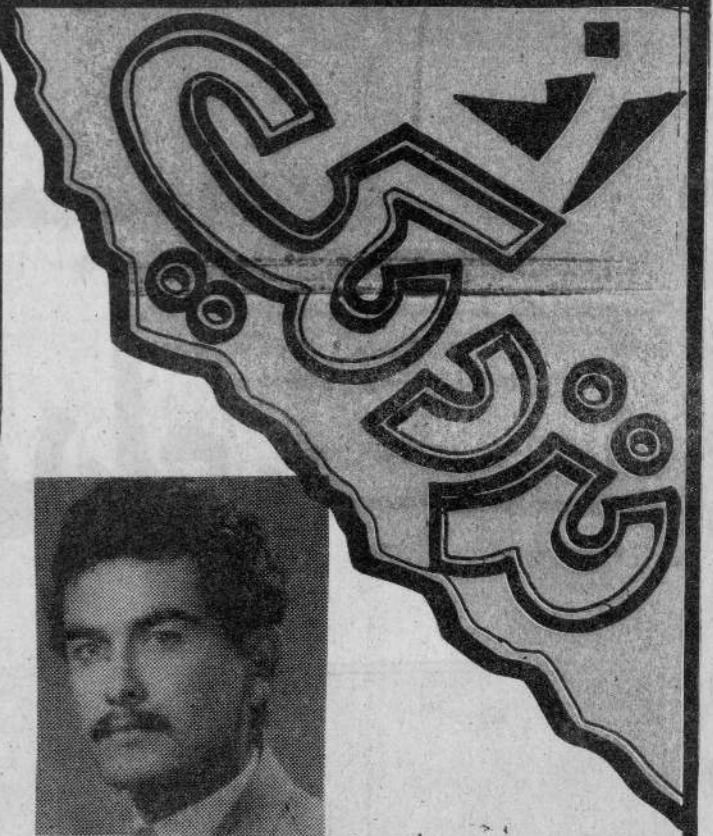
افغانها در فستیوال

صدای آسیا



یما سلیمان، گیتار بیست
جوان و پرکار که با سرانگشتا -
نش تاریخهای باریک و هزارنغمه
گیتار را به صدا می آورد و شنو -
نده کنجکا و خوشذوق را بسا
نواخشن موسیقی دلنشین
گیتار به شنیدن فرامیخواند
چندی پیش با گروهی از هنر -
مندان جوان کشور جه -
اشتراک در فستیوال "صدای
آسیا" عظیم الماتا مرکز جمه -
وی قزاقستان اتحاد شوروی
گردید. بودند و اخیراً با
موفقت های چشمگیری به کشور
بازگشتند.

خودش در این مورد معلوما ت
میدهد که در این فستیوال
از سی و دو کشور آسیایی وارو -
پایی هنرمندان و موزیسین
های مجرب اشتراک ورزید. بو -
دند. که مدت پانزده روز هنر -
مندان کشور و سایر کشورها مو -
سیقی کشورشان را در معرض
دید تماشاچیان قرار دادند.
یما سلیمان میگوید: چه بزرگه
در فستیوال برای من و سایر
اشتراک کننده های افغانی
جالب افتاد سرودن پارچه
های فلکلوریک کشور و آهنگهای
هنرمندی همتایان مرحوم
احمد ظاهر با موزیک جاز تو -
سط هنرمندان جمهوری تا -
جکستان اتحاد شوروی بود که
از طرف تماشاچیان و اشتراک
کننده ها با استقبال گرمی
مواجه شدند.



یوسف کوشکار دوست دراز مجله

همکار خوب مجله محمد جا - دید مباحث، حاصل پو هنتی فارمیسی

فکر میکنم کله گذاری هم مثل کتبی های زری داره مسود شده که همه گان کله گذاری کرده میگویند نامه مانشر نمیشود دیگران به هر صورت اما همکاران د ایس ماکسه همواره نامه هایشان زینت بخش (از دور و از نزدیک) بوده نباید گله نمایند به هر صورت ما منتظر مطالب جالب شما همکار عزیز مجله هستیم

همکارانو ویلا ستیک پیچ مجله نقیب الله وفا جو از پو هنتون کابل از نامه سرا پالطف شما این طرح ادبی راجهت تشویق تان انتخاب کرد ایم

اگر به چشمانم بنگری تصویر خود رامیمنی اگر لپانم رانگاه کس نام خوشراموشنوی و اگر قلمم را بشکافی عشق خود را در آن خواهی یافت همکار خوب مجله شهر احمد امیری

همچنان نامه های این دوستان ما از کوردندانهای مو - شهای پوسته خانه هادر اسان مانده اند

فضلیه عریف و عبدالجهند مشفق محصل پو هنتی فارمیسی فریده حسن زاده و نظیمه وفاکو - همتانی متعلبان لوسه مریم - شیدا عزیز محصل انستیتوت پو - لوتخنیك کابل و محمد صابرس ثبات از رنگرهاره محمد ولی احمدی

آورد که برای خوشبخت نمودن دیگران مینوشند

محترم حصونا غزال از پو - هنتون کابل

نامه باصفا و باخط زیبای تان برای ما رسید و نزدیک بین توانست بدون عینک آن را بخواند و داستان ترجمه شده تان را به مپوول بیختر سپرده خود را از مسوولیت رها نهد به امید نشر آن موفق باشید

از حضرت محمد (س) از تکبر اجتناب کنید و زسرا تکبر گناهی است که نخست از همه شیطان را خوار کرد

از تکتب دشت برجی و سلماظا - هری معلم لوسه سلطان رضیه کابل و حوریه صدق از وزارت - اطلاعات و کلتور و فاروق صدیقی ر عبد النعم کوهستانی و مهر ویس عقیقی و فاطمه حنیفی و ملسلا حنیفی از خیرخانه مرضیه مرادی ریهاتنا از سرک اول خیرخانه مینه ناصر آریین و ما ربار هین و میر - ویس آرام مشعل زرین و نازینلا - زرین و نظیفه وفاکو همتانی عبد الله مایل و همکار همیشه کی مجله مومن کتوازی

از حوریه مهر عزیزید و زهرا حوریه آدم (ع) را از جنت بیرون کرد - از حمد دوری کنید و زسرا حمد بلا یی است که به دست قاپول و هابول رابه قتل رساند ارسالی: عبدالبشیر نواز شر

همکار مهربان سیوزی تنها و بیگار در خانه

نامه تان بسیار جالب بود چون در پشت پلاکت (بیگار در خانه) نوشته بودید و در داخل نامه (بیگار در خانه) به هر صورت اما بایک قتل پشتسو است تر بیگاری بیگاری چه ده

در وصال مع استگ میر تقی میر

شعر را گفتم برای چی اشک مریزی؟ یا حضرت جواب داد: به یاد گفتم ما مکتوم من هم گفتم و بی دارم ولی از استگهای روان تو هود است که تو با خاتری من در خیال هم او در هستم و از همین سبب اشک مریختم کرد ایهای اشک ناپدید شد من او را برای همیشه از دست دادم حالا تا جبهان پا برجا است و استگهایم به یادش روان خواهد بود

ارسالی: مرشیه و زرمین و عاقله

محترم عبد الله عایل از و - لسوالی اندخوی:

به امید سعادت همیشه - کی شما تمام همسایه گان تان و اینک نکته های تان را در مورد سعادت نشر میکنم:

احمد دم | چرا سعادت را در خارج میجوید و سعادت در درون خود شماست

فر بون سعادت و خرد مندی این است که آن که خرد را خو - شبخت میانگارد واقعا خوشبخت است و زلی آن که خرد را از همه خرد مند تر میانگارد و از همه نادانتر است

معتزم توره ناسره وصل استتوت طب بلخ

نامه تان رسید و منتظر نامه ها و مطالب بعدی تان هستیم از شما یک کیلو متر فی - ثانیه تشکر

محترم سلطانه جان ساقی از شهر مزار شریف

نتیجه لبخند تان تکرار نیست مقصد ما فقهایی ارسالی تان است و چون یتبار از طریقت همین مجله به چاپ رسیده منتظر نتایج لبخند های بعدی تان هستیم

محترم کشور مراهی: ازین که دور بین نیست خلل سواد و نام و تخلص اول تانرا خوانده نتوانست و صرف دی بر سه حصه تغلس تانرا ذکر کرد و معذرتش را در دسته بپذیرید و در مورد سوال تان بایند گفت که بلی استحمام مان است که نوشته اید منتظر سوالات مشکلترتان هستیم

محترم ورور محمد صابرهات له ننگر هار خفه: ستاسی بیکی شعر مونسیر ته را ور سیدل و په تودی راتلو - نکى حتما خپه سړی و ستاسو نه یوه قصیده مینه

همکار عزیز محب الله با یار کند است و از بسو هم گندم تراست

بایار خیره خوبت کسه بی یار نیستید به هر صو - رت و همان گونه که به یک گل بهار نمیشود و به یک طرح آدم طراح نمیشود ما منتظر طرح های ادبی بعدی تان هستیم بایار باشید

همکاران خوب زسره سرور و زحل سرور:

پیشنهادتان را با مصاحبه جهان مجله در جریان گذاشتم الغیب عند الله

محترم لودمیلا شکوفه باختری از شهر شیرخان:

دور بین در حال خواندن نلد به ها بود که با چشمان بی گنا دید و در نفر پسته رسان از دو طرف یک پالت گرفته و در حالی که عرو ریزان اند و پالت را با زحمت زیاد بالای میز گذاشتند که در نتیجه یک پای میز نزدیک بین از سنگینی آن ترقس کسان پدرود حیات گفت وقتی دور بین و نزدیک بین دوز سره نامه را باز کردند دیدند که نامه از با حوصله ترین همکار ما یعنی شما بود

دوست مهربان اینک رومان وین قصیده را در یک ورق جای دادن و راستی که هنر و کمال میخواهد به هر صورت آنرا برای ژورنالیستی که فرستاده بودید تسلیم میکنم پنا به خدا هر چه یاد اباد

همکار سابقه دار و وفا دار - مجله نور الرحمن نوین نار بند تانک مین احتیاجات بلخمری:

به امید تان مین احتیاجات تان و اینک پرستر های شما و پاسخ های دور بین را نشر میکنم س: در زستان نامه های ما اکثره در گبران بخاری های پست - مخابرات میشود اما در تابستان چی میشود؟

قتل زستان و در تابستان هم از آن استفاده مها قریه مورد میشود و مثلا بجهه کافه پرا - س: چرا سیاهوون از جوانان ولا - یات عکس های رنگه به چاپ نهرساند؟

به خاطری که از یکسو آسباب کند است و از بسو هم گندم تراست



انجوشر نور احمد علا قفقلسها وون

س: چرا مجله تیراژ خود را کم کرد؟ آیا علاقه مند ان خود را زیاد دید و نازید؟

ج: نخیر! وقتی کمبود کاغذ خود را دید و قهرید

محترم عبید الله باختری و ال از شهر مزار شریف:

دور بین ازین که بشقاب های پلو و بشقاب های پسرند را ندید و در مورد چیزی نمیداند لذا سوالات تان را به همکاران فهمیده تر مجله سپرده آنها گفتند و با آنکه در شماره های قبلی را جمع به بشقات های پرنده تا حدود امکان نشر کردیم و با آنهم در آیند اگر چنین معلوماتی به دست آوریم و حتما آن را به دسترس شما در دست قرار میدهم

بشقاب دان باشید

همکار ادیبی مجله طلیحیه در ریشتر از شهر مزار شریف: راجع به نطق مورد نظر تان باید گفت که بلی و حدس تان

راست است و ولی در مورد آواز خوان خوب اسد بدیج باید به عرض برسانیم که حدس شما تقریبا غلط است ایشان در کشور تشریف دارند و منتظر از روزی که پان رخانه (مناهل) گذاشته اند در خانه رادیو تلویزیون و مطبوعات و کتبه چشم علاقه مندانش میخورد

همکار غیر حاضر مجله لوسلا سعادت از هنتون بلخ: دور بین دست زهرالاشه و منتظر نامه های طنز داره فکاهی داره طرح ادبی دار نکته های جالب دار و غیره مطالب تان است دارا باشید

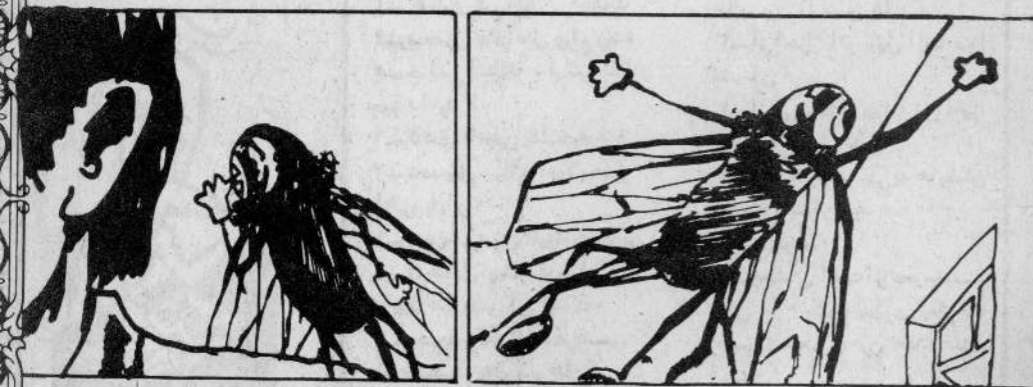
تصویر زنده گم را در ریشه آب شفاف تا شام میخواستم در چشمانم عشقم را نسبت به تو ببینم زمانی که محبت بیدران ترا در چشم و چشمم را در دیدم آب گل آلود شد آه و مزاحمت روز گساره به عوض این که چشمانم را کسور سازد آب را گل آلود ساخت نوشته: زخمی



مشکل ترین سوالات را میگوید.
معلم که از تعجب نزدیک بود
شاخ بکشد به همه شاگردانش
گفت که هینو واقعا دیکر لایق
ترین بچه صنفش است.
در خانه "راماز" با شادی
تمام از روی یک چیز برمیخاست

نیز معلم عصبانی شد. پس از
آنکه هینو در مضمون ریاضی
توانست مشکلاتی را حل
کند، معلم مخصوصا از وی خوش
شد.
مگس که "راماز" نام داشت
شد و در گوش هینو جواب حتی

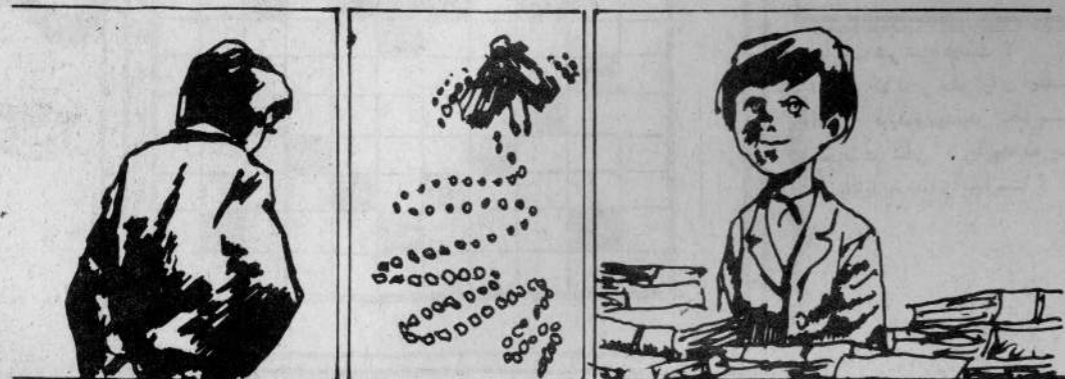
۴- روز بعد هینو در حال لکه
آله گوش را به گوش زد. میبود
به مکتب رفت او در میان آله
گوشه مگس را جاداده بود
در ساعت اول درسی باز هم
صدای بنگ بنگ مگس بلند شد.
چون او تشریح درس را خوب
نمیتوانست بشنود در آن ساعت



برود اما هینو دیگر تصمیم
را گرفته بود. مصمم شده بود
پسر لایق باشد او نمیکرد
سه باتنیلی با ریاضی دیگران
را برخورد بگذارد.
مگس را از پنجره به بیرون رها
کرد.

۶- هینو خودش میگفت:
این بهترین است که دانش علمیه
خود آدم مکمل تر باشد تا اینکه
دیگران از زندگی در برابرش
کار بگیرند. کار خوب نیست.
در خانه مگس اینصورت
پرده به نحوی به هینو میماند
که بد و بی او نمیتواند به صنف

و برد بگری می نشست و آوازی
خواند و میگفت من چی کارهایی
نیست که نمیتوانم انجام بدهم.
اما هینو برخلاف هرچی میکوشید
نمیتوانست خوش باشد او
احساس بسیار مانده کی بدله
کی مینمود.



سایور و کورکات



هینو با تنبلی و ابع گفته

۲- معلمه از این که شاگردی
به تنبلی هینو در مقابلش
قرار داشت نهایت ناراحت
بود. در صنف خاموشی تمام
حکفرما بود فقط صدای بنگ
بنگ مگس بود که در اتاق شنیده
میشد.

بود مگس بالای گوشش
نشست. درین اثنا باز هم
صدای معلمه اش را شنید که
میپرسید:
- بگو هینو که مدار زمین از چی
تشکیل شده، از سنگ، آب
و یا هوا...

هینو لور پسر هوش پسرک و
شاگرد تنبلی صنفش بود و قفس
معلمه اش با خشونت بسوی
فرهاد میکشید. آواز خجالتی
و شرمندگی سرش را زهر میا
نگذد. در یکی از چنین روز
هایکه اوسرش را پایین گرفته

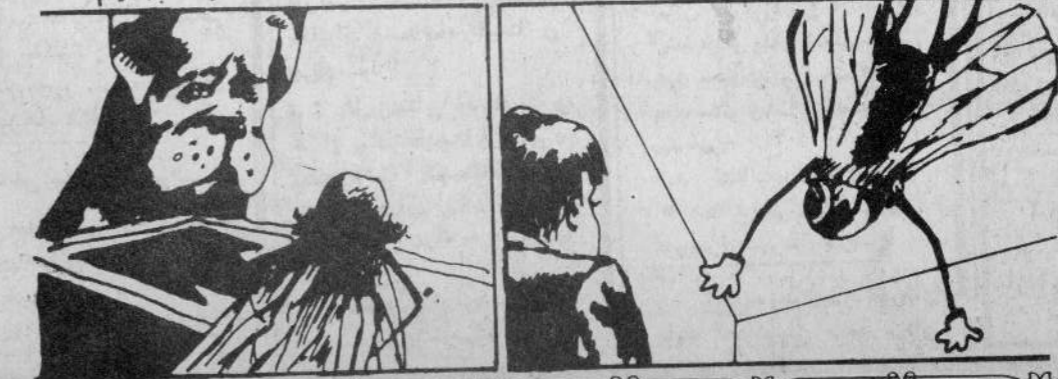


یک نفر بقیه مانم که من هم می
توانم حد اقل به کسی اذیت
و آزار برسانم. همچنان من در
یافتنم که تنبلی ترین شاگرد صنف
توانستی نباید به آدمهای
مساعی اذیت نرسانیده بدین
لحاظ ترا انتخاب کردم.

هینو از مگس پرسید: تو چرا
در یک صنف کلان مرا انتخاب
کرده و بر سر گردنم نشستی و
اذیتم کردی.
- از بنگه شش ماه بود در زیر
یک سقف بودم و نمیتوانستم
بیرون پرواز کنم و خواستم به

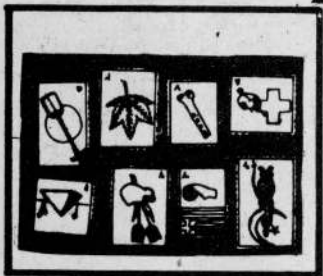
۳- پس از ختم ساعت درسی
هینو مگس را در یک قفسی گوگرد
انداخت. در خانه سنگ هینو
به خاطر موجودیت مگس به
عوعو شروع کرد اما هینو سنگ
را رانده و برای مگس پوره اندا
خت.

معلمه پرسید: حشره تو چس
نام داری؟
- رامیس.
- و درین ساعت جغرافیه از کجا
پیدا شدی؟
- همینجا در همین اتاق بودم
بالای سقف نشسته و متوجه
درس بودم.





این دو تصویر در چند مورد از هم اختلاف دارند ان هارا در یابید ؟



نقش هر يك از این تـت هـای پوستی نام كـشوری را بخاطـر می آورند . نام این كشور هـا چیست ؟



صاحب هر شـن كـیست ؟ اشـیای كـه د ر جلو پای ایـن افراد دیده میشود نظریـه حرکات شان در یابید كـه چـی متعلق به كدام آنهـاست ؟

تنظیم و گردآوری از لطفه "سیدی"

حل کنید و جایزه بگیرید

افقی :

- ۱ - سفرهای مشهور جوناتان سويفت (از خشکبار .
- ۲ - صاف و پوست کنده وسایل از مبره های شطرنج .
- ۳ - شهری در آلمان . خلوت
- ۴ - محصول بیحاصل و راج ریشه
- ۵ - خادام اشكده قیمتی نـا چیز دا رد .
- ۶ - كاشف قانونی بناخودش .
- ۷ - تصدیق بیگانه هولاستموز نازنی پایان .
- ۸ - ترس خوردنی الهزابت تهلور یی از عوامل پیشرفت ستارگان سینما داشتن آن است .
- ۹ - هم در كله پاچه فروشی یافت میشود وهم در قنادی - شادمانی .
- ۱۰ - پرنده غذا ردكن یكتوع پیراشکی .
- ۱۱ - از گلهای معروف بهاری .

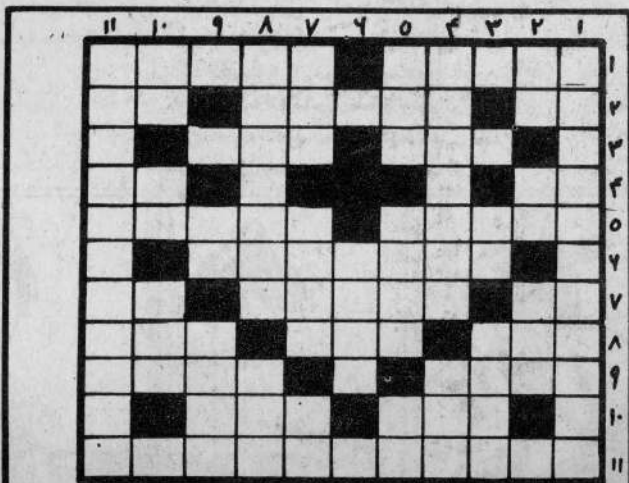
عمودی :

- ۱ - از آثار مشهور چارلز دیكـنـر
- ۲ - نیسی از يك پرنده ا زواحد های وزن از سین ها .
- ۳ - از اجزاء اتو موبیل از ساحل نشینان .
- ۴ - از ورزشهای میدانی فقیر و غنی همه دا رند .
- ۵ - بند دوبرابر خرابه هـامیش نزد يك تهر ان بود .
- ۶ - یارمونس .
- ۷ - وحش است از نظرسنما چی ها . یكتوع بیماری كوكوچك
- ۸ - از شعراى قرن هفتم فلزی است .
- ۹ - از میوه ها از لوازم ازایش !
- ۱۰ - مخفف اكر . خوب . چنهـن كو ها كـرد برگوشی چه غم .
- ۱۱ - اثری از نظامی گنجوی .



پوستش

ها



جدول اطلاعات عمومی

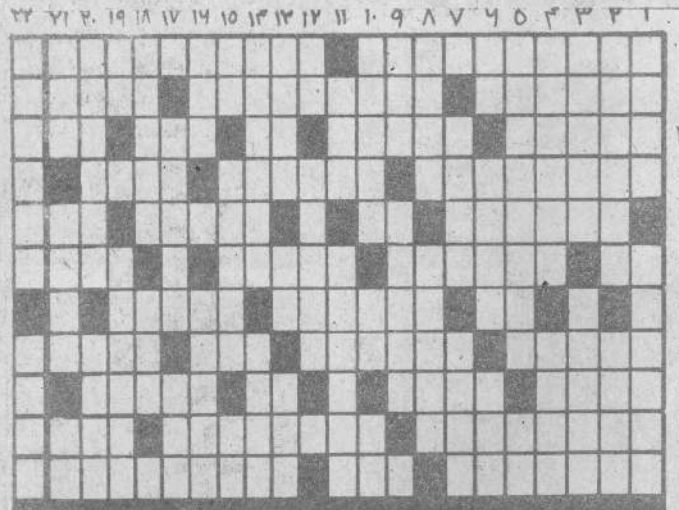
طرح جدول از: بهنگانه

- ۱- نیست شدن و ز دود شدن کلید گنج تفکر.
- ۹- کریم آن معروف است - از اصحاب حضرت محمد که فارسی تخلص میکرد.
- ۱۰- عمامه ولنگی - کجاست مظهر باریکی.
- ۱۱- درخت در یکی از السنه داخل شدن در امری و یا کار نسی.
- ۱۲- از حروف انگلیسی - نسام بعضی طوایف ساکن سائیریا و روسیه اروپا.
- ۱۳- با اضافه "ل" نام یکی از کوچه های مزار شریف است.
- ۱۴- در ماه رمضان برپای کنند امیدها و آرزوها.
- ۱۵- تکرار یک حرف همنهین منبر - اهریمن در وجود انسان.
- ۱۶- تیز نیست - بقیه نامکمل.
- ۱۷- رسم و روش - یکی از عنا - سر چهارگانه.
- ۱۸- مراحل قرب الهی راهبوده.
- تأیدین در وجه رسیدن - واحد.
- ۱۹- لعن و نفرین - از غذا هائیکه بانان و روغن و شکر در - ست میکنند.
- ۲۰- طلای سپید - سبزی خوشبو از آنطرف.
- ۲۱- پشم شتر و خرگوش - ام. ماهیه حیات.
- ۲۲- عرب به آن حرباء میگویند تخت رستم در نزدیکی این شهر قرار دارد.

- بزنید - استاد ابیازی.
- ۳- واگذاری به کسی و اعتماد کردن به او - لباس.
- ۴- حاضر نیستند یا تغیر حرف "ب" موشنوی به پشتو.
- ۵- اولی واحد طول است و دو - می واجب "دو کلمه" از آنطرف ناپیداست.
- ۶- باز گردانیدن - مسلط بودن و دست یافتن - مزد و پاش.
- ۷- منسوب به معدن است نرم کردن چیزی.

- پسر پدر پدر - ناگزیر و بیچاره از آنطرف.
- ۱۰- خدای زردشتیان - خذف "الف" وسط - عزرا نپهل آب دهن.
- ۱۱- از شهرهای معروف امر - یگانه بانام حیوانی شروع میشود شکم زمین - برنده امریکایی جایزه نوبل سال ۱۹۶۲ عمودی.
- ۱- به امید آن امروز را می کشند نوشتن از دور.
- ۲- میگویند به... خدا چنگه

- انفسی:
- ۱- جمله "شاید که عشق من کهواره تولد عیسای دیگرها - شد" - از دست - کاشفی که گفت اینجا هندی نیست.
 - ۲- در هر صه ورزش قایم میکنند عشاق معروف ادبیات فارسی مادر شکر.
 - ۳- اعمال پنهانی که از روی - عناد انجام دهند - کاشفی دان - رضی الله عنه - خون های عرب - اشک چشم.
 - ۴- اولی آرزوست و دومی را در سائیریا می توان دید "دو - کلمه" - همت گماشتن و کوه - شش کردن در امری - پاشید، از گاز های معادن نفت و ذغال سنگ - راز است و امر نهفته - بد اختری و شومسی شاهی که زراعت و دگر فنون راه مردم آموخته.
 - ۶- روح بی آن نتوان بود - از میوه های مناطق خیلی گرم سرگردان و حیران شده در - خت ایست بی بر.
 - ۷- از اجزای کمان - شکستن اش را مرد روانی دارد - در قدیم به پیروس معروف بود.
 - ۸- سپاهی قهرمان آن - حرف است - در خورو شایسته امتناع و خودداری از کاری که خطا به معشوق.
 - ۹- اگر "ر" میداشت گزارش میشد - و نوس بود در هم پاشید



دو دهه هجرت سال گلبهار
 تان، مضمون عمر بدست آورده
 مرتلا نید
 کلامت عدولم خنجر و کلمه پرتو
 هر مطابقت زود خوشی
 آدرس: چهارم طرح بازار خانق

گلفروشی سنبل
 گلفروشی سال

- حکایت گشته گان
- شکر به آن در محصل انستیتوت پیدا کوژی
 - محمد مصطفی "مهر فسی"
 - معلم مکتب نسوان گذرگاه
 - غلام حید رحسانی محصل انستیتوت طب کابل
 - عمید البشیر از حصه اول خیرخانه
 - مؤتمل محمد طاهر "عزیزی"
 - انجینر محمد ظاهر مصومسی
 - گلالی افریدی از مکتور پان اول
 - ملالی افریدی از مکتور پان اول
 - انجینر نوراح مدکارمند امریت
 - عمومی مواد نفتی - حضرتان

آریا پامیر لمتد

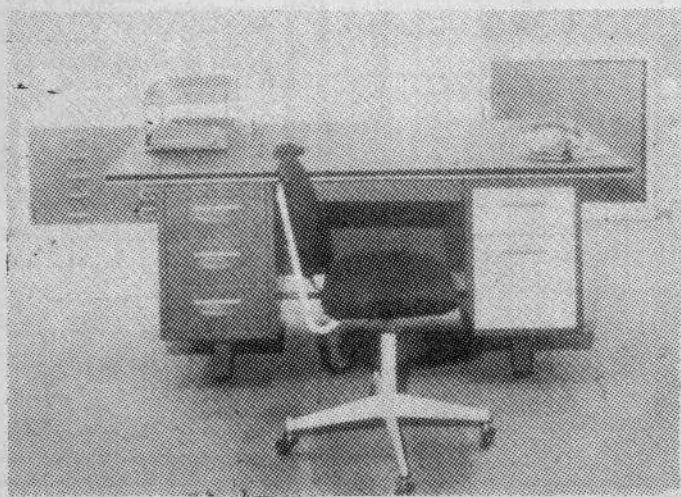
یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلزی

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دفاتر و منازل شما بیشتر می افزاید.

اگر میخواهید اتاق های تازه را زیبایی خاص بخشید آدرس دریا

پادداشت کنید. قابدیکه: عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲



فروشگاه: حصه دوم جاده میوند

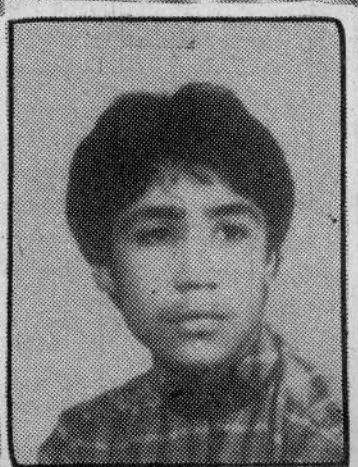
تلفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه: سالنک وات

تلفون ۲۳۷۳۷

فروشگاه جواد

اگر بخواهید منزل و محل کار خود را با اجناس فلزی مستحکم و بادوام تجهیز کنید، فروشگاه جواد را بشناسید.
این فروشگاه بهترین قطعات فلزی را در اختیار شما قرار میدهد. به شما کمک میکند تا با هزینه کم، منزل و محل کار خود را با اجناس فلزی مستحکم و بادوام تجهیز کنید.
آدرس: قاریاب مارکیت زرغونفیه میدان



رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مسالمت

روح الله تقیری

آدرس: شهر نو چارراهی حاجی یعقوب، متصل مسجد جامع شیرپور
تلفون ۳۲۵۱۹



آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و

لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تمویز یون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه افغانان تعمیر سابقه افغان اعلا





بای شما فان دیدهایم

اسد

باد سبک فقط درختان
ضعیف را تکان میدهد •
قیمت رهن شما خیلی خوب -
خواهد شد دشمنان بد کار
را خداوند توبیخ نمیدهد که
بتوانند ظلم روا دارند •

سنبله

بومعیت تان را بایک توا زن
حفظ کنید در میان دو دعوا سعی
کنید قاضی عادل باشید اگر
نمیتوانید کس را راحت ندهد اربد
خداص از رنجاندن او بپرهیز
کنید •

میزان

اگر اراده داشته باشید و تصمیم
بگیرید میتوانید بر بسیاری
از مشکلات پیروز شوید • مشکلات
اقتصادی تان را با پشتکار و زحمت
اند میتوانید حل کنید • به
نامه های دوستان جواب بدهید -
هید •

عقرب

با قاطعیت و دای ننگید اما
سخت گیری زیاد زنده گسی
را سخت می سازد • سخاوت
داشته باشید دنیا و نعمت
های خداوند خیلی زیاد است
به همه ببرید •

حوت

زحمت زیاد نور است اما
این همه تلا و جمع کردن مال
و زور نمیتواند شما را خوش
رانتر هم سازد همانقدر که رفیع
رور شود بهتر است •

دلو

آینه را ختم کرده ایستد
بدست من آورید • سزوست
شما و اینکه به آنست که تا کدام
میدرد توانایی پیدا بویس و تحلیل
را دارید • اگر بتوانید زنده گی
را در دست خود بگیرید نه خود
را بدست زنده گی بسپارید •

جدی

مشروط بودن در زنده گی
دوستانه تحمل شما را برود -
ستان مشکل می سازد • اگر
قادر هستید میتوانید به یک
سفر کوتاه مدت بروید صحت تان
خیلی خوب خواهد ماند •

حمل

همان واقع میشود که خدا
میخواهد • اگر همه چیز به کام
انسانها می بود حالا ظلم خانه
بشریت را ویران کرده بود •
در عشق پان خوب دارید •
نوش کنید برای آینده تان
هم فکر کنید •

تور

زنده گی را امیدهای بزرگ
زیبا میسازد • انسان توانا
میتواند خیال ها و رویاها عالی
برای زنده گی کردن داشته
باشد و آنرا تحقق نیز بدهد • به
زودی عشقی سر راه تان قرار
مگیرد •

جوزا

موقعی که دوست دارید
خوش باشید و از رخ دور باشید
کوش کنید آنرا بدست بیاورید
انسان غایب باید شماست
داشته باشد • برای اطرافیان
تان نامه مهربان بنویسید •

سرطان

نسبت به اطرافیان تان کم
مهربان توجه نیا کنید به زودی
خوشبختی به سوی شما روی می
آورد • یک دوست واقعی یک
شروت بزرگ است آنرا داشته با -
شید • اما آنرا با یک مصرف نکنید •

قوس

اگر احسان می کنید کسی
نسبت به دوست تان بی اعتماد
شده امید کینه او را در دل نگیرید
بلکه با او سردی تان را بکشاید
و کله هایتان را مطن سازید •
کریه دیدار شما خواهد آمد •



پامیر رستوران

باغذاهای لذیذ آماده پذیرا از شما

آیا میدانید مرکز و بهترین موقعیت شهر مازدر کجاست؟ حتماً با ما میگویید
پل باغ عمومی، آیا میدانید رستوران پامیر در کجا موقعیت
دارد؟ در بهترین موقعیت کابل در پل باغ عمومی.



همشهریان عزیز محافل عروسی و شیرینی خوری
محافل خوشی و دعوت‌های تازادر پامیر
رستوران برگزار نمایند و به زمینت محفل

تان بیافزایید وقت را قبل از رزف کنید

آریان ویدئو

آریان ویدئو از شماست و در خدمت شماست.

آریان ویدئو محافل خوشی شما را با شرایط سهل فلبرداری مینماید.

شماره تلفون (۲۳۵۴۷)

مللی
DS
350
225
v41n6

استورانت فروشگاه بزرگ افغان
هرچاپشت از شما پذیرایی می کند
از ساعت ۱۱ تا ۱ ظهر



فروشگاه بزرگ افغان

در منازل مختلف فروشگاه بزرگ افغان از ایشیا و سیال ساخت وطن
داموال توريدی ضروریات تان را انتخاب کنید .

قیمت یکصد افغانی
چاپ مطبوعه دولتی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**